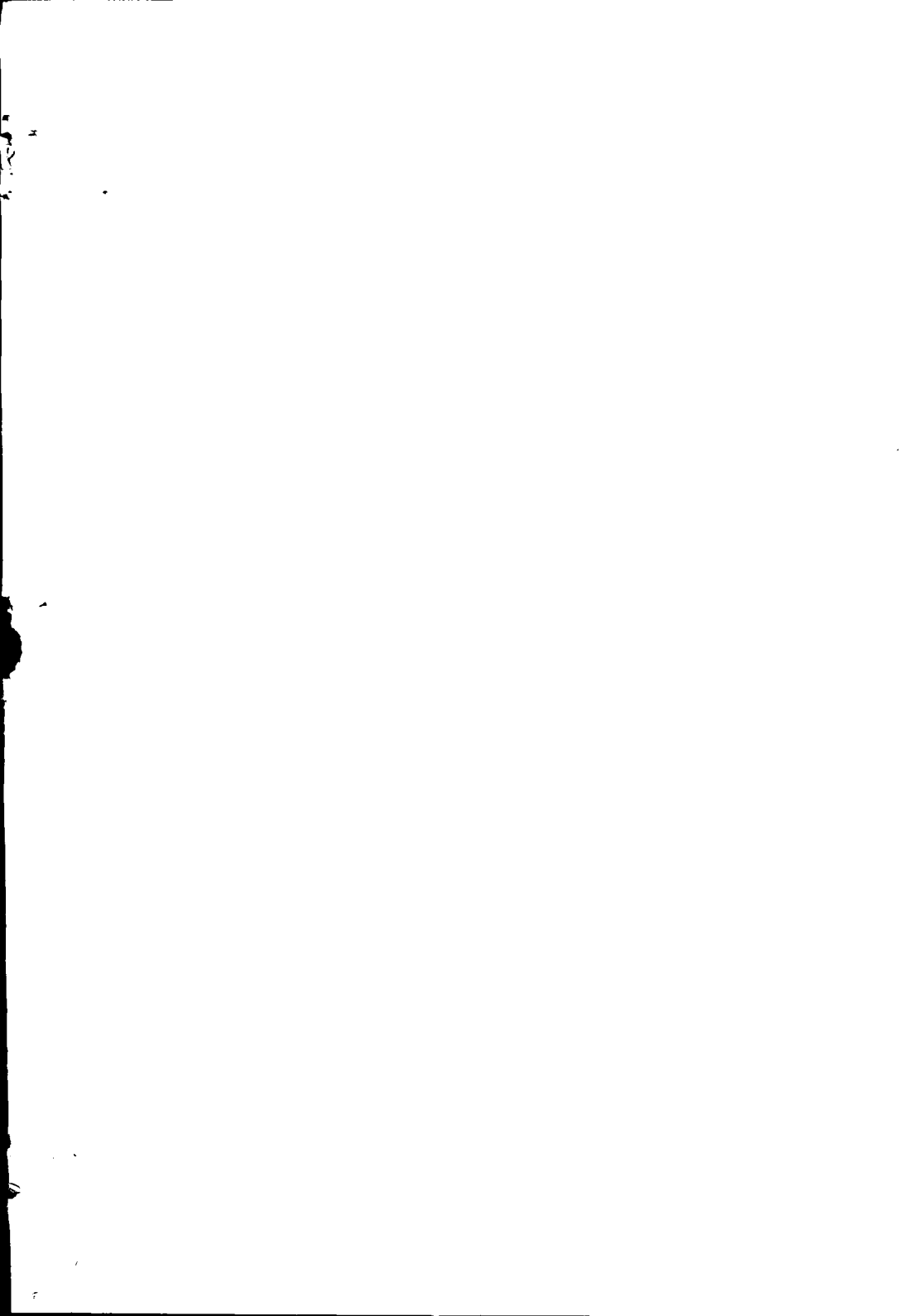


اغصان

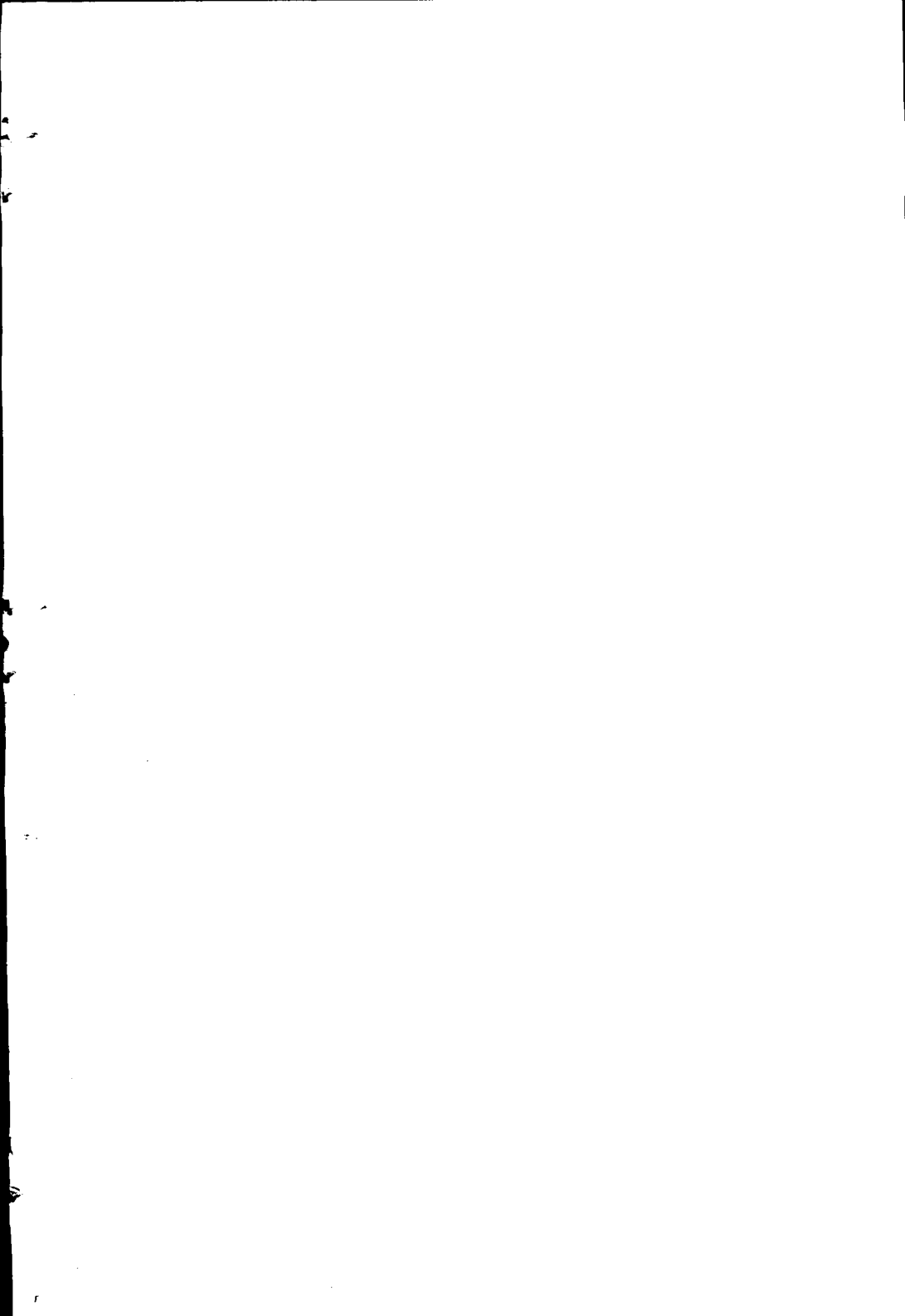
سدره مبارکه

تالیف حمید الدحامی

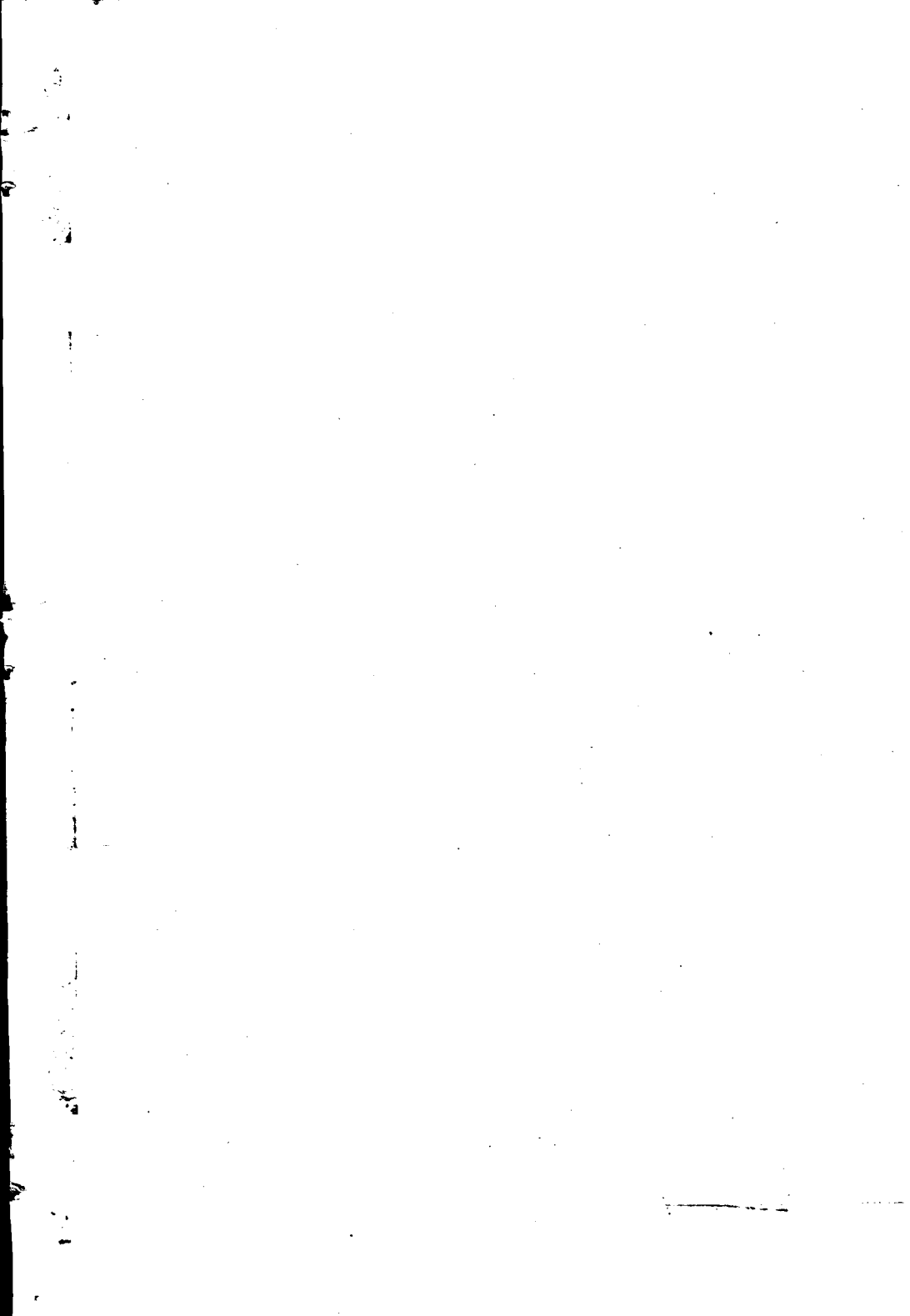


## فہرست

صفحہ	عنوان
۱	مقدمہ
۳	پسران حضرت بہاء اللہ
۴	غضن اعظم
۱۱۲	غضن اطہر
۱۴۵	والدین حضرت ولی امر اللہ
۱۴۶	غضن ممتاز
۲۱۸	غضن اکبر
۲۲۹	غضن ابدع
۲۷۸	غضن انور
	سایر تالیفات







## مقدمه

غصن در لغت به شاخه و اغصان جمع آن است و چون مظهر ظهور الهي یا سدره رحمانی همان شجره لاشرفیه و لاغریبه است که **مانع** درختی پهناور و سایه گستر به اراده الهي غرس گردیده تا بندگان در سایه آن بیارایند و از میوه ها و ثمرات لذیذ آن متنعم شوند لذا اولاد ذکور مظهر امر را اغصان می نامند و اولاد اناث را ورقه گویند .

در کتاب نوزده هزار لغت در معنی غصن می نویسد :  
در کتب مقدسه ذوات مقدسه رحمانیه و رجال قدسی و در شریعت بهائی به هر يك از اولاد ذکور حضرت بهاءالله اطلاق شده و بمعنی شاخه اصلی است که از تنه درخت جدا شده است و بشارت اشعیای نبی در باب یازدهم از کتابش صفحه ۱۰۲۱ به این موضوع صراحتاً اشاره نموده که می فرماید نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح

حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت  
و ترس از خداوند .)

در اینجا منظور از تنه درخت یسی حضرت بهاء الله و  
منظور از شاخه ای از آن درخت منشعب می شود  
حضرت عبدالبهاء است )

در این کتاب سعی شده اغصان سدره مبارکه معرفی و  
شرحی مختصر از احوال آن گفته شود منتها چون در  
کتاب متعدد تاریخی امری و غیر امری مطالب بسیار  
در باره آنها گفته شده که در دسترس می باشد لذا در  
این کتاب سعی شده مطالبی که کمتر شنیده شده از  
متون مختلف آثار گوناگون جمع آوری و تقدیم حضور  
احبای الهی گردد

حبیب الله حسامی -

مدینه شیراز زمستان ۸۸



## ابنای مبارک

هیکل مبارک حضرت بهاءالله از ازدواج با آسیه خانم دارای شش اولاد پسر شدند که از این ۶ پسر ۳ نفر آنان به نامهای کاظم و دو نفر دیگر که هر دو علی محمد نامیده شدند در دوران صباوت و کودکی وفات نمودند و یکی از آنها هم مرده به دنیا آمد که در کتب تاریخی از او به نام نامعلوم نام برده شده و دو اولاد پسر دیگر یکی حضرت عبدالبهاء و دیگری حضرت غصن اطهر می باشند .

از ازدواج دوم با فاطمه خانم(مهدعلیا) ۴ اولاد پسر بنامهای میرزا محمدعلی(ناقص اکبر) - میرزا ضیاءالله - میرزا علی محمد و میرزا بدیع الله به وجود آمد .

از اقتران سوم با گوهرخانم نیز پسری بوجود نیامد. در صفحات آتی شرح حال مختصر ۶ نفر پسران حضرت بهاءالله را ملاحظه و مطالعه خواهید فرمود .

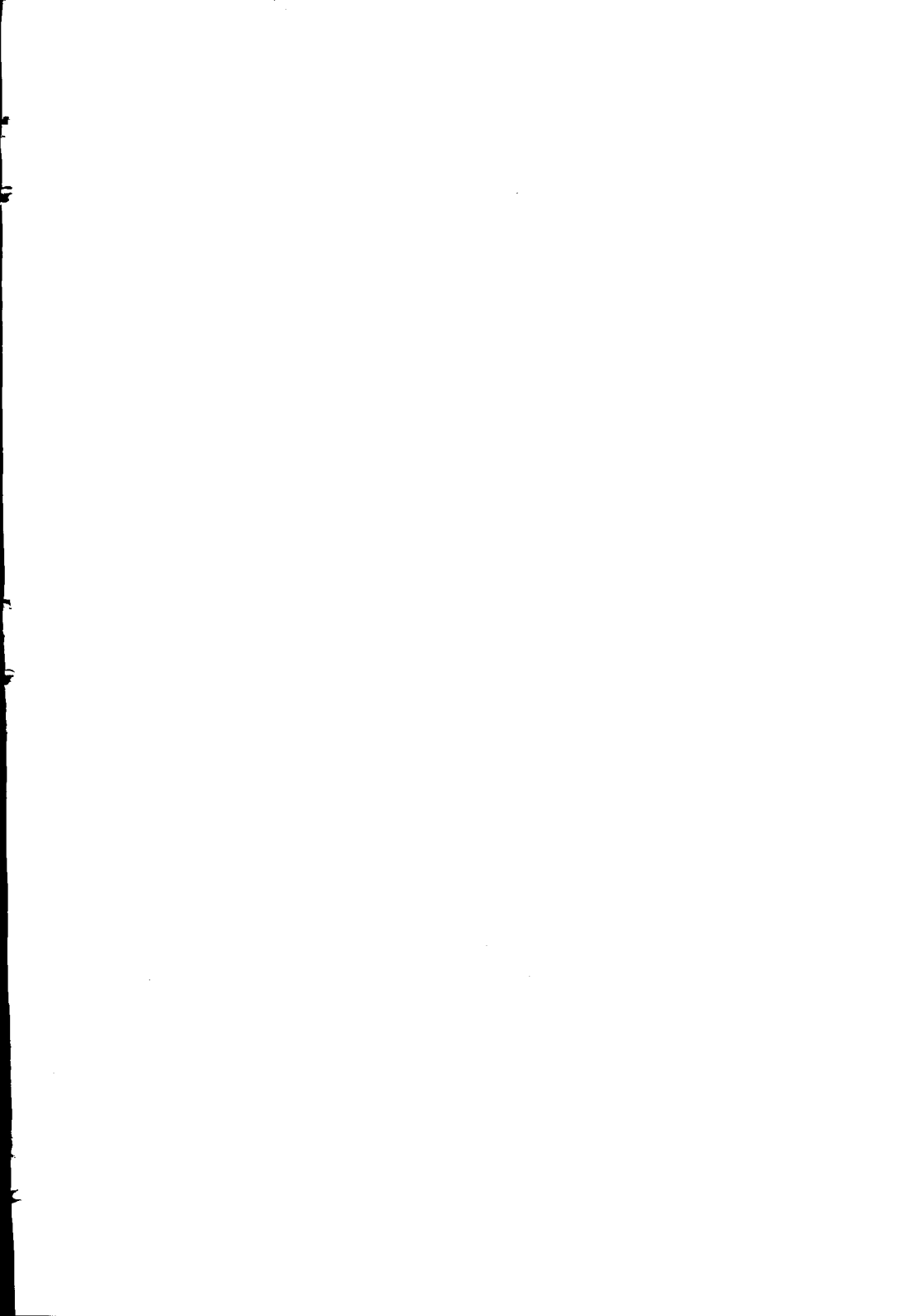
## ( حضرت عبدالبهاء (غصن اعظم)

از آنجا که شرح حیات افتخار آمیز و پر برکت ایشان و خدمات ارزنده به امر مبارک چه در زمان حیات هیکل مبارک حضرت بهاءالله و چه بعد از صعودشان که به مقام جانشین انتخاب شدند و به مدت ۲۹ سال سفینه امرالله را رهبری فرموده و با اسفار متعدد و طولانی به قارات اروپا و آمریکا و نزول صدها لوح و مکتوب و خطابه جامعه بشری را راهنمایی و ارشاد فرمودند . همچنین شرح مصائب و بلیاتی که از دست ناقضین امر الهی کشیده اند در کتب متعدد مشروحاً بیان شده که از آن جمله میتوان کتب زیر را نام برد .

شرح حیات مبارک توسط جناب بالیوزی به انگلیسی و کتاب ادیب طاهرزاده و حیات حضرت عبدالبهاء تألیف محمد علی فیضی دو جلد کتاب نفیس و ارزنده یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء تألیف شهید مجید هوشنگ محمودی و کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس خان افروخته و خاطرات دکتر حبیب مؤید و عزیز عزیزی و جزوه مثل اعلی و چندین جلد کتاب مشابه دیگر . لذا از شرح جزئیات حیات هیکل مبارک خودداری نموده طالبین را به مطالعه و ملاحظه کتب فوق الذکر رهنمون میگردد )



حضرت عبدالبا



نام مبارک حضرت عبدالبهاء عباس میباشد که به نام عباس افندی معروفند ، اَفَنْدی کلمه ایست ترکی به معنای آقا و سرور و رئیس و اهالی ادرنه و عکا از نظر رعایت احترام ایشان را عباس افندی خطاب می نمودند و نام ایشان را جهت بزرگداشت جدشان میرزا بزرگ نوری عباس گذاشتند زیرا میرزا بزرگ نامش میرزا عباس بوده و پدر بزرگ میرزا بزرگ نیز کربلانی عباس خان نام داشت . در حقیقت حضرت عبدالبهاء سومین عباس نام در این خاندان جلیل میباشد .

حضرت عبدالبهاء سومین اولاد از اولین حرم حضرت بهاءالله آسیه خانم می باشند . چون دو اولاد اول در صغر سن و ایام طفولیت وفات یافتند از این جهت حضرت عبدالبهاء اولاد ارشد حضرت بهاءالله می دانیم که در نیمه شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ یعنی درست در شب بعثت حضرت اعلی که مصادف با ایام بهار بود در تهران حوالی دروازه شمیران و در نزدیکی مدرسه میرزا صالح که مدتی محل اقامت ملا حسین بشرویه ای بود تولد شدند و دوران صباوت و کودکی را با تا حدود ۹ سالگی در آن محل ساکن بودند . هنگامی که حکم تبعید حضرت بهاءالله از طهران بعد از واقعه سیاه چال صادر شد ایشان که ۹ ساله بودند و حضرت ورقه علیا که شش ساله بودند در معیت خانواده و دو حرم هیکل مبارک آسیه خانم و

فاطمه خانم به بغداد تبعید شدند و از همان وقت در مصائب و سرگونی ها و تحمل ناملایمات با اب بزرگوارشان شریک و سهیم بودند ، مخصوصاً ایام دو ساله هجرت حضرت بهاءالله به سلیمانیه برای کودکی ۱۰ ساله بسیار طاقت فرسا و زجر آور بود و هیکل مبارکش همیشه این دوره را دوران وحشتناک مظلّم ایام حیاتشان میدانند . حضرت عبدالبهاء از همان دوران صباوت مورد توجه و عنایت حضرت بهاءالله بوده و ایشان را اجلاله لمقامه سرکار آقا می نامند و به القاب منیعه من طاف حوله الاسماء و سرالله می ستودند . لقب عبدالبهاء را خود هیکل مبارک برای خود انتخاب فرمودند و خود را عبد بهاء نامیدند تا با وجودی که خود مثل اعلی بودند به ما درس عبودیت بیاموزند و در بیشتر الواح و آثار مبارکه از احبای الهی خواستند که ایشان را جز به لقب عبدالبهاء نستانند و در لوحی خطاب به حضرات ایادی امرالله جناب ادیب العلماء و ملا علی اکبر شه میرزادی می فرمایند :

هو الله

حضرت ادیب و حضرت علی قبل اکبر علیهما بهاءالله الابهی

الله ابهی

ایها الخادمان لميثاق الله از قرار اخبار در آن نقطه و سایر نقاط در بین احبائه الله اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و

شفاق گشته و اختلاف در حق این عبد بوده هر یک به حسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینماید و حال آنکه کل باید ادراک و تصور خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و تفسیر قبول نمایند و قلب را به آن انوار بیاریند و مشام را بنفحه معانی این حدیقه حقیقت معطر فرمایند و مذاق را از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کل متمسک بصریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان ننمایند تا کل در ظل کلمه توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشند و حصن حصین امرالله را محفوظ ماند و بنیان کلمه الله بلند گردد و اگر چنانچه در میان احباء اختلاف در مسئله حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبت را ملاحظه کنند تا جواب برسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود خلاصه این است مطلب که این عبد از بدو طفولیت در مهد عبودیت نشو و نما نموده و از ثدی محویت شیر خورده و در آغوش رقیت پرورش یافته یعنی بندگی جمالقدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتزاج یافته و بمثابه روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقق به عبودیت صرفه محضه بحت بات جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و به هیچ مرتبه یعنی وصفی و نعتی و ستایشی و مقامی

و شأنی و کمالی و خداوندی و ربوبیت این عبودیت را بس  
ننمایم و روی این عبد به نور عبودیت در ملکوت ابهی روشن  
است و تارک این حقیر به افسر بندگی جمال قدم مزین فوالله  
الذی لا اله الا هو نفحه عبودیت روح حیات این عبد است و  
این قلب به هیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر به بوی خوش جان  
بخش بندگی جمالقدم هذا روحی و ریحانی و عزى و شأنی و  
افق امیلنی و نور جبینی و مقام علیینی و منتهی آمالی و غایة  
مقصدی لهذا باید جمیع احباء این مقام را از برای این عبد  
اثبات نمایند تا سبب مسرت قلب این عبد گردد و علت اتفاق  
ع ع  
کلمه ( )

و همچنین میفرمایند :  
و ان عبدالبهاء متضرع الی ملکوت الابهی و لیس شی یخفی  
اعملوا ان کینونتی عبدالبهاء و ذاتی عبدالبهاء و حقیقتی  
عبدالبهاء و ذروتی العلیاء عبدالبهاء و غایتی القصوی عبدالبهاء  
و لیس لی شأن العبودیتة البهاء و لم یصدر من قلمی الا اننی  
عبدالبهاء و ابن البهاء و رقیق البهاء و بهذا افتخر بین  
الملاء.... ( )



و در مقامی دیگر می فرمایند :

اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقه ثابتہ راسخه  
واضحہ من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام  
حلقه به گوش و بنده غاشیہ بر دوش تراب آستانم ... (۱۵۱)

الواح بسیاری در مورد تأکید بر این موضوع که حضرتش را  
جز به نام عبدالبهاء ننامند . در مکاتیب جلد اول ص ۲۶۴ -  
۳۴۴ - ۳۲۴ - ۳۴۶ و در مکاتیب جلد دوم ص ۱۳۷ - ۲۵۴ -  
۲۵۲ - ۳۱۹ - ۲۴۲ و سایر مکاتیب و الواح مبارکه به وفور  
یافت می شود . تا آنجا که این بنده اطلاع دارد و در آثار امری  
مشاهده شده <sup>چند</sup> نفر دیگر نیز به نام عبدالبهاء تسمیه شده اند  
یکی از آنها شخصی به نام احد شیروانی برادر علی حیدر  
شیروانی است و دیگری سید یحیی برادر منیره خاتم حرم  
محترم حضرت عبدالبهاء و فرزند میرزا محمد علی نهری  
است . سید یحیی با خانم افندی صبیہ سلطان الشهداء ازدواج  
نمود و حضرت بهاء الله در یکی از الواح که در ادعیه محبوب  
مندرج است به آن اشاره می فرمایند : هذا یوم ما رات عین  
الابداع شبهه و لا بصر الاختراع مثله بما اراد مولی الوری ان  
یزین فراش احد الاولیاء الذی سمی یعبد البهء من لسان الکبریا  
و بورقه من اوراق سدره الوفا التی زینها الله بطراز الشهاده فی

سبيله و انفاق الروح فى حبه فلما كان مهرها فى كتاب الله انفاق  
الاجسام و الارواح اقبل بنفسه سلطان الشهدا و قبل ما قدر من  
قلم القضاء. ( ١٠٠ )

و این موضوع باعث سوء تفاهم و اشتباه عده ای از محققین و  
نویسندگان شده که گویا لقب عبدالبهاء را حضرت بهاء الله به  
حضرت عبدالبهاء داده اند از جمله نویسنده اقلیم نور نیز دچار  
این اشتباه شده است ولی فاضل جلیل اشراق خاوری طی مقاله  
در این باره رفع اشتباه نموده و چنین می نویسد : ( ١٠١ )

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که بعضی گمان  
کرده و نوشته اند که خطبه نکاح نازل از قلم جمالقدم جل  
جلاله که در ادعیه محبوب منطبعه در مصر مندرج است  
راجع به ازدواج حضرت عبدالبهاء با منیره خانم است و چنان  
پنداشته اند که مقصود از سمی من لسان الکبریاء به عبدالبهاء  
مقصود هیکل مبارک غصن اعظم الهی است ولی شما توجه  
فرمودید که در دوران جمال مبارک لقب عبدالبهاء برای  
حضرت غصن اعظم نه از طرف جمالقدم و نه از جهت دیگر  
تعیین نشده بود و بنابراین گفته ها و نوشته های بعضی از حلیه  
صحت عاری است این خطبه نکاح که در ادعیه محبوب  
مندرج است راجع به سید یحیی پسر آقا محمد علی نهری  
اصفهانى است مشارالیه برادر حضرت منیره خانم حرم

محترمه حضرت غصن الله اعظم است حضرت سلطان  
الشهداء دو دختر داشتند که یکی مسمات به سکینه خانم و  
دیگری مسمات به خانم افندی بود . سید محمد صادق پسر  
محبوب الشهداء از ساحت اقدس درخواست کرد که با سکینه  
خانم ازدواج کند و جمالقدم جل جلاله مسئول او را اجابت  
فرمودند و او به آرزوی خود رسید و شرح این داستان را به  
تفصیل در لوحی که در مجلد هشتم مائده آسمانی است میتواند  
بیابید . دختر دیگر حضرت سلطان الشهداء را که مسمات به  
افندی خانم بود سید یحیی اصفهانی پسر میرزا محمد علی  
نهری و برادر حرم حضرت غصن اعظم در ارض اقدس با  
اجازه مبارک به حلیه نکاح خود در آورد . جمالقدم به سید  
یحیی لقب عبدالبهاء را عنایت فرموده بودند این خطبه در  
مجموعه ادعیه محبوب منطبعه مصر از ص ۲۹۱ به بعد  
مندرج است اینکه فرموده اند... اراد مولی الوری ان یزین  
فراش احد الاولیاء الذی بسمی بعبدالبهاء من لسان الکبریا ...  
مقصود سید یحیی مذکور است که به لقب عبدالبهاء در آن ایام  
شهرت داشت و جمالقدم این لقب را به او عنایت فرموده بودند  
و اینکه فرموده اند بورقه من اوراق سدره الوفا التی زینها الله  
بطراز الشهاده فی سبيله .... صبیبه حضرت سلطان الشهداء  
مسمات به خانم افندی است و در خاتمه لوح هم صریحاً سید

یحیی را به نام اصلی مخاطب فرموده اند بقوله تعالی یا یحیی  
 اسمع النداء من ذروه العلیا و خذ کتاب بقوه ... و نفر سوم هم  
 همشیره زاده ملاحسین بشرویه ای هست همچنین شخصی بنام مواردکنی  
 فرزند ادوارکنی که میزان حضرت عبدالها در سفر بند بوردک بودند مابین لقب  
 ملقب گشته (ماخذ آئین بروج سال ۳۱ شماره ۳۴۶ صفحه ۷۹)  
 از دستگیری که به عبدالها ملقب شده اند عبدالحمین لعنمی نوه لغم صفهانی  
 نام معروف است که در یکی از الواح میفرماید (ای رب سلمه فی ملکک  
 باسم عبدالها و فی ملکک باسم عبدالحمین.....) مابین در ضربه مانی از  
 حسین ادب و هنر شماره ۱ و کتاب شماره ۵۲ صفحه ۴۶ و ۴۷  
 رفته است و در ماخذ فوق می فرماید

ش خباب عبدالها علیه السلام ملا خطه نراشد  
 (مولد الی و ملکی و ملاذی المعلن الی مللوت تقدسک لعظم تراری مستغنی  
 الیه و ترجیا کفریات القدسیه ان تحفظ هذا الصغیر قره عن عبدک  
 عند لیب.....)

## القاب حضرت عبدالبهاء

سایر القاب مبارک عبارت است از :

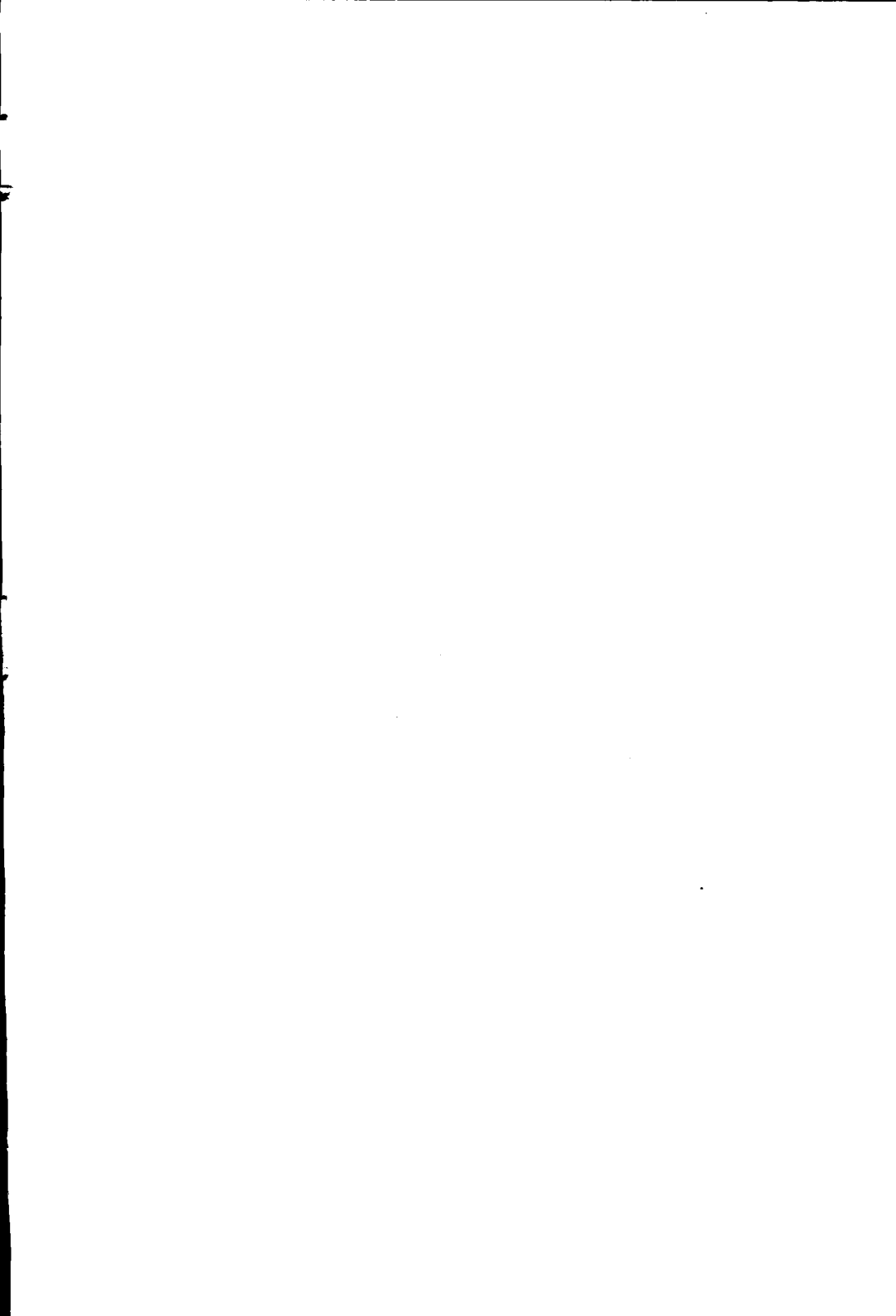
سر الله الاقوم الاکرم ، هیکل میثاق ، مرکز میثاق ، مرکز پیمان ، مرکز عهد و پیمان ، مرکز عهد ، غصن اعظم یا غصن الله اعظم ، غصن اعظم الهی ، غصن اعظم ابهی ، غصن برومند ، همایون غصن یزدانی ، یوسف بهاء ، من اراده الله ، من طاف حوله الاسماء ، مبین آیات ، غصن الاقدس ، غصن الامر ، سرکار آقا ، عبدالبهاء ، فرع منشعب از اصل قدیم ، غصن انشعب من دوحه فردانیتک ، حرز للعالمین ، حفظا لمن فی السموات و الارضین ، حصنا لمن آمن بالله ، مولی الوری ، مرجع اهل بهاء ، مبیین منصوص ، مثل اعلی ، مرکز منصوص ، قره العین بهاء ، سدره المنتهی ، مجری تعالیم ، جالس بر سریر خلافت عظمی ، محور میثاق ، حافظ اغنام ، رمز ظهور ، مظهر کمالات ، مبیین افکار ، مهندس و طراح نظم بدیع ، رایت صلح اعظم ، مصباح هدایت ، طلعت پیمان ، نیر پیمان ، قدوه اهل بهاء ، منادی ملکوت الهی ، یوسف عهد اعلی ، خلیج منشعب من بحر القدیم ، قره العین البها و ابقه بین خلقه ، حصن امر ، درع دین الله ، مروج شریعت الله ، امین سره ، شارع اصول نظمه ، رافع لواء نصره ، المتوج باکلیل العبودیه ، الروح و الضیاء علی اولیاء الله (۱۵۴)

## ازدواج مبارک با منیره خانم

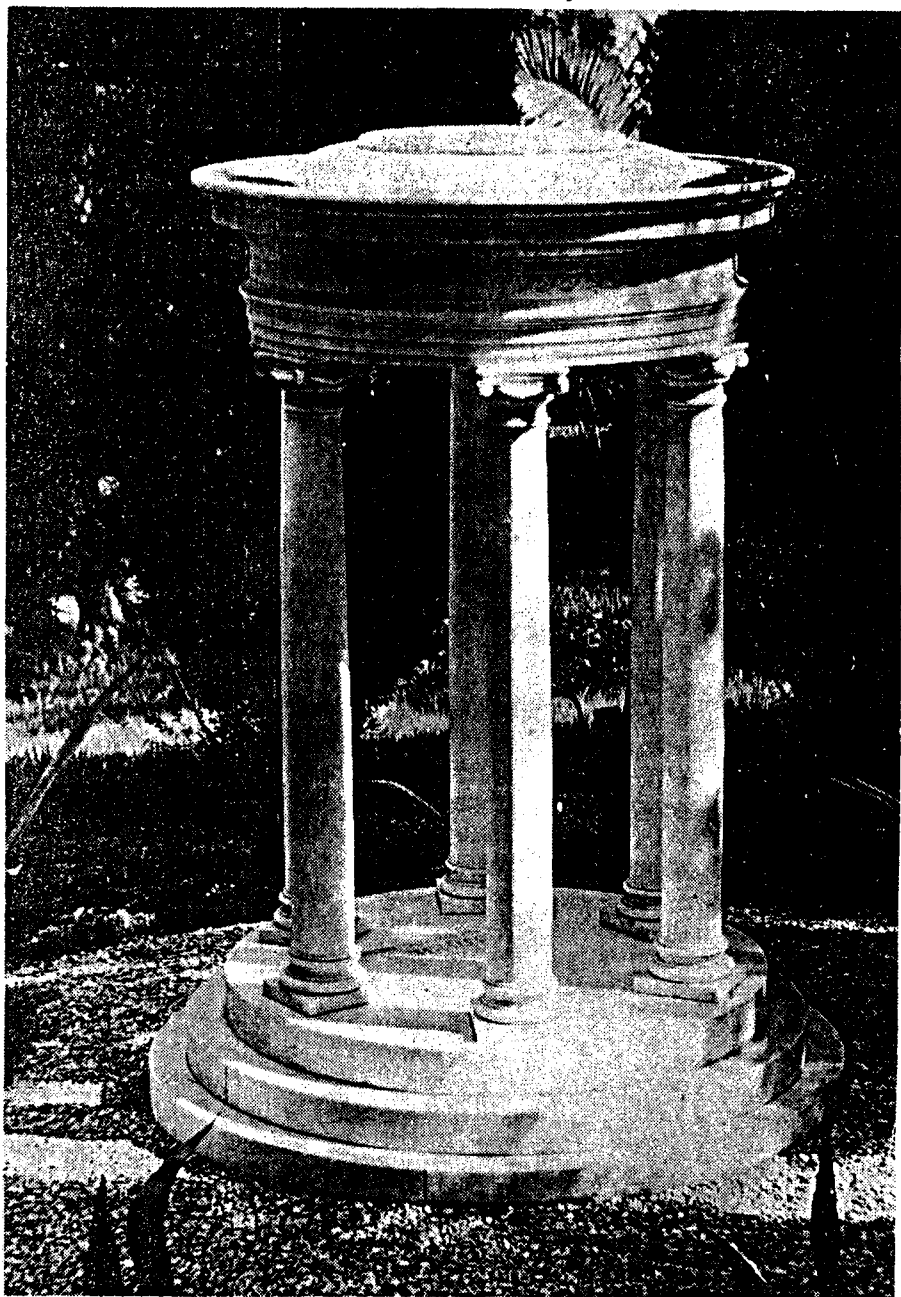
نام حرم محترم حضرت عبدالبهاء فاطمه خانم می باشد ایشان دختر میرزا محمد علی نهری هستند که از شاگردان سید کاظم رشتی و از مؤمنین به حضرت اعلی بودند در سفری که حضرت باب به اصفهان داشتند حضورشان مشرف شده و چون اولادی نداشتند بدعای ایشان و تناول غذایی از دست حضرتش آرزویش برآورده شد و فاطمه خانم که بعدها منیره نامیده شد و افتخار اقتران و همسری حضرت عبدالبهاء را پیدا نمود بوجود آمد . منیره خانم دختر عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء هستند . سلطان الشهداء و محبوب الشهداء برادر کوچکتری داشتند به نام میرزا کاظم که فاطمه خانم قرار بوده با ایشان ازدواج نماید ولی اراده الهی بر این قرار نگرفت و سرنوشت بازی دیگری در سرداشت . در شب زفاف داماد به سر درد شدیدی مبتلا گشته و دار فانی را وداع گفت و این ازدواج عملی نشد و در شرح حال شهربانو عموزاده حضرت عبدالبهاء که در ص ۱۴۸ همین کتاب مندرج است خواندیم که ایشان از صغر سن نامزد حضرت عبدالبهاء بودند و قرار بود با ایشان ازدواج نمایند که آن ازدواج هم سر نگرفت و اراده الهی بر این قرار گرفته بود که این دو زوجی که سرنوشتی



سرکار منزه خانم صوم حضرت عبدالہما







مرقد ورقه مبارکه منیره خانم حرم حضرت عبدالہاء



مشابه در امر ازدواج داشتند در مقابل مشیت خداوندی سر تسلیم فرود آورند .

سید مهدی دهجی (۱۳۰۳) در سفری به ایران به اصفهان می‌رود، شمس الضحی زوجه پدر سلطان الشهداء (زن عموی منیره خانم) از سید مهدی دهجی سنوال میکند که در این مدت که مشرف بودید هرگز شنیدید که از برای سرکار آقا دختری معین فرمایند ، گفت نشنیدم لکن یومی از ایام جمالبارک در بیرونی تشریف داشتند مشی میفرمودند فرمودند : آقا سید مهدی دیشب خواب عجیبی دیدم خواب دیدم دختری که در طهران از میرزا حسن اخوی از برای غصن اعظم خواستیم و بسیار وجیه است رویش کم کم گرفته و تاریک شد در آن وسط دختری پیدا شد رویش منیر و قلبی منیر دارد او را از برای غصن اعظم اختیار نمودیم جز این کلام و خطاب مبارک دیگر ذکری نشنیدم . زن عمو که به خانه آمدند و ما را دیدند گفتید به خدای واحد احد قسم همان ساعتی که آقا سید مهدی این حکایت را ذکر نمودند همان ساعت در قلبم خطور نمود که بی شک آن دختر تو هستی ....

زمانی گذشت لوحی از ارض مقصود به افتخار سلطان الشهداء رسید در آن لوح مبارک می فرمایند ما شما را از ذوی القربی و منتسبین محسوب داشتیم چون ایشان این عبارات را ملاحظه

نمودند فوراً فرستادند نزد جمیع که آیا شماها عریضه ای حضور مبارک عرض نموده اید این چه بشارتی و چه عنایتی است ماها جمیعاً مذکور داشتیم ابدأ کسی عریضه ای عرض نکرده گفتند پس باید لوح را در مجلس احباب ذکر ننمود تا معلوم گردد تا آنکه بعد از چند ماهی شیخ سلمان از ارض مقصود وارد اصفهان شد و به سلطان الشهدا ذکر نمود که بشارت تازه و عنایت بی اندازه از برای شما آورده ام و آن اینست بنت عم شما که صبیبه مرحوم آقا میرزا محمد علی باشد فانی از طریق مکه با زوار حجاج به اسم زیارت بیت الله ایشان را حرکت داده ببرم لذا وسائل حرکت آماده شد و در موعد معین به اتفاق سید یحیی (رضی الله عنه) و شیخ سلمان (رضی الله عنه) و یک نوکر به صوب شیراز حرکت نموده تا از طریق بوشهر و ظاهراً به قصد بیت الله و زیارت خانه کعبه عازم ارض مقصود شد در شیراز نیز مدتی در خدمت حضرت حرم رب اعلی بوده و چندی در آن دیار توقف داشتند تا بالاخره به ارض اقدس وارد و در منزل جناب کلیم سکنی گزیدند یک روز جناب کلیم تشریف آوردند و فرمودند ارمان خوبی برای شما آورده ام و آن این است که اسم شما از لسان مبارک منیره نامیده شد .

با کرم  
رنگ



جناب امیر عالی نیر محمد احمد ایدر دعوت کرم منزه خان



در تشریف به آستان مقدس جمال اقدس ابهی حضرت بهاءالله به ایشان می فرمایند ما شما را وقتی داخل سجن کردیم که باب سجن بر روی احبا مسدود بود تا آنکه اقتدار حق بر کل واضح و مشهود گردد . همچنین خطاب به ایشان فرمودند یا ورقتی و یا امتی انا اخترناک و قبلناک لخدمه غصنی الاعظم و هذا من فضلی الذی لایعادلہ کنوز السموات و الارضین .

خطبه عقد را ذات اقدس حضرت بهاءالله تلاوت فرمودند منیره خانم جریان حرکت از اصفهان تا ارض اقدس و شرح زیارت جمالقدم و جریان عقد و اقتران خود را در جزوه مختصری که در حیفا طبع گردیده تحت عنوان مختصری از تاریخ حیات و تشریف به ارض اقدس ذکر فرموده اند و در آن جزوه میفرمایند در جشن عروسی ما کیک و شیرینی و آرایش و تزئینات همچنین موزیک و سرودی وجود نداشت و حضار که عبارت بودند از عائله مبارکه و دختران صاحبخانه فقط با فنجان های چای پذیرایی شدند .

## اولادان حضرت عبدالبهاء

از اقتران حضرت عبدالبهاء و منیره خانم ۸ فرزند یا به قولی ۹ فرزند بوجود آمد ۲ پسر و ۶ دختر . از جنسیت نفر نهمی اطلاعی در دست نیست که در صفحات آتی شرح حال مختصر هر کدام برای ثبت در تاریخ درج می گردد اسامی آنها عبارت است از :

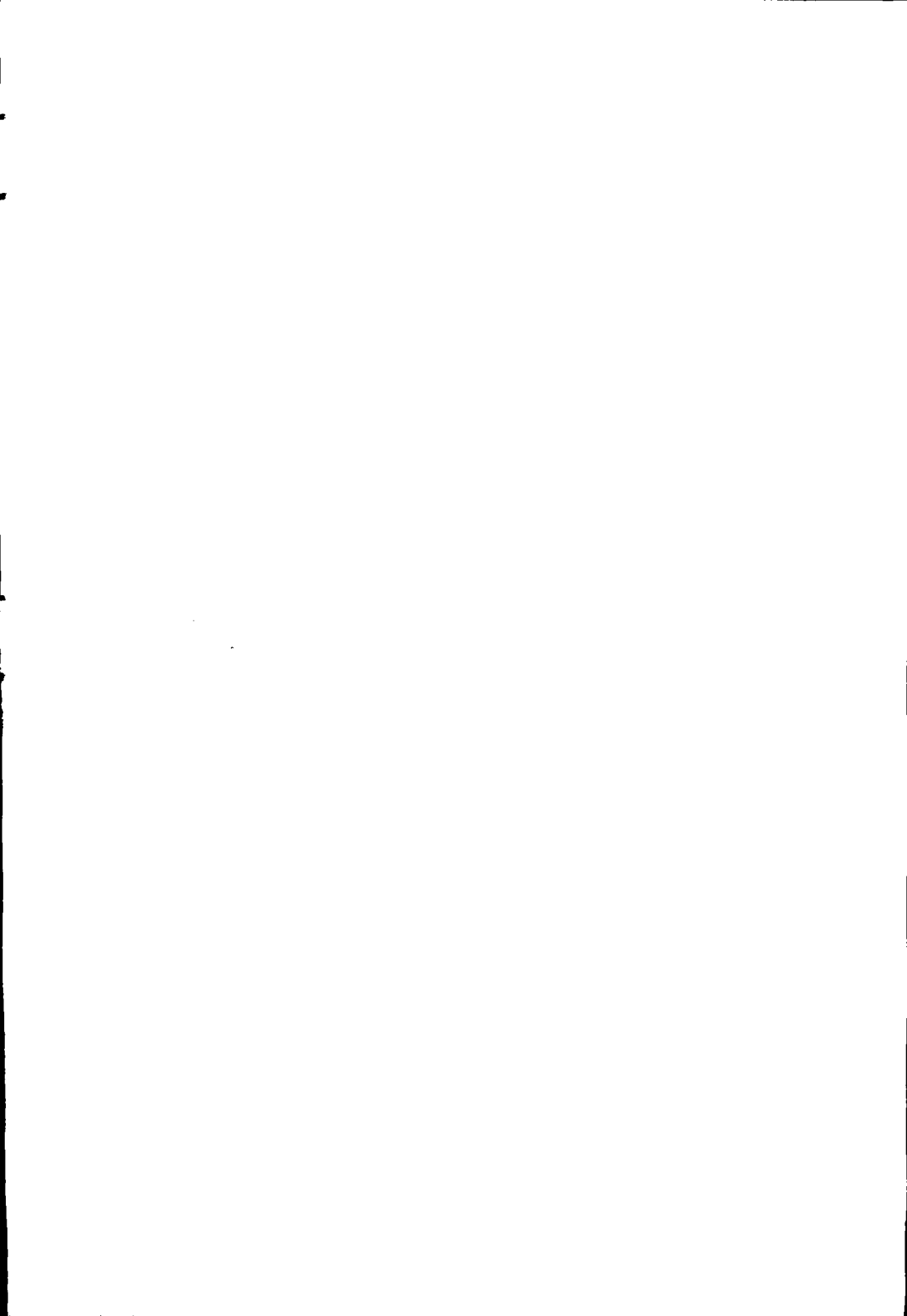
حسین افندی - مهدی افندی - فوادیه - روح انگیز خانم - ضیائیه خانم - روحا خانم - طوبی خانم - منور خانم - طوبی خانم .

که فقط چهار دختر اخیر الذکر یعنی ضیائیه خانم و روحا خانم و طوبی خانم و منور خانم در قید حیات بودند و بقیه در دوران صباوت و کودکی و صغر سن وفات نمودند .

اما در کتاب شاهراه منتخب نوشته لیدی بلامفیلد از قول منیره خانم چنین نقل می فرمایند : که به علت بدی آب و هوای عکا پنج تن از اطفال من در کودکی صعود نمودند که در اینصورت تعداد اولادان حضرت عبدالبهاء ۹ نفر می شود که احتمالاً دختری بوده به نام طوبی خانم که بعد از فوتش نام او را روی دختر بعدی می گذارند . این قسمت از کتاب شاهراه منتخب که توسط شهید مجید دکتر محمود مجذوب ترجمه شده است و در آهنگ بدیع سال شماره ۳۹۰ ص مندرج است .











## مقام حضرت عبدالبهاء

گر چه بفرموده حضرت ولی امر الله (ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش می باشیم که به آسانی نمی توانیم به هویت و مقام آن حضرت پی بریم .) و آنطور که شایسته مقام ارجمندش می باشد او را بشناسیم و به ارزش وجودیش پی ببریم ولی به مصداق مالایدرک کله مالایترک کله تا آنجا که میسر و ممکن باشد . با زیارت نصوص مبارکه و آثار الهیه تا اندازه ای می توان عظمت مقام حضرتش را درک نمود .

حضرت ولی امر الله در کتاب دور بهائی چنین می فرماید :  
حال وقت آن است که شأن و مقام حضرت عبدالبهاء روشن شود فی الحقیقه ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش می باشیم که به آسانی نمی توانیم به هویت و مقام آن حضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی بریم .

حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهائی متفاوت است ولیکن بر اثر مقامیکه حضرت بهاء الله به وسیله عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرموده با آن دو ذات مقدس جمعاً هیاکل اصلیه ثلاثه

آئینی را تشکیل می دهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه  
است .

حضرت بهاء الله در سوره الغصن درباره عظمت مقام حضرت  
عبدالبهاء چنین می فرماید : قل قد انشعب بحر القدم من هذا  
البحر الاعظم فطوبى لمن استقر فى شاطئه و يكون من  
المستقرين و قد انشعب من صدره المنتهى هذا الهيكل المقدس  
الابهى غصن القدس فهنيئاً لمن استظل فى ظله و كان من  
الراقدین قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذى استحکمه  
الله فى ارض المشيه و ارتفع فرعه الى مقام احاط كل الوجود  
فتعالى هذا الصنع المتعالى المبارك العزيز المنيع . ان يا قوم  
نقربوا اليه و ذوقوا منه اثمار الحكمة و العلم من لدن عزيز  
عليم و من لم يذق منه يكون محروماً عن نعمه الله و لو يرزق  
بكل ما على الارض ان انتم من العارفين . من توجه اليه فقد  
توجه الى الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالى و كفر  
ببرهانى و كان من المسرفين انه لو ديعه الله بينكم و امانته فيكم  
و ظهوره عليكم و طلوعه بين عبادہ المقربين .

مقامی را که قلم اعلى برای حضرت عبدالبهاء معین فرموده  
بینهایت رفیع و منیع است و بمراتب بالاتر از آن است که از  
نفس بیانات حضرت عبدالبهاء در حق خود مستفاد می گردد .  
در کتاب اقدس که اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله

## "ھو الباقي في اتق الآسہی"

قُلْ قَدْ اَنْشَعَبَ بَحْرُ الْقَدَمِ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ الْاَعْظَمِ فَطَوْبِي لِمَنْ اسْتَفْرَسَنِي  
 قَدْ اَنْشَعَبَ مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى هَذَا السَّيْكَلُ الْمُقَدَّسُ الْاَسْهَى عُصْنُ  
 الْاَشْهَى قَهْنِينَا لِمَنْ اسْتَنْظَلُ فِي ظِلِّهِ وَكَانَ مِنَ الرَّاقِدِينَ قُلْ قَدْ نَبَتَا  
 عُصْنُ الْاَسْهَى مِنْ هَذَا الْاَمَلِ الَّذِي اسْتَحْكَمَهُ اللهُ فِي اَرْضِ الْمَشِيَةِ وَارْتَفَعَ فُرْعُهُ  
 فِي اَسْهَى اَحَاطُ كُلُّ الْوُجُودِ تَعَالَى مِنْ هَذَا السَّخَعِ الْمُتَعَالَى الْمُبَارَكِ  
 فِي اَسْهَى السَّخَعِ قُلْ يَا قَوْمَ فَاشْكُرُوا لِلّٰهِ لِظَهْوَرِهِ لِاَنَّهُ لَھُو الْفَضْلِ الْاَعْظَمِ  
 الْاَسْهَى وَبِعَمَّةِ الْاَتَمِّ لَكُمْ وَبِهِ يَحْيَى كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ مِنْ تَوَجُّهِ اِلَيْهِ فَتَدُ تُوْبِدُ  
 اِلَى اللّٰهِ فَمَنْ اَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ اَعْرَضَ عَنِ جَمَالِي وَكَفَرَ بِبِرْهَانِي وَكَانَ مِنْ  
 الْاَسْهَى بَيْنَ اَنْتَ لَوَدِيعَةُ اللّٰهِ بَيْنَكُمْ وَامَانَتُهُ فَبِكُمْ وَظَهْوَرُهُ عَلَيْكُمْ وَطُلُوعُهُ  
 فِي عِبَادِهِ الْمُقْرَبِينَ اِنْ اَغْتَنِمُوا فَضْلَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَلا تَحْتَجِبُوا عَنْهُ وَاَسَا  
 قَدْ دَعَا نَاهُ عَلَيَّ هَيْكَلِ الْاِنْسَانِ فَتَبَارَكَ اللهُ مُبْدِعُ مَا بَشَاءُ بِاَمْرِهِ الْمُسْرَمِ  
 الْاَسْهَى اِنْ الذِّبْنِ مِنْهُمْ مَنْبُؤًا اَنْفُسَكُمْ عَنْ ظِلِّ الْعُصْنِ اَوْلِيكَ تَا ھُوَا فِي الْعُرَا  
 كَتَبْتُمْ حَرَارَةَ السَّهْوَى وَكَانُوا مِنَ السَّهْلِكِينَ ۰۰۰۰





است همچنین در کتاب عهد و سوره غصن اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود است که در الواح نازله به افتخار حضرت عبدالبهاء از یراعه اب جلیش نیز تأیید گشته و کلاً به حضرت عبدالبهاء قدرت و اختیاری عنایت می کند که نسل حاضر هرگز نمی تواند کما ینبغی و یلیق به اهمیت و معنی آن پی برد .

در باره عظمت مقام حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امر الله در  
God pass by چنین می فرماید :

حضرت عبدالبهاء یگانه غصن برومندی است که از لسان عظمت به خطاب مستطاب " آقا " مخاطب و به این عنایت عظمی از سایر اغصان مستثنی و ممتاز گردیده است و همچنین آن وجود مبارک از قلم ملهم سلطان قدم بلقب منیع و بدیع " سرالله " ملقب و به این طراز اکرم افخم مطرز گشته و این حقیقت متعالیه مدل بر آن است که آن مطلع انوار یزدانی با آنکه با لذات حائز رتبه انسانی و مقام و مرتبتش با مقام و مرتبت مؤسس و مبشر این امر اعظم مختلف و متفاوت است ولی در وجود مقدسش ملکات و فضائل بشریه با اشراقات و کمالات الهیه مقارن و شئون و خصائل ذاتیه با فیوضات انبعاثات صمدانیه متعاقب و متعکس گردیده به شأنی که آن

هیكل تقی و جوهر عبودیت کبری را مثل اعلاى امر جمال  
اقدس انہی و مرآت منیر طلعت اعز اعلى قرار داده است .

(حضرت بهاء الله در لوحی دیگر می فرماید :

يا غصن الاعظم لعمر الله نواز لك كدرتتى ولكن الله يشغيك و  
يحفظك و هو خير كريم و احسن معين البهاء عليك و على  
من يخدمك و يطوف حولك الويل و العذاب لمن يخالفك و  
يؤذيك طوبى لمن و الاك و السقر لمن عاداكَ .

و همچنین می فرماید :

يا غصنى الاعظم قد حضر لى المظلوم كتابك و سمعنا ما  
ناحيت به الله رب العالمين انا جعلناك حرز للعالمين و حفظا  
لمن فى السموات و الارضين و حصنا لمن آمن بالله الفرد  
الخبير .

و در لوحی دیگر می فرماید :

يا الهى هذا غصن انشعب من دوحه فردانيتك و سدره  
وحدانيتك تراه يا الهى ناظرا اليك و متمسكا بحبل الطافك  
باحفظه فى جوار رحمتك اسألك بولہى فى حبك و شوقى فى  
اظهار امرک بان تقدر له و لمحبيه ما قدرته لسفرائك و امناء  
وحیک انک انت الله المقتدر القدير

حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاء الله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلائی تعالیم و مبین مصون از خطای ایاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و رکن رکین شریعت الله و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر و منشاء وحدت عالم انسانی و رأیت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدس بوده و الی الابد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء به نحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است و اعظم از کل این اسماء عنوان منیع سرالله است که حضرت بهاء الله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و با آنکه به هیچ وجه این خطاب نباید عنوان رسالت آنحضرت قرار گیرد مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است .

﴿ حضرت عبدالبهاء در تفسیر لوح غصن چنین می فرماید :

معنی حقیقی و مفهوم واقعی و رمز اصلی این آیات و کلمات عبودیت محضه و رقیبت بحتّه و محویت صرفه این عبد در آستان جمال ابهی است این تاج و هاج و اکلیل جلیل و منقبت

عظمای من در ملکوت آسمان و زمین است و به این مقام در  
بین ملاء مقربین مفتخر این است بیان من). (۱۰۴)

حضرت ولی امر الله همچنين می فرمایند :

حضرت عبدالبهاء از جمله مظاهر الهیه نیستند بلکه مستقیماً از  
شارع و مؤسس امر بهائی اقتباس نور و الهام و فیض می  
فرمایند و به مثابه مرات صافیه کامله انوار عظمت و جلال  
حضرت بهاء الله را منعکس میکنند و ذاتاً واجد حقیقت محیطه  
غیر قابل وصفی که مختص انبیای الهی است نمی باشند و  
کلماتشان با آنکه همان قوت و اعتبار کلمات حضرت بهاء الله  
را دارا است در رتبه و مقام با آن برابر نه و نباید آن حضرت  
را رجوع مسیح یعنی ظهور ابنی دانست که در جلال اب  
آسمانی ظاهر می گردد .

و در لوحی می فرمایند :

مرقوم نموده بودید که در بین احبا در خصوص رجوع ثانی  
مسیح اختلاف است سبحان الله بکرات و مرات این مسئله به  
میان آمده و بصریح عبارت از قلم عبدالبهاء جواب صادر  
گردیده که مقصود از نبوات در خصوص رب الجنود و مسیح  
موعود مراد جمال قدم و حضرت اعلی است . نام من

عبدالبهاست رقیب به جمال قدم اکلیل جلیل و تاج و هاج من  
 است و خدمات به نوع انسان آئین قدیم من ....  
 نه اسمی دارد نه لقبی نه ذکری خواهد نه نعتی جز عبدالبهاء .  
 این است آرزوی من ، این است اعظم آمال من ، این است  
 حیات ابدی من ، این است عزت سرمدی من .  
 تنها فردی از اغصان که به لقب مطلق (آقا) از لسان مبارک  
 حضرت بهاء الله ملقب گشت آن حضرت بودند که در بین احبا  
 به عنوان (سرکار آقا) شهرت یافتند و در بسیاری از امور  
 بالنیابه از طرف حضرت بهاء الله بملاقات نفوس مهمه و یا  
 انجام مهام امور توفیق می یافتند و به این ترتیب بود که وجود  
 مبارکش مراتب ثقه و اعتماد خود را نسبت به آن فرع منشعب  
 از اصل قدیم به مرور زمان ابراز می فرمودند . حضرت  
 عبدالبهاء نه تنها در بین احباء و یاران الهی مورد احترام قرار  
 گرفته بودند بلکه هر شخص که به دیدار آن حضرت نائل می  
 گردید چنان تحت تأثیر صفات و کمالات آن حضرت قرار می  
 گرفت که زبان به مدح و ثنا می گشود . مستر برون مستشرق  
 مشهور انگلیسی که به شرف لقای حضرت بهاء الله در تاریخ  
 اپریل ۱۸۹۰ در قصر بهجی نائل گشت شرح ملاقات خود را  
 با حضرت عبدالبهاء در مقدمه ترجمه کتاب مقاله سیاح ص  
 ۳۵ و ۳۶ چنین می نویسد :

ندرتاً شخص را دیده ام که زیارتش به این اندازه در من تأثیر نماید . رجلی بلند قامت و خوش بنیه دارای اندامی موزون و محکم قامتی چون سرو روان کشیده و خرامان مولوی سفید رنگی بر سر دارد و لباده سفیدی در بر ، گیسوان مشکی بر دوش افشانده از پیشانی بلند و نیرومندش آثار کمال عقل و نکاء و اراده محکم خلل ناپذیر پدیدار . دارای چشمانی حاد و جاذب و در عین حال فتان و دلرباء این است اولین اثری که در ذهن نگارنده از ملاقات حضرت عباس افندی یا (سرکار آقا) به لقبی که با بیان حضرتش را می نامند باقی مانده .

جلسات متوالی درک حضور حضرت عباس افندی و مکالمه در حضور مبارکش بر اثرات دیدار که از روز اول نگارنده را مجذوب و بیقرار ساخته بود افزود . هر جلسه ای از نو نطقی فصیح نمودن و بلا تأمل بیانی جدید و برهانی بلیغ ادا کردن و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع را وصف و تمثیل نمودن و تا این اندازه در کتب مقدسه عبرانیان مسیحیان و مسلمین احاطه و علم داشتن به نظر من از نوادر و غرائب امور است که حتی در بین خود ایرانیان هم که هم نژاد آنحضرت هستند و بر لطائف و دقائق امور واقف و آگاهند یافت نشود . این اوصاف که با مشی و وقار و عظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی

و تعجب نمود . مبهوت و متحیر ماندم که تا چه اندازه آن حضرت نه تنها در دایره بیروان پدر بزرگوارش بلکه در خارج آن محیط و جمیع نفوس نفوذ و احترام دارد . هر کس که حضرت عباس افندی را زیارت نمود ممکن نیست بتواند نسبت به عظمت و اقتدار آن حضرت شک و ریبی نماید .  
ناشر نفعات الله جناب محمد علی فیضی درباره مقام والای ایشان چنین می نویسد :

حضرت عبدالبهاء حائز مقامی است که در ادیان معتبره عالم بی نظیر و مثیل است می توان گفت که آن حضرت عصری را که خود منتسب به آن بود ختام بخشید و عصر ثانی را افتتاح فرمود که ما حال در آن قائم به خدمتیم . به این ترتیب الواح وصایا حلقه ارتباط ابدی و لاینفصم است که سرالله الاعظم حضرت عبدالبهاء جهت ارتباط اعصار ثلاثه امر بهائی به وجود آورده است .

به طوریکه می دانیم یکی از القاب مهیمنه حضرت عبدالبهاء سرالله است . این لقب عظیم در لوح بیروت نازل شده  
قوله تعالی ... خرج من باب السجن و افقه شمس جمال غصن  
الله الاعظم العظیم و سرالله الاقوم القویم ... و نیز از قلم  
حضرت رب اعلی راجع به اول من آمن بمن ینظره الله نازل  
گردیده در کتاب پنج شأن می فرماید الباب السادس و العشر

من الواحد السادس من شهر الثالث فى معرفه اسم الغفور هل  
تعرفون بهاء الله اولا تعرفون ذلك بهاء من يظهره الله فما لكم  
كيف لا تعرفون ... و هل تعرفون سر الله اولا تعرفون ذلك  
اول آمن بمن يظهره الله فما لكم كيف لا تعرفون و مقصود  
حضرت عبدالبهاء است كه اول آمن بمن يظهره الله است .

ناشر مشهور نفحات الله و دانشمند فقید امرالله جناب عزیز الله  
سلیمانی در مجله اهنک بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود ص ۲۸۰ در این باره چنین نوشته اند :

البته از نفس القاب سامیه ای که جمال قدم جل اسمه الاعظم  
ضمن آیات اقدس و الواح مهیمنه و صحف قیمه به ایشان  
عنایت فرموده اند رفعت شان و جلالت قدرشان معلوم است و  
همین اندازه که پی به معانی آن القاب ببریم مقصود حاصل می  
شود . از جمله آنها سرالله است که تفسیر این لقب فخیم را  
کسی بدرستی نمیدانست تا وقتی که حضرت غصن ممتاز الهی  
آنها روشن فرمودند به این ترتیب که به پاره ای از زائرین  
بیانی تقریباً به این مضمون فرموده بودند که اگر از شما سؤال  
نمایند که حضرت عبدالبهاء در امر بهائی چه سمت و مقامی  
دارند باید بگوئید ایشان شارع نیستند قطعاً چه مقام شاریت  
مخصوص است به ذات مکرم جمالقدم جل جلاله . همچنین  
ولی نیستند قطعاً زیرا ولایت ولید کلمه ایشان است بعد اگر



بپرسند پس ایشان چه شأن و منزلتی دارند باید جواب بدهید که  
 نمیدانیم چه که ایشان سراللهند و سر مادامی سر است که  
 پوشیده بماند . از این بیان لطیف احلی که مندرجات رساله  
 مبارکه (دور بهائی) مؤید آن است مستفاد می شود که رتبه  
 رفیع آن بزرگوار از تعریف و توصیف منزله و مقدس است (دیگر  
 از القاب مبارکه ایشان (هن اراد الله) است و این میرساند  
 که اراد الله بر این تعلق گرفته بوده است که بعد از افول نیر  
 اعظم اهل بها بلااستثناء توجه به وجه اکرمش نمایند و  
 حضرتش را کعبه روح و قبله دل سازند) (دیگر از القاب عالیه  
 ایشان (فرع منشعب از اصل قدیم) است و این را میرساند که  
 شاخه برومندی که از اصل دوحه ابهی و ریشه سدره منتهی  
 روئیده و از فیض روح قدسی سر به اوج کشیده ایشانند و لکن  
 حضرتشان با وجود تمام القاب شامخه ای که تاکنون ذکر شد و  
 لقب بسیار بزرگ دیگری که بعداً ذکر خواهد شد تنها نام و  
 لقبی را که برای خود برگزیدند و در میان خلق رواج دادند  
 بدرجه ای که برای وجود اقدسش علم شد (عبدالبهاء) است و  
 درباره این کلمه برخی از عرفا و ادبای احبا چیزها گفته و  
 نوشته و من جمله اشاره بفرموده عارفانه العبودیه جوهره  
 کنهها الربوبیه نموده اند ولی چون این تعبیر و امثالش در  
 ساحت مقدس خود او مقبول نیفتاده بل فرموده است که مقصود

از این کلمه عبودیت صرفه محضه عتبه جمال ابهی است بلا  
 تأویل لهذا از ذکر گفته های گویندگان و نویسندگان احباء  
 خودداری میشود ولی این مطلب را حق داریم بگوئیم که تنها  
 کسی که حق عبودیت را کما ینبغی و یلیق به جا آورد و با  
 سلوک و روش برتر از ذکر و بیان خود بهترین درس بندگی  
 را تعلیم کرد همان وجود مبارک است) **(**  
 بدین جهت حضرت ولی امرالله در رساله مبارکه دور بهائی  
 می فرمایند :

حضرت عبدالبهاء مثل اعلاى دیانت بهائی می باشند) **(** دیگر از  
 القاب متعالیه آن وجود مبارک (من طاف حوله الاسماء) است  
 یعنی کسی که اسماء طائف حول اوست و بسیار واضح است  
 که مراد از اسماء ، اسماء حسنی است که منطبق است با  
 صفات علیا . توضیح این قول بالا جمال آنکه در عرف حکماء  
 و عرفاء حق تعالی شانه دارنده اسمهای مبارک بسیاری است  
 که هر یک کاشف یکی از اوصاف متعالیه اوست عدد این  
 اسماء و اوصاف را به اعتباری بینهایت و به اعتباری دیگر  
 نودونه گفته اند و همگی بالاتفاق تصریح نموده اند که این  
 صفات علیای منطبقه با اسماء حسنی امهاتی دارند منحصر به  
 هفت و عبارتند از حیات و علم و قدرت و اراده و سمع و  
بصر و تکلم که سایر صفات به هفت دسته طبقه بندی شده هر

دسته ای به یکی از این امهات راجع می شوند و از تحقیقات  
 حکماء هم یکی این است که همچنانکه مرجع کل اسماء حسنی  
 و صفات علیا هفت اسم و صفتی است که مذکور گردید به  
 همچنین مرجع شش اسم و صفت از این هفت نیز علم است که  
 فی الحقیقه سایر اسماء و اوصاف را هم در بردارد و لهذا  
 صفت علم و اسم علیم اشرف اسماء و اوصاف و اعلای آن می  
 باشد که آن عبارت از کمال ذاتی خداوند است که احاطه دارد  
 به همه موجودات جزئی و کلی از گذشته و حال و آینده و  
 چنانکه از کلمات کتاب مبارک ایقان استنباط می گردد از چنین  
 کمالی یعنی از علم نامحدود که شمول بر غیب و شهود و  
 ضمائر و سرایر داشته باشد احدی با لذات برخوردار نیست  
 مگر مظاهر قدسیه یعنی صاحبان شرایع ربانیه چه که ایشانند  
 مرایای صافیة ای که جمیع کمالات الهیه که اشرف از همه آنها  
 علم است در وجود مقدسشان تجلی کرده حال حضرت بهاءالله  
 جل کبریائه در حق غصن اعظم و سراقومش می فرماید :  
 حمداً لمن تشرف ارض الباء بقدموم من طاف حوله الاسماء و  
 این عبارت می رساند که همچنانکه جمالقدم جل اسمہ الاعظم  
 دارنده جمیع کمالات نامتناهیة الهیه است . فرزند ارشد  
 ارجمندش نیز صاحب همان کمالات هست جز اینکه در جمال  
 ابهی جمیع این اوصاف عالیہ از علم و عصمت و حلم و قدرت

و غیرها کمالاتی است ذاتی و در مرکز میثاقش تمام این اسماء و اوصاف کمالاتی است موهبتی ﴿

حضرت بهاءالله به حدی این فرزند را محترم می شمردند که در ایام بغداد او را که هنوز در سن نوجوانی بود آقا خطاب می نمودند و این عنوانی بود که حضرت بهاءالله خود در طهران برای نامیدن پدر محترمشان به کار می بردند . حضرت بهاءالله بعدها حضرت عبدالبهاء را به القاب منیعہ مانند غصن اعظم ، سرالله ، غصن الامر ، من طاف حوله الاسماء ملقب فرمودند . فی الحقیقه پس از شریعت مقدسه بهائی که اعظم موهبت جمال اقدس ابھی به عالم بشری است . حضرت عبدالبهاء را میتوان نفیس ترین هدیه ای دانست که آن حضرت به عالم انسانی عنایت فرموده اند . ( . . )

حسن ختام این بحث را جملاتی شیوا و کلماتی زیبا از قلم توانای شادروان ادیب طاهرزاده تراوش نموده قرار می دهیم . فاضل عزیز دانشمند و ادیب اریب ارجمند جناب طاهرزاده عضو فقید معهد اعلی در کتاب نفیس نفحات ظهور حضرت بهاءالله در این باره چنین می نویسند :

(یکی از خصوصیات امرالله این است که شخصیت‌های خود پرست را در خود پناه نمیدهد شعار امر عبودیت است آن هم عبودیت صرفه و واقعی که بصورت تواضع و از خود گذشتگی تجلی می کند .

حضرت بهاءالله در تعالیم مقدسه خود این نکته را تصریح فرموده اند که در عالم وجود سه رتبه بیشتر وجود ندارد اول رتبه الوهیت که از حیطه درک ما خارج است دیگر رتبه مظهریت الهی که مخصوص مظاهر مقدسه و مافوق عالم بشری است و سوم رتبه بشری که رتبه عبودیت می باشد .

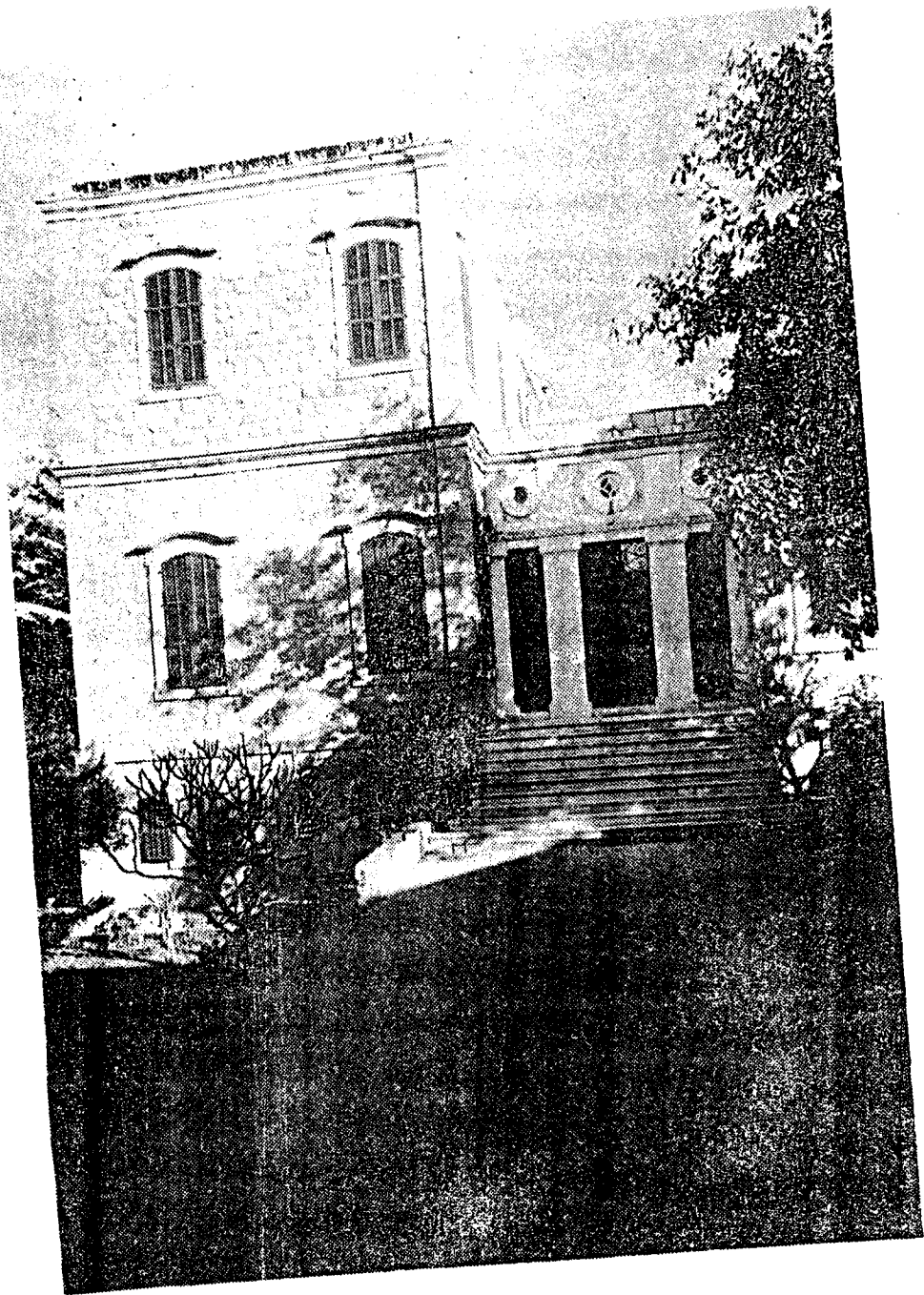
در خدمت امرالله بزرگترین عامل حفظ و صیانت خادمین تواضع و بردباری است و آن مقبول ترین هدیه ای است که انسان می تواند به درگاه الهی تقدیم کند چه که در ساحت سلطنت و قدرت خداوند تواضع و افتادگی خارج از صفات و سجایای آن ذات منبع الهی است)

حضرت عبدالبهاء مثل اعلائی تعالیم جمال اقدس ابهی خود را به ادنی درجه عبودیت که عالیترین رتبه قابل صعود برای یک انسان است نزول دادند و بدین طریق نمونه و سرمشق کاملی از عبودیت بنیاد و جهت پیروی برای همه به یادگار گذاشتند .  
مقام حضرت بهاءالله مقام سلطنت و عظمت بود و رتبه حضرت عبدالبهاء رتبه عبودیت .

وقتی آب از فراز کوه جاری میشود و به دره و دشت سرازیر می‌گردد تولید نیرو می‌کند به همین ترتیب سریان و انتقال قوای روحانی از حضرت بهاء‌الله به حضرت عبدالبهاء نیروی شگرفی ایجاد نموده که در عالم انسانی آزاد گشته است وقتی حضرت بهاء‌الله ظهور فرمودند در هیچ کس استعداد و شایستگی قبول ظهور مبارکشان نبود حضرت عبدالبهاء از جانب نوع بشر به عنوان مثل اعلای حامل این پیام روحانی گشتند و گر چه رتبه مظهریت نداشتند ولی با قدرت و قوت روحانی که از جانب حضرت بهاء‌الله به ایشان اعطا شده بود مخصص و موهوب بودند. (۱۶۶)



ABDU'L BAHÁ ABBAS S. BAHÁ'ULLÁH



بيت مبارك حضرت عبد البهاء در حيفا



## آثار حضرت عبدالبهاء

آثار قلمی حضرت عبدالبهاء که در زیبایی و لطافت معانی بی نظیر و در لطف کلام و فصاحت و سلامت ادبی بی مثل است . در حقیقت آثاری فطری و الهامی و خلق جدید است که الفاظ و کلمات را حیات تازه بخشیده و در جمیع آنها آهنگ بدیع بهائی و نغمه و آواز ملکوتی مکنون است . ادباء و محققین باید در آینده ایام در هر جمله و کلمه این آثار منیعه تحقیق و تتبع نمایند و لنالی مخزونه از آن دریای بی کران را که تاکنون بیش از پانزده هزار لوح و مکتوب از آن احصاء شده استخراج نمایند . اثار و خطابات حضرت عبدالبهاء متضمن اصول مسائل و مبین حقایق امر بهائی است که شامل تاریخ ، مباحث استدلال عقلی و دینی مجموعه تفسیرها و تشویق ها و راهنمایی ها است که نظر به کمال عبودیت در آستان جمال ابهی به نام مکاتیب نامیده شده و تاکنون هشت جلد فارسی آن منتشر گردیده و کلاً در سبیل استقرار هدف مقدس و وظیفه مبارکی است که از طرف مظهر ظهور الهی به حضرتش واگذار شده است .

گذشته از مکاتیب و خطابات و الواح مبارکه آثار ارزشمند و متعالی هم از کلک اطهرش رقم خورده که از جمله می توان کتابهای مفاوضات - تذکره الوفا - مقاله شخصی سیاح -

رساله مدنیه - رساله سیاسیه - لوح دکتر فورال - لوح هزار  
بیٹی - لوح ۷ شمع - الواح وصایا - لوح لاهه - تفسیر کنت  
کنز - مناجاتهای کثیره را نام برد که معرفی آنها خود مستلزم  
تألیف کتابی دیگر است. دانشمند محترم دکتر محمد افنان در  
معرفی آثار مبارک حضرت عبدالبهاء مقاله مفصلی نگاشته اند  
که در مجله آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود حضرت عبدالبهاء مندرج است ذیلاً به قسمتی از آن  
اشاره می گردد. (۱۶۷)

از قلم و لسان حضرت عبدالبهاء آثار و خطابات متعددی  
صادر شده است که هر یک حاوی مطالب بسیار مهمه ای  
است که نه تنها متضمن اصول و مسائل و مبین حقائق امر  
بهانی است بلکه نمونه های جامعی به عنوان راهنمای تحقیق و  
تجسس در حقائق و ترتیب و تنظیم مطالب است.

مقاله سیاح تاریخ تحلیلی امر بهانی است که در حقیقت مسائل  
اساسی تاریخ در آن مورد توجه قرار گرفته و از مباحث  
فرعی به عمد فقط ذکر مختصری به میان آمده و بالاخره نتایج  
و عواقب وقایع و امور بیان گردیده است. اگر چه این اثر  
جلیل به صورت ظاهر در کمال سادگی و سهولت و مختصر و  
موجز است اما در حقیقت از جهتی تاریخ بهانی است و از  
جهت دیگر معرفی امر به متحریان حقیقت.

مفوضات مبارک که مجموعه ای از مباحث استدلال عقلی و استشهدات دینی است در حقیقت متضمن اصول و اساس استدلال و راهنمای روشی است که حقائق معقوله در لباس دلائل محسوسه بیان شود و خطابات مبارک در مجامع مختلفه روش صحیح معرفی امر به طالبان است که باید سر مشق ابلاغ کلمه قرار گیرد .

تذکره الوفا مجموعه ای است که مستقل از ترتیب تاریخ یعنی وقایع تدوین شده و در حقیقت متضمن قدرشناسی از وفای احباء است که بسیار مورد نظر هیکل اطهر بوده است و درس وفا و قدردانی است .

از قلم حضرت عبدالبهاء الواح فراوانی صادر شده که بنا بر بیان مبارک نظر به کمال عبودیت در آستان بها بطور کلی بنام مکتوب نامیده شده و مکاتیب مبارک مجموعه ای از آن است از این مجموعه نفیس که حاوی در و جواهر معنوی است تقریباً پانصد و چهل لوح جمعاً در مجلدات منتشره مکاتیب مبارک طبع شده است و شاید تقریباً یک ثلث دیگر نیز در مجموعه های متفرق جمع آوری شده باشد . بعضی از این الواح مبارک فقط چند سطر و بعضی چندین جزء است که از آنها می توان از تفسیر کنت کنز - تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم - تفسیر الم غلبت الروم - لوح هزار بیته نام برد .

با احتساب اینکه حضرت عبدالبهاء مدت ۲۹ سال ایام عهد میثاق مرتباً به شرق و غرب عالم و جمهور احباء الواح خطاب فرموده و همچنین با توجه به اینکه حتی قبل از مرکزیت میثاق نیز حضرتش به اراده و اشاره جمالقدم خطابات و الواحی صادر فرموده میتوان حدس زد که این الواح دهها برابر است .

مکاتیب مبارک را میتوان بدو گروه کلی تقسیم کرد نخست مکاتیب عمومی که حسب الامر در همان ایام تکثیر و بین کلیه یاران توزیع میشد و عموماً حاوی تعالیم مبارک و اوامر کلی بود و دیگر الواح و خطابات خصوصی که گر چه متضمن مطالب کلی و عمومی نیز هست اما به تناسب قابلیت و احتیاج مخاطبین صادر شده است .

مکاتیب مبارک به طور کلی نظم و تناسب مخصوص دارد غالب این الواح نخست با خطبه یا مناجاتی شروع شده و معمولاً با طلب تأیید و یا مناجاتی به انتها رسیده است . گرچه نباید چنین پنداشت که کلیه الواح صادره از قلم مبارک به همین سیاق است با اینهمه اکثراً متضمن مناجاتی است ، مناجاتهای صادره از قلم حضرتش بعضی خصوصی و عده ای عمومی است و برخی انفرادی و تعدادی نیز به لسان دسته جمعی و در حقیقت همه این مناجاتها جنبه آموزندگی دارد که چگونه باید

مناجات کرد و به چه حالت و کیفیتی ذات الهی و مظاهر  
الاسماء و صفات او را طلبید و به چه سان طلبید .

نخستین باره یعنی از آثار مبارک را در کتابی تحت عنوان معرفی آثار مبارک  
جلد ۳ تدوین و تألیف نموده است

### شمایل مبارک

تنها عکسی از دوران جوانی حضرت عبدالبهاء که ملاحظه  
شده عکسی است که روی صندلی جلوس فرموده اند .  
در مجله آهنگ بدیع سال ۲۹ شماره ۳۲۵ ص ۴۹ در این باره  
می نویسد :

حضرت بهاء الله موقع برداشتن عکس روی صندلی جلوس  
فرمودند و پس از برداشتن عکس حضرت عبدالبهاء در روی  
همان صندلی جلوس فرموده و عکسی برداشتند که همان  
عکس دوران جوانی آن حضرت می باشد . شادروان دکتر  
لطف الله حکیم عضو فقید سابق بیت العدل اعظم الهی خاطره  
ای در این باره تعریف می فرمایند ایشان در جواب سنوال  
خبرنگار مجله آهنگ بدیع که پرسیده بود اولین بار چگونه از  
حضرت عبدالبهاء عکس گرفته شد فرمودند . تا آن موقع هیچ

عکسی از سرکار آقا وجود نداشت مگر عکسی که در ایام اقامت مبارک در ادرنه برداشته شده بود .

اولین مرتبه ایکه به لندن تشریف آوردند روزنامه نگاران مقصود مبارک را از این تشریف فرمائی پرسیدند و راجع به امر بهائی سنوالاتی نمودند . سرکار آقا شرحی فرمودند که مخبرین یادداشت کردند و بعد از ایشان عکس خواستند فرمودند به جز عکسی که در ادرنه برداشته شده عکسی ندارم اجازه خواستند که از ایشان عکس بگیرند اجازه نفرمودند . مخبرین عرض کردند بالاخره ما عکس خواهیم گرفت و جویا شدند که سرکار آقا آن روز کجا تشریف خواهند برد و به محل مزبور رفته منتظر ایستادند و قصد داشتند هنگامی که آن حضرت از اتومبیل پیاده می شوند عکس بردارند اما حضرت عبدالبهاء که متوجه مقصود آنها بودند به محض پیاده شدن از اتومبیل عبای خود را روی سرشان کشیدند مخبرین از دور به همان حالت عکس مبارک را برداشتند .

صبح روز بعد وقتیکه مثل همیشه روزنامه خریدم عکس سرکار آقا در آن بود وقتی که حضور مبارک رسیدم با میس روتبرگ و میسز کروپر و جمعی دیگر از احبا مشغول صرف صبحانه بودند به محض ورود به من فرمودند لطف الله چه خبر داری ؟

عرض کردم عکس مبارک در روزنامه چاپ شده فرمودند  
افسوس ما نمی خواستیم ولی حالا که عکس برداشتند بیایند یک  
عکس خوب بردارند .

میسز کروپر سنوال کرد چه فرمودید ؟ تکرار فرمودند :  
میسز کروپر حتی صبر نکرد تا هیکل مبارک صبحانه خود  
را تمام کنند دست سرکار آقا را گرفت ایشان را از پله ها پائین  
آورد و با ماشین خود به عکاسخانه لافایت برد . در آنجا سه  
عکس از سرکار آقا گرفتند یک عکس از رو برو و دو عکس  
از نیمرخ و از آن عکسها به تمام نقاط دنیا فرستاده شد و این  
اولین عکسی است که از هیکل مبارک بعد از عکس زمان  
ادرنه برداشته شد و بعدها همه افراد بهائی و غیر بهائی عکس  
مبارک را بر میداشتند و دیگر لازم به پرسش و اجازه نبود .

در کتاب یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء می نویسد :  
در هنگام سفر به اروپا عکاسها و خبرنگاران بسیار مایل بودند  
که از هیکل مبارک عکسی بگیرند و چون ایشان رضایت  
ندادند از راه دور و اغلب در حرکت عکسی بر می داشتند که  
زیاد جالب نمی شد . روزی میزبان هیکل مبارک به  
خبرنگاران گفت آیا این عمل شما دور از ادب نیست که از  
مهمانی بر خلاف میلش عکس بگیرند خبرنگار مزبور گفته  
بود آخر مسئله اینجاست که اگر خبرنگار دیگری موفق شود

عکسی بگیرد و من نتوانم آنوقت رئیس مرا بی عرضه می خواند وقتی جریان را به حضور مبارک عرض نمودند با خنده فرمودند حالا که این طور است بسم الله باید عکس خوبی برداشته شود و بعد فرمودند ولی عکس ظاهری اهمیتی ندارد مانند این است که به صورت ظاهر چراغی اهمیت بدهند و حال آنکه نور و روشنایی دارای اهمیت است .

چند نفر از نقاشان معروف آن زمان با اجازه هیکل مبارک شمایل ایشان را نقاشی نمودند از جمله نقاش ماهری بود به نام مستر روچلید که اهل آلمان بود بعد از ترسیم چهره مبارک آن را به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم و تقاضا نمود چند کلمه در زیر عکس مرقوم بفرمایند .

حضرت عبدالبهاء نیز بیانات ذیل را مرتجلاً مرقوم داشتند :

خلق الانسان على صورة الرحمن اى الصفته الرحمانيه  
بالشمایل الجسمانيه تقنى و الاخلاق الرحمانيه يبقى الروح فيض  
الابهى و الجسد تركيب الترابى فعليكم بالصوره الرحمانيه .

عبدالبهاء عباس (۱۶۸)

نقاش هنرمند دیگری به نام زیگموند ایوا نوسکی لهستانی به خواهش خانم فرانسس استی یکی از بهائیان نیویورک تصویری ترسیم نموده که شاهکار او محسوب است و بی نهایت شبیه هیکل مبارک است این شمایل مدتی در مرکز



بهانی نیویورک به نمایش گذاشته بود و مدت ۶ ماه برای ترسیم آن وقت صرف شد زمینه تابلوی مزبور بی شباهت به اراضی فلسطین و حوالی بیت مبارک نیست با وجودیکه نقاش مزبور نه تا آنوقت به فلسطین رفته و نه هیکل مبارک را زیارت نموده بود .

یک تصویر قلمی هم توسط جولیت تامپسون از هیکل مبارک

Abdul Baha's Carriage during His imprisonment in Acca



عکس مبارک چین سوار شده  
در کوه سوار مبارک در ایام اقامت در عکا

## اهم اقدامات انجام شده در عهد میثاق

۱- اسفار پر ثمر و تاریخی به ۳۹ شهر بزرگ آمریکا و ۱۳ شهر مهم اروپا و ۷ شهر از شهرهای پر جمعیت مصر که باعث اشتها و نفوذ امر الهی در دیار غرب گردیده و عده ای از بزرگان و مشاهیر دنیا بشرف ملاقات با حضرتش مفتخر گردیدند .

۲- ایراد خطابات مهیمن در معاهد علمی و معابد مذهبی و

### انجمنهای مختلف

۳- صدور فرامین تبلیغی خطاب به احبای آمریکا

۴- بنیاد مشرق الانکار عشق آباد

۵- نصب حجر زاویه ام المعابد غرب در شیکاگو

۶- خرید و تملک اراضی کرمل و ایجاد ساختمان اولیه

### مقام اعلی

۷- استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی در مقام اعلی

۸- دستور ترجمه و نشر آثار امری به السنه مختلفه

۹- ورود نخستین گروه زائرین غربی در ارض اقدس

۱۰- دستور تعمیرات بیوت مبارکه بغداد و شیراز

۱۱- صدور الواح وصایا و تعیین خط مشی آینده امرالله

۱۲- نسخ عنوان بابی و اشتها کلمه بهائی به شریعت

الهی

۱۳- ضبط صدای مبارک بر روی صفحه گرامافون میرزا  
محمود زرقانی جریان ضبط صدای مبارک را چنین شرح  
میدهد. (۱۶۹)

چون خسرو بمان از احبای زرتشتی نژاد مکرر رجا و  
استدعای آن نموده بود که در چند صفحه فوتوگراف صوت  
مبارک گرفته شود این مسئلت بطراز قبول فائز و در کمپانی  
مخصوص تشریف برده دو صفحه صوت مبارک را با بیانات  
اصلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب و واضح برداشته  
شد مناجاتی نیز در بوداپست پایتخت مجارستان ضبط فرمودند  
که با این بیانات عالیات شروع می شود . الهی الهی انی  
اتضرع الیک بقلب خافق بحبک و ادعوک فی صبح اللیالی یا  
الهی ادرکنی بفضلك و رحمتک ....

متأسفانه معلوم نیست این صفحه ضبط شده در کجا هست و آیا  
وجود دارد یا از بین رفته است .

صدر الواح و مکاتیب و خطابات و کتب و رسائل عرفانی و  
فلسفی و سیاسی و تاریخی که در بخش معرفی آثار مبارکه  
مذکور خواهد شد .

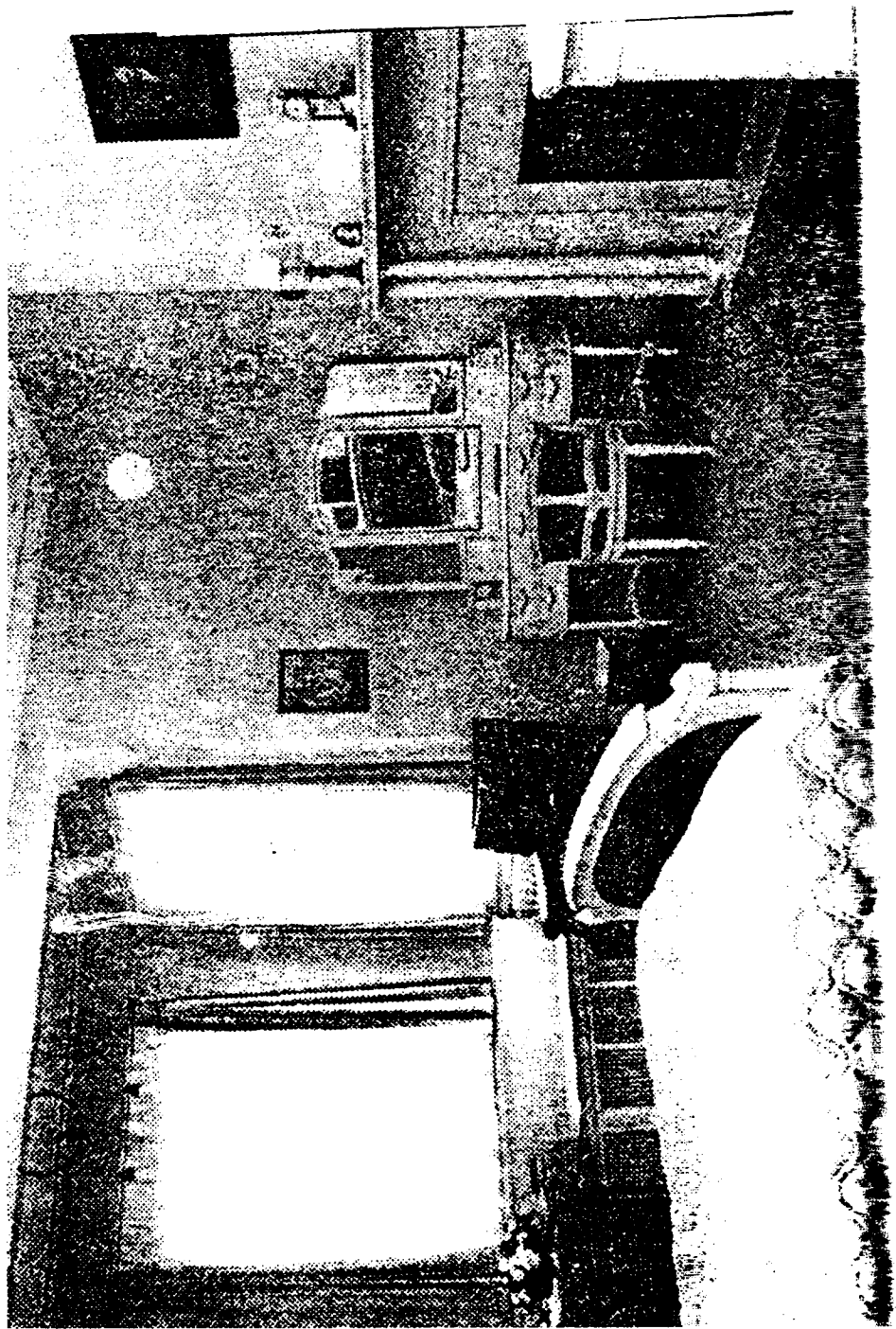
## اطلاعاتی درباره دوران حیات حضرت عبدالبهاء

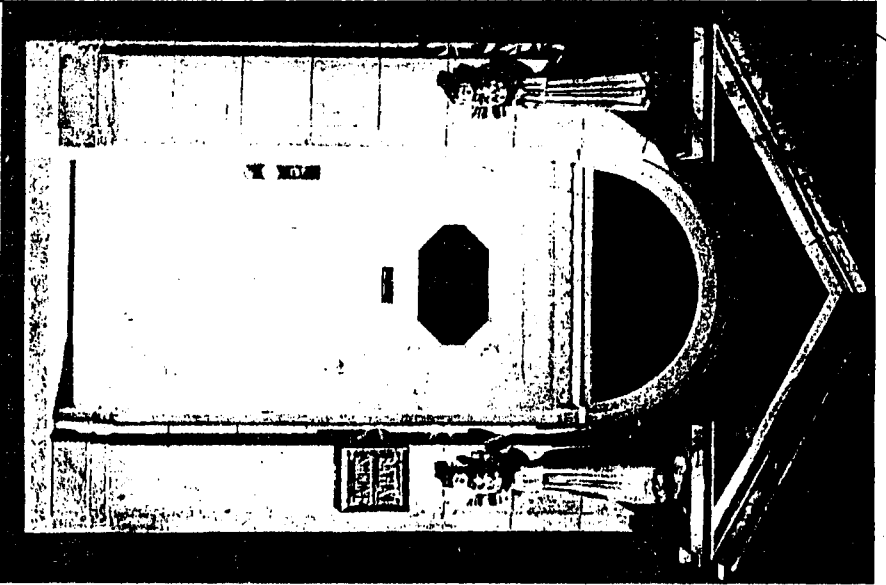
بدواً باید دانست که از هنگام اظهار امر حضرت رب اعلی یعنی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری تا صعود حضرت عبدالبهاء سنه ۱۳۴۰ قمری عصر رسولی نامیده شد که خود به سه عهد اعلی دوران حضرت اعلی به مدت ۹ سال و عهد ابهی دوران حضرت بهاء الله به مدت ۳۹ سال و عهد میثاق دوران حضرت عبدالبهاء به مدت ۲۹ سال تقسیم شده است و چون تصادفاً تولد حضرت عبدالبهاء نیز دقیقاً همان شب اظهار امر حضرت اعلی واقع شده پس طول دوران عصر رسولی مساوی مدت طول عمر و حیات حضرت عبدالبهاء یعنی ۷۷ سال میباشد . در دوران عهد اعلی ندای امر مبارک فقط به دو مملکت ایران و عراق رسیده بود ، در دوران عهد ابهی ندای امر مبارک به ده اقلیم رسیده بود .

مصر ، لبنان ، سودان ، ترکیه ، قفقاز ، هندوستان ، فلسطین ، سوریه و ترکستان رسید .

در دوران حضرت عبدالبهاء که سومین عهد عصر رسولی محسوب است امر الهی به ۲۰ اقلیم سرایت و نفوذ کرد :

عربستان ، اطریش ، کانادا ، فرانسه ، بریطانیا ، هلند ، ایتالیا ، روسیه ، سویس ، تونس ، استرالیا ، برزیل ، چین ،





سر در خانهای که حضرت عبداللہاء در موتراآل  
در آن تشریف داشتند

# The Gazette.

MONTREAL THURSDAY, SEPTEMBER 3, 1912.—SIXTEEN PAGES.

**MAN TEACHER PREACH PEACE**  
 Great Leader of Great Socialist Movement, Will Visit Montreal.

**EAST AND WEST**  
 Glasgow Daily, but East of Which Has Grown into Permanent Settlement.

It must mean that the time for all mankind to live in peace is at hand. The only way to achieve this is through the cooperation of all nations. The only way to achieve this is through the cooperation of all nations.

**STILL OF PEACE BETS SOCIALISTS**  
 of Peace's Socialists Distribution of Wealth.

**N NEEDS COMMISSION**  
 Urgent Graduated Distribution of General Wealth, by Socialism Could Meet Obsolete Social Conditions.

Peace from the working classes is a desperate struggle. It is a struggle for the survival of the fittest. It is a struggle for the survival of the fittest.

**FAMOUS TEACHER COMING**  
 About Baba, General Preacher and Leader, Here Soon.

**HEAD OF WORLD-WIDE 'PEACE' PEACE CLUB**  
 Loyal of All Nations and Loyal Peace in His Heart.

**RACIALISM WRONG, SAYS EASTERN SAGE**  
 They are selfish towards and worse than the rest of the world. In regular 3240.

**RELIGION MEANS PEACE**  
 Abdul Baha Claims Women Legal to Men or One So So With Equal Education.

**CELE**  
 LA R

**BE PARADOX SAYS**  
 SEEN ABOVE

**APOSTLE OF PEACE HERE PREDICTS AN UPSTARTING WAR IN THE OLD WORLD**

**THE BANAH LEADER ARRIVES IN MONTREAL**

**PERSIAN PREACHER IN FLOWING ROBES CALLS FOR UNITY**

**COULD ONE PEACEMAN FOUND ON REALITY**

**MATERIALISTS LIKE ANIMALS**  
 Abdul Baha, Sharply Criticizes Modern School of Philosophy.

**NATURE IS IMPERFECT**  
 Without Aid of Faith and Intelligent People Would Sink Lower Than

**MAN ORIENTAL PROPHET IN MONTREAL**

**MAN ORIENTAL PROPHET IN MONTREAL**



**PIER APOSTLE OF SAID FI**

**Advocated Establishment of International Court With Power**

**EUROPE POW**  
 Which Any Special Message Endorsed by C

**EUROPE POW**

**EUROPE POW**

**EUROPE POW**

**EUROPE POW**

**EUROPE POW**

**EUROPE POW**

**EUROPE POW**

The Montreal Daily Star.





آلمان ، هاوانی ، هنگری (لهستان) ، ژاپن ، آفریقای جنوبی ،  
ماوراء اردن ، آمریکا .

شمار سرزمین هایی که در پایان عهد ابهی و عهد میثاق به  
روی امر الهی گشوده شده بودند بسته به اینکه حدود این  
سرزمینها بر مبنای چه معیاری تعیین شود میتواند متفاوت  
باشد . حضرت ولی امرالله در توفیق نوروز ۱۱۰ بدیع اسامی  
۱۱ مملکت ۹ اقلیم را که عهد ابهی بروی گشوده شده بود به  
ترتیب زیر ذکر می فرمایند :

ایران ، عراق ، ترکیه ، هندوستان ، قفقاز ، ترکستان ، مصر  
، سودان ، سوریه ، لبنان .

اما مثلاً در دو جزوه که در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ به زبان  
انگلیسی به طبع رسید به ترتیب از ۱۳ و ۱۵ مملکت نام  
میبرند . هیکل مبارک در جزوه منتشره به سال ۱۹۵۲  
پاکستان و اسرائیل را که در آن زمان دولی مستقل تشکیل داده  
بودند . جدا از هندوستان و سوریه ذکر نموده و به جای قفقاز  
از سه جمهوری آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان نام میبرند .  
بدین ترتیب شمار ممالک فتح شده در خاتمه عهد ابهی به ۱۵  
و در خاتمه عهد میثاق به ۳۵ بالغ می شود .

دیگر (از اقدامات حضرت عبدالبهاء اقدام به یک سفر  
محیرالعقول طولانی برای ابلاغ و انتشار امر مبارک به نقاط

شاسعه جهان بود که در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۱ از عکا به پورت سعید و از آنجا به اروپا و آمریکا سفر نمودند این سفر مبارک قریب سه سال طول کشید و بیش از صدها نطق و خطابه در مجامع مختلفه و کلیساها بیان فرمودند و در تاریخ سابقه نداشته که یک رهبر دینی در سنین کهولت بنفسه المقدس به چنین سفری طولانی دست زند . حضرت ولی امرالله در توقیع ۱۰۵ به این مطلب اشاره نمود میفرمایند : حمامه وفا از چنگ زاغان جفا برهید و آهنگ ریاض غربیه نمود چون جزئیات این سفر مبارک به صورت دو جلد کتاب نفیس بدایع الآثار که به همت مبلغ امرالله و ناشر نفحات الله جناب میرزا محمود زرقانی تدوین و تألیف گشته و در سایر کتب تاریخی هم بدان اشاره رفته به همین مختصر اکتفا میشود . به طور کلی هیکل مبارک در دوبلین حدود ۳ ماه در پورت سعید ، یک ماه در مصر ، ۱۱ ماه در پاریس ، ۹ ماه و ۹ هفته در آمریکا و در لندن یکماه توقف داشتند که جمعاً حدود ۳ سال می شود و در سفر آمریکا در تاریخ اول می ۱۹۱۲ اولین سنگ بنای مشرق الانکار آمریکا را به دست مبارکشان نصب فرمودند )

## موضوع اعطاء لقب سرّ به حضرت عبدالبهاء

معاندین امرالله هر از گاهی موضوعی را دست آویز قرار داده و به امر الهی حمله نموده به خیال باطل خود سد راه پیشرفت امر شده و دلیلی بر بطلان امرالله اقامه می نمایند زمانی مسئله توبه نامه منسوب به حضرت رب اعلی را مطرح میکنند و چون از این راه نتیجه ای نمی گیرند موضوع وساطت سفیر روس را در حادثه رمی شاه و مسجون شدن هیکل مبارک در سیاه چال طهران را با استناد به جزوه ای مجعوله به نام یادداشتها و خاطرات کیناز دالگورگی طرح مینمایند و چون بطلان آن نیز اظهر من الشمس است و بی اطلاعی و بی سوادی مؤلف آن به وسیله بعضی از دانشمندان و مورخین و استادان دانشگاه که جملگی مسلمان بودند آشکار می گردد طریق دیگری را پی می گیرند و اعطاء لقب سر به حضرت عبدالبهاء را دلیل وابستگی دیانت مقدس بهائی به سیاست های مختلف جهانی می دانند در حالیکه اولاً لقب سر به افراد دادن جنبه سیاسی نداشته بلکه هر شخصی که خدمتی به عالم انسانی بنماید و در راه رفاه جامعه بشری گامی بردارد از نظر تشکر و تقدیر این لقب که صرفاً جنبه معنوی داشته و هیچگونه نفع مادی ندارد به او اعطاء میشود و از راه احترام کلمه سر به معنی آقا و بزرگ و قابل احترام به جلو نام آن شخص اضافه

میگردد کما اینکه بعضی از برندگان جایزه نوبل به این لقب ملقب شدند حتی سید احمد خان هندی نیز که کتابی قطور در تفسیر قرآن دارد لقب سر گرفته است و موضوع اعطاء این لقب که حدود یکسال و چند ماه قبل از صعود هیکل مبارک بوده این است که به علت بروز جنگ جهانی اول در عکا و حیفا که تحت تسلط حکومت عثمانی بود قحطی و غلا سرایت نمود ولی در اثر پیش بینی های حضرت عبدالبهاء و ذخیره غلات و محصولات که از زمینهای ملکی خود در عدسیه و جاهای دیگر تهیه شده بود طبق یک برنامه جیره بندی زمان بندی شده و تقسیم عادلانه آن بین اهالی بدون در نظر گرفتن مذهب و نژاد و حتی سربازان بیگانه از مصائب و آلام آنان کاسته شد و در یک رفاه نسبی قرار گرفتند . این عمل دوستانه مورد تقدیر و تأیید ژنرال آلبنی فرمانده سپاه فاتح فلسطین قرار گرفت و به پاس خدمت ارزنده ای که هیکل مبارک به قاطبه اهالی فلسطین در رفع ناراحتیهای ناشی از قحطی نموده بودند به پیشنهاد ایشان و تصویب ملکه انگلستان طی مراسم با شکوهی به حضرتش لقب سر اعطاء شد و این موضوع هیچ ربطی به مسائل سیاسی و احتمالاً سیاست های دولت انگلیس نداشته و نمی توان آنرا نقطه ضعفی برای دیانت مقدس بهائی و مقام معظم رهبری آن دانست خصوصاً مجدداً به این نکته

تأکید می شود که اعطاء لقب سر تقریباً در سال آخر حیات مبارک بوده و فرضاً هم اگر منظوری از اعطاء این لقب بوده باشد امکان عملی بودنش نبوده است و دشمنان امر الهی نمی توانند با این دلایل بچگانه حقانیت این ظهور اعظم را زیر سؤال ببرند .

## صعود هیکل مبارک

صعود حضرت عبدالبهاء ساعت یک و ربع یا بقولی یک و نیم بعد از نصف شب هفتم آذرماه ۱۳۰۰ شمسی مطابق با ششم قوس ۱۳۴۰ هجری قمری و ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در شهر حيفا واقع گردید .

متأسفانه در بعضی از کتب می نویسد صعود مبارک حضرت عبدالبهاء در حالیکه صعود حضرتش نه تنها مبارک نبود بلکه برای جامعه بشری بسیار هم نامبارک بود . اشتباه این نویسندگان از آنجا ناشی می شود که هر چیزی منتسب به حضرت عبدالبهاء را مبارک می دانند مانند هیکل مبارک - الواح مبارک - بیت مبارک - حرم مبارک - شمایل مبارک - خطابات مبارک و ... که البته کاملاً هم محق هستند ولی در مورد ذکر کلمه صعود مبارک حضرت عبدالبهاء باید دانست که وضع فرق میکند اگر کلمه مبارک در اینجا ضمیر اشاره به آن حضرت باشد دیگر ذکر نام مبارکش ضرورتی ندارد زیرا ضمیر کلمه ای است که خود به جای اسم می نشیند و ما را از تکرار آن بی نیاز می کند و باید گفته شود صعود مبارک مثلاً در فلان شب واقع شد که منظور از کلمه مبارک هیکل مبارک است و اگر هم صفت محسوب گردد صعود ممکن است برای متصاعد الی الله عروج به مقامات بالاتر بوده

و مبارک باشد . مسلماً برای بازماندگان نمی تواند مبارک باشد .  
آن هم صعود شخصیتی مانند حضرت عبدالبهاء .  
سن مبارک آن حضرت در هنگام صعود ۷۷ سال شمسی و حدود ۸۰ سال قمری بود . زیرا چنانچه می دانیم سال قمری ۳۵۴ روز است و در حالیکه سال شمسی ۳۶۵ روز می باشد و با صعود ایشان دوران عصر رسولی پایان گرفت و عصر تکوین شروع شد .

چون در وصیت نامه مبارک (الواح وصایا) ذکری از محل دفن نبود در مقام اعلی و در جوار عرش مطهر حضرت اعلی مدفون شدند .

خبر صعود حضرتش طی تلگرافی به امضای حضرت ورقه علیا به تاریخ ۲۹ نوامبر ساعت ۸/۵ صبح به لندن که حضرت ولی امرالله در آن زمان در آنجا تشریف داشتند رسید مضمون تلگراف چنین بود قد سعد حضرت عبدالبهاء الی الملکوت الابهی .  
بهائیه

و در جراید آن محل آگهی زیر برای اطلاع احبا و اهالی فلسطین درج گردید .

هو الحی الباقی

اسره حضرت عبدالبهاء عباس خاصه و البهانیون کافه ینعونه الیکم و قد انتقل البارحه و یشیع عذا الساعه التاسعه قبل الظهر من منزله الی داره طریق جبل الكرمل .

حیفا ۲۸ تشرین الثانی سنه ۱۹۲۱

میرزا محمد علی ناقض اکبر و مجدالدین هم با جماعتی برای شرکت در تشییع جنازه آمدند ولی روحی افندی به میرزا محمد علی گفت وجود شما باعث مزید حزن عائله مبارکه می شود از آن جهت خواهش می کنم تشریف ببرید او هم سر را به زیر انداخته و گفت نمی گذارند داخل بشوم و مراجعت کرد (۱۷۰).

چون شرح صعود هیکل مبارک مفصلاً در کتب مختلفه امری از جمله رحیق مختوم جلد اول ص ۱۶۷ و رساله ایام تسعه ص ۴۲۷ ، اسرار ربانی جلد دوم ص ۳۶ ، محاضرات جلد اول ص ۳۲۳ و یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۵۹۵ مندرج است و احبای الهی نیز کم و بیش از جزئیات آن آگاهند لذا از نقل آن خودداری شده و طالبین را به منابع یاد شده ارجاع می دهد .



## ۲۸ نوامبر

### روز صعود حضرت عبدالبهاء

از پژوهنده در **میدان بهائی می خزانم** :

روز صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی هر چند در شمار ایام محرّمه محسوب نیست اما به نص مبارک حضرت ولی امرالله روزی از روزهای مخصوص و مقدس شمرده می شود. نه فقط مقام و منزلت حضرت عبدالبهاء در سراسر تاریخ ظهورات الهی ممتاز و استثنایی است بلکه نقش و تأثیری که آن حضرت در تاریخ جامعه بهائی و در حقیقت در تاریخ جهان داشته اند مانند و همتا ندارد. در توقیع دور بهائی که از اهم توقیعات حضرت ولی امرالله است (۱۹۳۴) در باره مقام و منزلت حضرت عبدالبهاء چنین آمده است :

" حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با موسس و مبشر ظهور بهائی متفاوت است و لکن بر اثر مقامی که حضرت بهاءالله بوسیله عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرمود با آن دو ذات مقدس جمعاً هیاکل

اصليه ثلاثه آئيني را تشكيل مي دهند كه در تاريخ  
روحاني عالم بي سابقه است ."

در تاريخ اديان احدي را نمي شناسيم كه مانند حضرت  
عبدالبهاء بعد از مظهر ظهور الهي به صراحت تمام به  
مقام مبين كلمه منصوب شده باشند و حق تفسير كلام  
موسس شريعت الهي را به تجويز خود صاحب امر دارا  
شده باشند . باز حضرت عبدالبهاء يگانه نفسي هستند كه  
در تاريخ اديان ، مظهر ظهور خود در زمان حيات خویش  
پاسخگويي به سؤالات بعضي از ساثلان را كه به مطلع  
وحي رجوع کرده بودند به وي سپرده است . حضرت  
عبدالبهاء نخستين طلعت مقدسي در صف طلعات مقدسه و  
اولياء الله در همه ظهورات قبل بوده اند كه پيام بنيادگذار  
شريعت را شخصا به ممالك غرب يعني اروپا و امريكا  
برده و در ارتباط با مشغله هاي ذهني مردم باختر زمين  
چون جنگ و صلح ، مقام زن ، مشكل زبان در روابط  
بين المللي ، قضيه نژاد پرستي كه از نيمه دوم قرن  
نوزدهم متدرجا اوج گرفته بود و مسأله مليت و نظائر آن

، تعالیم امر مبارک را توضیح و تحلیل فرموده است . باز در سلطه ظهورات متوالی که تاریخ جهان را ساخته است اول چهره نورانی بودند که علاوه بر تعالیم روحانی و اخلاقی ، بر تعالیم اجتماعی و حتی مبادی اداری تأکید نهادند و نظم اداری را نه به آن صورت که در ادیان سابقه در طی قرون توسط علماء و رؤسای وقت تصنعاً ساخته و پرداخته شده بلکه به صورت جزئی غیر قابل تفکیک از اصل شریعت مطرح کردند و در ایجاد هسته های اولیه آن چون محافل روحانی محلی و صندوق های خیریه و کلاس های معارف امری و حتی مشرق الانکار شخصاً اعمال نظر فرمودند .

بی گمان مظاهر الهی در گذشته خود اول نفوسی بودند که به تبلیغ و اشاعه کلمه الهی قیام کردند اما هرگز در تاریخ دیده نشده که یکی از طلعات اصلی بنیاد گذار دین ، نقشه توسعه آن دین را شخصاً طرح کند و مقدمات اجرای آن راحتی در زمان خود فراهم آورد چنان که حضرت عبدالبهاء با تشویق نفوسی چون میس الکساندر ،

میس مارثاروت ، بانو لوا گتسینگر و دیگران در حقیقت اجرای فرامین ملکوتی چهارده گانه خود را (۷-۱۹۱۶) افتتاح فرمودند . البته حضرت مسیح نیز حواریون خود را به نشر کلمه الهی دعوت و هدایت فرمودند ولی طرح يك نقشه کامل فتح روحانی ممالک تنها به دست حضرت عبدالبهاء صورت گرفت و سابقه ای بدین گونه حتی در اسلام که از طریق غزوات نطق خود را توسعه داد ، به چشم نمی خورد .

در تاریخ ادیان هم حضرت بهاءالله و هم حضرت عبدالبهاء یگانه نفوسی بودند که به دو زبان به نزول یا صدور تعالیم الهی اهتمام فرمودند مضاف بر این که حضرت عبدالبهاء آثاری به زبان ترکی هم دارند و فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام حضرتش در تاریخ ادب فارسی و حتی ادبیات عرب کمتر همانندی داشته است . آنچه جناب صدرالصدور در باره لوح خراسان صادر از قلم حضرت عبدالبهاء گفته یا آنچه شکیب ارسلان در مورد

عربي داني آن حضرت بر كاغذ آورده شاهد كافي در اين مورد است .

هرچند مظاهر الهي آينه جميع كمالات الهي هستند اما تاريخ بشري خصوصيات اخلاقي و سيرت و رفتار آنان را در حدودي مشخص مذکور داشته و ستايش کرده .

بي هيچ مبالغه مي توان گفت كه حضرت عبدالبهاء جامع جميع كمالات الهي و سرمشق ابدي نه فقط براي جامعه بهايي بلکه براي جامعه بشري بوده اند و معذالك از همه اوصاف و محامد كه زيبنده حضرتش بوده و هست فقط و فقط صفت " عبوديت " را قبول فرمودند و در مناجات خاصي كه محبوب و مطلوب خاطر خطيرشان بود آروزي خود را به درگاه حق چنين بيان كردند : فاجعلني غبارا في ممر الاحباء . و :

" نام من عبدالبهاءست ، صفت من عبدالبهاست ، حقيقت من عبدالبهاست ، نعت من عبدالبهاست . رقيت به جمال اكليل جليل و تاج و هاج من است و خدمت به نوع انسان آئين قديم من ... "

عين كلام آن حضرت است . تقدير الهي بود كه به فرموده خود آن حضرت " در قطب امكان علم ميثاق به نسيم عبوديت كبري موج گردد " و :

" عبوديتي در ابداع ظاهر گردد كه در جميع عوالم تحقق يابد و شبيه و مثل و نظيري در اين عهد نداشته باشد " "

و اگر در يك كلمه بخواهند جوهر تعاليم اخلاقي بهائي را عرضه كنند ، بي گمان مفهوم خدمت يا عبوديت به ذهن مي آيد كه آن حضرت مصداق كامل و تمام آن بوده اند . خدمت به وحدت عالم انساني ، خدمت به صلح بشري ، خدمت به آسايش و امنيت جهان ، خدمت به استقرار عدالت در عالم امكان . اين بيان جمال اقدس ابهي مناسب مقال است كه فرموده اند :

" در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید. این است آنچه که شما را در این جهان و جهان دیگر به کار آید<sup>۲</sup>

و یا این بیان مبارك :

" انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله به خدمت برادران خود قیام نماید " <sup>۳</sup>

می توان گفت که حضرت عبدالبهاء سبک و شیوه رهبری را به کلی دگرگون فرمودند و فروتنی محض را جایگزین تبختر زعمای از خود راضی کردند و در هر زمینه بجای آنکه به دستور دادن بسنده کنند خود قدم پیش نهادند و سرمشق دادند و دیگران را به تبعیت تشویق کردند و چنانکه در یادداشت های جناب بدیع بشرونی آمده در باغ بهجی شخصا آب از چاه می کشیدند و خود به آبیاری گل های پیرامون روضه مبارکه و درون آن می پرداختند و در عین آنکه سالار جند هدی بودند اول نفسی بودند که با اسفار خود در اروپا و امریکا روش صحیح ارائه امر

مبارك را به قشره‌هاي مختلف جامعه زمان خود ارائه فرمودند .

در تاريخ جهان كمتر نفسي ديده شده است كه با خرد و بزرگ ، فقير و غني ، شاه و گدا به صورت يكسان بياميزد و لطف و مهربانيش همه را يكسان در برگريرد و در همان حال كه با امرا و علما و رؤسا همنشيني دارد اوقات فراغت خود را با محروم ترين و درمانده ترين مردم تنگدست ، بيمار و نيازمند محبت گذراند چنانكه در خاطرات كساني چون دكتور يونس افروخته مذكور است . شخصيتي استثنائي كه وقتي خواسته است خاطرات خود را از خادمان امر بهائي بر صفحه كاغذ آورد بيش از همه در كتاب *تذكرة الوفاي* خویش ساده ترين نفوس را كه ممكن بود حتي اسمشان در تاريخ باقي نماند مورد تجليل قرار داده است .

شگفت نيست كه حضرت عبدالبهاء وقتي به ملكوت ابهي پيوستند بزرگ ترين تشييع جنازه اي كه آن زمان در ارض مقصود برگزار شده بود براي حضرتش ترتيب داده



شد و نمایندگان همه جوامع دینی و بزرگان و سرکردگان  
زمان در تعظیم و تکریم حضرتش داد سخن دادند . اشعار  
غرا سرودند و خطابه های شیوا عرضه داشتند . " مندوب  
سامی سر هر پرت سموئیل حاکم قدس شریف ، حاکم فنیقیه  
، سران عمده حکومت ، قناسل دول مختلفه ، ساکن حيفا ،  
رؤسای فرق مذهبی ، اشرف فلسطین ، یهود ، نصاری ،  
اسلام ، دروز ، مصری ، یونانی ، ترک ، و کرد و جمعی  
از احبای امریکایی و اروپایی و رجال و نساء و اولاد از  
تمام طبقات تقریباً ده هزار نفر در تعزیه داری محبوب  
عزیزشان شریک و سهمیم بودند " <sup>۴</sup>

چه بجا و درست گفت نماینده جامعه مسلمان : " وای به  
حال فقرا ، احسان از آنها مقطوع شد . وای به حال یتیمان  
که پدر بزرگوارشان از دست رفت . اگر حیات سر  
عبدالبهاء به قربانی بسیاری از روح های قیمتی مصون  
می ماند ، دراین راه بسی از نفوس جان خود را فدا  
مینمودند " <sup>۵</sup>

مترجم کتاب حاضر العالم الاسلامي نویسنده مشهور جهان  
 غرب شکیب ارسلان که به او لقب امیر البیان داده اند<sup>ه</sup>  
 مترجم کتاب حاضر العالم الاسلامي نویسنده مشهور  
 جهان عرب شکیب ارسلان که به او لقب امیر البیان داده  
 اند<sup>ف</sup> درباره حضرت عبدالبهاء چنین می نویسد :  
 " عبدالبهاء آیتی از آیات بزرگ خدا بود حق جل جلاله  
 جمیع حقایق بزرگی و اصالت و نجابت و فضائل و مناقب  
 را در وجود او جمع فرموده بود ... دارای علو طبع و  
 بزرگی نفس و همتی عالی و نفوذی متعالی بود ...  
 حضور ذهن و منطق قوی و وسعت علم و وفور حکمت و  
 دانش او انسان را متحیر می ساخت . بلاغت عبارات و  
 فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود ... عبدالبهاء  
 آخرین درجه عقل و حکمت را دارا و در الهیات مثل اعلی  
 بود . در اصالت رأی و عمق نظر و قوت و برهان و  
 محکمی استدلال نظیری برای او نبود . در عظمت اخلاق  
 و علم در مقامی بود که اگر کسی بگوید عبدالبهاء فرید  
 دهر و وحید عصر و اعجوبه دوران است یقیناً راه مبالغه

نپیموده است ... با وجود این هیمنه و جلال ، مجالست و مصاحبت با وی پر از لطف و محبت و گشاده رویی بود

"...

شکیب ارسلان از علمای زمان بود ، یقین است اگر از ساده ترین نفوس که شرف زیارت و مصاحبت حضرتش را می یافتند سؤال می شد که در باره حضرت عبدالبهاء چه می اندیشند پاسخ آنان بی گمان در همان بساطت کمتر از آنچه نقل شد نبود .

#### یادداشت ها

- ۱- ایام تسعه ، صص ۴۲۹-۴۳۰
- ۲- گلزار تعالیم بهائی ، ص ۱۶۷
- ۳- همان کتاب ، ص ۱۷۴
- ۴- ایام تسعه ، ص ۴۹۶
- ۵- همان کتاب ، ص ۴۹۸
- ۶- از مقاله خاتم مونا علیزاده در خوشه های از خرمن ادب و هنر ج ۱۴ ،

ص ۲۲۱



# اطلاعاتی مختصر درباره

## حضرت عبدالبهاء

بهاء

- ۱- نام حضرت عبدالبهاء عباس می باشد .
- ۲- حضرت عبدالبهاء اولاد ارشد حضرت بهاء الله می باشند .
- ۳- نام مادر حضرت عبدالبهاء آسیه خانم می باشد .
- ۴- حضرت عبدالبهاء در لیله پنجم جمادی الثانی سنه ۱۲۶۰ مطابق شب بعثت حضرت اعلی متولد شدند .
- ۵- محل تولد حضرت عبدالبهاء طهران است .
- ۶- فعلاً دروازه شمیران که محل تولد حضرت عبدالبهاء است پامناز نامیده می شود .
- ۷- حضرت بهاء الله می فرمایند حضرت عبدالبهاء عبارت از نفس من و مطلع ذات من می باشند .
- ۸- حضرت عبدالبهاء سومین عباس خاندان خود می باشند .
- ۹- حضرت عبدالبهاء را در کودکی آقا می نامیدند .

- ۱۰- تنها فردی که اغضان به لقب آقا ملقب است  
حضرت عبدالبهاء است .
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء در سن هفت سالگی به مرض  
سل دچار شدند .
- ۱۲- نام حرم حضرت عبدالبهاء فاطمه خانم است .
- ۱۳- لقب حرم حضرت عبدالبهاء منیره خانم است .
- ۱۴- منیره خانم دختر میرزا محمد علی نهری  
اصفهانی است .
- ۱۵- منیره خانم دختر عموی سلطان الشهداء و محبوب  
الشهدا است .
- ۱۶- نام منیره خانم را حضرت بهاء الله عنایت  
فرمودند .
- ۱۷- منیره خانم در اثر دعای حضرت باب به پدرش  
عطا شد .
- ۱۸- منیره خانم به دستور امام جمعه قبلاً به عقد پسر  
عمویش در آمد ولی داماد قبل از عروسی وفات کرد .
- ۱۹- منیره خانم به سال ۱۳۱۳ شمسی صعود نمود .

- ۲۰- خطبه عقد حضرت عبدالبهاء با منیره خانم توسط حضرت بهاء الله تلاوت گردید .
- ۲۱- منیره خانم ۱۵ روز در بیت خال اعظم در شیراز مهمان بودند .
- ۲۲- مرقد منیره خانم در جوار مقام ورقه علیا است .
- ۲۳- منیره خانم دارای ۸ اولاد ، دو پسر و شش دختر شدند .
- ۲۴- دو پسر و سه دختر ایشان در کودکی وفات نمودند .
- ۲۵- حضرت عبدالبهاء دارای دو پسر و شش دختر بودند .
- ۲۶- حضرت عبدالبهاء از شش دختر دارای ۱۳ نوه شد .
- ۲۷- نام پسر حضرت عبدالبهاء حسین افندی بود .
- ۲۸- حسین افندی در طفولیت صعود نمود .
- ۲۹- نام پسر دیگر حضرت عبدالبهاء میرزا مهدی است .

- ۳۰- میرزا مهدی نیز در کودکی وفات نمود .
- ۳۱- اولاد اول حضرت عبدالبهاء ضیائیه خانم می باشد .
- ۳۲- ضیائیه خانم با میرزا هادی افغان ازدواج نمودند .
- ۳۳- فرزندان ضیائیه خانم عبارتند از: شوقی ربانی ، روح انگیز ، مهرانگیز ، حسین افندی ، ریاض افندی .
- ۳۴- اولاد دوم حضرت عبدالبهاء روحا خانم نام داشت .
- ۳۵- روحا خانم با آقا جلال پسر سلطان الشهدا ازدواج نمود .
- ۳۶- فرزندان روحا خانم عبارتند از : مریم ، زهرا ، منیب افندی ، حسن .
- ۳۷- اولاد سوم حضرت عبدالبهاء طوبی خانم است .
- ۳۸- طوبی خانم با آقا میرزا محسن ازدواج کرد .



- ۳۹- فرزندان طوبی خانم عبارتند از : ثریا ، روحی  
افندی ، سهیل افندی ، فؤاد است .
- ۴۰- دختر چهارم حضرت عبدالبهاء منور خانم  
است .
- ۴۱- منور خانم عیال میرزا احمد است .
- ۴۲- دختر پنجم روح انگیز خانم نام داشت که در  
کودکی وفات نمود .
- ۴۳- حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه در هنگام  
ولادت حضرت ولی امرالله در عکا تشریف داشتند .
- ۴۴- هنگام تولد حضرت ولی امرالله حضرت  
عبدالبهاء ۵۳ ساله بودند .
- ۴۵- حضرت ولی امرالله نوه ارشد حضرت عبدالبهاء  
می باشند .
- ۴۶- حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه در فوریه  
۱۹۰۷ از عکا به حیفا منتقل و سکونت دائمی اختیار  
فرمودند .

۴۷- حضرت ولی امرالله در سفر اروپا همراه حضرت عبدالبهاء بودند ولی در ناپل ایشان و سه نفر دیگر را به بهانه چشم درد برگردانیدند .

۴۸- قاره اروپا دو بار به قدوم مبارک حضرت عبدالبهاء متبرک شد .

۴۹- حضرت عبدالبهاء از سن ۹ سالگی در مصائب وارده بر جمال مبارک سهیم بودند .

۵۰- حضرت عبدالبهاء مدت ۶۰ سال در بدر و نفی و توقیف و حبس بودند .

۵۱- شهربانو دختر میرزا محمد حسن برادر جمال مبارک نامزد حضرت عبدالبهاء بود ولی شاه سلطان خانم ملقب به عمه او را به میرزا علیخان پسر صدراعظم داد .

۵۲- تجدید سجن ثانی به سال ۱۹۰۱ میلادی آغاز شد .

۵۳- تجدید سجن ثانی مدت هفت سال طول کشید .

- ۵۴- فرمان دائر بر تجدید سجن ثانی جمادی الاول  
سنه ۱۳۱۹ مطابق ۲۰ اوت ابلاغ شد .
- ۵۵- گاهی اوقات روزانه تا نود لوح از قلم حضرت  
عبدالبهاء نازل می شد .
- ۵۶- دوران مبیّتی و خلافت حضرت عبدالبهاء مدت  
۲۹ سال طول کشید .
- ۵۷- حضرت عبدالبهاء هرگز به مدرسه نرفته اند .
- ۵۸- حضرت عبدالبهاء در تابستان ۱۹۱۳ از سفر  
آمریکا به مصر تشریف بردند .
- ۵۹- حضرت عبدالبهاء در آن موقع ۶۹ سال داشتند .
- ۶۰- حضرت عبدالبهاء قرار بود با کشتی تایتانیک به  
آمریکا بروند ولی به موقع نرسیدند و کشتی حرکت  
نمود و پس از چندی غرق شد .
- ۶۱- حضرت عبدالبهاء سه هفته در دوبلین توقف  
داشتند .

۶۲- حضرت عبدالبهاء در نظر داشتند سفری طولانی به هند ، هند و چین ، ژاپن ، هاوایی و آمریکا ، لندن و فرانسه و آلمان و مصر نمایند ولی صعود واقع شد .

۶۳- مسافرت حضرت عبدالبهاء به مصر و اروپا و آمریکا و مراجعت از سپتامبر ۱۹۱۰ تا دسامبر ۱۹۱۳ بود .

۶۴- حضرت عبدالبهاء به سال ۱۹۱۰ میلادی از عکا به پورت سعید توجه فرمودند .

۶۵- ورود حضرت عبدالبهاء به مصر ۱۹۱۰ سپتامبر بود .

۶۶- حضرت عبدالبهاء یک ماه در پورت سعید تشریف داشتند .

۶۷- ورود حضرت عبدالبهاء به لندن چهارم سپتامبر ۱۹۱۱ بود .

۶۸- حضرت عبدالبهاء ۱۱ ماه در مصر تشریف داشتند .

- ۶۹- ورود حضرت عبدالبهاء به آمریکا ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ مطابق ربیع الثانی ۱۳۲۰ بود .
- ۷۰- در تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۱۱ با کشتی کرسیکا به جانب ماریسی حرکت فرمودند .
- ۷۱- عزیمت حضرت عبدالبهاء از رمله اسکندریه به طرف آمریکا دوشنبه ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۲۵ مارچ ۱۹۱۲ بود .
- ۷۲- ورود هیکل مبارک به نیویورک صبح ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۰ مطابق با ۱۰ آوریل ۱۹۱۲ بود .
- ۷۳- ورود هیکل مبارک به واشنگتن سوم جمادی الاول ۱۳۲۰ مطابق ۲۰ آوریل ۱۹۱۲ بود .
- ۷۴- ملتزمین رکاب در سفر آمریکا عبارت بودند از نورالدین زین ، اسدالله قمی ، محمود زرقانی ، دکتر فرید .
- ۷۵- ورود حضرت عبدالبهاء به شیکاگو ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۰ مطابق ۳۰ آوریل ۱۹۱۲ بود .

- ۷۶- ورود حضرت عبدالبهاء به شیکاگو اول شوال ۱۳۲۰ مطابق ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۲ بود .
- ۷۷- عزیمت حضرت عبدالبهاء از نیویورک به بوستن پنجم جمادی الثانی ۱۳۳۰ مطابق ۱۶ اوت ۱۹۱۲ بود .
- ۷۸- مسافرت به آمریکا با کشتی سدریک انجام شد .
- ۷۹- ورود حضرت عبدالبهاء به گرین ایگر سوم رمضان ۱۳۲۰ مطابق ۱۶ اوت ۱۹۱۲ بود .
- ۸۰- توجه هیکل مبارک از شیکاگو به کنوشه ۴ شوال مطابق ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲ بود .
- ۸۱- روز ولت رئیس جمهور آمریکا به حضور مبارک مشرف شد .
- ۸۲- عزیمت هیکل مبارک به سانفرانسیسکو شوال ۱۳۲۰ مطابق اکتبر ۱۹۱۲ بود .
- ۸۳- عزیمت هیکل مبارک از آمریکا به سمت انگلستان ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۰ برابر با دسامبر ۱۹۱۲ بود .

- ۸۴- ورود هیکل مبارک به انگلستان چهار محرم  
۱۳۳۱ مطابق ۱۹۱۲ بود .
- ۸۵- حضرت عبدالبهاء نه هفته در پاریس تشریف  
داشتند .
- ۸۶- ورود هیکل مبارک از فرانسه به آلمان ۲۲ ربیع  
الثانی ۱۹۱۳ بود .
- ۸۷- عزیمت از بوداپست به وین ۱۰ جمادی الاول  
۱۹۱۳ بود .
- ۸۸- ورود از پاریس به پورت سعید ۱۲ رجب ۱۳۳۱  
مطابق ۱۷ جون ۱۹۱۳ بود .
- ۸۹- مراجعت از وین به اشتودکارت ۲۴ آوریل  
۱۹۱۳ بود .
- ۹۰- ورود هیکل مبارک از مصر به ارض اقدس ۷  
محرم ۱۳۳۲ مطابق ۵ دسامبر ۱۹۱۳ بود .
- ۹۱- مسافرت حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا  
جمعاً دو سال طول کشید .

- ۹۲- حرکت از اشتودکارت به پاریس ۱۲ می ۱۹۱۲ بود .
- ۹۳- حضرت عبدالبهاء فاصله بین فرانسه و انگلستان را با کشتی طی فرمودند .
- ۹۴- حرکت از اسکندریه به ارض اقدس روز ۲ دسامبر ۱۹۱۲ بود .
- ۹۵- مسافرت حضرت عبدالبهاء به فرانسه روز ۲۱ ژانویه ۱۹۱۳ بود .
- ۹۶- حرکت از اسکندریه به ارض اقدس روز ۲ دسامبر ۱۹۱۲ انجام شد .
- ۹۷- حضرت عبدالبهاء نه ماه در آمریکا تشریف داشتند .
- ۹۸- در سفر لندن مستر برون و ابوالحسن اردکانی ملتزم رکاب بودند .
- ۹۹- در سفر انگلستان احمد سهراب ، سید اسدالله قمی ، محمود زرقانی ملتزم رکاب بودند .
- ۱۰۰- این مسافرت با کشتی سلیتنک انجام شد .



- ۱۰۱- حضرت عبدالبهاء مدت یک ماه در لندن تشریف داشتند .
- ۱۰۲- حضرت عبدالبهاء مدت نه ماه در پاریس تشریف داشتند .
- ۱۰۳- حضرت عبدالبهاء مدت هشت ماه در نیویورک تشریف داشتند .
- ۱۰۴- حضرت عبدالبهاء در نیویورک در ۵۵ مرکز مختلف نطق فرمودند .
- ۱۰۵- در زمان جنگ حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه به دهکده ابوسنان تشریف برده و تغییر منزل دادند .
- ۱۰۶- حضرت عبدالبهاء در سن ۷۰ سالگی به اروپا مسافرت کردند .
- ۱۰۷- حضرت عبدالبهاء به ۲۹ شهر از شهرهای آمریکا مسافرت نمودند .
- ۱۰۸- حضرت عبدالبهاء به ۱۲ شهر از شهرهای اروپا مسافرت نمودند .

- ۱۰۹- از مدتها قبل از صعود حضرت بهاء الله همه کس می دانستند که حضرت عبدالبهاء جانشین حضرت بهاء الله خواهند بود .
- ۱۱۰- حضرت عبدالبهاء بیش از چهل سال در حبس بودند .
- ۱۱۱- حضرت عبدالبهاء در ۳۱ اوت ۱۸۶۸ به اتفاق حضرت بهاء الله وارد سجن اعظم شدند .
- ۱۱۲- حضرت عبدالبهاء در ۳۱ اوت ۱۹۰۸ از حبس چهل ساله سجن اعظم خارج شدند .
- ۱۱۳- مدت زندانی بودن ایشان تا سال ۱۹۰۸ طول کشید .
- ۱۱۴- حضرت عبدالبهاء در آثار اولیه خود آقا امضاء می فرمودند .
- ۱۱۵- حضرت عبدالبهاء مهرهای میرزا بزرگ را در بعضی تحریرات به کار می بردند .
- ۱۱۶- حضرت عبدالبهاء در بعضی از الواح عبده عباس امضاء می فرمودند .

۱۱۷- حضرت عبدالبهاء در بعضی از الواح عبده  
الراجی عباس امضاء می فرمودند .

۱۱۸- حضرت عبدالبهاء در بعضی از الواح و  
مناجاتها ع امضاء می فرمودند .

۱۱۹- حضرت عبدالبهاء در بعضی از الواح و  
مناجاتها برای احبای امریکا به حروف لاتین  
عبدالبهاء عباس امضاء می فرمودند .

۱۲۰- حضرت عبدالبهاء در بعضی از الواح و  
مناجاتها عبدالبهاء عباس امضاء می فرمودند .

۱۲۱- اهالی اسرائیل به حضرت عبدالبهاء پدر فقرا  
لقب دادند .

۱۲۲- حضرت عبدالبهاء غالباً با اعضای عائله انداز  
می فرمودند و می گفتند بعد از من همه به خاک سیاه  
خواهند نشست .

۱۲۳- جشن ارتقای مرکز میثاق بر سریر ولایت روز  
ششم قوس گرفته شد .

- ۱۲۴- حضرت عبدالبهاء مدت شش ماه در مصر تشریف داشتند .
- ۱۲۵- ساعت صعود حضرت عبدالبهاء یک ساعت و ربع بعد از نیمه شب است .
- ۱۲۶- مراسم تشییع جنازه حضرت عبدالبهاء روز سه شنبه ۲۹ نوامبر انجام گرفت .
- ۱۲۷- قریب ده هزار نفر از اجناس و اوطان و فرّق مختلفه وجود داشتند .
- ۱۲۸- بعد از صعود تا مدت یک هفته هر روز پنجاه نفر تا یکصد نفر از فقرا اطعام می شدند .
- ۱۲۹- در یوم هفتم صعود بین یکهزار از فقرا غله توزیع شد .
- ۱۳۰- با صعود حضرت عبدالبهاء عهد سوم عصر رسولی خاتمه یافت .
- ۱۳۱- حضرت عبدالبهاء نام مدرسه بهائی دختران را موهبت گذاردند .
- ۱۳۲- صعود حضرت عبدالبهاء روز هفتم آذر ۱۳۰۰ شمسی اتفاق افتاد .

- ۱۳۳- صعود حضرت عبدالبهاء روز شش قدس  
 ۱۳۴۰ قمری اتفاق افتاد .
- ۱۳۴- صعود حضرت عبدالبهاء روز ۲۸ نوامبر  
 ۱۹۲۱ میلادی اتفاق افتاد .
- ۱۳۵- صعود حضرت عبدالبهاء در حيفا واقع شد .
- ۱۳۶- کتاب عهدی روز نهم صعود مفتوح شد .
- ۱۳۷- چون در وصیتنامه ذکری از محل دفن نبود در  
 مقام اعلی در جوار حضرت اعلی مدفون شدند .
- ۱۳۸- حضرت عبدالبهاء در هنگام صعود به حساب  
 قمری ۸۰ سال داشتند .
- ۱۳۹- حضرت عبدالبهاء در هنگام صعود به حساب  
 شمسی ۷۸ سال داشتند .
- ۱۴۰- تلگراف صعود حضرت عبدالبهاء به تاریخ ۲۹  
 نوامبر ۱۹۲۱ ساعت ۸/۵ صبح به امضای حضرت  
 ورقه علیا به لندن رسید .

۱۴۱- یوم صعود حضرت عبدالبهاء از ایام محرمه  
نیست و اشتغال به کار جانز زیرا از محرمات  
نیست .

۱۴۲- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء سر الله الاقوم  
الاکرم است .

۱۴۳- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء هیکل میثاق  
است .

۱۴۴- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق  
است .

۱۴۵- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مرکز پیمان  
است .

۱۴۶- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مرکز عهد  
پیمان است .

۱۴۷- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مرکز عهد  
است .

- ۱۴۸- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن اعظم است .
- ۱۴۹- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن الله اعظم است .
- ۱۵۰- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن اعظم الهی است .
- ۱۵۱- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن برومند است .
- ۱۵۲- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء همایون غصن یزدانی است .
- ۱۵۳- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء یوسف بهاء است .
- ۱۵۴- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء من اراده الله است .
- ۱۵۵- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء من طاف حوله الاسماء است .

۱۵۶- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مبین آیات  
است .

۱۵۷- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء طلعت میثاق  
است .

۱۵۸- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن القدس  
است .

۱۵۹- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن الامر  
است .

۱۶۰- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء سرکار آقا  
است .

۱۶۱- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء عبدالبهاء  
است .

۱۶۲- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء فرع منشعب  
از اصل قدیم است .

۱۶۳- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء غصن انشعب  
من دوحه فردانیتک است .



۱۶۴- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء حرز العالمین  
است .

۱۶۵- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء حفظا لمن فی  
السموات و الارضین است .

۱۶۶- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء حصننا لمن  
آمن بالله است .

۱۶۷- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مولی الوری  
است .

۱۶۸- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مبین  
منصوص است .

۱۶۹- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مثل اعلی  
است .

۱۷۰- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مرکز  
منصوص است .

۱۷۱- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء قرۃ عین بهاء  
است .

۱۷۲- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء سدرۃ المنتهی  
است .

۱۷۳- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء جالس بر سریر خلافت عظمی است .

۱۷۴- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مجری تعالیم است .

۱۷۵- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء محور میثاق است .

۱۷۶- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء حافظ اغنام است .

۱۷۷- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء رمز ظهور است .

۱۷۸- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مظهر کمالات است .

۱۷۹- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مبین افکار است .

۱۸۰- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مهندس و طراح نظم بدیع است .

- ۱۸۱- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء رأیت صلح اعظم است .
- ۱۸۲- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مصباح هدایت است .
- ۱۸۳- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء طلعت پیمان است .
- ۱۸۴- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء قدوه اهل بهاء است .
- ۱۸۵- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء منادی ملکوت الهی است .
- ۱۸۶- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء یوسف عهد اعلی است .
- ۱۸۷- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء نبر پیمان است .
- ۱۸۸- یکی از القاب حضرت عبدالبهاء مرجع اهل بها است .

## آثار و الواح نازله

۱۸۹- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء رساله مدینه است.

۱۹۰- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء رساله سیاسیه است.

۱۹۱- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء تذکره الوفا است.

۱۹۲- رساله سیاسیه در هندوستان طبع شد.

۱۹۳- رساله مدینه به سال ۱۲۹۲ نازل شد.

۱۹۴- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء مکاتیب در ۷ جلد است.

۱۹۵- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء مفاوضات است.

۱۹۶- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء خطابات است.

۱۹۷- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء مقاله شخصی سیاح است.

۱۹۸- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء الواح وصایا است.

۱۹۹- یکی از آثار حضرت عبدالبهاء لوح لاهه است.

۲۰۰- لوح عمه خطاب به حاجیه خانم معروف به عزیه خواهر ازل است.

۲۰۱- لوح ای ورقه منجذبه روحانیه چون بلبل گلشن ملکوت اعلی ... به افتخار روحانیه بشرونی نازل شده است.

۲۰۲- لوح اسئل الله ان بیارک هندالعبيد السعيد ... به افتخار دکتر بغدادی نازل شده است.

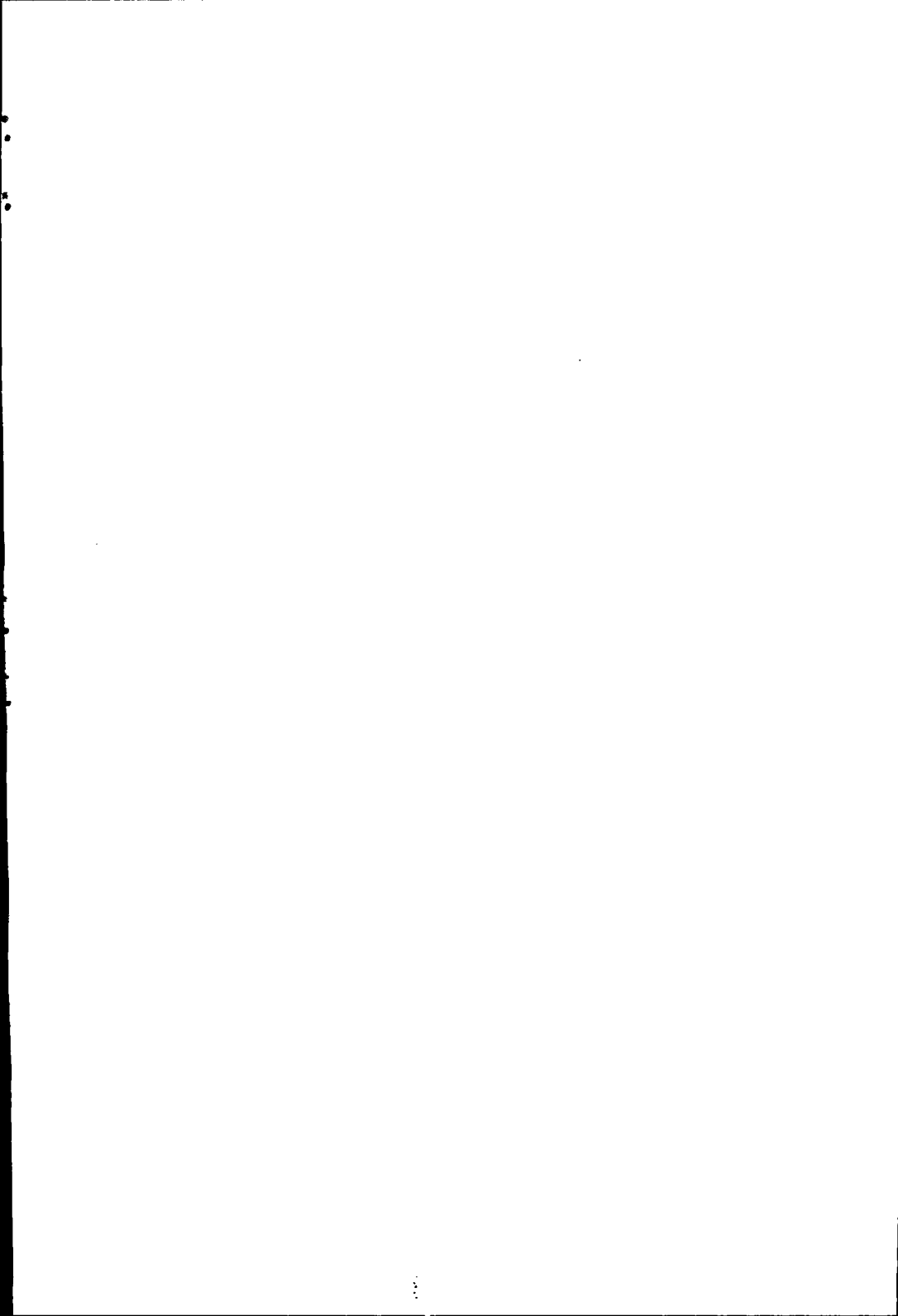
۲۰۳- لوح ای خاندان جانفشان در سبیل رحمن ... به افتخار خاندان باقراف نازل شده است.

۲۰۴- لوح نازلّه در مکاتیب جلد ۲ ص ۱۸۶ به افتخار میرزا مهدی خان زعیم الدوله نازل شده است.

۲۰۵- رساله سیاسیه در زمان مظفر الدین شاه به خط مشکین قلم منتشر شد.

- ۲۰۶- لوح سبکتکین به افتخار جوانان روحانی عشق  
آباد نازل شد.
- ۲۰۷- مناجات پاک یزدانا اگر چه دیوانه و بی لانه و  
آشیانه گشتیم به افتخار شاهزاده محمد حسین میرزا  
معروف به دخیره نازل شده است.
- ۲۰۸- لوح ای متوجه الی الله چشم از جمیع ماسوی  
بربند به افتخار ابوالحسن خان بهاء نظام نازل شده  
است.
- ۲۰۹- لوح ای صادق ای صادق به افتخار ملا صادق  
شهید باد کوبه ای نازل شده است.
- ۲۱۰- لوحی که به نام ای شخص محترم نازل شده به  
افتخار سید فرج گورانی رئیس طایفه علی الهی نازل  
شده است.
- ۲۱۱- لوحی که به نام درویش نازل شده به افتخار  
درویش طیفور است.
- ۲۱۲- لوحی که در آن فرق بین قائم و قیوم ذکر شده  
به افتخار ملا عبدالرزاق قزوینی است.

- ۲۱۳- تفسیر حدیث کنت کنزاً" مخفیا به خاطر علی شوکت پاشا نازل شده است.
- ۲۱۴- تفسیر کنت کنزاً" در ادرنه نازل شده است.
- ۲۱۵- تفسیر آیه فوجدها تفرب فی عین حمئه به نام قاضی عکا نازل شده است.
- ۲۱۶- لوحی که مصدر به هو الابهی ای طالب صادق و حبیب موافق است خطاب به آقا محمد علی مشهور به رجال الغیب است.
- ۲۱۷- حضرت عبدالبهاء در سن ۴۸ سالگی به مرکزیت عهد و میثاق برگزیده شدند.
- ۲۱۸- مناجات پروردگار امهربانا پادشاه ... حمد و ثنا و شکر و بها ترا سزاوار که گنج ... به افتخار مرحوم ملا بهرام اخترخاوری نازل شده است.





## مآخذ

### اطراف عالی زر باره - حضرت عبدالبهاء

- ۱- قرن بدیع ج ۱ ص ۱۱۷ حیات حضرت عبدالبهاء  
ص ۸۳ اسرار الآثار ج ۱ ص ۱۳۴
- ۲- نظر اجمالی در دیانت ص ۱۶ بیان حقیقت ص  
۱۴۳
- ۳- محاضرات ج ۲ ص ۱۰۳۲ رحیق مختوم ج ۲  
ص ۱۰۳۶ رهبران و رهروان ج ۲ ص ۴۰۴ حیات  
حضرت عبدالبهاء ص ۲
- ۴- تقویم تاریخ ص ۲۲ بهالله و عصر جدید ص ۵۸  
قرن بدیع ج ۳ ص ۱۲ مکاتیب عبدالبهاء ج ۳ ص  
۱۳۸
- ۵- نظر اجمالی در دیانت ص ۱۶ مانده آسمانی ج ۳  
ص ۱۸۴ حضرت عبدالبهاء ص ۲ کواکب الدریه ج  
۲ ص ۲۰۲
- ۶- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود ص ۲۳۹ حضرت عبدالبهاء ص ۲
- ۷- بهالله و عصر جدید ص ۷۸

٨- اقليم نور ص ٢٤٤ كواكب الدريره ج ٢ ص ٤  
آهنگ بديع شماره مخصوص پنجاهمين سال صعود  
ص ٢٣٩

٩- اسرار الآثار خصوصى ص ٢٠

١٠- آهنگ بديع شماره مخصوص پنجاهمين سال  
صعود ص ٢٤١

١١- بدايع الآثار ج ٢ ص ١٧٣

١٢- تقويم تاريخ ص ٢٤٣ رحيق مختوم ج ١ ص

١٠٢ حضرت عبدالبها ص ٣٣ اختران تابان ص

١٥٥ لعالى درخشان ص ١٤٦

١٣- تقويم تاريخ ص ٢٤٣ محاضرات ج ٢ ص

١٠٢٨ حضرت عبدالبها ص ٣١ نقطه اولى ص ١٩٥

١٤- تقويم تاريخ ص ٢٤٣ تاريخ نبيل ص ١٤٢

محاضرات ج ٢ ص ١٠٢٨ حضرت عبدالبها ص

٣١

١٥- تقويم تاريخ ص ٢٤٣ تاريخ نبيل ص ١٩٣

محاضرات ج ٢ ص ١٠٢٨

١٦- حيات حضرت عبدالبهاء ص ٣٧

۱۷- تقویم تاریخ ص ۲۴۳ محاضرت ج ۲ ص  
۱۰۲۸ بہا اللہ و عصر جدید ص ۶۸ اسرار الآثار ج ۴  
ص ۴۳۴

۱۸- اختران تابان ج ۱ ص ۱۵۷

۱۹- اختران تابان ج ۱ ص ۱۵۹

۲۰- اختران تابان ج ۱ ص ۱۵۳

۲۱- اختران تابان ج ۱ ص ۵۰

۲۲- اختران تابان ج ۱ ص ۱۵۹

۲۳- اختران تابان ج ۱ ص ۱۵۹

۲۴- اختران تابان ج ۱ ص ۱۵۹

۲۵- اقلیم نور ص ۲۴۴ اختران تابان ص ۱۵۹

آہنگ بدیع شمارہ مخصوہ من پنجاہمین سال صعود

ص ۲۲۳

-۲۶

۲۷- گوہر یکتا ص ۷ اقلیم نور ص ۲۴۴ کواکب

الدریہ ج ۲ ص ۳۲۶

-۲۸

۲۹- اقلیم نور ص ۲۴۴ کواکب الدریہ ج ۲ ص ۳۲۶

۳۰- اقلیم نور ص ۲۴۴ کواکب الدریہ ج ۲ ص ۳۲۶

- ۳۱- اقلیم نور ص ۲۴۴ محاضرات ج ۲ ص ۶۷۶  
کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۰۴
- ۳۲- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۳۳- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۳۴- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۳۵- اقلیم نور ص ۲۴۴ کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۰۴
- ۳۶- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۳۷- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۳۸- اقلیم نور ص ۲۴۴ محاضرات ج ۲ ص ۶۷۶  
کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۰۴
- ۳۹- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۴۰- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۴۱- اقلیم نور ص ۲۴۴ کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۰۴
- ۴۲- اقلیم نور ص ۲۴۴
- ۴۳- گوهر یکتا ص ۶
- ۴۴- گوهر یکتا ص ۷
- ۴۵- گوهر یکتا ص ۷
- ۴۶- گوهر یکتا ص ۲۰
- ۴۷- گوهر یکتا ص ۳۱

- ۴۸- مجموعه توفیات ۱۰۲ ص ۵۲
- ۴۹- اقلیم نور ص ۲۴۳ بیان حقیقت ص ۱۴۶ حیات حضرت عبدالبهاء ص ۸ آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود ص ۲۴۰
- ۵۰- اقلیم نور ص ۲۴۳
- ۵۱- اقلیم نور ص ۲۱ لوح شیخ نجفی محاضرات ج ۲ ص ۱۰۲۸ حیات حضرت عبدالبهاء ص ۲۵ آهنگ بدیع شماره مخصوص ص ۳۰۵
- ۵۲- قرن بدیع ج ۳ ص ۱۰۶ اماکن متبرکه در ارض اقدس ص ۵۷
- ۵۳- قرن بدیع ج ۳ ص ۱۰۶
- ۵۴- قرن بدیع ج ۳ ص ۱۱۲
- ۵۵- قرن بدیع ج ۳ ص ۱۲۴
- ۵۶- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۰۸ بیان حقیقت ص ۱۵۹ آهنگ بدیع شماره مخصوص ص ۲۱۲
- ۵۷- قرن بدیع ج ۳ ص ۱۷۱ بیان حقیقت ص ۱۴۶ بهالله و عصر جدید ص ۶۰ حیات حضرت عبدالبهاء ص ۳
- ۵۸- گوهر یکتا ص ۳۵

- ۵۹- گوهر یکتا ص ۳۵
- ۶۰- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۱۲۸
- ۶۱- خطابات ج ۲ ص ۲۰۲ و ص ۲۰۴
- ۶۲- گوهر کیکتا ص ۵۲
- ۶۳- قرن بدیع ج ۳ ص ۱۶۹ نظر اجمالی در دیانت  
بهائی ص ۱۳۹
- ۶۴- تقویم تاریخ ص ۱۴۱ آهنگ بدیع شماره  
مخصوص پنجاهمین سال صعود ص ۲۱۲
- ۶۵- تقویم تاریخ ص ۱۴۱ حیات حضرت عبدالبهاء  
ص ۱۶۷
- ۶۶- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۱۶۷
- ۶۷- - قرن بدیع ج ۳ ص ۱۷۳ تقویم تاریخ ص ۱۴۱  
رحیق مختوم ج ۲ ص ۱۰۵۹
- ۶۸- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۱۶۸
- ۶۹- تقویم تاریخ ص ۱۴۲ بهالله و عصر جدید ص  
۶۹
- ۷۰- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۱۶۸
- ۷۱- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۱۸۳ تقویم تاریخ  
ص ۱۴۵ رحیق مختوم ج ۲ ص ۱۰۷۹

۷۲- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۱۸۴ تقویم تاریخ

ص ۱۴۵ ۱۴۲ بہا اللہ و عصر جدید ص ۶۹

۷۳- تقویم تاریخ ص ۱۴۵

۷۴- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۱۸۳

۷۵- تقویم تاریخ ص ۱۴۵

۷۶- تقویم تاریخ ص ۱۴۵

۷۷- تقویم تاریخ ص ۱۴۵

۷۸- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۱۸۳ و ص ۱۸۶

۷۹- تقویم تاریخ ص ۱۴۵ و ص ۱۴۷

۸۰- تقویم تاریخ ص ۱۴۵ و ص ۱۴۷

۸۱- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۱۹۱

۸۲- تقویم تاریخ ص ۱۴۶

۸۳- تقویم تاریخ ص ۱۴۶ بدایع الآثار ج ۲ ص ۷

بیان حقیقت ص ۱۷۲ حیات حضرت عبدالبہاء ص

۲۱۳

۸۴- بہا اللہ و عصر جدید ص ۶۹

۸۵- ریحی مختوم ج ۲ ص ۱۰۵۹

- ٨٦- رحيق مختوم ج ٢ ص ١٠٦٠ تقويم تاريخ ص  
١٤٧ بدايع الآثار ج ٢ ص ٢٠٧ حيات حضرت  
عبدالبهاء ص ٢٤٢
- ٨٧- رحيق مختوم ج ٢ ص ١٠٦٠ تقويم تاريخ ص  
١٤٧ حيات حضرت عبدالبهاء ص ٢٤٨
- ٨٨- تقويم تاريخ ص ١٤٨ بدايع الآثار ج ٢ ص ٣٥٤  
حيات حضرت عبدالبهاء ص ٢٥١
- ٨٩- حيات حضرت عبدالبهاء ص ٢٤٩
- ٩٠- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٧ تقويم تاريخ ص ١٤٩  
بدايع الآثار ج ٢ ص ٣٧٢ حيات حضرت عبدالبهاء  
ص ٢٥٥
- ٩١- بدايع الآثار ج ٢ ص ٥٤ و ص ٩١
- ٩٢- حيات حضرت عبدالبهاء ص ٢٥٠
- ٩٣- بدايع الآثار ج ٢ ص ١٠٠
- ٩٤- حيات حضرت عبدالبهاء ص ٢٥٥
- ٩٥- بدايع الآثار ج ٢ ص ١٠٠ رحيق مختوم ج ٢  
ص ١٠٦٠ قاموس توقيع ١٠٥ ج ٢ ص ٦٨
- ٩٦- حيات حضرت عبدالبهاء ص ٢٥٥



٩٧- بدايع الآثار ج ٢ ص ٢٠ مصابيح هدايت ج ٨  
ص ٢١٠ بيان حقيقت ص ١٦٩ حيات حضرت  
عبدالبهاء ص ٢١٢

٩٨- بدايع الآثار ج ٢ ص ٢٩ و ص ٣٠

٩٩- بدايع الآثار ج ٢ ص ٨

١٠٠- بدايع الآثار ج ٢ ص ٩ حيات حضرت  
عبدالبهاء ص ٢١٣

١٠١- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٣ ، بهاءالله و عصر  
جديد ص ٦٩

١٠٢- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٣ ، بهاءالله و عصر  
جديد ص ٦٩

١٠٣- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٣ ، بهاءالله و عصر  
جديد ص ٦٩

١٠٤- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٣ ، بهاءالله و عصر  
جديد ص ٦٩

١٠٥- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٣ ، بهاءالله و عصر  
جديد ص ٦٩

١٠٦- قرن بديع ج ٣ ص ١٧٣ ، بهاءالله و عصر  
جديد ص ٦٩

۱۰۷- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال

صعود ص ۲۱۳

۱۰۸- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال

صعود ص ۲۱۳

۱۰۹- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال

صعود ص ۲۱۹

۱۱۰- خطابات مبارکه ج ۲ ص ۳۲ ، قرن بدیع ج ۳

ص ۱۴۵ ، کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۰۴ ، ملکه

کرمل ص ۵۳

۱۱۱- آهنگ بدیع سال ۱۱۹ شماره ۳ ص ۱۶۵

۱۱۲- آهنگ بدیع سال ۱۱۹ شماره ۳ ص ۱۶۵

۱۱۳- آهنگ بدیع سال ۱۱۹ شماره ۳ ص ۱۶۵ ،

گوهر یکتا ص ۶ ، بهاءالله و عصر جدید ص ۶۸ ،

کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۰۳

۱۱۴- اسرار الآثار خصوصی ص ۲۰

۱۱۵- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال

صعود ص ۲۳۹

۱۱۶- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود ص ۲۳۹ ، مکاتیب ج ۲ ص ۲۵۵ و ص  
۲۸۱

۱۱۷- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۲۰ ، مجموعه  
شماره ۸۸ ، محفظه آثار ص ۱۹  
۱۱۸- مکاتیب ج ۱ ، صفحات متعدد و مجموعه  
مناجاتهای مبارکه

۱۱۹- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۳۵۴  
۱۲۰- مکاتیب و الواح و مناجاتهای متعدد  
۱۲۱- گوهر یکتا ص ۴۳۳ ، قرن بدیع ج ۳ ص  
۱۳۰

۱۲۲- گوهر یکتا ص ۳۴۷  
۱۲۳- رحیق مختوم ج ۱ ص ۶۱ ، حیات حضرت  
عبدالبهاء ص ۳۴۱ ، قاموس لوح ۱۰۵ ج ۲ ص  
۱۴۶  
۱۲۴-

۱۲۵- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۱۹

۱۲۶- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۲۵

۱۲۷- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۲۵

- ۱۲۸- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۲۵
- ۱۲۹- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۲۵
- ۱۳۰- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود ص ۲۳۷
- ۱۳۱- مکاتیب عبدالبهاء ج ۴ ص ۱۴
- ۱۳۲- تقویم تاریخ ص ۲۶۱ ، بهاءالله و عصر جدید  
ص ۷۲ ، قرن بدیع ج ۱ ص ۳۱ و ج ۳ ص ۳۲۰ ،  
نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۸
- ۱۳۳- تقویم تاریخ ص ۲۶۱ ، بهاءالله و عصر جدید  
ص ۷۲ ، قرن بدیع ج ۱ ص ۳۱ و ج ۳ ص ۳۲۰ ،  
نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۸
- ۱۳۴- تقویم تاریخ ص ۲۶۱ ، بهاءالله و عصر جدید  
ص ۷۲ ، قرن بدیع ج ۱ ص ۳۱ و ج ۳ ص ۳۲۰ ،  
نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۸
- ۱۳۵- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۳۵۱ ، بیان  
حقیقت ص ۱۷۸ ، قاموس توفیق ۱۰۵ ج ۲ ص ۳۶
- ۱۳۶- حیات حضرت عبدالبهاء ص ۵۲ ، قرن بدیع ج  
۳ ص ۴ ، قاموس توفیق ۱۰۵ ج ۲ ص ۳۱
- ۱۳۷-

- ۱۳۸- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۲۰ ، حیات حضرت  
عبدالبهاء ص ۳۴۳ ، آهنگ بدیع شماره مخصوص  
پنجاهمین سال صعود ص ۲۳۹
- ۱۳۹- قرن بدیع ج ۳ ص ۳۲۰ ، حیات حضرت  
عبدالبهاء ص ۳۴۳ ، آهنگ بدیع شماره مخصوص  
پنجاهمین سال صعود ص ۲۳۹
- ۱۴۰- گوهر یکتا ص ۶۴
- ۱۴۱- مانده آسمانی ج ۶ ص ۹۰۷ ، حیات حضرت  
عبدالبهاء ص ۳۴۲
- ۱۴۲- سرانله الاقوام الاکرم بتوقیع ۱۰۱ ، ادعیه  
محبوب ص ۱۰۷ ، قرن بدیع ج ۲ ص ۵۴
- ۱۴۳- هیکل میثاق : قرن بدیع ج ۳ ص ۸۷ و ۲۲۰  
و ۲۴۰ و ۳۰۵
- ۱۴۴- مرکز میثاق : رحیق مختوم ج ۱ ص ۷۶۴ ،  
اسرار ربانی ج ۱ ص ۷۲ و ۷۹
- ۱۴۵- مرکز پیمان : رحیق مختوم ج ۲ ص ۱۲۱۲ ،  
قرن بدیع ج ۳ ص ۶۵
- ۱۴۶- مرکز عهد و پیمان : رحیق مختوم ج ۲ ص  
۱۲۱۲ ، قرن بدیع ج ۳ ص ۱۱

- ۱۴۷- مرکز عهد : قاموس ايقان ج ۲ ص ۸۹۹ ،  
 قرن بديع ج ۳ ص ۴
- ۱۴۸- غصن الاعظم : كتاب عهدى ، بهاء الله و عصر  
 جديد ص ۶۲ ، قرن بديع ج ۱ ص ۵۴
- ۱۴۹- غصن الله الاعظم : قرن بديع ج ۱ ص ۵۴ و  
 ج ۳ ص ۲۲ ، محاضرات ج ۲ ص ۷۴۶
- ۱۵۰- غصن اعظم الهى : قرن بديع ج ۱ ص ۵۴
- ۱۵۱- غصن برومند : قرن بديع ج ۱ ص ۵۴
- ۱۵۲- همايون غصن يزدانى : رحيق مختوم ج ۲ ص  
 ۱۲۱۲
- ۱۵۳- يوسف بهاء : رحيق مختوم ج ۲ ص ۱۰۸۴
- ۱۵۴- من اراده الله : قرن بديع ج ۳ ص ۱۲۳ ،  
 حيات حضرت عبدالبهاء ص ۴۸
- ۱۵۵- من طاف حوله الاسماء : قرن بديع ج ۲ ص  
 ۲۱۲ و ج ۱ ص ۱۰۷ ، اسرار الآثار ج ۲ ص ۶
- ۱۵۶- مبين آيات : بدايع الآثار ج ۲ ص ۲۱۳ ، قرن  
 بديع ج ۳ ص ۴۱ ، محاضرات ج ۱ ص ۳۲۶

١٥٧- طلعت ميثاق: حيات حضرت عبدالبهاء ص ٤٧  
، قرن بديع ج ٣ ص ١٥٣ ، محاضرات ج ١ ص  
٣٢٦

١٥٨- غصن القدس : حيات حضرت عبدالبهاء ص  
٤٧ ، قرن بديع ج ٤ ص ٢٦٥  
١٥٩- غصن الامر:

١٦٠- سرکار آقا : قرن بديع ج ٣ ص ١٩ ، بهاء الله و  
عصر جديد ص ٦١ ، حيات حضرت عبدالبهاء ص  
٢٣

١٦١- عبدالبهاء : قرن بديع ج ٣ ص ١١٨ ، مکاتيب  
٤ ص ٩ ، اسرار ربانی ج ١ ص ٤٧

١٦٢- فرع منشعب از اصل قديم : ادعيه محبوب ص

٤١٧ ، کتاب عهدي ، اقدس ، قرن بديع ج ٣ ص ١٠

١٦٣- غصن انشعب من دوحه فدانتیک : ادعيه

محبوب ص ١٠٩ ، حيات حضرت عبدالبهاء ص ٥٢

١٦٤- حرز للعالمين : ادعيه محبوب ص ١٠٥ و ١٠٩

، حيات حضرت عبدالبهاء ص ٥٢ ، قرن بديع ج ٣

ص ٢٣

- ١٦٥- حفظاً لمن فى السموات و الارضين : ادعيه  
محبوب ص ١٠٥ و ١٠٩ ، حيات حضرت عبدالبهاء  
ص ٥٢ ، قرن بديع ج ٣ ص ٢٣
- ١٦٦- حصناً لمن آمن بالله : ادعيه محبوب ص ١٠٥  
و ١٠٩ ، حيات حضرت عبدالبهاء ص ٥٢ ، قرن  
بديع ج ٣ ص ٢٣
- ١٦٧- مولى الورى : ادعيه محبوب ، اسرار ربانى ج  
٢ ص ٤٧
- ١٦٨- مبين نصوص : قرن بديع ج ١ ص ٢٨ ، حيات  
حضرت عبدالبهاء ص ٦١
- ١٦٩- مثل اعلى : قرن بديع ج ١ ص ٢٨
- ١٧٠- مركز منصوص : قرن بديع ج ١ ص ٥٨
- ١٧١- قرة العين البهاء : قرن بديع ج ٣ ص ١١ ،  
رحيق مختوم ج ٢ ص ٨٧٤
- ١٧٢- سدره المنتهى : قرن بديع ج ١ ص ٢٩
- ١٧٣- جالس بر سرير خلافت عظمى : قرن بديع ج ١  
ص ٢٩
- ١٧٤- مجرى تعاليم : قرن بديع ج ١ ص ٢٩
- ١٧٥- محور ميثاق : قرن بديع ج ١ ص ٢٩



- ۱۷۶- حافظ اغنام : قرن بدیع ج ۱ ص ۲۹
- ۱۷۷- رمز ظهور : آہنگ بدیع شماره مخصوص  
پنجاہمین سال صعود حضرت عبدالبہاء ص ۲۱۰
- ۱۷۸- مظهر کمالات : آہنگ بدیع شماره مخصوص  
پنجاہمین سال صعود حضرت عبدالبہاء ص ۲۱۰
- ۱۷۹- مبین افکار : آہنگ بدیع شماره مخصوص  
پنجاہمین سال صعود حضرت عبدالبہاء ص ۲۱۰
- ۱۸۰- مهندس و طراح نظم بدیع : قرن بدیع ج ۳ ص  
۲۹
- ۱۸۱- رایت صلح اعظم : آہنگ بدیع شماره  
مخصوص پنجاہمین سال صعود حضرت عبدالبہاء  
ص ۲۱۰
- ۱۸۲- قہوہ اہل بہاء : قرن بدیع ج ۳ ص ۶۵ ،  
آہنگ بدیع شماره مخصوص پنجاہمین سال صعود  
ص ۲۱
- ۱۸۳- منادی ملکوت : قرن بدیع ج ۳ ص ۶۵ ،  
آہنگ بدیع شماره مخصوص پنجاہمین سال صعود  
ص ۲۱

- ۱۸۴- یوسف عهد ابھی : قرن بدیع ج ۳ ص ۱۴۲ ،  
 حیات حضرت عبدالبہاء ص ۵۴
- ۱۸۵- نیر پیمان : قرن بدیع ج ۳ ص ۱۶۸
- ۱۸۶- مرجع اہل بہاء : قرن بدیع ج ۳ ص ۲۸۸ ،  
 بیان حقیقت ص ۱۵
- ۱۸۷- طلعت پیمان : قرن بدیع ج ۳ ص ۵۴ و ص ۹۹ ،  
 قاموس ایقان ۱۰۵ ج ۲ ص ۲۱۳ ،
- ۱۸۸- غصن اعظم ابھی : قرن بدیع ج ۳ ص ۱۲۳
- ۱۸۹- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۳۸ ، نظر  
 اجمالی در دیانت بہائی ص ۱۷ و ص ۱۴۸
- ۱۹۰- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۳۸ ، نظر  
 اجمالی در دیانت بہائی ص ۱۷ و ص ۱۴۸
- ۱۹۱- حیات حضرت عبدالبہاء ص ۳۸ ، نظر  
 اجمالی در دیانت بہائی ص ۱۷ و ص ۱۴۸
- ۱۹۲- محاضرات ج ۲ ص ۷۸۶
- ۱۹۳- گنجینہ حدود و احکام ص ۲۵۹
- ۱۹۴- نظر اجمالی در دیانت بہائی ص ۱۴۸
- ۱۹۵- نظر اجمالی در دیانت بہائی ص ۱۴۸ ، بیاد  
 محبوب ص ۵۰

۱۹۶- نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۴۸ ، بیاد  
محبوب ص ۵۰

۱۹۷- نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۴۸ ، تقویم

تاریخ ص ۱۰۶ ، حیات حضرت عبدالبهاء ص ۴۴

۱۹۸- نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۴۸

۱۹۹- نظر اجمالی در دیانت بهائی ص ۱۴۸

۲۰۰- تقویم تاریخ ص ۱۳۲ ، اقلیم نور ص ۱۸۵

۲۰۱- اختران تابان ج ۱ ص ۱۳۶

۲۰۲- محاضرات ج ۱ ص ۱۹۴

۲۰۳- محاضرات ج ۱ ص ۱۹۴

۲۰۴- محاضرات ج ۱ ص ۲

۲۰۵- محاضرات ج ۱ ص ۷۸۶

۲۰۶- گنجینه حدود و احکام ص ۲۳۷

۲۰۷- محاضرات ج ۱ ص ۴۲

۲۰۸- محاضرات ج ۱ ص ۴۴

۲۰۹- محاضرات ج ۱ ص ۱۹۴ ، کواکب الدریه ج

۲ ص ۲۹۱

۲۱۰- محاضرات ج ۱ ص ۱۷۴

۲۱۱- محاضرات ج ۱ ص ۱۷۴

- ٢١٢- محاضرات ج ١ ص ١٩٢
- ٢١٣- قرن بديع ج ٣ ص ١٤ ، حیات حضرت  
عبدالبهاء ص ٢٠ ، بیان حقیقت ص ١٤٧
- ٢١٤- بهاء الله و عصر جدید ص ٦٠ ، کواکب الدریه  
ج ٢ ص ١٢ ، بیان حقیقت ص ١٤٧
- ٢١٥- محاضرات ج ٢ ص ٦٨٤
- ٢١٦- آهنگ بديع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود حضرت عبدالبهاء ص ٢٢٤
- ٢١٧- آهنگ بديع شماره مخصوص پنجاهمین سال  
صعود حضرت عبدالبهاء ص ٢٢٤
- ٢١٨- محاضرات ج ٢ ص ٧٥٦

## میرزا مهدی (غصن اطهر)

دومین اولاد ذکور حضرت بهاءالله از آسیه خانم میرزا مهدی است که ملقب به غصن اطهر می باشد .

ایشان به سال ۱۲۶۶ در طهران متولد شدند و چون در هنگام تبعید حضرت بهاءالله طفل صغیر بوده و بیش از سه سال نداشت و امکان مسافرت طولانی برایش نبود لهذا چنان صلاح دیدند که او را مدتی در طهران بگذارند ایشان به مدت ۷ سال در طهران در منزل منسوبین خود اقامت نمودند تا این که به سال ۱۲۷۶ هنگامی که به سن ده سالگی رسیده بودند در معیت فاطمه خانم مهدعلیا حرم دوم جمال قدم که به طهران آمده بودند به بغداد تشریف بردند و بعد از هفت سال خانواده محترم خود را ملاقات نمودند و از آن به بعد قریب ۱۲ سال به معیت خانواده در سرگونی و تبعید از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه و عکا شریک و سهیم بوده و مصائب لاتحصی را تحمل نمودند و مدتی نیز در قشله عکا کاتب وحی و واسطه فیوضات از عالم امر به عالم خلق بود .

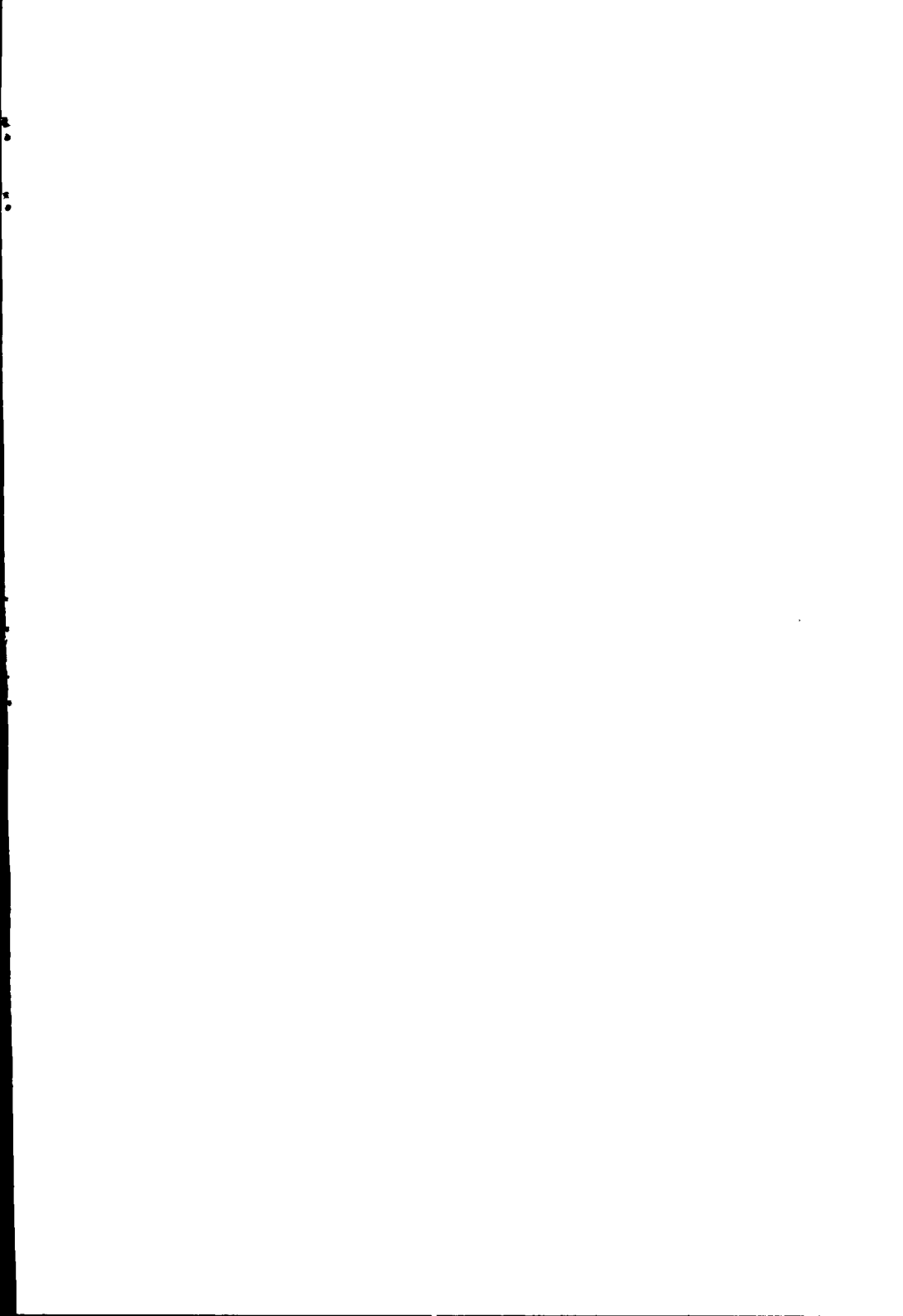
نبیل زرندی در مثنوی خود درباره اش چنین مینویسد  
گرچه اندر ظاهر از اطفال بود  
لیک و جهش مشرق اجلال بود  
در وفا و مهر و حلم و حوصله  
متصف بر وصف ابهی یکدله  
گر چه عالم را رخس پر نور داشت  
لیک دست قدرتش مستور داشت

به سال ۱۲۸۰ که تبعید عائله مبارکه از بغداد به  
اسلامبول و ادرنه و عکا واقع شد حضرت غصن  
اطهر کاتب وحی جمال مبارک بودند و خطی بسیار  
زیبا داشتند تنها عکسی که از ایشان در دست است  
مربوط به دوران ادرنه می باشد که در آن موقع سن  
مبارکش در حدود ۱۸ یا ۱۹ سالگی بوده و از حیث  
صورت و سیرت فوق العاده به حضرت عبدالبهاء  
شبییه بوده اند .

و در ایام مبارک احبا فوق العاده منجذب اخلاق و  
اطوار ایشان بوده اند .



میرزا مهدی غصن اطهر





چنان چه از نبیل زرندي نقل شده است : در سال آخر  
توقف هیکل مبارك حضرت بهاءالله در ادرنه من به  
حضور مبارك رسيدم و پس از آن با حضرت غصن  
اطهر از نزديك معاشر شدم و از بیاناتش اثمار بدیعه  
چیدم و انوار الهیه را در سیمای ملکوتی آن حضرت  
مشاهده کردم .

هرکه دیده است حسن او با آن بیان

قدرت الله را در او دیدی عیان

در ایام اقامت در عکا که از جمادی الاولی سنه  
۱۲۸۵ هجری قمری شروع شده بود غصن اطهر  
اغلب اوقات به دعا و راز و نیاز می پرداخت و  
گاهی نیز حسب الامر الهی به نوشتن آیات و نگارش  
وحی مشغول می شد چون کاتب وحی بود و مورد  
عنایت و الطاف پدر بزرگوار .

حضرت ولی عزیز امرالله روحی لتربته الفدا در لوح  
قرن گادپاسزبای صفحه ۲۴۲ راجع به صعودشان  
چنین می فرمایند (ترجمه) در بحبوحه این بلایا و  
رزایا مصیبت دردناک و ناگهانی دیگری رخ گشود که

بر احزان و آلام مبارك بيفزود و آن عروج نفس مقدس جناب ميرزا مهدي غصن الله الاطهر برادر بيست و دو ساله حضرت عبدالبهاء و كاتب وحي الهي بود . اين ذات مقدس در ايام صباوت پس از مراجعت حضرت بهاء الله از مهاجرت كردستان از طهران به بغداد منتقل و به اب بزرگوارش ملحق گرديد و از آن تاريخ به بعد در نفي و سرگوني جمال اقدس ابهي مصاحب و همراه و تا آخرين دم حيات با غربت و كربت و اسارت و مسجونيت آن طلعت احديت شريك و سهيم بود . اين غصن ريان و سدره سبحان هنگام غروب در حالي كه بر فراز بام قشله مشي مي فرمود و به روش معهود به توجه و مناجات به ساحت حضرت معبود مألوف و در دريائي اذكار مستغرق بود از غايت جذب از خود بي خود شد و از حفره اي كه جهت روشناني حجره زيرين تعبيه شده بود به زير افتاد و هيكل اطهرش با صندوق چوبي كه در همان حجره تحتاني قرار داشت تصادم نمود و اعضاء و اضلاع صدمه شديد يافت . در اثر اين حادثه پس از مضي بيست و دو ساعت طير روحش به معارج قدس

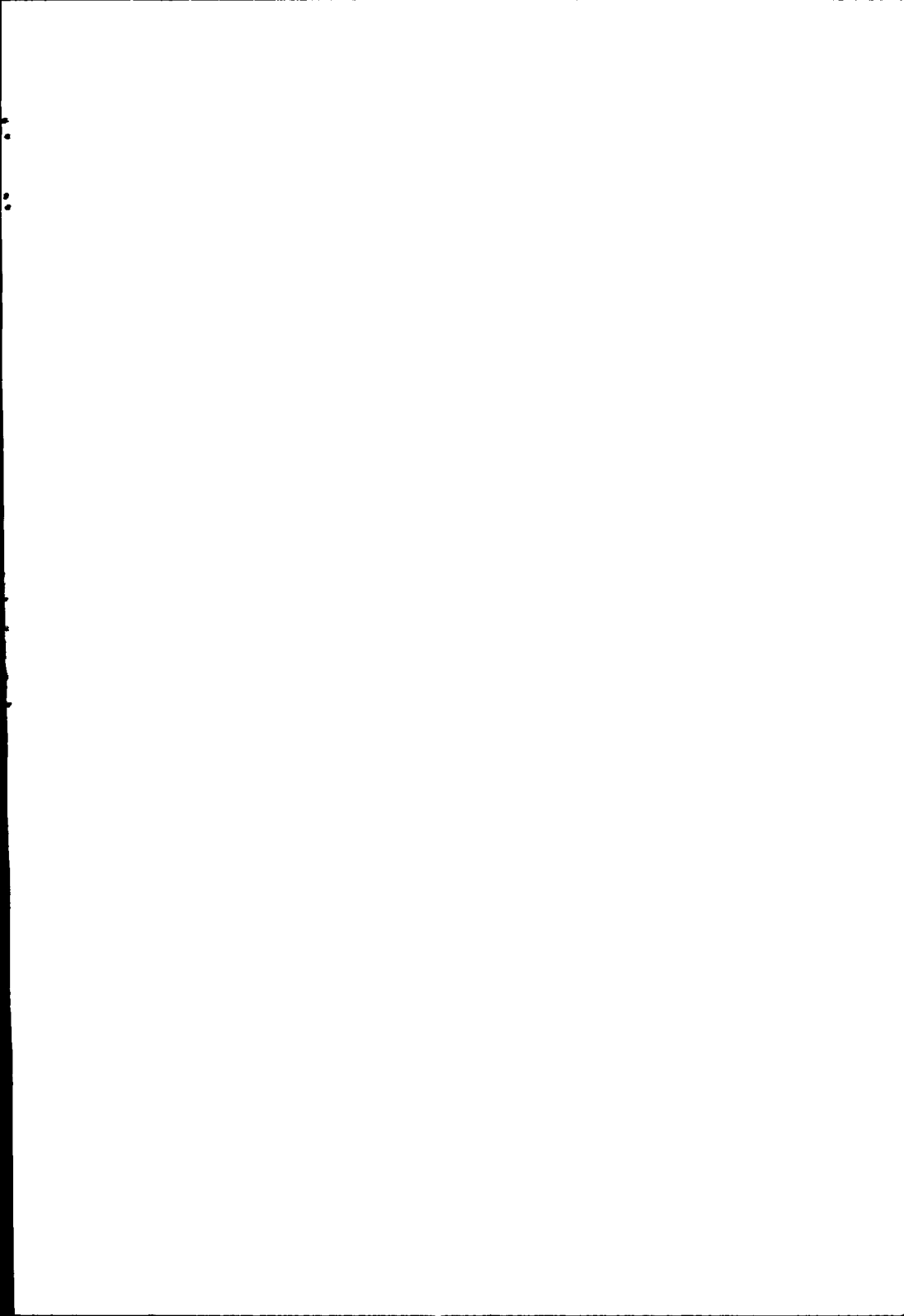
علیا پرواز نمود و در رفارف اسنی لانه و آشیانه  
ساخت و آن رزیه کبری یوم بیست و سوم ربیع الاول  
۱۲۸۷ هجری (مطابق با ۲۳ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی)  
اتفاق افتاد و آن ساذج وفا در لحظات اخیر حیات از  
ساحت اقدس رجا نمود که جان مقدسش چون فدیة نی  
در سبیل تحقق آمال دوستان قبول و به ارادات خفیه  
الهیة ابواب سجن و لقا بر وجه اهل بهاء گشوده گردد.  
درباره شهادت حضرت غصن الله الاطهر فاضل فقید  
ارجمند جناب اشراق خاوری در رحیق مختوم چنین  
مرقوم میدارند :

باری با وجود همه وسائل رخائی در امور حاصل نشد  
و از بیانات مبارک این طور بر میاید که فدائی برای  
فتح باب سجن لازم است و چون مرسوم غصن اطهر  
این بود که غالباً طرف عصر برای تحریر وحی به  
حضور مبارک مشرف می شدند و پس از فراغت از  
تحریر وحی به بام قشله تشریف برده در نهایت  
انجذاب به مناجات مشغول می شدند در حالتی که  
گاهی متوجه دریا و وقتی متوجه صحرا بودند . از  
قضا روزی به حضور مبارک مشرف شده و حاضر

بودن خود را براي تحرير آيات عرض نمودند جمال  
قدم فرمودند امروز روز نزول آيات نيست لذا شما به  
بام رفته و به مناجات مشغول شويد . چون غصن  
اطهر به امر مالك قدم به بام تشریف برد و در غايت  
توجه ماشيا به تلاوت مناجات پرداخت از قضا از  
غايت جذب از خود بيخود شد و حكمت بالغه الهي  
چنين اقتضا نمود كه آن گل نورسته بوستان الهي در  
عنفوان جواني قصد معارج عليا نمايد ، لذا از روزنه  
اي كه آفتاب به محبس اطهر مي تايبد به زير افتاد و  
فرق مبارکش شكافته شد و دم جاري گشت .

چون عائله مبارك بر اين حادثه مولمه آگاهي يافتند  
حضرتش را به اتاق قشله آوردند و چون بنيه ضعيف  
بود قادر به حركت و تشرف به حضور اب بزرگوار  
نبود ، لذا جمال قدم جل ذكره الاقخم به بالين ايشان  
تشریف آورده و بيانات مبارك در آن موقع مبني بر  
لطف و عنايت و نوازش و مقبوليت اين فدائي بود .  
باري حضرت غصن اطهر پس از سقوط قريب به  
۲۲ ساعت ديگر در اين جهان خاك تشریف داشتند و  
بعد به عالم بالا و جهان ملكوت مرغ روحش مقارن





غروب ۲ ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری قمری بیست و سه جون سنه ۱۸۷۰ میلادی در حالی که از سن مبارکش بیش از ۲۲ سنه نمی گذشت پرواز نمود و چون غسل از تغسیل جسد اطهر امتناع نمود جناب آقا میرزا حسن عموزاده جمال اقدس ابھی ایشان را غسل دادند و در بنی صالح مقر و مأوی یافتند . و بعداً به امر حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداه مقام انورشان تعمیر و آیه مبارك ( یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه مرضیه ) بر لوح آن مقر اطهر منقوش شد و بر همین حال بود تا چند سال قبل اراده مطلقه حضرت ولی امرالله شوقی ربانی بر آن قرار گرفت که رمس اطهر غصن اطهر را با رمس مطهر مادرش آسیه خانم از مقر اولی به کوه کرمل انتقال دادند و این واقعه به تفصیل در توفیق حضرت ولی امرالله درباره انتقال رمسین نازل شده مذکور است .

سال قمری ۱۲۸۷ شروع شد ماه محرم الحرام و ماه صفر المظفر آن سال هم گذشت و ماه ربیع الاول آغاز شد . روزی چند گذشت تا شب جمعه ۲۳ ربیع

الاول فرا رسید و در این وقت از سن مبارك غصن  
 الله الاطهر قریب ۲۲ سال می گذشت بنا به گفته نبیل  
 زرندي چون از شب جمعه ۲۳ ربیع الاول سال  
 ۱۲۸۷ هـ.ق مقدار نیم ساعت گذشت حضرت غصن  
 الله الاطهر حسب المعمول به محضر مبارك جمالمقدم  
 جل کیریانه شتافت تا به کتابت وحی مشغول شود .  
 جمال مبارك فرمودند امشب با تو کاری نیست .  
 بهتر است که به پشت بام بروی و به مناجات مشغول  
 شوی . غصن الله الاطهر از محضر مبارك خارج شد  
 و به پشت بام رفته به تلاوت آیات مشغول شد روی  
 بام مشی می فرمود و چشم از ماسوی الله پوشیده به  
 قرائت قصیده عزّ ورقانیه که در سلیمانیه از لسان  
 حضرت کبریائی جاری شده بود پرداخت ، انوار عشق  
 سراپای وجودش را فرا گرفت و شجره وجودش از  
 نار محبت الهیه مشتعل گردید . ابیات قصیده ورقانیه  
 را یکایک با لحنی شیرین و آوازی پست و حزین می  
 خواند :

اجذبّتی بوارق انوار طلعه

لبزوغها کل الشّمس تخفت



خواند و خواند ، اشکش جاری بود و آهش سوزان .  
چشم از جهان بر بسته و به جمال حضرت کبریائی  
گشوده ... در روی بام جابجا روزنه ها بود که نور  
آفتاب و هوا از آنها به طبقه زیرین داخل می شد و  
سعت روزنه به قدری بود که اگر پای کسی می لغزید  
بی اختیار تعادل از دست می داد و به زیر می افتاد .  
غصن الله الاطهر در حین مشی که ابیات قصیده را  
می خواند به این بیت رسید که فرموده قوله تعالی :  
بسطت بكل البسط لالقاء رجلها

علي صدري و هذا من اول منيتي

مضمون این بیت عذیب سوز و گدازی بی سابقه در  
وجود غصن اطهر الهی ایجاد کرد ، صدایش می  
لرزید ، اشکش می ریخت ، چشمانش بسته بود و بی  
خبر از همه کاینات به مشی خود ادامه می داد و بیت  
مزبور را مکرر میخواند و میگریست . ناگاه در حال  
بی خودی که مستغرق دریای عشق بود پایش بلغزید  
و از روزن به زیر افتاد و مصداق کامل همان بیت  
مبارک شد که فرمود :

" بسطت بكل البسط لالقاء رجلها علي صدري "

باري صداي سقوط در اطراف آن محل که جایگاه سقوط بود پیچید ، آل الله از استماع آن صداي مهیب مضطرب شدند ، هر کس از دیگری مي پرسید این صدا چه بود؟ همه از اطاق ها بیرون ریختند قیامتی بر پا شد . برادر ، خواهر ، قوم و خویش همه آمدند اطراف غصن الله را گرفتند .

اشکها جاري بود همه فریاد میزدند و ناله میکردند ... ناگهان مثل این که قیامت از نو به پا خاست مادر مهربان غصن الله بود که با حالتی زار و چشمی گریان و قدی خمیده و رنگی پریده خود رابه بالین نوردیده اش رسانید و چون نگریست که پسرش غرقه در خون است ناله ای کرد و از هوش رفت .

غصن اطهر با آن همه ناتوانی و ضعف مادر را در آغوش گرفت . پس از مدتی منتسبین و حاضران هیکل مقدس غصن اطهر را از آن جا برداشتند و در میان بستر نهادند .

حضرت غصن اعظم ، عبدالبهاء عباس با چشم اشک بار به حضور جمال قدم مشرف شدند و چهره

عبودیت بر خاک آستانش نهادند و خواستار شفا شدند،  
جمال قدم و اسم اعظم به غصن اعظم فرمودند : " یا  
غصنی الاعظم دعه به ربه "

یعنی کار او را به خداوند واگذار که هر طور حکمتش  
اقتضا می کند مجری می دارد . غصن اعظم سر  
تسلیم نهادند و دیگران را به رضای الهی متوجه  
ساختند .

نبیل فرموده که در این هنگام حضرت آسیه خاتم مادر  
داغ دیده غصن الله الاطهر به حضور جمال مبارك  
مشرف شدند و سر به آستان عظمتش نهادند و  
عرض کردند پروردگارا امیدوارم که این قربانی را  
از من قبول فرمائی . جمال قدم آسیه خاتم را مورد  
عنایت قرار دادند و به صبر و شکیبائی امر فرمودند .  
آسیه خاتم عرض کردند آن چه رضای جمال مبارك  
است همان مطلوب و محبوب است .

سپس از غصن اطهر پرسیدند که اگر میل داری و  
می توانی تو را به محضر جمال قدم ببریم و گرنه از  
ساحت اقدس درخواست شود که عنایت فرمایند و به  
بالین تو آیند .

غصن اطهر فرمود هر چه اراده جمال قدم باشد همان  
محبوب جان من است و مطلوب روان من .

ببینید تا اراده مبارك چه باشد؟

چون مراتب را به حضور مبارك عرض کردند هيكل  
مبارك به بالين غصن اطهر تشریف بردند و او را به  
عنايات الهیه مستبشر داشتند و سپس امر فرمودند که  
همه حاضرین بیرون رفتند و تنها حضرت کبریا بر  
بالين آن دلدادہ راه وفا ساعتی تشریف داشتند .

دیگر خدا می داند که در آن احوال حق چه فرمودند و  
غصن الله الاطهر چه شنیدند .

به قول نبیل زرندي

عاشق و معشوق باهم در عیان

گفتگو کردند بی نطق و بیان

کاندر آن جا راه نی بیگانه را

شاه خلوت کرد خلوت خانه را

پس از ساعتی جمال قدم جل کبریانه تشریف بردند ،  
بالاخره آن شب سپری شد . آری شب غم گذشت و  
صبح ماتم طلوع کرد .

جمال قدم دستور داده بودند که آن خبر وحشت اثر را در آن شب به احبای دیگر اطلاع ندهند زیرا راضی به ناراحتی احبا نبودند و چون شب گذشت و صبح طالع شد دستور دادند که آن واقعه را به اطلاع احبای الهی برسانند .

یاران الهی که خبر یافتند همه مجتمع شدند و رستاخیز عظیمی برپا شد ، همه چشمها دریای خون بود همه احبا به حضور حضرت غصن اطهر مشرف شدند و ناله و فغان داشتند .

غصن الله الاطهر همه را به صبر و شکیبایی و رضا به قضای الهی هدایت می فرمودند و از یکایک خداحافظی می کردند و عذرخواهی مینمودند . همه از این همه مواهب و الطاف غرق شرم و خجلت بودند . حالت غصن اطهر از همان حین سقوط بسیار وخیم بود و لکن عنایت جمال قدم ساعتها مهلت داد تا اهل حرم و احبا آخرین دیدار را از غصن الاطهر به عمل آوردند و این خود لطف و عنایت جمالقدم بود بر بندگان خود...

باري جمال قدم جل جلاله به حضرت غصن الله اعظم فرمودند که بروید و از غصن اطهر عیادت کنید از طرف من به او بگوئید که میل و آرزوی تو چیست؟ آیا می خواهی تو را شفا بخشم و در این دنیا زنده بمانی؟

اگر چنین است حق تو را شفا بخشد و عمر طولانی دهد.

چون حضرت غصن اعظم پیام الهی را به غصن اطهر ابلاغ فرمودند چهره غصن الله الاطهر مانند گل شکفته شد و پس از اظهار محویت و فنا و عبودیت خالصانه به حضرت غصن اعظم گفتند که من آرزویی جز رضای الهی ندارم و لکن يك درخواست از محضر مبارك دارم و امیدوارم که به فضل و لطف خود آن را تحقق بخشد و آن این است که نبیل زرندي و جمعی دیگر از احبای الهی که به قصد تشرف به حضور مبارك جمال اقدس ابهی از راه دور به عکا آمده اند به واسطه عناد اعدا و ظلم ستمکاران از موهبت تشرف به آستان مبارك محروم مانده اند و ستمکاران آنان را از شهر بیرون کرده اند و اینک به

امید حصول تشریف مدتی است در خارج عکا در کوه  
و بیابان حیران و سرگردانند و منتظر ظهور رحمت  
بی پایان .

این بنده را از درگاه حضرت کبریا تنها تمنا آن است  
که ابواب سجن گشوده شود و مشکلات حالیه مرتفع  
گردد و نبیل زرنندی و سایر یاران الهی به فوز لقا  
فائز شوند .

جمال قدم جل جلاله استدعای غصن الاطهر را قبول  
فرمودند و آیات مبارکات بسیار در آن ایام از قلم قدم  
درباره غصن الله الاطهر عزّ نزول یافت .

باری حضرت غصن الله الاطهر پس از سقوط از بام  
بیست و دو ساعت زنده بودند و پس از آن به ساحت  
قدس جانان طیران فرمودند . در میان قشله خیمه ای  
بر پا کردند تا جسد مطهر غصن اطهر را غسل دهند  
و پیراهن پر خون را از جسد مطهر بیرون آوردند و  
جناب آقا میرزا حسن آن پیراهن را بر سر نهاد و  
بوسید و بوئید و گریه کرد .

همه احباب به گریه افتادند و میرزا حسن از شدت  
هیجان بیهوش شد و پس از آنکه حالت خود را یافت

متصدی غسل بدن مبارک حضرت غصن الله الاطهر  
گردید .

باری پس از غسل و تکفین جسد مطهر غصن اطهر  
را به قبرستان معروف به نبی صالح که در شمال عکا  
بود بردند و دفن کردند و به محض آن که جسد مطهر  
را در قبر نهادند زلزله خفیفی رخ داد .

نبیل زرنندی میگوید که من و اسم الله المهدی و آقا  
محمدعلی (علی بعد نبیل) در ناصره بودیم که دیدیم  
زلزله شد ولی خفیف بود و مدت سه دقیقه طول کشید  
و همه مردم مضطرب بودند و بعد که خبر صعود  
حضرت غصن اطهر در ناصره به ما رسید علت  
اصلی را دانستیم (نبیل و همراهانش در آن ایام اجازه  
ورود به عکا نداشتند و آن ها را مأموران دولتی از  
عکا خارج کرده بودند) .

جمال قدم جل جلاله فرمودند که اهتزاز زمین به  
واسطه آن بوده که ودیعه الله و امانت الهیه به او  
سپرده اند ....

طولی نکشید که ابواب سجن مفتوح شد و موانع به  
کلی مرتفع گردید و احبا به محضر مبارک مشرف می



شدند و این همه بر اثر فدا شدن حضرت غصن الله  
الاطهر بود. در همین سال ۱۲۸۷ بود که هیکل  
مبارک از قشله عکا خارج شدند)

حسین آشچی در خاطرات خود می نویسد :

خضوع و خشوع و توجه و مظلومیت ایشان فوق  
تصور عقول بشری بود و چند سالی سنشان از  
سرکار آقا روح ماسواه فدا کوچکتر بودند ولی قامیشان  
قدری مرتفع تر و همیشه در حضور جمال مبارک به  
تحریر نزول آیات مشغول و چون باب لقا مسدود بود  
همیشه در بالای بام قشله به مناجات مشغول می شدند  
یعنی قبل از غروب چون از مشغولیت تحریر آیات  
فراغت می یافتند تشریف می بردند بالای قشله ، فوق  
محل اقامت ، که حیاط خانه و نزدیک محل طبخ بود ،  
منفذی در وسط بود در حالت مشی و خرام و شدت  
عالم مناجات و توجه به ملکوت ابهی چون به آن منفذ  
رسیدند و روی مبارکشان به عالم بالا بود از وسط  
منفذ در حیاط خانه به روی سنگ های صلب افتادند و  
از هیبت صدا و ناله جمیع از اطاق ها خارج گشتند و  
دست تحیر از قضا و تقدیرات الهی بر سر زدیم در

آن حین جمال قدم جل کبریانه از اطاق بیرون تشریف آوردند ملاحظه و فرمودند که آقا چه کردی چه شد افتادی معروض داشتند که من همیشه در بالای بام به قدم شمرده بودم و ملتفت بودم که به آن منفذ میرسم ولی امشب قضاء و قدر چنین شد که از خاطر م رفت، بعد آن هیکل نازنین را وارد اطاق خودشان نمودیم و طبیب حاضر نمودیم . شخصی بود از اهالی ایتالیا و هر چه مداوا نمود نتیجه حاصل نشد (چون قضا آید طبیب ابله شود) و جمال مبارک روهی لاجبانه الفداء فرمودند آقا چه میخواهی بگو . عرض نمودند که رجا دارم باب لقا مفتوح شود از برای احبای الهی ، فرمودند انشاءالله آنچه از خدا میخواهی خدا عنایت میکند و با آن حالت ضعف و درد و الم و ناله و مظلومیت که قوه تقریر و تحریر ممکن نیست که وصف نماید هرکس وارد میشد با نهایت لطف و مهربانی و معذرت میطلبیدند و احباء چون به عیادتشان مشرف میشدند می نشستند و همیشه می فرمودند که من خجالت میکشم شماها نشسته و من خوابیده ، باید ببخشید .

باري از اين قسم بيانات حزن انگيز که جگرها را  
مشبک مينمود و از وقت افتادن تا صعودشان تقريباً  
۲۴ ساعت طول کشيد .

بعد از اتمام غسل و کفن آن طير الهي را در جوف  
تابوت تازه اي نهاديم ، باري اهل سرادق ابهي و  
احبائي الهي در آن حالت چه نمودند و چه به دوش  
گرفتند صيحه و ناله به عنان آسمان رسيد و قيامتي  
برپا شد و با حالت توجه و توسل و به عزت و سکون  
در خارج قلعه عکا در بني صالح آن وجود مقدس  
استقرار يافت و تسليم شد و حال آن مرقد مطهر را  
حضرت مولي الوري دورش آهن زدند و چند نفر از  
قبر احبا در جوف آن دايره مي باشد و سنگي که بنا  
شده به خط مرحوم جناب مشکين قلم عليه بهاء الله  
الابهي (يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك  
راضيه مرضيه) بعد از رجوع رمس مطهرشان به  
قشله حين ورود زلزله به ظهور رسيد که کل آگاه  
شدند .

رمس حضرت غصن اطهر را پس از صعودش در  
قبرستان نبي صالح مدفون ساختند و شانزده سال

بعدهم آسیه خانم ام گرامی آن حضرت را در همان  
گورستان مدفون ساختند . سالها گذشت تا آنکه اراده  
مقدسه حضرت ولی امر الله شوقی ربانی جل سلطانه  
بر حسب مشیت الهیه بر آن قرار گرفت که رمس  
حضرت آسیه خانم و حضرت غصن الله الاطهر را از  
قبرستان مطمور عکا به دامنه جبل الرب کوه کرمل  
منتقل فرمایند شرح این موضوع را حضرت امه  
البهاء روحیه خانم ایادی امر الله در کتاب گوهر یکتا  
مرقوم فرموده اند در آن ایام پس از انتقال رمسین  
اطهرین از عکا به کوه کرمل توقیعی مفصل و منیع  
از قلم هیکل مقدس حضرت ولی امر الله جل سلطانه  
نازل گردید و انتشار یافت که در بین یاران به لوح  
انتقال معروف است . تاریخ صدور این توقیع منیع  
چهاردهم شهر المسائل سال ۹۶ بدیع مطابق ۲۵  
دسامبر سال ۱۹۳۹ میلادی و سال ۱۳۱۸ هـ . ش  
است هیکل مبارک در این توقیع منیع درباره مقام رفیع  
حضرت آسیه خانم و غصن الله الاطهر شرحی  
مبسوط بیان می فرمایند و الواح منیعه جمال قدم را  
که به اعزاز آسیه خانم و غصن الله الاطهر نازل شده

ذکر فرموده اند و الواح منیعه حضرت مرکز میثاق  
را مندرج ساخته اند و داستان انتقال رمسین را  
مشروحاً و با جلال و ابهتی عظیم بیان فرموده اند.  
قسمت هایی از توقیع حضرت ولی امر الله مورخ ۱۴  
شهر المسائل ۹۶ :

احبای الهی و اماء الرحمن برادران و خواهران  
روحانی در ممالک شرقیه طراً ملاحظه نمایند .  
یا حزب الله فی المدن و الدیار مژده باد مژده باد که  
در این روز فیروز و عصر جهان افروز با وجود  
تتابع محن و بلایا و شدائد و رزایا که در این سنوات  
اخیره بر ارض اقدس هجوم و نزول نموده و حدوث  
انقلاب اعظم و وقوع جنگ و قتال شدید بین دول و  
امم به تقدیرات جمال قدم و تأییدات موعوده اسم اعظم  
و قوه نافذه دافعه آن محیی رمم رغماً لانف الناقضین  
الناکثین دو رمس اعز اشرف حضرت غصن الله  
الاطهر سلیل البهاء و المخلوق من نور البهاء و کنزه و  
ودیعته فی هذه الدیار و مخدره کبری الورقه العلیا  
صاحبه البهاء ام حضره عبدالبهاء محفوظا بالرعايه  
الالهیه و مشمولاً بالعنایات السماویه از بقعه متروکه

مهجوره نبي صالح به آرامگاه ابدی در دامنه جبل  
کرمل منتقل گردید...

ای ستاینندگان غصن اطهر الهی و علیا ورقه سدره  
عز صمدانی لسان و قلم این عبد ضعیف قاصر و  
عاجز است از تقدیر مقامات ممتعه عالیه آن دو  
ودیعه الهیه و ذکر مراتب تقدیس و تنزیه و بیان  
محامد و نعوت آن دو لطیفه ربانیه طوفان بلایا و  
زوبعه رزایا که از بدو طلوع فجر هدی در موطن  
اقدس جمال ابهی غصن شهید دوحه بقا و ام ملکوتی  
اهل بها را احاطه نمود . وصف نتوانم و از عهده ذکر  
مراتب صبر و سکون و مظلومیت و شفقت و سمو  
منقبت آن دو نفس نفیس بر نیایم...

آن غصن زیبا و ورقه علیا در بحبوحه بلارخ  
برافروختند و چون پروانه حول شمع بها بسوختند و  
بساختند . ساغر کدر آشامرا اسوه به و حبا لجماله و  
طلبا لرضانه مالمال نوشیدند و سود بیکران بردند و  
اکلیل موهبت کبری بر سر نهادند الی ان تم المیقات و  
ظهر ماکان مذکورا فی کتب الانبیاء و مسطورا من  
القلم الاعلی فی صحائف عز بدیع . آن غصن رعنا و

ورقه مظلومه منبته از سدره وفا و اهل حریم کبریا در  
 رکاب جمال ابھی به حصن عکا رهسپار گشتند .  
 غصن جلال حنظل جفا را چون عسل مصفی بنوشید  
 و از سد باب لقا بر وجه اهل بها بنالید و بزارید شب  
 و روز بر خدمت اب آسمانی قیام نمود و راقم آیات و  
 حی الھی گشت . از عالم و عالمیان چشم بر بست و  
 در بحر بیناتش مستغرق شد . از هستی خود بیزار شد  
 و به جمالش دل بست رنجور و علیل گشت و عاقبه  
 الامر در عنفوان شباب متوجها الیه منقطعاً عن دونه  
 مستغرقاً فی بحر کلماته متیناً بکلّیته الفداء انجذاباً الی  
 ملکوتہ به مظلومیت بی منتهی خود را فدای جمال  
 ابھی نمود و تاج شهادت کبری بر سر نهاد و به این  
 بیان مبارک اعلی که از قلم اعلی صادر مفتخر گشت .  
 " هذا حین فیه یغسلون الابن امام الوجه بعدالذی فدیناه  
 فی السجن الاعظم "

و همچنین در یکی از مناجاتهای صادره از قلم نیر  
 آفاق روحی لرشحات قلمه الاعز فداء این بیان افخم  
 نازل " سبحانک اللهم یا الھی ترانی بین ایادی الاعداء  
 و الابن محمراً بدمه امام وجهک یا من بیده ملکوت

الاسماء اي رب فدیت ما اعطيتني لحيوه العباد و  
اتحاد من في البلاد."

احیای عالم و اتحاد امم که از خصائص این دور  
اعظم است و اعلان وحدت عالم انسانی که اعظم و  
اول مبدأ این امر اقوم است و سرآورده آن باید من بعد  
در قطب امکان پس از اتمام انقلابات حالیه جهان بر  
حسب نبوات انبیای عظام و بشارات مسطوره در  
الواح قیمه مالک انام مرتفع گردد از برکت شهادت  
غصن مقدس ریان جمال رحمن در عالم امکان تحقق  
خواهد یافت هم چنانکه در ادوار سابقه یعنی دور  
حضرت ابراهیم اسمعیل و در دور حضرت مسیح  
نفس مقدس آن حضرت و در دور فرقان حضرت سید  
الشهدا و در کور بیان حضرت رب اعلی روحی  
لرشحات دمهم الاطهر فداء حاضر و مهبای فدا جهت  
تطهیر و استخلاص اهل عالم گشتند و به قربانگاه فدا  
شتافتند . در این کور بدیع حضرت غصن الله الاطهر  
به فرموده جمال قدم و اسم اعظم جام شهادت را  
بنوشید تا باب لقا بر وجه اهل بهاء مفتوح گردد .

پیام بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه



۲۵ مارچ ۱۹۷۰ خطاب به عموم محافل روحانیه ملیه  
دوستان عزیز: به مناسبت صدمین سال شهادت  
حضرت غصن اطهر مقارن با ۲۳ جون ۱۹۷۰ از  
قابطه یاران الهی در سراسر عالم دعوت می شود که  
در اقامه دعا و مناجات برای احیا عالم و اتحاد امم  
همدم و هم قدم گردند.

در آن ایام که هیکل مبارک حضرت بهاء الله در يك  
صد سنه قبل در سجن عکا مسجون و به انواع محن و  
آلام گرفتار بودند رزیه دردناك دیگری رخ گشود که  
بر مصائب هیکل قدم بیفزود و آن حادثه پر احتراق  
شهادت غصن نیر آفاق و مصاحب مظهر نفس الله  
راقم آیات الهی میرزا مهدی غصن الله الاطهر می  
باشد نفس مقدس که در حین عروج روح پر انجذابش  
به ملکوت ابھی از اب بزرگوار خود رجا نمود که  
حیات وی چون فدیة ای در تحقق آمال دوستان و  
گشایش باب لقا بر وجه اهل بهاء قبول گردد. در لوح  
مبارکی که در آن ساعت پر حرقت از قلم مالک  
احدیت نازل گردید این بیان مقدس نازل هذا يوم فيه  
استشهد من خلق من نور البهاء انکان مسجوناً بایدي

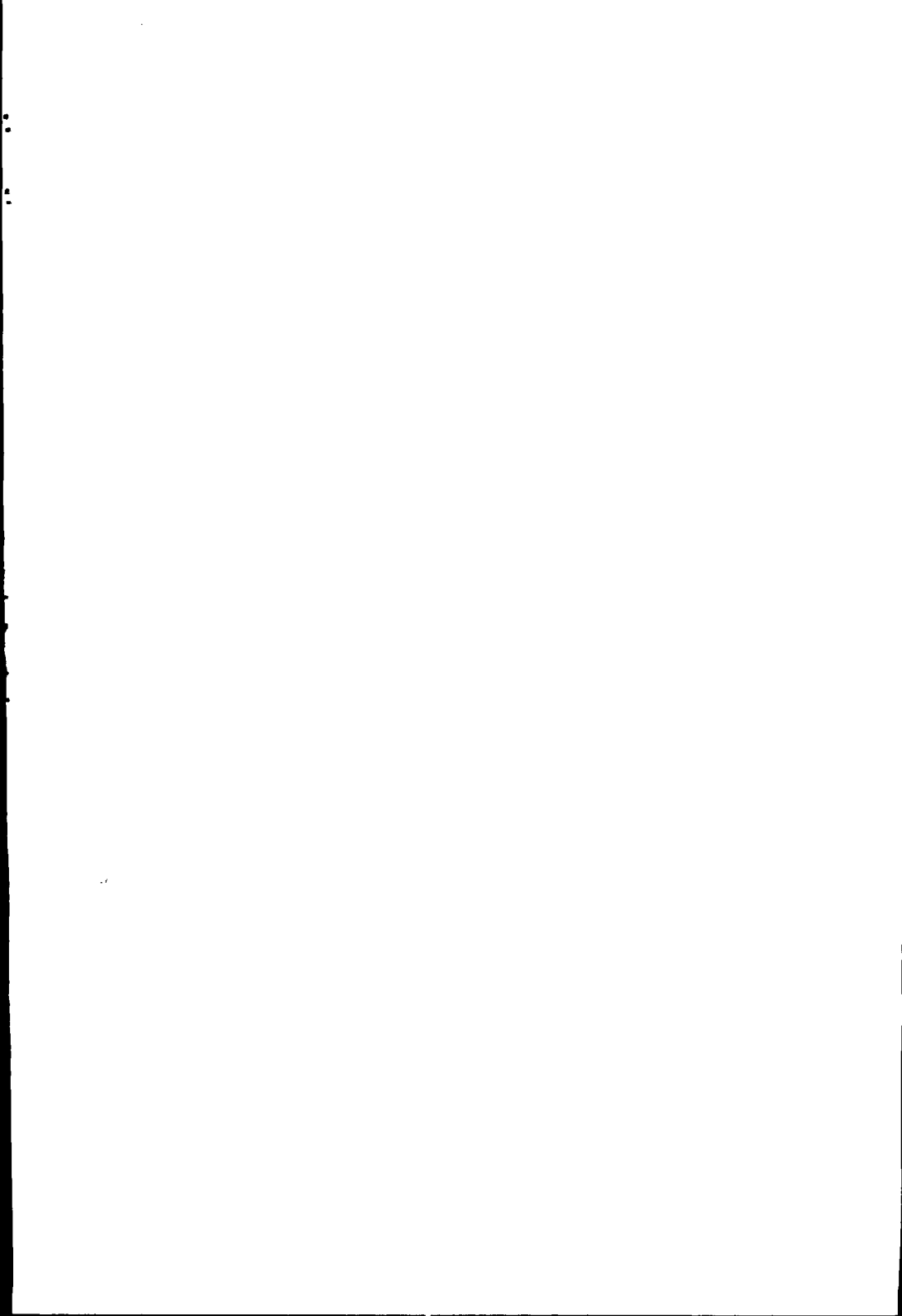
الاعداء و گذشته از این رتبه اسنی و مقام اعلی هیکل  
وفا صعود آن غصن دوحه بقا را دارای آثاری عمیق  
تر و انواری جلیل تر از نفس استدعای آن مستشهد  
فی سبیل الله شمرده و با این بیان احلی مقام او را  
ستایش می فرماید :

انك انت وديعه الله و كنزه في هذه الديار سوف  
يطهر الله بك ما اراد و در مناجاتی که از قلم اعلی در  
شأن آن جوهر محویت و فنا نازل این کلمات دریات  
مذکور: " ای رب فدیت ما اعطیتنی لحيوه العباد و  
اتحاد من في البلاد " با این عنایات لانهایه مبارک  
معلوم میشود برای آن غصن الهی که چنین خلوص و  
حقیقتی از خود ظاهر نموده و چنین علو ذات و سمو  
منقبتی به منصفه ظهور رسانده و به تمام اشتیاق جان  
در سبیل محبوب ابهی فدا کرده چه مقام عظیم و رتبه  
اعلانی در امر مقدس الهی مقدر گردیده است . با  
توجه به این حرقت پر فرقت که ظهور و بروزش  
موجب ظهور آثار عظیمه و انوار بهیه در عالم وجود  
خواهد گردید . این هیئت انعقاد جلسات مخصوص  
دعا و مناجات را به اختیار محافل روحانیه محول می نماید

در ارض اقدس مرکز جهانی امرالله اجتماع  
مخصوص بر مزار آن مستشهد فی سبیل الله در جبل  
کرمل بر قرار خواهد گردید و مراتب جانفشانی آن  
جوهر وفا که چنین سرمشق جلیل و متعالی از  
فداکاری و ایثار جان در سبیل محبوب امکان به اهل  
عالم اهداء نموده با تلاوت بیانات مبارکه اب  
بزرگوارش مورد تجلیل و تکریم قرار خواهد  
گرفت .

با تحیات مشتاقانه بیت العدل اعظم

درباره انتقال عرش مطهر حضرت غصن الله الاطهر  
حضرت ولی امرالله می فرمایند : انتقال عرش غصن  
اطهر با وجود اعتراض و احتجاج بدیع قبیح برادر و  
خلیفه ناقض اکبر به جوار مقام اعلی انتقال یافت و  
حضرت روحیه خانم در گوهر یکتا می نویسند :  
حضرت ولی امرالله شخصاً تابوت غصن اطهر را بر  
شانه گذارده از خیابان مرآد بالا می آوردند .



حضرت ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم در معرفی

غصن اطهر می نویسد:

حضرت غصن الله اطهر در سنه ۱۲۶۶ هجری سالی که شهادت طلعت علی اعلی ارواحنا لرشحات دهه المرشوش علی التراب فدا و شهدای مظلوم نیریز واقع شد در بیت مبارک در طهران ، افق نور متولد شدند . سومین فرزند جمال مبارک و مخدره علیا صاحبة البها ارواحنا لاحزان قلبها الانور فدا بودند . سن مبارکشان از حضرت عبدالبهاء جل ثنائه شش سال و از حضرت ورقه مبارکه علیا سليلة البهاء سال کمتر بود . والد بزرگوارشان جمال قدم جل جلاله آن " غصن ابهی مخلوق من نور البهاء " (۱) را مهدی نام نهادند اسم مبارکی که هر حرف آن از میم مجد و هاء هویه و دال ابدیه و یاء قدمیه دلالت بر مجد و کمالات و مقامات آن غصن ریان مینمود و از قلم مالک قدم در

---

۱- لوح مبارک قرن

مصیبت آن غصن مظلوم نازل گشت بقول تعالی :  
 " یا میم المجد انت ارتقیت بروح و ریحان و مجیک  
 فی الاحزان کذلک قضی الرحمن ... ان یا هاء الهویه  
 قصدت معارج القدس و ترکت دنیا فی سبیل ربک ...  
 طوبی لک و للذین تمسکوا بذلک الممدود ... ان یا دال  
 الابدیة ... انک انت ودیعة الله و کنزه فی هذا الدیار ...  
 باستقرارک علی الارض تزلزلت فی نفسها شوقا  
 للقائک ... ان یا یاء القدمیه طوبی لک بما انفقت  
 روحک فی السجن الاعظم ... انا لو نذکر اسرار  
 صعودک لینتبهن اهل الرقود و یشتعلن الوجود بنار  
 ذکر اسمی العزیز الودود . "(۲)

تا این انکار در قرون و اعصار و بدوام سلطنت اب  
 سماوی و نظم بدیع الهی در صفحه روزگار باقی و  
 برقرار بماند و " ستاینندگان غصن اطهر الهی " (۳) آن  
 غصن جلال را بآن اوصاف بستایند .

---

۲- لوح مبارک رمسین ۳- لوح مبارک رمسین

آن غصن الهی از آغاز صباوت " زهر هر بلائی  
چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند " (۴) " در فتنه  
سنه حین و واقعه رمی شاه در ارض طاء " (۵) و "   
اسرت و غربت جمال ذوالجلال و نفی و سرکوبی آن  
محبوب متعال بدار السلام بغداد " (۶) و هجرت مبارک  
بسلیمانیه تحمل جمیع بلایا و صدمات نمودند .

" حین خروج جمال مبارک از طهران که حضرت  
غصن اعظم و اهل حرم در حضور بودند " (۷) بر وفق  
مندرجات تاریخ نبیل " زمستان بود و چون غصن  
اطهر چهار ساله و مریض بودند حرکت و مسافرتشان  
ممکن نبود در نزد اخت ( عمه حضرت غصن اعظم )  
ماندند تا حضرت اخت بلقay آن غصن رحمانی مانوس  
باشند ولی حضرت غصن الهی خود دائما از نار فراق  
حضرت اخت بلقay آن غصن رحمانی مانوس باشند  
ولی حضرت غصن الهی خود دائما از نار فراق

---

۴- از الواح حضرت عبدالبهاء

۵- لوح مبارک رمسین ۶- لوح مبارک رمسین ۷- تاریخ نبیل

سوزان و اشک ریزان بودند پنج سال براین منوال گذشت تا یکسال بعد از مزاحمت از سلیمانیه جمال قدم اراده نمودند آن غصن رحمانی را از زندان فراق نجات بخشد ... و حضرت غصن اطهر را از هجران برضوان وصال رسانند... بعد از آنکه خیابانهای طهران و بلاد و شمیران از لقای حضرت غصن اطهر معنبر گردید و مشام روح حضرت اخت و حضرت وزیر و خان معطر حرکت فرمودند . از هر منزل و مکان عبور و مرور فرمودند تا بخاک عراق وارد شدند و بنده در آن ایام در ظل عنایت بودم که بشیر روح بشارت ورود آن غصن رحمانی را ... آورد و چون خدام این خبر را شنیدند مانند برق جهیدند و ساعتی نگذشت که آن غصن انور را زیب دوش خود نموده وارد شدند و آن عطشان را ببحر حیوان وصال جانان رسانیدند . بنده را حضرت غصن اعظم همراه نمودند... آنروز از روزهای نمایان و هنگام سرور ساکنان بزم قدس بود و دریای سرور دردلها موج میزد ."<sup>(۸)</sup>



مولای محبوب و بیهمتا روحی و ما اعطائی ربی  
لتراب رمسه الاطهر فدا در لوح منیع مبارکی که  
بمناسبت استقرار رمسین اطهرین از کلک اطهر نازل  
شده در " ذکر مراتب صبر و سکون و مظلومیت آن  
دو لطیفه ربانیه ( " غصن شهید دوحه بقا و ام ملکوتی  
اهل بهاء" ) میفرمایند :

" در مدت اقامت نیز آفاق در عراق از تخویقات و  
انذارات و تعدیات و تجاوزات اهل نفاق شب و روز  
آرام نداشتند و از صدمات وارده و انقلابات متزایده که  
از اعمال سیئه مرکز شقاق منبعث دقیقه نی راحت  
نیافتند تا آنکه بتحریک رئیس عجم آن ظالم غدار و  
امر سلطان جبار آل عثمان و خلیفه اسلامیان از  
دارالسلام بغداد بمدینه کبیره و از آن مدینه به ارض  
سر درمعیت آن مظلوم آفاق هجرت نمودند و بعدایی  
جدید و محنتی شدید گرفتار گشتند . رجه کبری و  
طامه عظمی در آن اقلیم پر ابتلا رخ بنمود... زلزله  
بارکان مومنین بیفتاد... آن غصن زیبا و ورقه علیا در

بحبوحه بلا رخ بر افروختند و چون پروانه حول شمع  
بها بسوختند و بساختند... آن غصن رعنا و ورقه  
مظلومه منبته از سدره وفا و اهل حریم کبریا در  
رکاب جمال ابهی بحصن عکا رهسپار گشتند و در  
منفای قاتلین و سارقین در اهرب مدن دنیا مفر گزیدند  
و در قشله عسکریه مدت دو سال محبوس و مسجون  
گشتند . غصن جلال حنظل جفا را چون عسل مصفا  
بنوشد و از سد باب لقا بر وجه اهل بها بنالند و بزارید  
شب و روز بر خدمت اب آسمانی قیام نمود و راقم  
آیات وحی الهی گشت از عالم و عالمیان چشم بربست  
و در بحر بیناتش مستغرق شد از هستی خود بیزار شد  
و بجمالش دل بست رنجور و علیل گشت و عاقبه  
الامر در عنفوان شباب متوجها الیه منقطعا عن دونه  
مستغرقا فی بحر کلماته متمننا بکلیده الفدا انجذابا الی  
ملکوته بمظلومیت بی منتهی خود را فدای جمال ابهی  
نمود و تاج شهادت کبری بر سر نهاد ."

حضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنا لأحزان قلبها  
الانوارفدا پس از ذکر محن و بلایا و شدائد و آلام  
جمال مبارک که بفرموده حضرت عبدالبهاء " چون  
دریا موجش باوج آسمان میرسید"<sup>(۹)</sup> و مصائب اخری  
که عائله مبارک و احباء را از بدو سرگونی از بلاد  
بلغار و صقلاب و ورود به گالیبولی و اسکندریه و  
سفر دو روزه پس از نقل کشتی به حیفا از بیماری و  
گرسنگی و غیره احاطه نموده بود و یک روز حبس  
در حیفا که ملتزمین رکاب جمال اقدس ابھی از رجال  
در زنجیر بودند تفاصیل ورود به عکا و قشله  
عسکریه را با تأثر بی پایان بیان فرموده اند . از جمله  
حضرت ورقه مبارکه خاطرات آلام خود را باین نحو  
ذکر فرموده اند که در ورود به قشله از ردانت هوا و  
عطش و تعب بی منتهی بیهوش شدند و در حین نقل  
این وقایع بقدری حال مبارکشان منقلب بود که  
نتوانستند به بیانات خود ادامه دهند .

---

۹- الواح حضرت عبدالبهاء

اندکی مکث فرموده و بر خود میلرزیدند. آن وقایع در الواح الهیه منعکس است " بشهادت قلم اعلیٰ ظلمی باسراء و غربا وارد شد که شبه آن از اول دنیا دیده نشده و شنیده نگشت " ... " شب اول " ... آب طلبیدند اجابت نمودند " (۱۰) حضرت ورقه مبارکه علیا قریب باین مضامین میفرمایند : حضرت عبدالبهاء رخصت طلبیدند برای تهیه آذوقه بشهر بروند عساکر جواب دادند " ابا ماذنون نیستید قدم بیرون گذارید " اطفال شیرخوار و نساء در زحمت و مضیقہ شدید بودند و جمیع بیمار و مریض. حضرت مولی الوری بنفسه بکلیه امور رسیدگی و از جمیع تفقد احوال و پرستاری میفرمودند . تا آنکه در اثر مراجعه متوالی حضرت عبدالبهاء حکومت هیکل اطهر را شخصا طلبید و اعلام داشت بشرط آنکه قول دهید نه خود و نه هیچیک از اسراء حتی اطفال قدم خارج از سجن ننهند موافقت مینماید یکی از خدام در معیت چهار عسکر

برای تهیه آذوقه بشهر برود و بان خادم خاطر نشان میشد  
اگر بیش از مکالمه عادی که برای خرید اجناس لازم است  
کلمه نی باحدی از رجال با نساء بر زبان راند طعمه  
شمشیر خواهد شد .

دیگر بفرموده حضرت مولی الوری " قلم عاجز از تفصیل  
است " .

" باب قشله را بر وجه کل مسدود نمودند" مقارن این  
احوال" بر وفق لوح مبارک قرن صادر از یراعه محیطه  
ولی امر عزیز الهی " غصن ابهی المخلوق من نورالبهاء  
و کنزه و ودیعته فی هذه الدیار در سبیل حیوة عباد و اتحاد  
من فی البلاد فدا گشت و بکمال مظلومیت آن غصن شهید  
بدست اغیار در خارج مدینه مدفون گردید ."

و همچنین حضرت ورقه مبارکه علیا قریب باین مضامین  
اشاره فرمودند : احبای عزیز الهی که ار برای زیارت  
لقای ملیک من فی الارض و السماء میامدند در کنار دریا  
میایستادند که آن جمال بیمثال را از خلال پنجره از دور  
زیارت نمایند ما کیفیت را بحضرت عبدالبهاء معروض

میداشتیم حضرت مولی الوری بحضور جمال مبارک  
میرفتند و اشتیاق و بیقراری زائرین را بسمع مبارک  
میرساندند . جمال اقدس ابهی و رای شباک تشریف فرما  
میشدند و با حرکت دست مبارک و دستمال زائرین را  
غرق شعف و شکرانه و سرور بی پایان میفرمودند .

در این احوال احدی از ما از قشله بیرون نمیرفت . جمال  
اقدس ابهی اوقات مبارکشان را در حجره خود در سجن  
میگذراندند . نزول الواح الهی هم باین نحو بود که برادر  
کهنتر من (حضرت غصن اطهر) که در کتابت سریع بود  
بحضور مبارک بار مییافت و " راقم آیات وحی الهی"  
میگشت سپس حضرت عبدالبهاء از روی خط نزولی  
الواح مبارکه را پاک نویس میفرمودند و بوسیله طیب  
سجن که مفتون طلعت بیمثال حضرت مولی الوری بود و  
شرح آن محتاج به داستان جداگانه است بخارج ارسال  
میگشت .

معمولا نزول الواح سر شب انجام میگرفت .

یک شب حوالی اواخر سال دوم سجن برادر کهنتر بر حسب عادت برای کتابت الواح نزولی مبارک بحضور آمدند حال مزاجیشان خوب نبود و سایر افراد عائله هم مریض بودند جمال اقدس ابهی موکول به بعد فرمودند . حضرت غصن اطهر پیام قشله که تنها محل مشی و استنشاق هوای آزاد برای ما و افراد عائله بود تشریف فرما شدند و در حال مشی به تلاوت آیات پرداختند چشمان مبارکشان بآسمان دوخته بود در بحر آیات مستغرق و از خود بیخود بودند پای مبارکشان لغزید و از منفذی که از بام به نردبان داخل اطاق متصل بود پائین افتادند . اطاق سقفی بلند داشت و محل اجتماع افراد عائله مبارک بود در آن موقع احدی در اطاق نبود ولی صدای ناله بعضی از افراد عائله را متوجه نمود دیدند و ملاحظه نمودند که حضرت غصن اطهر در کف اطاق بر روی زمین افتادند و خون از دهان مبارکشان جاری است . جمال مبارک صدای شیون را شنیدند درب اطاق مبارک را گشوده به بیرون نظر انداختند و چون نظر مبارکشان به ابن افتاده

دو مرتبه داخل حجره مبارک شده فرمودند " مهدی رفت " ما حضرت غصن اطهر را برداشته بر روی بسترشان قرار دادیم کاملاً هوشیار بودند . بعد جمال مبارک تشریف آوردند و نزد حضرت غصن اطهر ماندند . طبیب احضار شد و گفت دیگر امیدی به حیاتشان باقی نیست . حضرت غصن اطهر تقریباً سی ساعت حیات داشتند و موقعیکه در حال احتضار بودند جمال مبارک سنوال فرمودند چه میخواهی ؟ آیا مایل به ادامه حیات هستی یا آهنگ ملاء اعلی نموده اید آنچه آرزوی قلبی است بیان نمایند . حضرت غصن اطهر معروض داشتند در بند زندگی نیستم فقط یک تمنا و آرزو دارم و آن اینست که احبای بلقای مبارک فائز شوند اگر چنین قول و اطمینانی بمن عنایت فرمایند این منتهی آمال و آرزوی من است . جمال اقدس ابهی جل کبریانه فرمودند آرزوی شما برآورده خواهد شد . دیگر پس از تحمل مشقت و آلام بسیار روح نازنین برادر بعالم بالا پرواز نمود و چون ما مآذون به بیرون رفتن از قشله نبودیم نمیتوانستیم شخاً جسد



اطهرشان را دفن کنیم و تهیه صندوق هم برای استقرار جسد مبارکشان بوسیله سایرین و انجام مراسم دفن که سبب تشفی قلوب مجروح بود ممکن نبود زیرا وجهی برای خرید صندوق موجود نبود . پس از مشورت و ملاحظه اینکه هیچ شینی برای فروش و تهیه وجه در دست نبود کیفیت را بحضور مبارک معروض داشتیم جمال مبارک فرمودند فرشی در اطاق مبارک گسترده است آنرا بفروشیم . بدو ما ابا نمودیم زیرا با برداشتن آن فرش از حجره مبارک جمال اقدس ابهی را از تنها وسیله راحتی که برای ذات مقدس میسر بود محروم کرده بودیم جمال مبارک اصرار فرمودند و ما اطاعت کردیم صندوق برای استقرار جسد مطهر حضرت غصن اطهر فراهم شد . زندانیان جسد مبارک را بخارج شهر بردند و ما نمیدانستیم بکجا نقل مینمایند .

این واقعه جانگداز که منجر به فقدان چنین غصن ملیح رعنائی در ریعان شباب گردید قلب والده بزرگوار را شکست . ما نسبت به وضعیت والده خائف و نگران شدیم

موضوع بسمع مبارک رسید جمال مبارک تشریف آورده فرمودند : " ابن شما را خداوند گرفت تا احبا آزاد شوند . این فدیة و قربانی بود شما باید مسرور باشید چنین فرزند عزیزى تقدیم امر الهی گردید . " چون والده این بیانات را از قم اطهر استماع نمود آرامش و حیات تازه یافت زانو زد و دستهای مبارک را بوسید و شکرانه الطاف مبارک بجای آورد و دیگر اشک از دیده روان نساخت .

ما نسبت بجمال مبارک نهایت حرمت را در جمیع شئون رعایت مینمودیم و خود را در ردیف سایر احبا میدانستیم بدون آنکه بخاطر خطور دهیم که نسبتی بجمال مبارک داریم . در شئون فانیة هم مصدع هیکل مبارک نمیشدیم . اگر فقط دو اطاق داشتیم یکی را بجمال مبارک اختصاص میدادیم . بهترین هر شئی تقدیم حضور مبارک میشد قبول میفرمودند و بعد بمارد میکردند و از استفاده از آن صرف نظر میفرمودند . جمال مبارک روی زمین استراحت میفرمودند زیرا احبا بستر نداشتند هر چند اگر میل مبارک بود فراهم میشد .

جمال مبارک پس از مصیبت حضرت غصن اطهر اگر چه در هیچ امری شخصاً دخالت نمیفرمودند و حل و عقد جمیع امور بحضرت عبدالبهاء تفویض شده بود اظهار تمایل فرمودند با حاکم ملاقات فرمایند .

یکی از عساکر در حین مناجات و تضرع حضرت غصن اطهر که آرزو داشتند احبا بلقای مبارک فائز شوند حضور داشت کیفیت را برای ضابط ما فوق خود حکایت نموده بود و بسمع حاکم رسید .

باحتمال قول این موضوع در قلب حاکم تأثیر عمیق نمود و وی را تحت نفوذ قرار داد که با تقاضای جمال اقدس ابهی موافقت کند . در هر حال اذن ملاقات داده شد و جمال مبارک با حاکم در حضور هیئت ضباط عسکریه ملاقات فرمودند .

در این ملاقات جمال مبارک موضوع جدا کردن ذات اقدامشان را از احبا و حزن و تأثیر شدیدی که از برای دوستان از این حرمان حاصل شده ذکر فرمودند و تمنا و تضرع و مناجات ابن شهید عزیزشان را در حین رحلت

از دار دنیا بیان کردند . چنان بیان مبارک در آن مجلس فصیح و بلیغ و با هیمنه و اقتدار بود که حاکم منقلب گردید و تسلیم اراده مبارک شد تا سجن مرتفع شود .

در نتیجه ما از قشله آزاد شدیم و منزل راحتی با سه اطاق و یک حیاط به ما داده شد . بسایر احبا و عائله نیز اذن داده شد داخل شهر سکونت نمایند و هر کس بخواهد با ما ملاقات نماید ولی جمال اقدس ابهی مکلف بودند در بیت بمانند .

نبیل اعظم عاشق دلداد و فدائی جمال قدم در آن ایام در ناصره ساکن و در سبیل عشق و لقای محبوب آفاق در حوالی سجن و در کهف و دیار سرگشته و سرگردان و سودائی و حیران بود و از ورود به سجن ممنوع جمال اقدس ابهی در وصف آن " سرگشته و سودائی و ندر همه عالم مشهور بشیدائی " <sup>(۱)</sup> مناجاتی نازل فرمودند که در صخره صماء تاثیر مینماید"

" کم من عباد یا الهی قاموا لدی باب السجن و منعوا عن الدخول فی کعبه قریک... و منهم النبیل یا الهی قد دخل

المدينة و ما وجد سبيلاً اليك ليدخل في خباء مجدك و  
ساحه عز احديتك . قد منعه الظالمون عن الدخول في  
جوارك... قد كان يطوف السجن في الايام حباً لنفسك الى  
ان اطلع الشيطان و اخبر القوم اذا اخرجوه من  
المدينة... تراء يا الهى لما منع عن الدخول قام فى الغراء  
خارج المدينة على مسافة بعيدة ثم التفت الى مقر عرش  
عظمتك و اقبل الى وجهك و قام امام الوجه بخضوع  
خضعت له الاشياء عما خلق فى ملكوت الانشاء جارية  
عبراته و صاعدة زفراته و متزلزلة اركانه و مهتز  
جوارحه و ناطقا لسانه . اى رب أنست مع الوحوش فى  
حبك و تركت المدائن و البلاد فى سبيلك... فو عزتك يا  
محبوبى ذكرك حياتى و ثنائك ورد لسانى و لقائك املى  
و قربك رجائى و منتهى بغيتى و منائى ... يا ليت كنت  
نسيماً و مروت فى ساحتك او كنت طيراً و طرت فى  
هواء حسبك ."



زيارتنامه حضرت غصن الله الاطهر صادر از قلم اعلى :

### اقدس الابهى

هذا حين فيه يغسلون الابن امام الوجه بعد الذى فديناه فى  
السجن الاعظم بذلك ارتفع نحيب البكاء من اهل سرادق  
الابهى و نوح الذين حبسوا مع الغلام فى سبيل الله مالك  
يوم الميعاد فى مثل تلك الحالة ما منع القلم عن ذكر ربه  
مالك الامم يدع الناس الى الله العزيز الوهاب . هذا يوم فيه  
استشهد من خلق من نور البهاء اذ كان مسجوننا بايدى  
الاعداء عليك يا غصن الله ذكر الله و ثنائه و ثناء من فى  
جبروت البقاء و ثناء من فى ملكوت الاسماء . طوبى لك  
بما وفيت ميثاق الله و عهده الى ان فديت نفسك امام وجه  
ربك العزيز المختار . انت المظلوم و جمال القيوم قد  
حملت فى اول ايامك ما ناحت به الاشياء و تزلزلت  
الاركان . طوبى لمن بذكرك و يتقرب بك الى الله فالق  
الاصباح . يا اهل الارض لاتجزعوا بما يزد عليكم من  
القضاء بل تذكروا كذلك امرتم من لدن ربكم العزيز العلام

. كذلك قصصنا عليك يا ايها المذكور لدى العرش لتذكر  
ربك بين العباد على شان لا يمنعك البلاذ عن ذكر مالك  
الايجاد .



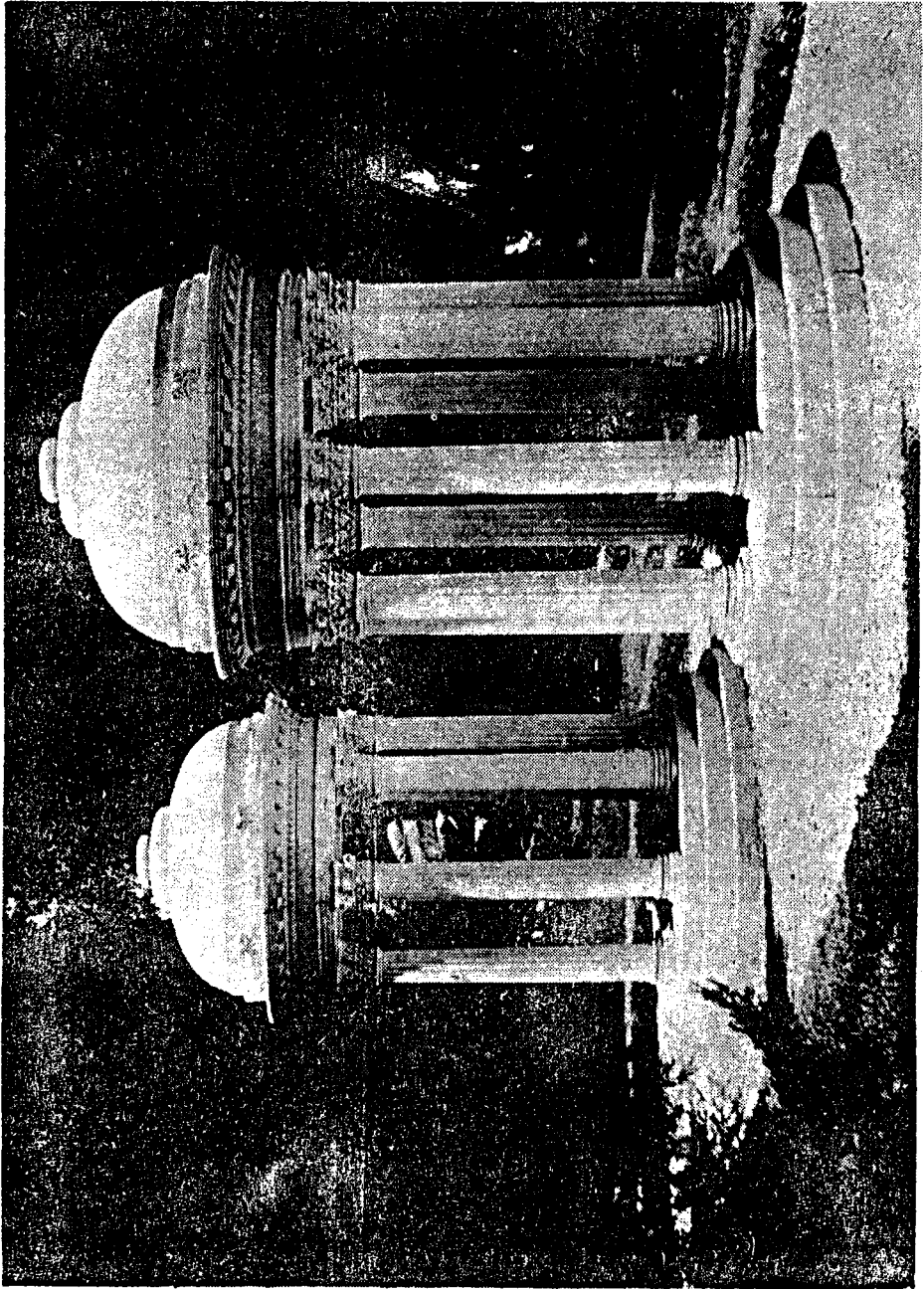
## مضمون زیاتنامه حضرت غصن الله الاطهر به فارسی

اکنون زمانی است که در برابر رو ، پسرم را غسل می کنند بعد از آنکه او را در سجن اعظم ، فدا کردیم . به خاطر این بلند شد فریاد گریه از اهل سراق ابهی و ناله و نوحه کسانی که با غلام در راه خداوند صاحب روز میعاد ، در زندان بودند ، در اینگونه حالتها ، قلم از یاد پروردگارش که مالک امتهاست ، باز نماند ، مردم را به سوی خداوند عزیز بخشنده خواند .

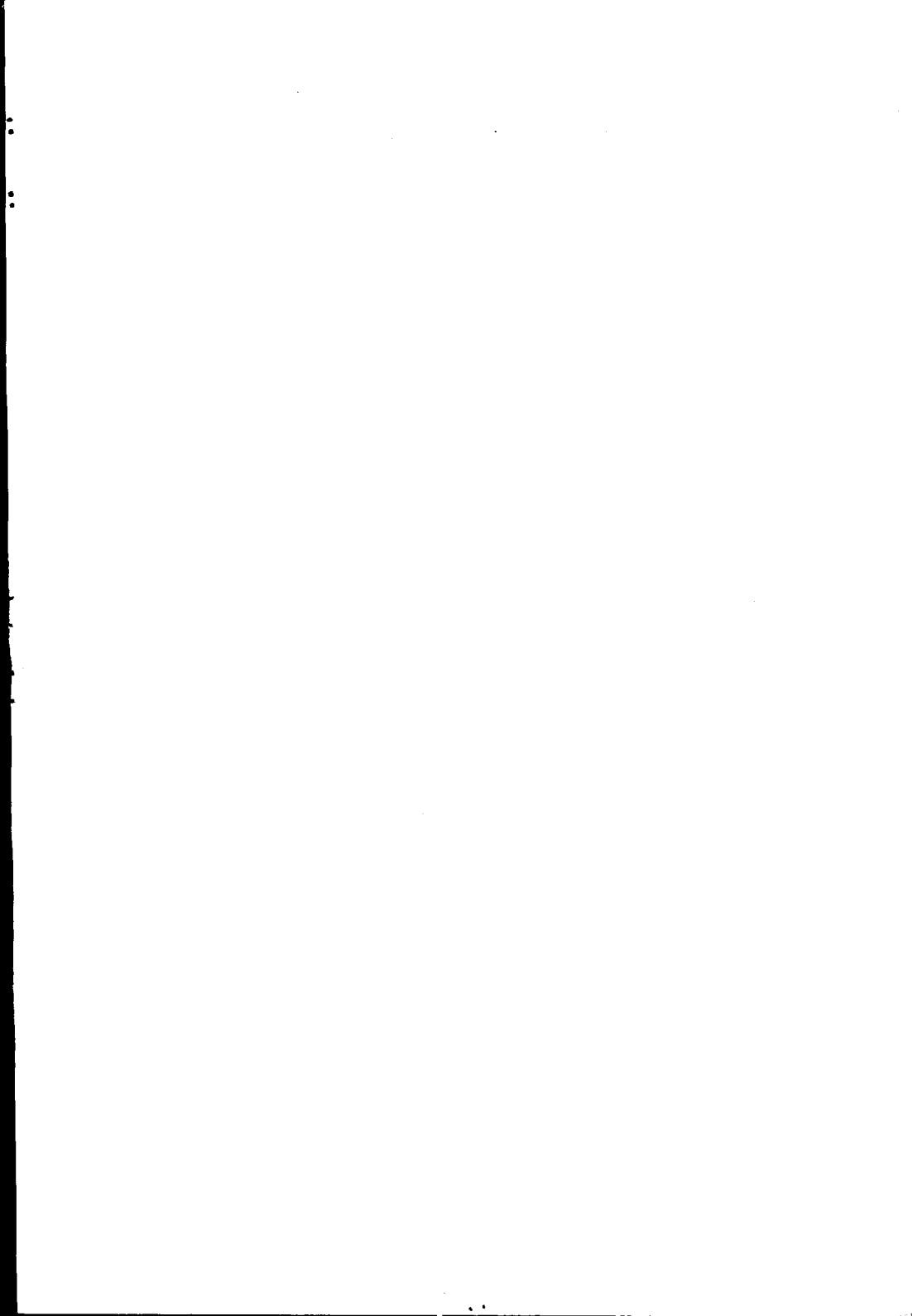
این روزی است که در آن کسی که از نور بهاء آفریده شده ، شهادت خواست ، در هنگامی که به دست دشمنان ، زندانی بود .

ای غصن خدا ، بر تو بادا خداوند و ثنای او و ستایش کسانی که در جبروت بقا هستند و کسانی که در ملکوت اسمایند . خوشا به حال تو به خاطر اینکه به میثاق خداوند و پیمانش وفا کردی تا اینکه فدا کردم نفست را در برابر پروردگار عزیز مختارت تو مظلوم هستی . قسم به جمال قیوم که در ایام آغاز زندگیت کشیدی آنچه را که به خاطر

آن همه اشیاء ناله کردند و ارکان وجود ، به لرزه آمد .  
خوشا به حال کسی که تو را یاد کند و به تو نزدیکی جوید  
به سوی خداوند پدید آورنده صبحها . ای اهل ارض ، به  
سبب آنچه از قضاء بر شما وارد می شود ، زاری و  
شیون مکنید ، بلکه متذکر شوید . اینچنین امر شدید از  
جانب پروردگار عزیز دانایتان ای کسی که نزد عرش ،  
مذکوری ، این چنین برای تو حکایت کردیم تا میان بندگان  
، پروردگارت را به شأنی یاد کنی که مردم دنیا تو را از  
ذکر مالک وجود ، باز ندارند .



مواقف حضرت غصینا طہم حضرت نذرا



## اطلاعاتی مختصر

### زریبہ حضرت غصن اطهر

- ۱- نام غصن اطهر میرزا مهدی است .
- ۲- حضرت بهاءالله برادری داشتند بنام میرزا مهدی که قبل از تولد غصن اطهر فوت نمودند نام او را بر ایشان نهادند .
- ۳- غصن اطهر به سال ۱۲۶۶ متولد شد .
- ۴- غصن اطهر ۶ سال از حضرت عبدالبها و ۳ سال از حضرت ورقه علیا کوچکتر بودند .
- ۵- محل تولد غصن اطهر طهران است .
- ۶- چون هنگام تبعید حضرت بهاءالله به عراق غصن اطهر طفل بود و موقع حرکت مصادف با زمستان بود لذا ایشان را در طهران گذاشتند .
- ۷- دختر عمه حضرت بهاءالله که مریم نام داشت عهده دار نگهداری ایشان شد .
- ۸- لوح مریم به افتخار همین مریم نازل شد .

۹- مریم بعدها با اخوی حضرت بهاء الله ازدواج نمود

۱۰- هنگامیکه غصن اطهر ده ساله شد ایشان را از طهران به بغداد بردند .

۱۱- غصن اطهر جز کاتبین وحي حضرت رحمن محسوب بود .

۱۲- غصن اطهر سال ۱۲۸۷ هنگامیکه روی پشت بام مشغول دعا و مناجات بودند به زمین افتادند .

۱۳- غصن اطهر از هنگام صعود از پشت بام تا هنگام صعود جمعا ۲۲ ساعت زنده بودند .

۱۴- غصن اطهر هنگام صعود ۲۲ سال داشتند .

۱۵- جسد غصن اطهر توسط آقا میرزا حسن پسر عموی حضرت بهاء الله غسل داده شد .

۱۶- هنگامیکه جسد حضرت غصن را به خاک می سپردند زلزله خفیفی رخ داد جمال مبارک فرمودند زمین از این امانت باهتر از آمد .

۱۷- سقوط غصن اطهر ليله جمعه ۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری قمری بود .

۱۸- صعود غصن اطهر غروب روز ۲۳ ربیع الاول  
۱۲۸۷ مطابق ۲۳ جون ۱۸۷۰ بود .

۱۹- صعود غصن اطهر در عکا واقع شد .

۲۰- حضرت ولي امر الله در توقيعی که در شرح  
صدمات اطهر <sup>غصن</sup> است میفرمایند : همچنان که در دور  
حضرت ابراهیم اسماعیل و در دور مسیح نفیس  
مقدس آن حضرت و در دور فرقان حضرت  
سیدالشهدا در کور بیان حضرت رب اعلي حاضر و  
مهیای فدا جهت تطهیر اهل عالم شدند در این کور  
بدیع حضرت غصن الله جام شهادت نوشید .

## مآخذ مطالبی

### درباره غصن اطهر

- ۱- رحيق مختوم ج ۱ ص ۷۱۵ ، حضرت بهاء الله ص ۲۲۴ ، اماکن متبرکه در ارض اقدس ص ۱۲۱
- ۲- جزوه حیات غصن اطهر نوشته اشراق خاوری ص ۴
- ۳- تقویم تاریخ ص ۴۷ ، رحيق مختوم ج ۲ ص ۷۲۶
- ۴- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود ص ۲۲۳ ، رحيق مختوم ج ۲ ص ۷۲۶
- ۵- تقویم تاریخ ص ۴۷ ، جزوه حیات غصن اطهر ص ۲
- ۶- جزوه حیات غصن اطهر ص ۳
- ۷- جزوه حیات غصن اطهر ص ۳
- ۸-



۱۰- رحيق مختوم ج ۲ ص ۷۸۵ ، جزوه حيات

غصن اطهر ص ۳

۱۱- حضرت بهاءالله ص ۲۲۴ ، جزوه حيات غصن

اطهر ص ۵ ، اماکن متبرکه در ارض اقدس ص ۲۴

۱۲- حضرت بهاءالله ص ۲۲۴ ، ملکه کرمل ص

۱۸۰ ، قاموس توقيع ۱۰۵ ج ۲ ص ۳۱

۱۳- حضرت بهاءالله ص ۲۲۴ ، تقويم تاريخ ص ۸۳

، رحيق مختوم ج ۲ ص ۷۸۵

۱۴- حضرت بهاءالله ص ۲۲۴ ، تقويم تاريخ ص ۸۳

، رحيق مختوم ج ۲ ص ۷۸۰

۱۵- جزوه شرح حال غصن اطهر ص ۱۵ ، رحيق

مختوم ج ۲ ص ۷۸۸

۱۶- جزوه شرح حال غصن اطهر ص ۱۵

-۱۷

۱۸- قرن بديع ج ۱ ص ۳۰۸ ، حضرت بهاءالله ص

۲۲۴ ، تقويم تاريخ ص ۸۳ ، رحيق مختوم ج ۲ ص

۷۸۷

۱۹- جزوه شرح حال غصن اطهر ص ۱۸

٢٠- جزوه شرح حال غصن اطهر ص ٢٣ ، رحيق

مختوم ج ٢ ص ٧٩٢

## پدر و مادر حضرت علی امیر الله

### ضیائیه خانم و میرزا هادی بنان

ضیائیه خانم صبیبه حضرت عبدالبهاء و والده حضرت ولی امر الله می باشند گر چه از وقایع زندگی دوران حیات عائله مبارکه آن طوری که در خور و شایسته آنهاست اطلاعی در دست نیست ولی از مشاهده عکسها و مطالعه خاطرات زائرین دو خصیصه بارز را در این فامیل عزیز ارجمند ملاحظه می کنیم یکی وجاهت و زیبایی ظاهری و دیگری صوت خوش و دلپذیر که تقریباً در همگی عائله مبارکه عمومیت داشته است و به صدای روحپرور و دلپذیر ضیائیه خانم در کتاب گوهر یکتا ص ۱۳ و خاطرات محمد طاهر مالگیری اشاره رفته است .

محمد طاهر مالگیری در خاطراتش می نویسد : (۱۵۸)

هر روز مسافرین و مجاورین و اهل اندرون صغیراً و کبیراً و صباپای حضرت عبدالبهاء همه در اطاق چای حاضر می شدند و خانمها با لحنهای خیلی خوب تلاوت آیات می نمودند مخصوصاً والده حضرت شوقی ربانی حضرت ضیائیه خانم با چنان لحنی آیات را می خواندند که انسان مدهوش می شد و حالش دگرگون می گشت .

ضیائیه خانم با میرزا هادی افنان نوه حاج میرزا ابوالقاسم معروف به سقاخانه که برادر حرم حضرت رب اعلی بودند ازدواج نمودند . نام پدر میرزا هادی سید حسین که در کتاب

محافظرات سید محمد حسین آمده و نام مادرشان زیور سلطان بیگم بود (۱۵۹) که مورد عنایت و توجه حضرت عبدالبهاء قرار داشتند و الواح متعددی به افتخارشان نازل شده است . جناب میرزا هادی ابتدا در شیراز و بعد از ازدواج با ضیائیه خانم ساکن حیفا بودند و ضمن انجام خدمات امری و اجرایی اوامر مرجوعه از طرف هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء به تجارت نیز می پرداختند .

ثمره این ازدواج ۵ فرزند بود به نامهای شوقی افندی (حضرت ولی امرالله) - روح انگیز - مهر انگیز - حسین افندی - ریاض افندی .

#### - شوقی ربانی

(نخستین ثمره ازدواج میرزا هادی افنان و ضیائیه خانم دختر حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی ربانی می باشند . که در تاریخ اول مارس ۱۸۹۷ میلادی مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ قمری و ۱۲ اسفند ماه ۱۲۷۶ شمسی در عکا چشم به جهان گشودند نام ایشان را حضرت عبدالبهاء انتخاب نموده و شوقی نامیدند ولی همیشه ایشان را شوقی افندی خطاب می فرمودند . نام فامیل ایشان هم تبعیت از نام فامیل پدری افنان بود تا اینکه از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء استدعا نمودند به علت



آخرین عکس هیکل مبارک حضرت شوقی ربیانی ولی امرالله  
کرم الله وجهه در سال ۱۳۵۷ میلادی در تهران گرفته شده است.



کثرت فامیل افنان و امکان تشابه اسمی فامیل جدیدی عنایت  
 فرمایند و حضرت عبدالبهاء نیز فامیل ربانی را انتخاب  
 فرمودند که سایر برادران و خواهران نیز از آن تبعیت نموده  
 و ربانی نامیده شدند . شوقی ربانی که بعدها به سمت جانشینی  
 حضرت عبدالبهاء انتخاب شده و لقب ولی امرالله یافتند دارای  
 القاب دیگری از قبیل غصن ممتاز ، آیت الله ، مرجع جمیع  
 اغصان و افنان ، سرور اهل بهاء و مبین آیات الله ، رئیس  
 لاینعزل بیت العدل اعظم هستند . تحصیلات مقدماتی و عالیه  
 را در مدرسه برادران حیفا و کالج دانشگاه امریکائی بیروت و  
 بالاخره در دانشگاه آکسفورد لندن به اتمام رسانده و بعد از  
 شنیدن خبر فاجعه صعود دهشتناک حضرت عبدالبهاء دچار  
 صدمات و لطمات و ضربات شدید روحی و جسمی شده و در  
 معیت خواهرشان روح انگیز و لیدی بلامفید به حیفا حرکت  
 نموده و در فوریه ۱۹۱۵ جایزه اول اتحادیه دانشجویان  
 دانشگاه بیروت به ایشان اعطا شد به سال ۱۹۱۸ دوره دانشگاه  
 بیروت را به پایان رسانیده و در سال ۱۹۱۹ برای ورود به  
 دانشگاه آکسفورد به لندن تشریف بردند .

بعد از ورود ایشان به حیفا و افتتاح الواح وصایا حضرت  
 ورقه علیا تلگرافی مژده انتخاب ایشان را به جانشینی حضرت  
 عبدالبهاء به احبای شرق و غرب اطلاع دادند در آن زمان

ایشان جوانی ۲۴ ساله بودند ، دوران ولایت امری ایشان ۳۶ سال ادامه داشت . ۳۶ سالی که توأم با لطامات و صدمات شدید از طرف ناقضین و معاندین و اداره امور دیانت جهانی در سراسر بسیط غربا بود و حضرتش با تأییدات الهی و قوانی منبعث از مظهر ظهور کلی با اراده ای آهنین بر تمام مشکلات و موانع فائق آمدند و اثراتش را در ساختمان مقام اعلی و حدائق روضه مبارکه و دارالآثار و مشارق الانکار متعدد در جهان و تشکیل کنفرانسهای بین المللی و نقشه های ملکوتی و همچنین ایجاد آثار قلمی و ترجمه آیات الهی می توان مشاهده نمود .

آثار حضرت ولی امرالله که اهل بهاء آنرا از نتایج عصمت موهوبی آن حضرت میدانند مجموعه تبیینات و تشریحات و توضیحاتی است که به الهام الهی از قلم آن حضرت جاری گشته تا اهداف و مقاصد و تعالیم امر بهائی را تفهیم نماید . لذا به عنوان متون مذهبی ملاک معتقدات قلبی و اعتقادات دینی اهل بها بوده واجب الاطاعت می باشد .

آثار حضرت ولی امرالله عمدتاً به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی می باشد که به صورت توقیعات و مناجات و کتاب طبع و نشر شده است . در مرکز جهانی حدود بیست هزار توقیع و بیش از ۱۵ هزار به انگلیسی و ۴ هزار به فارسی و





مکان حضرت ولایت امام علی (ع)  
۹۹۱



عربی و بیش از ۹ هزار تلگراف موجود است که همه آنها هنوز به مرحله چاپ نرسیده است .

۱- آثار فارسی : توقیع ۱۰۱ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ بدیع و توقیعات بسیار در راهنمایی محافل ملیه و اجوبه سائلین و اعلام نقشه های الهی در مورد توقیع ۱۰۵ جناب اشراق خاوری فاضل ارجمند دو جلد کتاب نفیس اسرار ربانی یا قاموس لوح ۱۰۵ را مرقوم نموده و جلد سوم اسرار ربانی نیز در مورد لوح ۱۱۳ می باشد که هنوز منتشر نشده است .

آثار انگلیسی عبارتند از کتاب نفیس *God pass by* که بنام قرن بدیع در ۴ جلد توسط نصرالله مودت به فارسی ترجمه شده که متأسفانه به علت ترجمه ثقیل و آوردن لغات عربی نا مأنوس که برای نسل جوان آشنا نیست قابل استفاده و درک کامل نیست .

۲- نظم جهانی بهائی

۳- دور بهائی

۴- امریکا و صلح اعظم

۵- هدف نظم جهانی

۶- عصر ذهبی

۷- تولد مدنیت جهانی

۸- ظهور عدل الهی

۹- قد ظهر يوم الميعاد

۱۰- ندا به اهل عالم

۱۱- اصول نظم اداری

۱۲- راهنمایی برای امروز و فردا

۱۳- حال و آینده جهان

و چند کتاب و جزوه دیگر

و ترجمه های مبارک عبارتند از ترجمه :

کتاب ایقان ، لوح ابن ذنب ، اقدس ، تاریخ نبیل ، الواح اصل  
کل الخیر ، دکتر فورال ، لوح احمد ، الواح وصایا ، کلمات  
مکنونه ، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ، مناجاتها ، صلوة  
، الواح خطاب به حضرت ورقه علیا ، منتخباتی از لوح سلمان  
، لوح مقصود ، سورة الملوك ، الواح صیام ، لوح رضوان ،  
لوح کرمل ، سورة حج .

حضرت ولی امرالله در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۳۷ هنگامیکه از  
سن مبارکشان ۴۰ سال و ۲۴ روز می گذشت با روحیه خانم  
صبیه ویلیام سادرلند ماکسونل ازدواج نمودند ولی اولادی از  
این اقتران به وجود نیامد . دوران این ازدواج فرخنده حدود  
۲۰ سال طول کشیده بالاخره در چهارم نوامبر ۱۹۵۷ مطابق  
۱۳ آبانماه ۱۳۳۶ شمسی هنگامی که برای خرید لوازم و

تکمیل مؤسسه دارالآثار به اتفاق روحیه خانم به لندن سفر  
 نموده بودند در اثر ابتلا به آنفولانزای آسیایی به ملکوت ابهی  
 و عالم بالا صعود نمودند سن مبارکش در هنگام صعود ۶۰  
 سال و ۸ ماه و یک روز بود . بعد از صعود هیکل مبارک تا  
 پایان نقشه دهساله اداره جامعه جهانی توسط حضرات ایادی  
 امرالله که حارسان مدنیت جهانی بودند انجام و بعد از آن طبق  
 نبوات دانیال نبی اختتام مظفرانه نقشه دهساله البتّه روحیه خانم <sup>عزیزه</sup>  
 بپاره جزء آل الله محسوب نیستند ولی چون با حضرت ولی امرالله  
 ازدواج نموده و خدمات ارزنده ای چه در زمان حیات هیکل  
 مبارک و چه بعد از صعود ایشان انجام داده اند مختصری از  
 شرح حالشان برای ثبت در تاریخ مذکور می گردد .

روحیه خانم که نام اصلی ایشان مری ماکسونل است نام  
 پدرشان مهندس ویلیام سادرلند و نام مادرشان می بولز می  
 باشد . به سال ۱۹۱۰ میلادی در کانادا متولد شدند پدرشان  
 مهندس عالی مقام اعلی و مادرشان (اولین بهائی قاره اروپا و  
 مادر روحانی جامعه فرانسه و مبلغ شخصیت های معروفی چون  
 مستر ماکسونل - مسیو دریفوس اول من امن فرانسه - لورا  
 بارنی - آگنس الکساندر توماس بریک ویل بود که در سن  
 سالگی به قصد مهاجرت به آرژانتین رفت و در همانجا صعود  
 نمود و حضرت ولی امرالله او را جزء شهدای امر محسوب

نمودند و به القاب حواری خاص و ممتاز حضرت عبدالبهاء و  
سرباز فاتح بهاءالله امةالبهء همکار و مساعد حضرت ولی  
امراالله و غیره ملقب گشتند

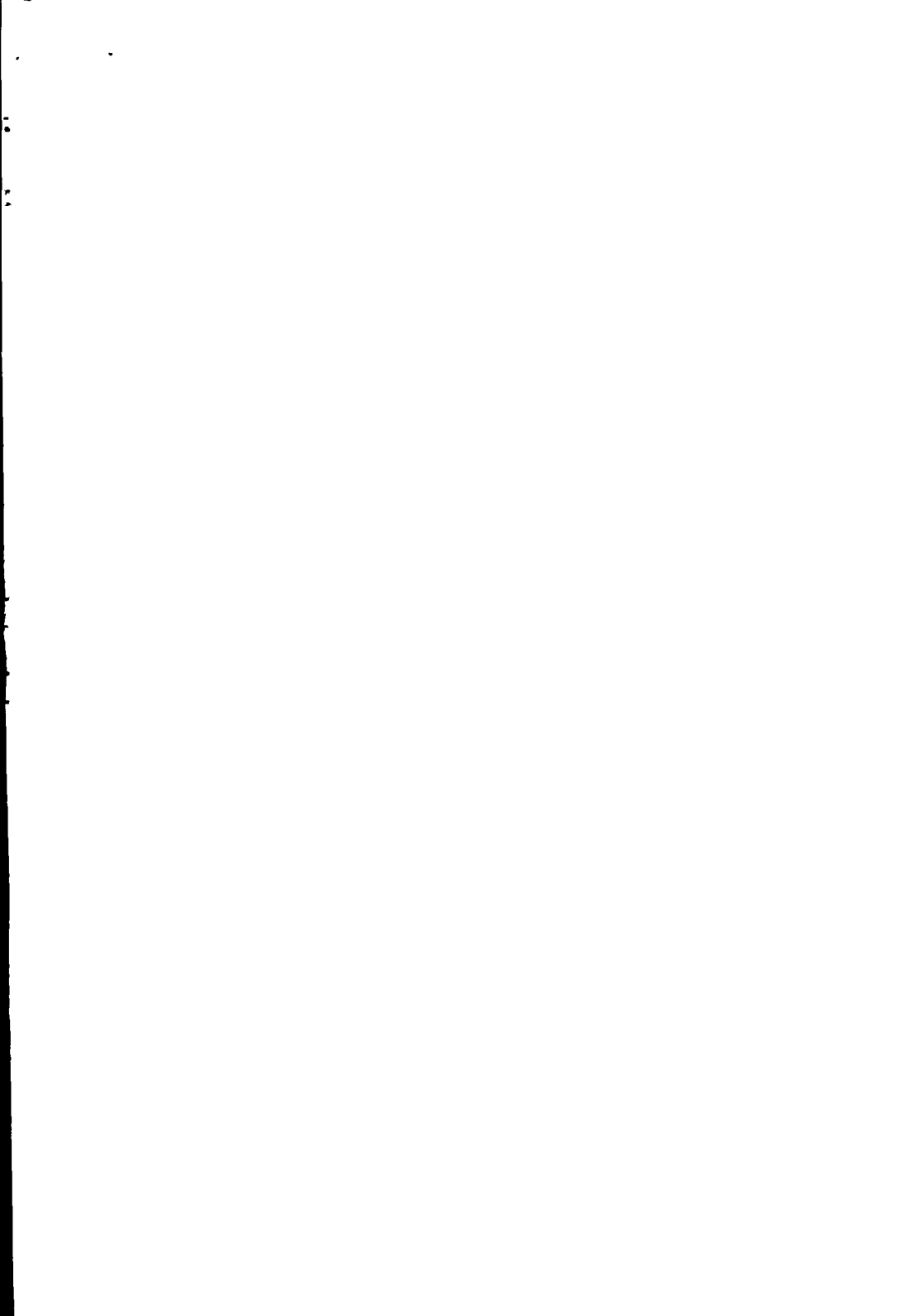
حضرت روحیه خانم به سال ۱۹۳۷ افتخار همسری حضرت  
ولی امرالله را پیدا نموده از آن به بعد در خدمات امری و  
فعالیت‌های بین المللی قائم به خدمت گردید و تا آخرین لحظه  
حیات از پای ننشست . ضیائیه خانم والده حضرت ولی امرالله  
طی تلگرافی به تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ مژده این وصلت  
فرخنده را به عالم بهائی ابلاغ فرمودند .

(بشارت عظمی عقد اقتران حضرت ولی امرالله را به یاران  
ایران ابلاغ نمائید اکلیل جلیل را امةالبهء روحیه خانم صبیبه  
دو خادم جانفشان آستان مقدس مستر و میسز ماکسونل  
حائز...)

حضرت امةالبهء روحیه خانم نیز مانند آسیه خانم در دوران  
جمالقدم و منیره خانم در زمان حیات مرکز میثاق و حضرت  
ورقه علیا در تمام مصائب و بلایای وارده بر حضرت ولی  
عزیز امرالله شریک و سهیم گشتند .

روحیه خانم در ۲۶ مارچ ۱۹۵۲ به مقام شامخ ایادی امرالله  
منصوب گردیدند و از همان سال تا ۱۹۶۱ به عضویت  
شورای بین المللی بهائی که می فرمایند نطفه جنینی بیت العدل







اعظم است انتخاب شدند و نماینده و رابط هیکل مبارک و شورا بودند به نمایندگی از طرف هیکل مبارک در کنفرانسهای متعدد بین القارات شرکت نموده پیام های مبارک را به جامعه امر ابلاغ میفرمودند . بعد از صعود هیکل مبارک و تشکیل بیت العدل اعظم به نمایندگی از آن مقام منبع در اکثر مجامع بین المللی حضور یافتند و با شخصیتهای مهم جهانی مانند رئیس جمهور و نخست وزیر هندوستان رئیس جمهور پاناما فرماندار کشمیر شاه ساموا ملاقات نموده امر مبارک را معرفی فرمودند علاوه بر این با تدوین کتب و مقالات و سرودن اشعار و نگارش فیلمنامه ها خدمات ارزنده ای به ادبیات غنی دیانت بهائی فرمودند . کتاب دستورالعمل زندگی را در دوران حیات حضرت ولی امرالله نگاشتند که بعدها توسط سرهنگ عنایت الله سهراب به فارسی ترجمه گردید . کتاب دیگر ایشان گوهر یکتا که در معرفی و شرح حال حضرت ولی امرالله نوشته شده توسط جناب ابوالقاسم فیضی به فارسی برگردانده شده است . کتاب راهنمای مهاجرین نیز اثر ارزنده دیگری از ایشان است که متأسفانه به فارسی ترجمه نشده فقط قسمتهایی از آن در آهنگ بدیع درج شده است حضرت امة البهاء به چهار زبان زنده دنیا انگلیسی ، فرانسه و آلمانی و فارسی تسلط کامل داشته و بالاخره این

وجود ملکوتی در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۰۰ میلادی بعد از ۹۰ سال عمر پربار و پربرکت و یک عمر خدمت به امر مبارک دیده از جهان بریستند . خبر صعود اسف انگیز ایشان را بیت العدل اعظم با این جملات به عالم بهائی اعلام فرمودند .

احیای عزیز در سراسر عالم در اولین ساعات بامداد امروز روح ملکوتی حضرت امة البهاء روحیه خانم مؤمن محبوب حضرت ولی امرالله و انیس اهل بهاء در تمام دنیا آخرین یادگار عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء از قید این عالم خاکی رها یافت . مراسم تشییع جنازه در روز ۲۳ ژانویه ساعت ۲ بعدازظهر با حضور اعضای بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله جنابان علی اکبر فروتن و دکتر علی محمد ورقا تنها بازماندگان عصبه انتصابی و حارسان مدنیت جهانی و عده ای از نمایندگان محافل ملی و اعضا دارالتبلیغ بین المللی در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء برگزار شد نماز میت به وسیله جناب علی نخجوانی تلاوت گردید و مناجاتهایی به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی قرائت شد . صندوق حاوی جسد ایشان را نخست اعضا بیت العدل اعظم به دوش گرفته سپس در بیرون از بیت مبارک به دوش سایر احباء و جوانان قرار گرفت و به آرامگاه ابدی که باغچه جلو بیت مبارک و مجاور دارالتبلیغ بین الملل بود حمل گردید

امه البهاء روحیه خانم در کتابشان گوهر یکتا در باره

حضرت ولی امرالله می نویسد :

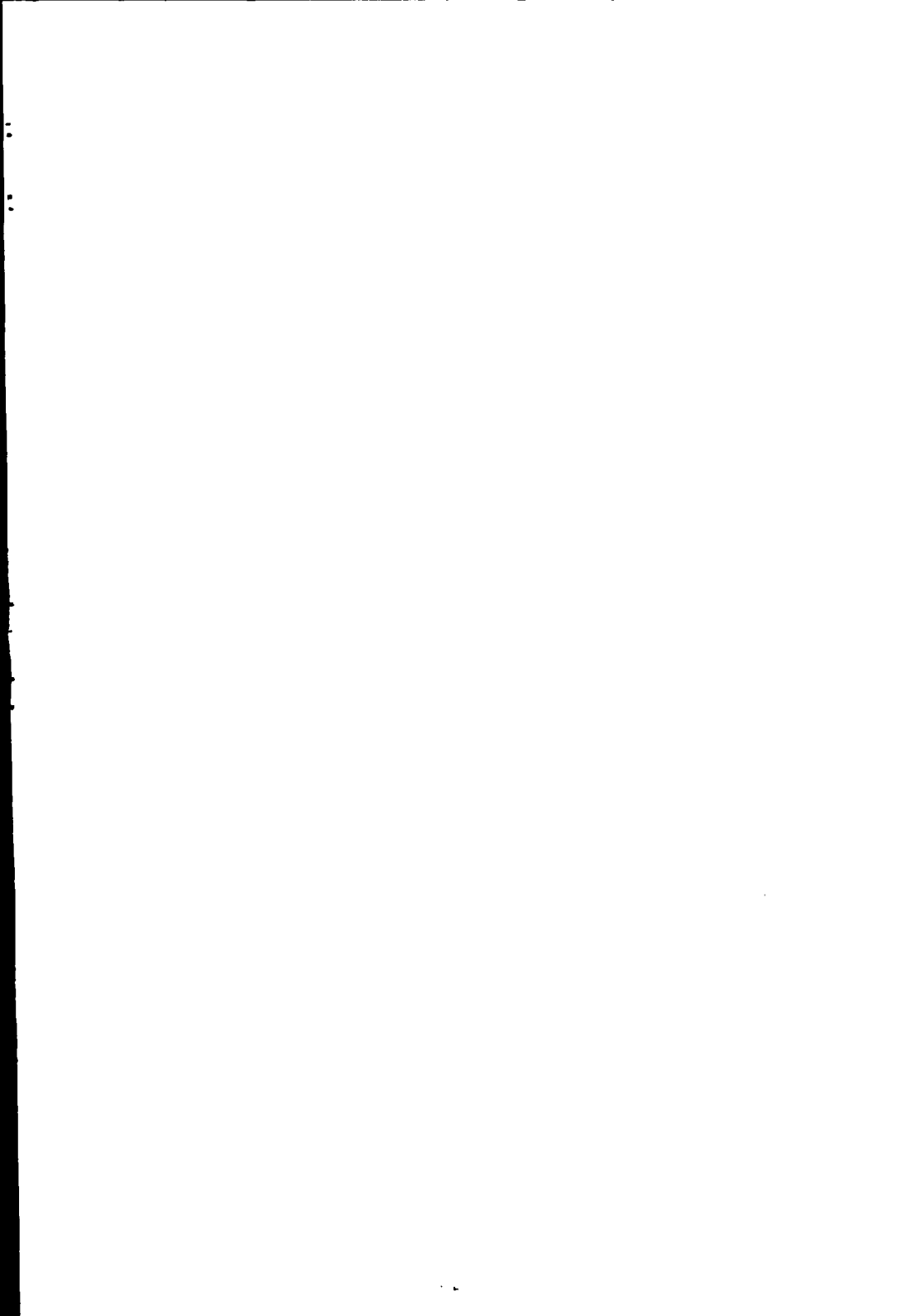
حضرت شوقی افندی ، در طی اولین سالهای قیادت خود ، با توجه به جملاتی که از طرف ناقضین میثاق صورت می گرفت ، می بایستی مقام و موقف خود را در دنیای خارج و نزد اولیاء حکومت در ارض اقدس ، تثبیت میفرمودند . ناقضین میثاق امیدوار بودند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء مدعی تولیت اماکن مقدسه بهائی شوند . حضرت ولی امرالله می بایستی حق قانونی بهائیان نسبت به مالکیت و تولیت بیت مقدس اعظم در بغداد را نیز در نظر حکومت آن ارض و مآلاً در سطح بین المللی ، تحت نظارت دقیق مجمع اتفاق ملل ، تثبیت می فرمودند . بلا تردید ایشان بر این نکته نیز واقف بودند که باید ترجمه های معتبری از چندین جلد از آثار حضرت بهاءالله ، و نیز میزان کافی از محتوای تاریخ نبیل را به انگلیسی برای دنیای غرب فراهم آورند . بعلاوه ، در بهجی ، اراضی ، حول روضه مبارکه می بایستی از وجود

ناقضین میثاق تطهیر می شد ، و در حیفا ایشان اراضی مجاور مقام مقدس حضرت رب اعلی را ، قطعه ای بعد از قطعه دیگر ، می بایستی با زحمت بسیار خریداری می فرمودند . در جای دیگر در شرق ، باید اطمینان می یافتند که اماکن مقدسه اصلی در ایران و ترکیه ، و نقاط تاریخی در این کشورها ، که به وقایع دوران عصر رسولی امر مبارک مربوط می شد ، در تملک امر در می آمد . هیکل مبارک می بایستی با بیان منظر و دیدگاه حضرت بهاءالله برای تولد مدنیت بهائی (که هنوز پای به جهان ننهاده بود) و با جواب به نیازهای احباء و عامه ناس به تاریخ معتبر تحلیلی و تأمل انگیز وقایع عصر رسولی و ارتباط آنها با تکامل عصر انتقال ، ادبیات امر را از غنای بیشتری برخوردار می ساختند .

در ایام حیات عنصری حضرت بهاءالله و حتی بعد از آن در ایام قیادت حضرت عبدالبهاء ، مفاهیم ضمنی جمله مذکور در کتاب مستطاب اقدس در مورد نظم جهاتی به وضوح درک نشد ؛ جمله ای که در ترجمه حضرت ولی



امة البها روحيه خانم



امرالله عبارتی ساده و روشن از کتاب اقدس است . در واقع ، آیه مزبور حتی اشتباه فهمیده شد زیرا محققین امر مبارک آن را به عنوان اشاره ای به محتوای کتاب مستطاب اقدس و قالب نزول آیات آن تلقی کردند .

به یمن عنایات حضرت ولی امرالله و ترجمه ایشان از آیه مزبور به زبان انگلیسی ، که در سال ۱۹۳۴ در " دور بهائی " درج گردید ، احباء متوجه شدند که تصورات عمومی پیشین نادرست بوده است . ترجمه ایشان به این صورت است :

The worlds equilibrium hath been upset through the vibrating influence of this most great , this new world order . Mankinds ordered life hath been revolutionized through the agency of this unigue this unique this wondrous system – the like of which mortal eyes have never witnessed (world order of baha u llah p. 146<sup>1</sup>)

---

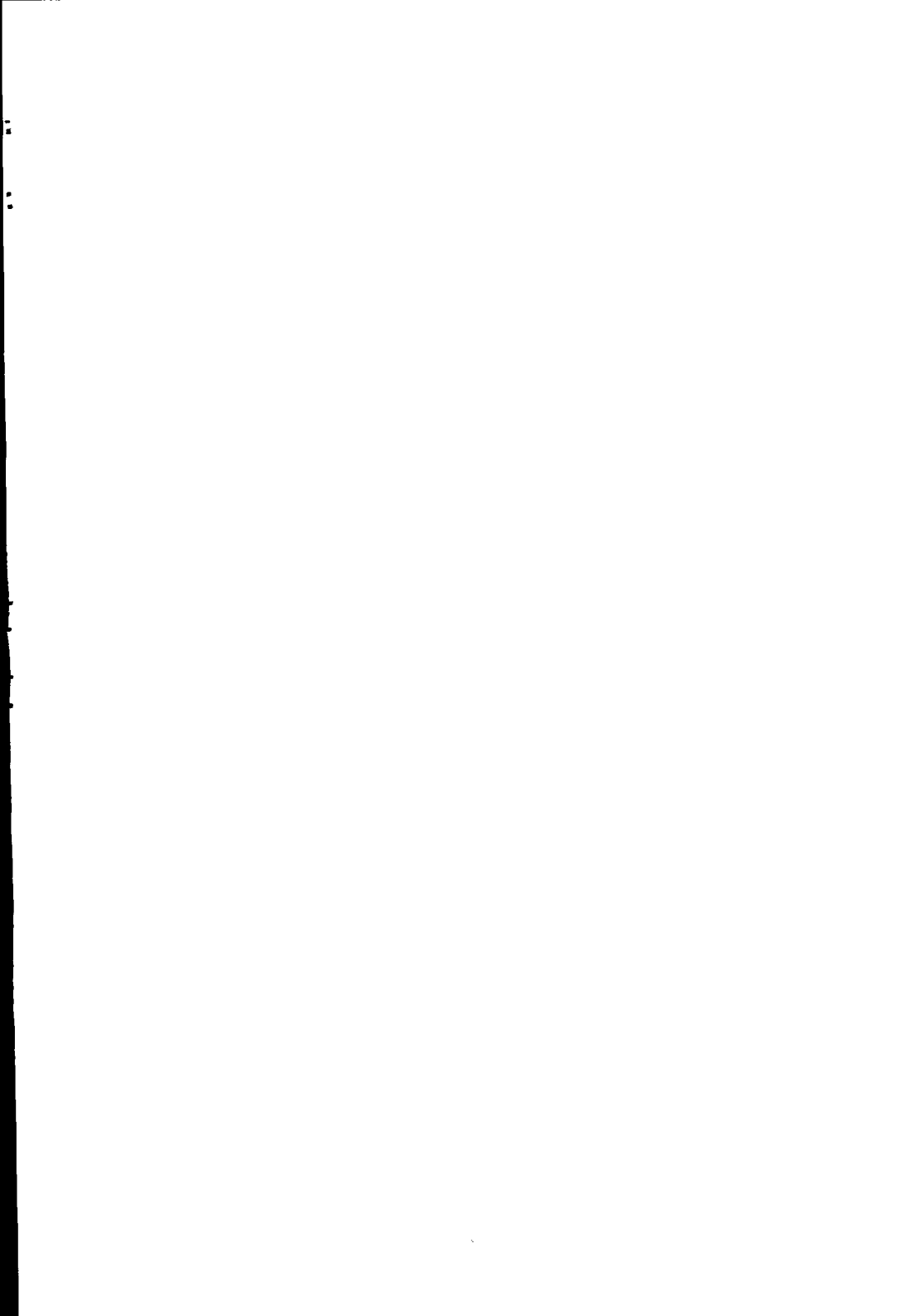
۱- مضمون آن به فارسی نقل می گردد : " تعادل عالم در اثر تأثیرات تکان دهنده این نظم اعظم و بدیع جهانی دچار شده است . حیات منظم و مرتب نوع بشر در اثر این نظم بی نظیر و شگفت انگیز – که هیچ چشم فانی ابدأ نظیر آن را مشاهده نکرده به کلی متحول گردیده است .

حضرت روحیه خاتم در مقاله ای با عنوان " بیست و پنج سال ولایت امرالله نکته بسیار مهمی را توضیح دادند . مقاله مزبور در جلد یازدهم عالم بهائی ، ۱۹۵۰-۱۹۴۶ ، درج شده است . ایشان توضیح دادند که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ، اعضاء عاتله ایشان ، و نیز بهائیان مسن تر و مجرب تر از شرق و غرب ، به حضرت ولی امرالله ، که بیست و چهار ساله بودند ، پیشنهاد کردند چون ایشان جوان هستند و چون حضرت عبدالبهاء مقرر کرده اند که حضرات ایادی امرالله برای مساعدت به ایشان منصوب شوند و از آنجا که حضرت بهاءالله و نیز حضرت عبدالبهاء انتخاب و تشکیل بیت العدل اعظم را پیش بینی کرده اند ، مسلماً زمان مقتضی برای ایشان فرا رسیده که قدم هایی را برای انتخاب اعضاء بیت العدل و انتصاب حضرات ایادی امرالله بردارند .

روحیه خاتم نوشتند که استدلال حضرت ولی امرالله این بود که بیت العدل اعظم قبه است . ابتدا باید شالوده و اساس گذاشته می شد و تنها در آن زمان بود که می شد







قبه را بر آن مبنا قرار داد . به این دلیل بود که هیکل مبارک بر اهمیت محافل روحانی محلی و ملی و فعالیت آنها تأکید داشتند . و کلا می بایست برای انجمن شور روحانی ملی انتخاب شوند ، آمار توسط محافل روحانی محلی تهیه می شد تا تعداد افراد ذی رأی مشخص گردد زیرا وکلا می بایست طبق قوه عددی هر منطقه اختصاص می یافت . به این ترتیب ، آمار نیز اهمیت داشت . وقتی که تعداد محافل روحانی ملی در سراسر عالم به تعداد کافی می رسید ، در آن صورت می شد قبه را بر رأس قرار داد .

در یکی از جلسات از جناب نخجوانی پرسیده شد  
س - در الواح وصایای حضرت مولی الوری ، هیکل  
مبارک می فرمایند که انتخاب ولی امر جدید باید توسط  
نه نفر ایادی امرالله تأیید شود . اگر انتخاب مزبور به  
تصویب نمی رسد چه اتفاقی می افتاد ؟

ج- در الواح وصایای حضرت مولی الوری نکته ای  
نیست که به ما بگوید چه اتفاقی می افتاد . شخصی از  
حضرت ولی امرالله همین موضوع را سؤال کرد و جواب  
آن منتشر شده است . سائل از هیکل مبارک پرسید چگونه  
است که حضرت عبدالبهاء چنین اختیاری را به ایادی  
امرالله داده اند که با نظر ولی امر مخالفت کنند . هیکل  
اطهر جواب دادند . غیر قابل تصور است که حضرت  
عبدالبهاء شرطی را در الواح وصایای خود گنجانده باشند  
که به اختلافی در مرجعیت منجر شود .

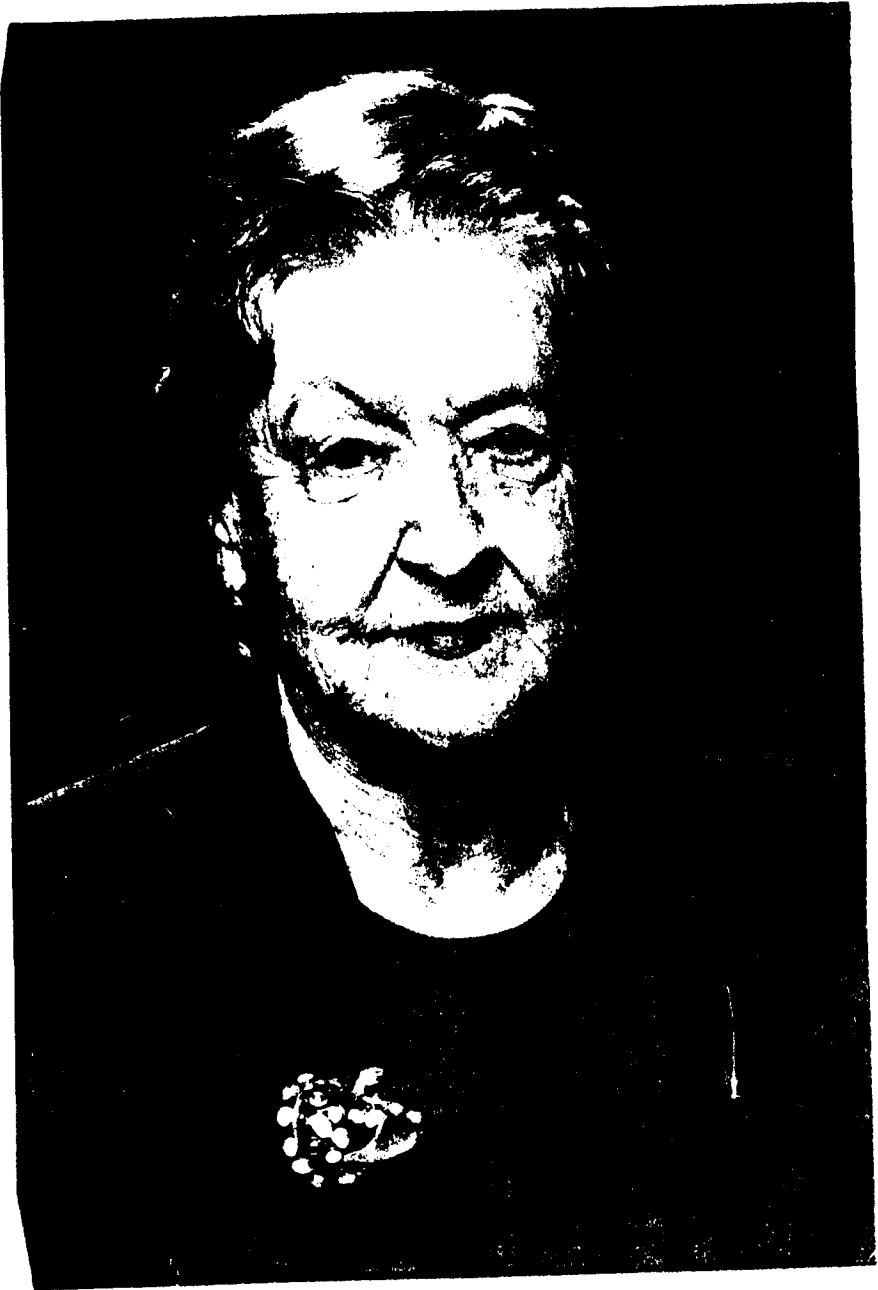
به عبارت دیگر ، در اینجا رازی نهفته بود که احباء  
نتوانستند به آن پی ببرند زیرا به صورت ظاهر اختلافی  
در مرجعیت بود . به بیان حضرت عبدالبهاء ، حضرت

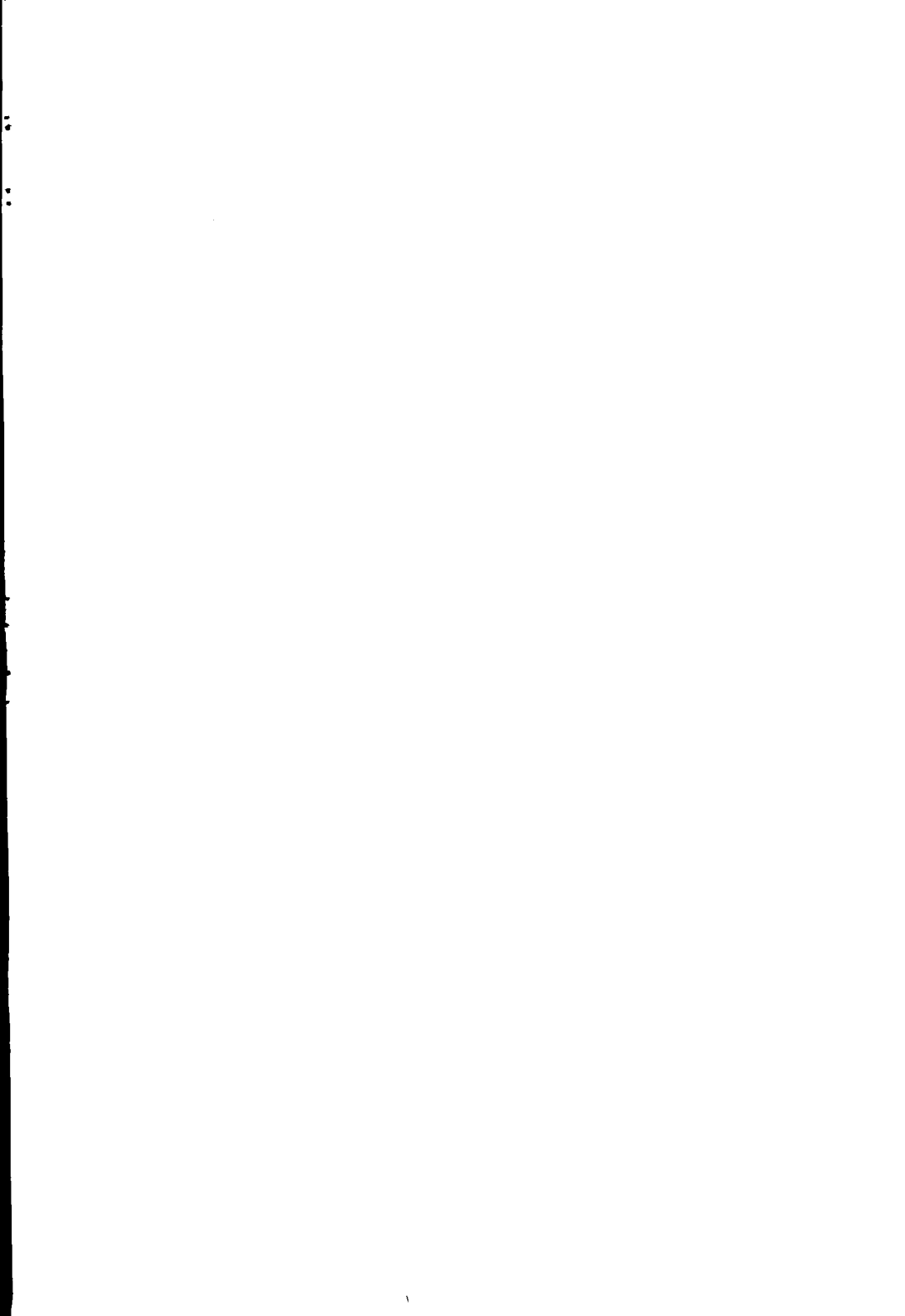
ولي امرالله فرد منتخب خود را منصوب مي فرمايند و بعد ايادي امرالله بايد با رأي مخفي تصميم بگيرند ؛ به اين معني كه هر يك از ايادي امرالله مختار بودند با نظر حضرت شوقي افندي مخالفت كنند . بنابر اين شايد اكثريت آنها با نظر حضرت شوقي افندي موافق نباشند . اما حضرت ولي امرالله به ما مي گویند كه اين غير قابل قبول است . پس چه امري واقعا اتفاق افتاد ؟ چنين وضعيتي ايجاد نشد . حضرت شوقي افندي هرگز كسي را منصوب نفرمودند ، هرگز از حضرت ايادي نخواستند نه نفر را از ميان خود انتخاب كنند ، و البته هرگز اين نه نفر ملاقاتي نداشتند و جلسه اي تشكيل ندادند . بنابر اين كل جريان كنار گذاشته شد . لذا ، وقتي حضرت ولي امرالله مي فرمايند كه غير قابل تصور است كه حضرت عبدالبهاء مطلبي را ذكر نمايد كه به اختلافي در مرجعيت منجر شود ، احتمالا مقصود مبارك اين است كه چنين وضعيتي هرگز پيش نخواهد آمد و بنابر اين استنتاج مي كنيم كه حضرت عبدالبهاء واقف بودند كه چنين اختلافي هرگز رخ نخواهد

داد. با توجه به حقایق و آنچه که عملا رخ داد ، ممکن است معنای بیان مبارك چنین باشد .

(حضرت ولي امرالله در پیامی به کنفرانس بین القارات مسائلی را مطرح و تشریح می فرمایند:

در این پیام ، هیکل اطهر جریان ظهور اراده الهی را که متشکل از ده مرحله است توصیف می فرمایند . مرحله اول ، عبارت از غرس شجره مبارکه از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت باب توسط کلیه انبیاء سلف (حضرت موسی ، حضرت زردشت ، حضرت بودا ، حضرت مسیح ، حضرت محمد و سایر مظاهر ظهور گذشته ) بود که شجره مزبور از اوراق و ازهار برخوردار شد . در سال ۱۸۴۴ مرحله ثانی که ظهور ثمره و میوه شجر بود آغاز شد که در واقع لاشرقیه و لاغربیه بود و حضرت اعلی آن ثمره عالیه آن بودند . در مرحله سوم در آسیاب خصومت ها و عداوت ها ، این بذر کامل و مقدس خرد شد و روغن و عصاره خود را در مدینه تبریز به منصفه ظهور رساند . در مرحله چهارم روغن مزبور







به يد قدرت الهي در اعماق ظلمت سپاه چال طهران  
محترق شد و مشتعل گشت . در مرحله پنجم آن شعله  
مشتعله ، بعد از آن که ده سال به خسوف مبتلا بود ، در  
مدینه بغداد به سراج ظهور مجهز گردید . در مرحله ششم  
تلاوء و انتشار انوار مضيئه آن در ادرنه و سپس در عكا  
بود . مرحله هفتم نور افشاني آن سراج و هاج از سجن  
اعظم عكا به ماوراء بحار به اقاليم شاسعه اروپ و امريك  
توسط مركز عهد و ميثاق الهي بود . مرحله هشتم اشاعه  
انوار آن در عهود اول و ثاني عصر تكوين در سطح نود و  
چهار اقليم از اقاليم عالم بود . مرحله نهم آن با شروع جهد  
كبير ده ساله ، اشاعه بيش از پيش امر مبارك در صد و  
سي و يك اقليم و جزيره ديگر در دو نيمكره شرقي و  
غربي عالم بود . مرحله دهم که با صدمين سالگرد اظهار  
امر علني حضرت بهاءالله در بغداد مقارن است ، نفوذ  
نور مزبور در بقيه اقاليم و نقاط عالم از طريق نقشه ها و  
جهداها در دو عصر تكوين و ذهبي امر مبارك است که

در این مرحله جلال و شکوه امر مبارک جمیع عالم را فرا  
خواهد گرفت )

حضرت ولی امرالله در پیام ژوئن ۱۹۵۷ فرمودند :  
مؤسسه ایادی امرالله که تأسیسی الهی و به موجب الواح  
وصایای مرکز عهد و پیمان رحمانی دو وظیفه خطیر و  
مهم صیانت و تبلیغ امر حضرت بهاءالله را عهده دار  
می باشد ، اکنون در سبیل انجام وظائف مقدسه خویش  
وارد مرحله جدیدی گردیده و علاوه بر مسئولیت قطعی و  
مسلمی که اخیراً نسبت به معاضدت و مساعدت محافل  
روحانیه ملیه عالم بهائی در اجرای سریع جهاد روحانی به  
آن مؤسسه محول شده ، از این به بعد وظیفه اولیه حفظ و  
صیانت جامعه بهائی عالم را نیز با همکاری نزدیک و  
مستمر همان محافل ملیه عهده دار خواهد بود .

نحوه بیان در این پیام ژوئن ۱۹۵۷ آنچنان مؤکد و پر  
شور است که نفوسی که پیام را در آن زمان زیارت کردند  
احساس نمودند که گویی حضرت ولی امرالله با جمیع ما  
وداع می کنند ، زیرا زمانی فرا رسیده بود که دو مؤسسه

مزبور با یکدیگر فعالیت کنند ، زیرا سرنوشت غایی امر مبارك اکنون در دست آنان بود .

حضرت ولي امرالله این محافل روحاني ملي ناحیه ای را به عنوان محافل روحاني ملي ناحیه ای توصیف فرمودند به عبارت دیگر ، آنها مراحل موقت و بینابین بودند . مرحله نهایی زمانی می بود که هر کشور دارای محفل ملي مستقل خود باشد .

یک سال بعد ، در ۱۹۵۷ ، با در نظر گرفتن بقیه عالم ، حضرت ولي امرالله سیزده محفل روحاني ملي جدید تأسیس فرمودند . این سیزده محفل روحاني ملي بعلاوه سه محفلی که قبلاً ذکر شد ، به شانزده محفل ملي افزوده شدند اما در این جریان دو محفل ناحیه ای امریکای مرکزی و جنوبی منحل شدند . به این ترتیب مجموعه کل در رضوان ۱۹۵۷ به بیست و شش محفل ملي رسید .

حضرت ولي امرالله پیام مخصوصی خطاب به کلیه محافل روحاني ملي مرقوم فرمودند ، گویی با آنها وداع می کردند . خواندن این پیام های حضرت ولي

امر الله به محافل روحاني ملي واقعا قلب را متأثرو  
متألم مي سازد . هيكل اطهر هيچ اشارتي نفرمودند كه اين  
ها آخرين توابع ايشان خواهند بود ، اما موقع خواندن آنها  
هر كسي مي توانست ملاحظه كند كه هيكل مبارك آمال و  
منويات خود براي آینده را ابراز مي كردند و به طور  
كلي راه هايي را كه آنها مي بايستي بپيمايند و بعضا  
ناهموار و سنگلاخي بود ، ترسيم مي فرمودند .

در مجله پیام بهائی شماره ۲۰۸ ص ۵ در معرفی

حضرتش چنین می نویسد

(اول مارس ۱۸۹۷ بود . در بیت عبدالله پاشا کودکی پای به جهان نهاد که مقدر بود در سرنوشت جهان و جهانیان نقشی بیمانند ایفاء کند . تبارش از يك سو به حضرت بهاء الله و از سوي دیگر به حضرت باب میرسید) .. تحصیلات صوري او در بیروت و آکسفورد نبود که او را برای ایفای نقش تاریخیش آماده کرد بلکه مراقب حضرت عبدالبهاء در تربیت روحانی او ؛ غور و تعمق خود او در اقیانوس معارف بهایی و بالاخره الهاماتی که به عنوان ولی امر الله از درگاه الهی دریافت نمود همه در شکل شخصیت استثنائیش و در شکل گیری اندیشه جهان شمولش تأثیر قاطع داشت . خود آن حضرت مصاحبت حضرت ورقه مبارکه علیاء بهائیه خانم عمه مادر گرامی خویش را در جهت گیری افکار و خدمات خویش به تأثیری بسزا باز شناخته بود .

در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم جهانی که ارکان تمدن غرب را متزلزل نمود و همه اندیشمندان را دچار حیرت و سرگردانی کرد حضرتش طرح اجرایی نظام آینده عالم را که نیای بزرگوار و جد اعلائی یکتایش پیش بینی و پی ریزی فرموده بودند نه تنها بر صفحه کاغذ بلکه بر صحنه اقدام و عمل منطبق کرد .

تشکیلات محلی و ملی و تا حدودی بین المللی بهائی را که می بایست به عنوان پایه ها و ستون های نظم اداری در آینده محور و سرمشق الگویی نظم بدیع جهان آرای الهی قرار گیرد متدرجاً بوجود آورد و پیوسته هدایت فرمود و بدانجا رسانید که بتوان شش سال بعد از صعود او به ملکوت محبوب ، گنبد بیت العدل اعظم الهی مصدر کل خیر و مآمن جامعه گمشده بشری را بر آن وضع کرد و مستقر داشت ...

بدین ترتیب طفل نوزاد اول مارس ۱۸۹۷ تنها به خانواده خود و جامعه بهائی که در سایه ولایت او مدت ۳۶ سال از رشد و نمو و توسعه ای بی سابقه

بهره مند گردید متعلق نبود ؛ به جامعه بشریت علی  
العموم تعلق داشت . او بود که با ساختن مقام اعلی ،  
محفظه آثار بین المللی بهائی و طراحی باغهای بهجی  
و حیفا مبانی نوینی را در زیبایی شناسی مطرح کرد  
... در طول سی و شش سال ولایت تا لحظه ای که  
قلب حساس و رئوف و جهان دوستش می طپید برای  
خیر بشریت و پیشرفت امر حضرت احدیت دقیقه ای  
آرام نگرفت و آنی استراحت ننمود و سر مشقی  
جاودانی بر جای نهاد که نه فقط امروز بلکه بی گمان  
در سالها و قرنهای آینده الهام بخش متفکران ؛  
مصلحان و راهنمایان چند ملیارد مردم جهان خواهد  
بود .

در قرن انوار صفحه ۷۱ در باره حضرت ولي امرالله

### چنين مي نويسد

اقدامات يکتا و بي نظير حضرت ولي امرالله

بين مقام حضرت ولي امرالله و مرکز ميثاق هر قدر فاصله باشد نمي توان منکر شد که پس از صعود حضرت عبدالبهاء اقداماتي را که حضرت شوقي افندي مبذول فرمود در تاريخ امر بهائي يکتا و بينظير است و چنين مقام شامخي در تمام قرون و اعصار آتیه در حیات امرالله باقي و پايدار خواهد ماند . از چند نظر مهم مي توان گفت که حضرت شوقي افندي مدت سي و شش سال ديگر رهبري و هدايت حضرت عبدالبهاء را در بنيان نظم اداري و بسط و تحکيم امر حضرت بهاءالله امتداد بخشيد . تصور اين که اگر امر بهائي در دوره اي که از هر وقت ديگر آسيب پذير تر بود ، به دست تواناي نفسي که به معنای کلمه ولي امرالله بود و حضرت عبدالبهاء او را براي چنين روزي ترتيب فرموده بود اداره نمي شد به چه



سرنوشتي دچار مي شد ، بسيار وحشتناك است ...  
حضرت شوقي افندي در قيام بر وظائف خویش که در  
تاریخ سابقه اي نداشت ، فقط از آثار بنیانگذاران  
امراالله و روش و شیم حضرت عبدالبهاء الهام و هدایت  
مي جست . هیچ مشاوري نمي توانست ایشان را در  
تبيين آیات و معاني آثار مساعدت و در این وظیفه  
خطیر شرکت نماید ؛ زیرا وظیفه تبیین فقط بر عهده  
ولي امرالله بود که ثقه و اعتماد اهل بهاء را در  
برداشت . حضرت شوقي افندي اگر چه کتاب هاي  
مورخین و علمای اقتصاد و متفکرین سياسي را بسیار  
مطالعه مي فرمود ، اما این مطالعه و نظر تنها  
میتوانست مواد خامي را به دست دهد که بینش ملهم  
حضرتش متعاقبا مي بایست تحت نظم در آورد . براي  
مجهز ساختن جامعه متنوع و رنگارنگ بهائي  
شجاعت و اطمینان فراواني لازم بود تا بتوان افراد آن  
جامعه را بر اجراء وظائف و اعمالی برانگیخت که با  
میزان که بسنجیم از حد استعداد و قدتشان بسیار بالاتر

بود و فقط سرچشمه روحاني مخصوص ولي امرالله بود که این شجاعت و اطمینان را در قلب منیرش جاري مي ساخت . هیچ ناظر بي طرفي که قرن بیستم را بررسی مي نماید هر قدر هم که نسبت به دین شکاک باشد ، چاره اي ندارد جز آن که اذعان کند که این جوان بیست و چند ساله مسؤلیت خطیري را که بر دوش داشت و فتوحاتی را که به دست آورد با اصالت و کمالی به انجام رسانید که منشأش جز نیروی روحانی که ذاتاً در امر بهائی نهفته است چیز دیگری نمی تواند باشد .

جناب باهر فرقانی در مجله پیام بهائی شماره ۳۳۶ صفحه  
۴۸ تأثیرات شگرف حضور حضرت ولی امرالله را در ارض  
اقدس مفصلاً تشریح نموده چنین می نگارد:

گر چه با ورود حضرت بهاءالله به مدینه عکا آن شهر در  
میان احباء مرکزیت یافت و بعد در دوران میثاق با  
استقرار جسد مطهر حضرت اعلی در مدینه حیفاً  
همجواری مرکز روحانی و اداری امر بوجود آمد ولی به  
جرات می توان گفت که تاسیس مرکز جهانی بهائی در  
ارض اقدس و شناسایی تدریجی آن به عنوان مرکز  
بین المللی امر الهی یکی از موفقیت های تاریخی دوران  
ولایت امرالله شمرده می شود .

حضرت ولی امرالله اهمیت ارض اقدس ، مرکز جهانی  
بهائی را به روشنی توجیه و آن را " قلب العالم و قبله  
الامم " و " مرکز و محوری ... که در حول آن مؤسسات  
الهیة طائفند " معرفی نمودند و مراحل آینده توسعه و  
پیشرفت مرکز جهانی را پیش بینی فرمودند .

با جلوس حضرت شوقی افندی بر کرسی ولایت ، امر الهی وارد دوره نوینی شد و در مرکز جهانی بهائی هم تحولات تازه ای بوجود آمد . این تحولات را می توان از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داد . در این مقاله که اساسش بر اختصار است سعی می شود بعضی از جنبه های مهم این تحول به اجمال مورد اشاره قرار گیرد

### تحول در روش رهبری

نخستین آثار تحولات مرکز جهانی در این دوره را در وجود و روش ظاهری هیکل مبارک حضرت ولی امرالله می توان مشاهده کرد . آن حضرت که جوانی ۲۴ ساله بودند از همان آغاز ولایت روش تازه ای در پیش گرفتند : بر خلاف نیای بزرگوار خود ردا و عبا در بر نکردند ، ریش و گیسوان بلند نگذاشتند ، در مسجد جمعه حاضر نشدند و جز در موارد خاص در میان مردم و در مجامع عمومی شرکت نکردند . امةالبهاء روحیه خانم دلایل این تغییر ناگهانی را در گوهر یکتا به تفصیل توجیه نموده اند و خلاصه آن اینست که هیکل مبارک اولای می خواستند

جميع ساعات حياتشان را صرف خدمت به امرنمايند ،  
ثانياً تقليد از سرکار آقا راهم بی حکمتی و هم بی احترامی  
نسبت به آن حضرت می دانستند و ضمناً در نظر داشتند  
استقلال امر مبارک و مرکز جهانی و موقعیت خود را به  
عنوان رئیس مسئول شریعت بهائی بشناسانند .

### افزایش زائرینو ترتیبات تازه در پذیرایی از آنان

زیارت زائرین که در ابتدای ورود جمال مبارک به عکا  
بسیار سخت و اغلب غیر ممکن و در مراحل بعدی  
بالتسبه آسان شده بود و در دوران میثاق به سهولت بیشتر  
انجام می گرفت در دوران ولایت شاهد ترتیبات تازه و  
تحولات بی اندازه گشت . سیل جریان زائرین که به بیان  
مبارک " بمثابة خون و مایه القاء حیات از آن شطر پر  
انوار است " <sup>۳</sup>

نه تنها از شرق بلکه از ممالک غرب شدت یافت .  
حضرت ولی امرالله مانند تمام امور ارض اقدس ، در  
زمینه زیارت هم نظارت شخصی مستمر و مستقیم داشتند

. هدایت زائرین به اماکن متبرکه را اغلب خود شخصا بر عهده می گرفتند و در آستانه مقامات مبارکه می ایستادند و به واردین عطر یا گلاب عنایت می فرمودند . هیکل مبارک با زائرین غربی در سر میز غذای شام در مسافرخانه غربی می نشستند و با بیانات خود که اغلب شامل بشارات مسرت بخش انتشار امر در عالم و افکار و نقشه هایشان بود آنان را مسرور و مستفیض می فرمودند و با زائرین شرقی هم خود در زیارت مقام حضرت اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء همراه می شدند .

پس از تجدید بنای قصر بهجی زائرین می توانستند در آن بنای مبارک و مسافرخانه و چایخانه بخوابند ولی در سال ۱۹۶۹ تصمیم گرفته شد که زائرین در هتل ها اقامت نمایند .

مسافرخانه شرقی و اطاق های آن تا وقتی که تصمیم گرفته شد زائران در هتل ها اقامت کنند به صورت خوابگاه مورد استفاده قرار می گرفت ولی از آن به بعد به مرکز زائران تبدیل شد و با تأسیس کتابخانه و اطاق

چایخوری و دفتر نام نویسی و محل احتفالات احباء ، به نحو تازه مورد استفاده قرار گرفت . ساختمان مسافرخانه زائرین غربی در جوار بیت مبارک حضرت عبدالبهاء که در ایام حضرت عبدالبهاء آغاز شده بود تکمیل گردید .

### وضع جامعه بهائیان ارض اقدس

در باره بهائیان مقیم ارض اقدس و جامعه بهائی در دوران ولایت اطلاعات کافی در دسترس نگارنده نیست . با جلوس حضرت ولی امرالله بر کرسی ولایت ، افراد عائله مبارک اغلب بنای نافرمانی گذاشتند . ناقضین دور میثاق به مخالفت خود ادامه دادند و برادران و خواهران آن حضرت نیز گر چه ابتدا به ظاهر پشتیبانی می نمودند ولی به تدریج به بی وفایی پرداختند و به جمع ناقضین قدیم پیوستند و در سال ۱۹۴۸ هنگام تشکیل دولت اسرائیل و در جریان جنگ بین اعراب و یهودیان ، با اعراب همداستان شدند و به کشورهای مجاور فرار نمودند

در سال ۱۹۲۲ هیکل مبارک نه نفر را در حيفا دور هم گرد آوردند و محفلی به نام " محفل روحانی حيفا " تشکیل دادند . این محفل در سال ۱۹۳۸ به دستور هیکل مبارک منحل شد و اعضای آن همراه دیگر جامعه به خارج اعزام گردیدند

هیکل مبارک به این محفل دستور داده بودند نشریه ای به زبان فارسی برای ارسال به کشورهای شرقی و نشریه دیگری هم به زیان انگلیسی حاوی اخبار ارض اقدس منتشر کند .<sup>۴</sup> گرچه دامنه آتش جنگ جهانی دوم عملا به ارض اقدس نرسید ولی خطر رسیدن آن به مرکز جهانی همیشه در میان بود و طبیعتا باعث نگرانی حضرت ولی امرالله و احباء می شد . حضرت حرم در فصل نهم از گوهر یکتا یادداشت هایی در باره اوضاع آن دوره دارند و به سختی های حاصله از جنگ مانند جیره بندی شدید مواد غذایی ، تیراندازی های مکرر در اطراف بیت مبارک ، خاموشی مطلق در خیابان ها و بیت مبارک ، رفت و آمد تانک های سنگین ، صدای شلیک مسلسل و



صدای آرژیر اشاره می کنند<sup>۵</sup> نگرانی بزرگ هیکل مبارک در این زمان برای محافظت مقامات مقدسه بود ولی به شهادت آن حضرت " تأییدات الهی ... در طی سالیان پروحشت و اضطراب ، مرکز جهانی امر را از خطر محفوظ داشت .<sup>۶</sup>

از یادداشت های موجود چنین بر می آید که جلسات ملاقاتی مسافرین و مجاورین مانند دوران میثاق در دوره ولایت هم بطور مرتب در مسافرخانه شرقی و در بیت حضرت عبدالبهاء در حضور حضرت ولی امرالله ادامه داشته است و در موارد مخصوص احتفالات بزرگتری هم تشکیل می شده است .

امه البهء در مقاله مفصلی شرح زیبایی از برگزاری مراسم جشن صدمین سال اظهار امر حضرت اعلی در ۱۹۴۴ در مرکز جهانی نگاشته اند به قرار این نوشته ، این مراسم در ۲۲ مه با اجتماع بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از احباء در مراکز جهانی آغاز شد و تا سه روز ادامه داشته است . روز اول مخصوص زیارت مقام اعلی و

مقام حضرت عبدالبهاء بود . در وقت معین درهای مقام باز شد و خانم ها از در شرقی و آقایان از در غربی وارد مقام شدند . در دو ساعت و ۱۱ دقیقه بعد از غروب درست در ساعتی که حضرت اعلی یکصد سال قبل به ملاحسین اظهار امر فرموده بودند حضرت ولی امرالله زیارتنامه را تلاوت نمودند . برنامه روز دوم شامل زیارت آثار مبارکه و اشیاء متبرکه در محفظه آثار بود . در احتفال روز سوم حضرت ولی امرالله مدل روبنای مقام اعلی را برای تماشای حاضرین به معرض نمایش گذاشتند و مراسم با تشریف به روضه مبارکه پایان پذیرفت.<sup>۷</sup>

### خادمین مرکز جهانی

(بطوری که از یادداشت های دوران نخستین ولایت از جمله نوشته های روحیه خانم بر می آید حضرت ولی امرالله از همان ابتدای ولایت در اجرای نیات خود احساس تنهایی می کردند و از یاران خواستار یاری بودند و آرزوی تأسیس بیت عدل را در سر می پروراندند . آن

حضرت در نخستین توفیعات به محفل ایران و امریکا توجه یاران را به تشکیل بیت العدل اعظم معطوف فرمودند و حتی در سال ۱۹۲۲ چند تن از بهائیان کشورهای مختلف شرق و غرب را برای گفتگو در باره تشکیل بیت عدل در حیفا جمع کردند ولی هیکل مبارک بزودی دریافتند که برای استقرار این معهد اعلی لازم بود ابتدا محافل ملی به عنوان ستون ها تأسیس شوند تا قبه بیت عدل بر آنها استوار گردد . این بود که به تربیت یاران در راه تأسیس نظم اداری همت گماشتند) اما هیکل مبارک هنوز در پی آن بودند که لااقل یک هیئت مرکزی به صورت دارالانشای بین المللی برای معاونت خود در مرکز جهانی بوجود آوردند ، چه که با افزایش مکاتبات شرق و غرب به نفوسی که بتوانند در این کار کمک کنند نیاز شدیدی احساس می شد ولی چنین به نظر می رسد که نفوس حائز شرایط و مناسبی برای این امر پیدا نمیکردند بنابراین ناگزیر بودند هر از چندی نفوسی که برای خدمت در مرکز جهانی مناسب بودند کمک بگیرند .

شناسایی و معرفی تمام کسانی که در دوران ولایت در مرکز جهانی به خدمت مشغول بوده اند امری دشوار به نظر می رسد در اینجا برای اختصار به تعدادی از آنان اشاره می شود : در صدر این فهرست شایسته است از اعضای شورای بین المللی نام برد . حضرت ولی امرالله که همواره در فکر تأسیس یک انجمن بین المللی در حيفا بودند سرانجام این نیت را در سال ۱۹۵۱ با تشکیل شورای بین المللی بهائی جامه عمل پوشاندند . اعضای این هیئت را خود هیکل مبارک انتخاب و برای خدمت به حيفا دعوت فرمودند . داستان تشکیل این هیئت و بیان اهمیت و وظایف و مراحل تکامل آن نیاز به مقاله جداگانه ای دارد ولی در اینجا که گفتگو از خادمین مرکز جهانی در میان است از ذکر نام آنان که در مرکز جهانی قائم به خدمت و معاونت هیکل مبارک بوده اند گریزی نیست .

اعضای اولیه این هیئت عبارت بودند از : امة البهاء روحیه خانم ، مسسن ریمی ، املیا کالینز ، اوگو جاکری ، لروی آیواس ، جسی رول ، اتل رول و لطف الله حکیم .

در سال ۱۹۵۵ سیلویا آیواس نیز به عضویت آن منتصب گردید . از بین حضرات ایادی امرالله نیز سه نفر یعنی سادرلند ماکسول ، اوگو جاکری و میسسن ریمی به دستور مبارک در مرکز جهانی برای خدمات لازم برگزیده شدند

(حضرت ولی امرالله در سال های نخستین ولایت از منسوبین نزدیک خود برای خدمت در کارهای ارض اقدس استفاده می کردند از جمله برادر کوچکتر ایشان حسین چندی به عنوان منشی مبارک خدمت می کرد . در میان کاتبین فارسی زبان می توان از میرزا هادی شیرازی ، نورالدین زین ، لطف الله حکیم (عکس مقابل) و محمود زرقانی نام برد . عزیزالله بهادر نیز گاهی در مکاتبات انگلیسی و فارسی کمک می نمود اسلمنت در پاسخ به استهدادی که به هیکل مبارک از احبای انگلیسی کرده بودند در ۱۹۲۴ به حیفا وارد شد و به خدمت در امر مکاتبات انگلیسی مشغول گردید ولی سلامتی ایشان خوب نبود و پس از یک سال خدمت در حیفا صعود نمود . روحیه خاتم ، پس از انتقال به ارض اقدس در اغلب

موارد منشیگری هیکل مبارک را در مکاتبات انگلیسی بر عهده داشته اند .

افی بیکر از یاران استرالیا هنگام زیارتش در ارض اقدس تمایل خود را برای خدمت در حيفا به عرض حضرت ولی امرالله رساند که مورد قبول آن حضرت قرار گرفت و بدین ترتیب او در حيفا ماند و مدت ۱۱ سال در مرکز جهانی به خدمت مشغول بود . افی بیکر که از هنر عکاسی بهره داشت علاوه بر خدمات گوناگون در عکسبرداری از اماکن و وقایع حيفا حضرت ولی امرالله را کمک می کرد) ضمناً در سال ۱۹۳۰ هیکل مبارک او را برای عکسبرداری از اماکن تاریخی امری به ایران فرستادند . وی در ۱۹۳۷ به استرالیا بازگشت .<sup>۱</sup>مستر سادلند ماکسول پس از درگذشت همسرش بر اساس دعوت حضرت ولی امرالله که نقشه تکمیل بنای مقام را در سرداشتند به حيفا نقل مکان نمود . وی طراح و نقاش و مهندس معمار کارآزموده و قابل بود و آمدنش به حيفا مشکل کار مقام اعلی را حل می کرد . هیکل مبارک

محبت خاصی به او داشتند و او هم با علاقه و اخلاص زیاد و با استفاده از الهامات و راهنمایی های حضرت ولی امرالله کار را شروع کرد . وی در سال ۱۹۴۲ به دستور هیکل مبارک طرح رواق بیرونی مقام اعلی را تهیه کرد و در ۱۹۴۶ مقدمات ساختمان آن را آغاز نمود . آن حضرت با توجه به هنرها و استعدادهایی که وی داشت به تدریج کارهای دیگری در زمینه زیبا سازی باغ های حول مقام به او سپردند و او هم با نصف مجسمه ها و تهیه درهای آهنی بر زیبایی باغ ها افزود .

حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۱ مستر ماکسول را به سمت ایادی امرالله منصوب فرمودند و ایشان تا صعودش که در ۱۹۵۲ در مونترال روی داد با کمال خلوص در خدمت هیکل مبارک بود .

گلادیس اندسون ~~در سال ۱۹۴۷~~ در سال ۱۹۴۷ برای کمک به هیکل مبارک در ارتباط با دولت به حیفا وارد شد طبق یادداشت های امة البهاء ایشان مسئول امور بانکی و

مکاتبات بودند . وی بعد با بن ویدن ازدواج کرد که او هم در طرح های ساختمانی مرکز جهانی کمک می نمود .<sup>۹</sup>

(در میان خادمان شرقی نام استاد ابوالقاسم خراسانی برای زائران ارض اقدس آشناست . وی خادم ممتاز مقامات مقدسه بود که پس از تأسیس دو محفظه آثار امری پاسبانی آنها هم از تأسیس دو محفظه آثار امری پاسبانی آنها هم از طرف هیکل مبارک به او سپرده شد و بی اندازه مورد اعتماد و عنایت آن حضرت بود . وی در ۱۹۳۲ به ملکوت ابهی صعود نمود . هیکل مبارک در لوح حاجی غلامرضا امین امین تأثرات قلبی خود را از صعود این خادم برآزنده بیان و او را مورد ستایش فراوان قرار داد . در شرح حال او آمده که در زمانی که مأمور بود شب ها در قصر مبارک بهجی بخوابد برای احترام آثار مبارکه در قصر بود شبها هرگز رختخواب خود را باز نمی کرد و دراز نمی کشید و با چشم های بسته می نشست)<sup>۱۰</sup>



(علی اصغر خادم هیکل مبارک هم که بسیار مورد محبت آن حضرت بود در سال ۱۹۴۵ بیمار شد و درگذشت . هیکل مبارک از صعود او دچار حزن بسیار گشته بودند و تشییع جنازه مجلی برای او ترتیب دادند و گل های زیادی از مقام بر مزارش گذاشتند )

یاد فوجینا را هم در اینجا باید گرامی داشت . او که در سال ۱۹۰۵ به امر مبارک ایمان آورد دومین مؤمن ژاپنی بود . فوجینا حضرت عبدالبهاء را در سفر آن حضرت به امریکا ملاقات کرد و به تشویق و دعوت آن حضرت در سال ۱۹۱۹ برای خدمت به حیفا وارد شد و به خدمت حضرت عبدالبهاء و بعدا حضرت ولی امرالله قائم بود . وی تا زمان صعودش که در ۱۹۷۶ قائم بود . وی تا زمان صعودش که در ۱۹۷۶ روی داد به استثنای چند سالی که به ژاپن رفته بود در خدمت مرکز جهانی بود . فوجینا در نصب و تعمیر وسائل برقی ، زیباسازی باغ ها و مراقبت از زائران خدمت می کرد و در ترجمه نامه های به زبان ژاپنی هم کمک می نمود . او آشپز

قابلی هم بود و در پذیرائی مهمانان رسمی و زائران شرکت  
داشت<sup>۱۱</sup>

### توسعه ارتباط مرکز جهانی با جامعه بهایی غرب

ارتباط امر بهائی با عالم غرب که در عهد ابهی شاید  
منحصر به مصاحبه ادوارد براون و ارسال لوح به جریده  
تایمزد بود و در دوران میثاق با سفرهای حضرت  
عبدالبهاء به غرب و صدور الواح فرامین تبلیغی و زیارت  
نخستین گروه از زائرین غربی شدت یافته بود در دوران  
ولایت به نحو بی سابقه ای گسترده تر شد . حضرت ولی  
امرالله از همان روزهای نخستین ولایت مکاتبه با احباء و  
مؤسسات بهائی غرب را به زبان انگلیسی آغاز فرمودند .  
اولین توقیع مبارک به احبای امریکا در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۲  
صادر شد و از آن پس سیل پیام های مبارک به غرب تا  
آخرین روزهای حیات آن حضرت ادامه یافت صدور پیام  
های بی شمار به افتخار احباء و مؤسسات بهائی ، صدور  
توقیعات مفصل و متعدد به جامعه بهائی غرب ، ابداع و

ابلاغ نقشه های تبلیغی ، افزایش بی سابقه زائران غربی ، ورود بهائیان غربی برای خدمت در مرکز جهانی از جمله عواملی بودند که مرکز جهانی را با جامعه بهائی غرب بیش از پیش مرتبط و متحد ساخت . به ثبت رساندن شعبه های محافل ملی غرب در ارض اقدس نیز به بیان مبارک روابط محبت آمیزی را که این محافل جهانی داشتند مستحکم تر نمود .

### توسعه اماکن متبرکه و موقوفات بهائی

در دوران ولایت بسط و توسعه شگفت انگیزی در زمینه اماکن متبرکه و مؤسسات و موقوفات ارض اقدس حاصل شد . در این دوره بود که کلیدهای روضه مبارکه که مدتی در اختیار ناقضان بود با اقدامات حضرت ولی امرالله به تصمیم حکومت در سال ۱۹۲۹ به آن حضرت برگردانده شد.<sup>۱۲</sup> (هیکل مبارک در ۱۹۵۲ باغات وسیعی به صورت قوسی در شمال و غرب قصر بهجی احداث فرمودند که

مرکز آن روضه مبارکه حضرت بهاءالله بود و آن را " حرم اقدس " نامیدند

در این دوره چاپخانه حضرت عبدالبهاء خریداری شد و اراضی و باغ های اطراف بهجی توسعه یافت ، بناهای اطراف قصر سرانجام از وجود ناقضان پاک شد<sup>۱۳</sup> و سند مالکیت مسافرخانه بهجی و اطاق حضرت عبدالبهاء تحصیل گردید . به علاوه ساختن بخش تحتانی طبقات مشرف بر حرم اقدس نیز آغاز گشت و اطاق کار حضرت ولی امرالله در نزدیکی حرم اقدس مورد نوسازی قرار گرفت . قصر بهجی که به سبب سکونت ناقضین و عدم توجه آنها رو به ویرانی گذاشته بود پس از تخلیه در سال ۱۹۲۹ تعمیر و با فرش های تقدیمی بهائیان ایران مفروش گردید و بطرز زیبایی برای زیارت زائرین آماده گشت . قصر مزرعه نیز پس از تسلیم کلید هایش توسط اولیای حکومت اسرائیل به هیکل مبارک در سال ۱۹۵۱ مفروش و برای زیارت زائرین مهیا شد .

در حیفا در اجرای آرزوی حضرت عبدالبهاء ، افزودن سه حجره دیگر بر حجرات شش گانه ای که در دوره میثاق بنا شده بود و تکمیل رواق بیرونی و نصب گنبد طلایی بنای مقام مقدس اعلی در سال های پر انقلاب جنگ دوم جهانی و انقلابات داخلی ارض اقدس آغاز و سرانجام در سال ۱۹۵۳ با موفقیت به پایان رسید و غرق دریای انور گردید و بیش از پیش بر عظمت و جلالت کوه مقدس خدا و شهرت مرکز جهانی افزوده شد .

خریداری زمین مشرق الاذکار حیفا برفراز کوه کرمل نیز در دوران ولایت بدست حضرت ولی امرالله انجام گرفت . بیت مبارک حضرت عبدالبهاء در دوران ولایت نیز مانند دور میثاق برای پذیرایی از مهمانان و زائرین مورد استفاده قرار می گرفت و در ۱۹۳۷ پس از ازدواج هیکل مبارک آپارتمانی که در سال های قبل برای سکونت حضرت ولی امرالله ساخته شده بود توسعه داده شد .

به ثبت رساندن شعبه های محافل ملی در ارض اقدس نیز یکی دیگر از تحولات مرکز جهانی در این دوره بود .

در زمینه موقوفات امری به قرار نوشته حرم مبارک " اراضی امری در ایام حضرت عبدالبهاء در حیفا ده هزار متر و در بهجی هزار متر مربع بود و پس از کوشش های سی و شش ساله وجود مبارک به ترتیب به ۲۳۰ هزار و ۲۵۷ هزار متر بالغ گشت " و این املاک و موقوفات با کوشش های پیگیر آن حضرت و با وجود مشکلات فراوان کلا از مالیات های دولتی معاف گردید .

### جمع آوری و حفظ آثار مبارکه

یکی از اقدامات تاریخی و مهم که در دوران ولایت در مرکز جهانی به انجام رسید جمع آوری و تنظیم آثار مقدسه نازله از اقلام هیاکل مقدسه امر و اشیاء تاریخی باقیمانده از آنان بود . هیکل مبارک برای حفظ این آثار و اشیاء متبرکه که تا آن وقت در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء نگهداری می شد اقدام به تأسیس محفظه آثار در سه حجره از حجرات مقام اعلی نمودند و ضمناً از یاران الهی خواستند که از آثار مبارکه که در خانواده ها دارند .

اصل یا سواد عکسی آنها را به ارض اقدس ارسال نمایند .  
با استقبال احباء از این امر و در اثر ازدیاد آثار مبارکه ،  
محفظه دیگری در بنای کوچکی در نزدیکی مرقد  
حضرت ورقه مبارکه علیا ترتیب داده شد<sup>۱۵</sup> و در این آثار  
برای زیارت زائرین در معرض دید آنان قرار گرفت و  
بدین ترتیب این دو محفظه مقدمه بنای دارالاثار بین المللی  
در کوه کرمل گردید .

در سال ۱۹۵۵ بنای دارالاثار بین المللی که یکی از  
افتخارات دوران ولایت شمرده می شود با طرح تصویب  
شده هیکل مبارک آغاز و با نظارت پیوسته و مستقیم آن  
حضرت پیش رفت و در سال ۱۹۵۷ اندکی پس از صعود  
مبارک پایان یافت )

توسعه ارتباط با حکومت و اولیای امور و شناسایی مرکز

### جهانی

حضرت ولی امرالله گر چه در مجامع و مجالس رسمی و غیر رسمی اولیای محلی شرکت نمی کردند اما با مقامات عالی دولتی فلسطین در دوران اولیه ولایت و بعدها با حکومت اسرائیل پس از تأسیس آن تماس داشتند و با اولیای امور در هر زمان مکاتبه و ملاقات می نمودند . نکته ای که هیکل مبارک اغلب در این تماس ها به آنان تصریح می کردند جامعیت امر الهی و استقلال مرکز جهانی و مقامشان به عنوان ولی امر بهائی بود . در اثر همین مساعی بود که مرکز جهانی مورد شناسایی قرار گرفت و هیکل مبارک علاوه بر موفقیت های دیگر به دریافت کلید روضه مبارکه که مدت ها در اختیار ناقضین قرار داشت و شناسایی حق تولیت اماکن مقدسه و رسمیت عقد نامه بهائی و معافیت املاک امری از مالیات توفیق یافتند . در این دوره ارتباط جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل نیز گسترش بیشتر یافت .



یکی از نشانه های شناسایی مرکز جهانی و مقام حضرت ولی امرالله نامه ای بود که از طرف جامعه ملل ارسال و در آن نظر آن حضرت را در باره مسئله فلسطین خواسته بودند . هیکل مبارک در پاسخی که صادر فرمودند ضمن توضیح اصول اساسی امر در باره صلح و عدم مداخله در امور سیاسی تصریح فرمودند که " آنچه مربوط به ما است اینست که هر تصمیمی در باره مستقبل این سرزمین اتخاذ گردد و هر کس حاکم بر این کشور شود این نکته را بشناسد که شهر عکا و حیفا مرکز روحانی و اداری شریعت جهانی بهائی است ... این سرزمین نه فقط مرکز زیارت بهائیان در جمیع انحاء عالم است بل مرکز دائمی تشکیلات بهائی نیز هست که اینجانب افتخار قیادت آن را دارم " <sup>۱۶</sup> نکته دیگری که به شناسایی مرکز جهانی کمک می کرد شرکت هیکل مبارک به پیروی از حضرت عبدالبهاء در مشروعات خیریه محلی و تقدیم هدایای مالی از طرف مرکز جهانی در موارد لازمه بود که در هر موردی رسید آن با ابزار تشکر اعلام می شد .

قرائن نشان می دهد که حضرت ولی امرالله قبل از تشکیل شورای بین المللی در امور مربوط به مرکز جهانی خود شخصا با ادارات مربوطه دولتی مکاتبه می کرده اند .

### استقرار نظم اداری بهائی

از تحولات عظیم دوران ولایت آغاز استقرار مؤسسات نظم اداری بهائی در مرکز جهانی و سراسر عالم بهائی بود . آن حضرت از ابتدای دوره ولایت نه تنها به توضیح و تعلیم اصول نظم اداری به جوامع بهائی پرداختند بلکه با طرح و اجرای نقشه های تبلیغی موجبات تأسیس محافل روحانی محلی و ملی و مقدمات تشکیل بیت العدل اعظم الهی را فراهم فرمودند .

یکی از تحولات بزرگ و تاریخی این دوره انتصاب ۲۷ نفر ایادی امرالله بوسیله حضرت ولی امرالله به عنوان حارسان مدنیت جهانی امر الهی بود که در ۱۹۵۱ آغاز و در ۱۹۵۷ تکمیل گردید .

تشکیل شورای بین المللی بهائی در مرکز جهانی امر هم  
که در سال ۱۹۵۱ به اداره هیکل مبارک تأسیس شد از  
تحولات مهم دیگر این دوره بود .

تکمیل بنای مقام مقدس اعلی ، ساختمان مراقد مقدسه علیا  
و ابداع قوس کرمل بدست توانای ولی امرالله را نیز باید  
از تحولات خطیر این دوره شمرد .

با طرح قوس کرمل مقدمات ترتیب طبقات کوه کرمل که  
آرزوی حضرت عبدالبهاء بود فراهم شد و منظر بدیع و  
توصیف زیبای حضرت عبدالبهاء در باره آینده کوه کرمل  
به تدریج وارد مرحله تحقق گردید .

همجواری مرکز روحانی و اداری امر الهی در مقاله  
پیشین مورد اشاره قرار گرفت . تردیدی نیست که روضه  
مبارکه حضرت بهاءالله در عکا مرکز روحانی امر الهی  
است ولی ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه مقام  
مقدس اعلی علاوه بر عظمت روحانی ، مرکز اداری امر  
شمرده می شود . شاید یادآوری روحیه خانم به فهم این  
نکته کمک کند : " حضرت رب اعلی بودند که بشارت به

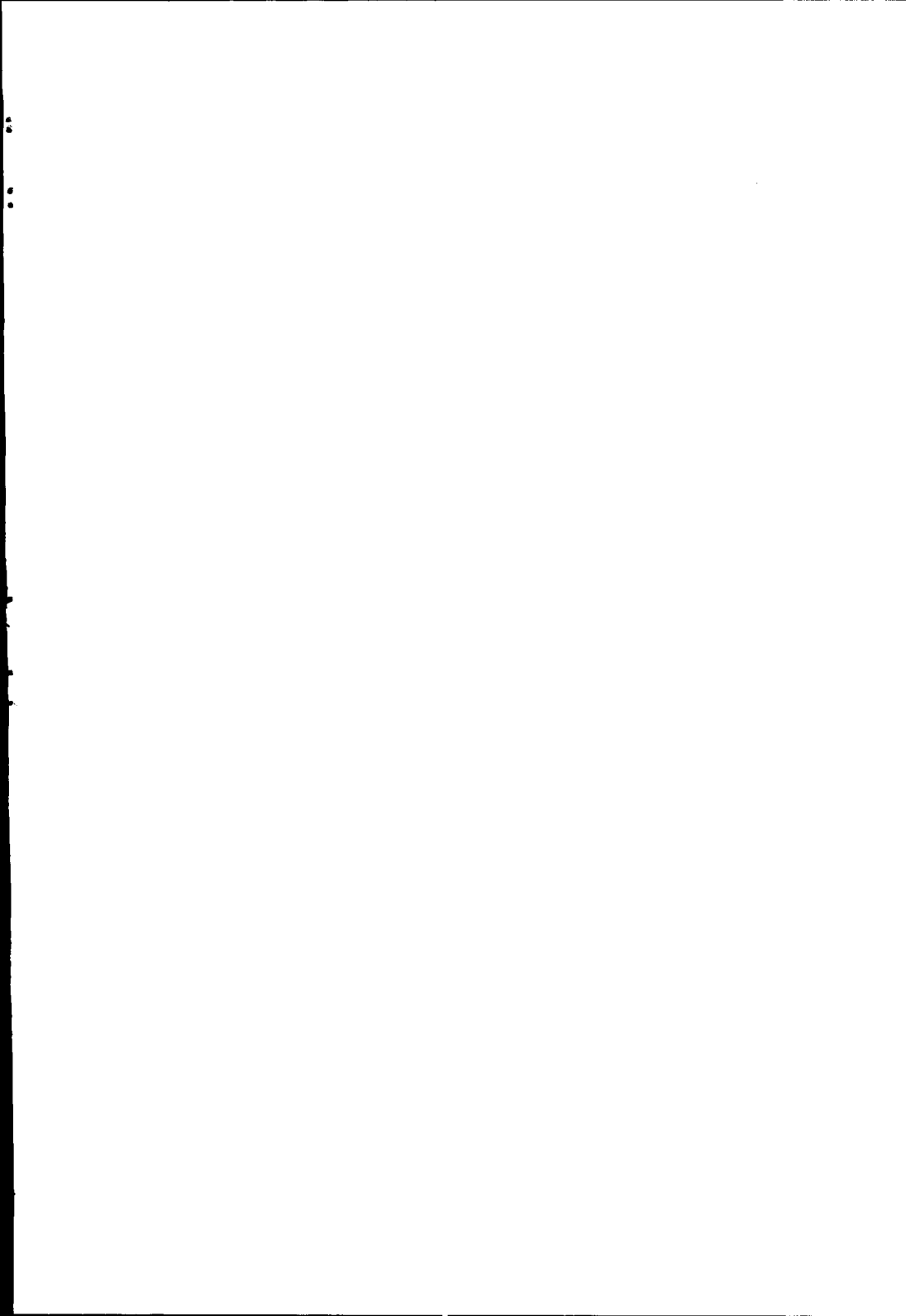
ظهور نظم بدیع دارند . دیگر چه مناسبتی احسن و اعلی از اینکه ضریع مقدس خودشان مرکز روحانی و سرچشمه تقدیس و تبرک و الهام مؤسسات جهانی و سرچشمه تقدیس و تبرک و الهام مؤسسات جهانی امر الهی گردد " ۱۷

با انتقال اجساد مطهره آسیه خانم و غصن اطهر به دامنه کوه کرمل و استقرار جسد مطهر ورقه مبارکه علیا در جوار آنها به بیان مبارک " قدم اول در سبیل استقرار مرکز اداری جامعه جهانی بهائی ... برداشته شد " ۱۸

### نظری به آینده

حضرت ولی امرالله نه تنها با کوشش های سی و شش ساله ، مرکز جهانی بهائی را از جهات مختلفه توسعه دادند ، نه تنها مقدمات تأسیس مؤسسات اداری آن را فراهم نمودند و نه تنها استقلال آن را به همه شناساندند بلکه با دید وسیع روحانی خود گسترش و عظمت آینده آن را به روشنی پیش بینی و به طرز بدیعی در آثار منیعه خود تصور فرمودند که بعضی از نشانه های آن به ظهور

پیوسته و برخی دیگر در عهد آینده عصر تکوین دور  
بهائی پدیدار خواهد گردید .







در کوهستان‌های سویس، در سن ۲۰ سالگی



## اهمیت آثار مبارک

آثار نازله از کلک مقدس حضرت ولی امر الله از نظر فصاحت و بلاغت در اوج اعلاى خود بوده و دارای همینه و جلال مخصوصی است که مختص ایشان است و این فصاحت و عزوبت در تمامی آثار مبارکش اعم از فارسی یا عربی و انگلیسی کاملاً واضح بوده و اصل مشترک همه آنها است موسیقی کلمات ، طره فی بودن جملات و معانی دقیق و عالی از خصوصیات بارز و قدرت قلم معجز نسیم حضرتش می باشد

احاطه کامل ایشان به مسائل جهانی خصوصاً تاریخ ملل و ادیان و نگرش الهی ایشان آثار شان را بسیار غنی و پر بار مرور نمود و در هر دفعه پی به مطلب جدید برده و دنیائی از معارف بر خواننده مکشوف می گردد .

جناب دکتور محمد افنان در معرفی و اهمیت آثار

مبارکه می نویسد :

آثار قلمیه ولی مقدس امر بهائی حضرت شوقی  
ربانی را از جهات مختلفی میتوان مورد مطالعه و  
تحقیق قرار داد .

نخست جا دارد آنها را از نظر تمایز و یا تناسبی که  
با هم دارند بسنجیم و انواع آن را بشناسیم .  
حضرت ولی امر الله السنه ای را که آیات مبارکه  
این امر اعظم بدان لغات نازل شده و تا دوران  
ولایت امر منحصر به لغات عربی و فارسی و  
مختصری ترکی بود با بکار بردن لسان انگلیزی  
وسعت دادند بشانیکه آثار مبارکه تا آن زمان فقط  
آشنایان به لسان عرب و فارسی زبانان از آن  
مستفیض می گشتند انتشار جهاتی یافت و آثار  
اصیل حضرتش بدون تغییر و انحراف که قهرآدر  
امر ترجمه حاصل می شود بدست غالب اهل عالم  
رسید .

آثار حضرت ولی امرالله را بغیر از تواقیع و مکاتیب خصوصی و انفرادی که بسیاری از احواء الهی بدانها مخاطب گشته اند می توان به دو دسته تقسیم نمود . نخست کتب مدونه و دوم تواقیع و خطابات عمومی به جمهور مؤمنین و مؤمنات در شرق یا سراسر عالم بهائی . کتب مدونه را نیز باید تحت دو عنوان مطالعه نمود : اول کتبی را که راساً از قلم مبارک آن آیت الهی و غضن ممتاز ربّانی صادر شده و ثانی آثار و تألیفاتی که هیکل مبارک به ترجمه و تألیف آن به انگلیزی اقدام فرموده اند . در حقیقت کتب صادره از قلم معجزه آسای حضرتش همه به لسان انگلیزی است و بفارسی و عربی فقط تواقیع عمومی و خصوصی صادر شده است .

آثاری که حاوی ترجمه آیات قلم اعلی و کلمات مقدسه نقطه اولی و بیانات صادره از کلک مرکز میثاق امر بهاست از مجموعه آثار تبیینی این امر

مبارک محسوب است زیرا در بسیاری موارد  
میتوان برای توجیه و تفسیر مطالب مهمه آثار نازله  
از آن استمداد نمود .

حضرت ولی امرالله از بدو شروع عصر تکوین و  
استقرار مقام ولایت امر تا ایام اخیر حیات پر بهای  
خویش همواره در موارد لازم تواقعی صادر می  
فرمودند که غالباً برای شرقیان به زبان فارسی و  
در اواخر ایام انگلیزی و مخاطب آن سراسر عالم  
بهائی بود .

توابع فارسیه مبارک را نمی توان از آثار فارسی  
متداول شمرد به علت آنکه در بسیاری موارد آیات  
کتب مقدسه و جملات و اصطلاحات متداوله لسان  
عرب در آنها نقش مؤثری دارند و همواره این دو  
زبان در خلال مباحث و مطالب چون شهد و شیر  
به هم آمیخته است مشابه آثار حضرت ولی امرالله  
در هیچ یک از دیگر آثار بهائی مشاهده نمی شود .  
سراسر آن از کلمات مسجع و مقفی و ترکیبات

لفظی مناسب هماهنگ و موزون است. آثار حضرت ولی امر الله با آنکه در بسیاری موارد از جملات طولی ترکیب شده که غالباً برای آنانکه ممارست کافی ندارند دریافت و درک معانی و تأثیر کلام نمیکاهد بلکه بر همینه و عظمتش میافزاید. ترکیب جملات نیز بنحوی است که با قواعد دستوری زبان فارسی کاملاً مطابق و موافق است. خلاصه میتوان به جرأت چنین گفت که حضرت ولی امر الله بنفسه المقدس مبتکر مکتبی بسیار متین و نثر ملمع است گر چه این مقام دون شأن چنان شخصیتهایی است که هدایت جامعه انسانی و ترویج امر مقدس بهائی فقط بدست توانای او سپرده شده بود.

در هیچیک از توابع و الواح ولی امر بهائی قصول و تقسیمات خاصی دیده نمیشود و عموم مسائل متسلسلاً بیان شده است. ابتدای تویع با خطبه ای آغاز میشود که در بعضی متضمن ابراز حقائق و مطالبی است که راجع به معتقدات اهل

بهای صادر شده ( لوح قرن ) و در برخی دیگر  
خطابی است بجمهور مؤمنین و حاوی نکاتی در  
خصوص علت و هدف صدور توقیع و متضمن  
طرح کلی مجموعه مطالب وارده در همان اثر  
مبارک است . گاهی در خلال صفحات و اوراق  
توقیعی بمناجاتهایی بر میخوریم که غالباً حاوی  
نکات و مطالبی است که با کلیات توقیع ارتباط  
خاص دارد و بلسان مناجات صادر شده است ( لوح  
۱۰۵ بدیع )

نکته اختصاصی توقیعی حضرت ولی امرالله  
استشاداتی است که همواره از متون آثار نازله از  
قلم اعلی - آثار حضرت باب و مکاتیب صادره از  
قلم مرکز عهد شده است . این آثار بیشتر در زمینه  
عظمت امرالله و بشارت نصرت و فیروزی و تقدّم  
و اعتلاء امر الهی است ، استشهاد از کتب مقدسه  
سلف و اشعار مؤمنین دیانت بهائی نیز کم و بیش  
دیده میشود . در غالب اوراق و توقیعی مبارکه ذکر

انتصارات الهیه و ترقیات جامعه امرالله بتوالی و  
ترغیب مذکوره صدمات و اذیات وارده بر طلعات  
مقدسه مصرح و اضطهادات و جانفشانیهای  
مخلصانه احباء مثبت و بالاخره مآل حال مخالفین  
و ذلت و نکبت و نابودی اعداء امرالله معین و معین  
و معلوم گردیده است .

اکنون جا دارد مختصری نیز در خصوص هدف  
نزول این الواح و توابع بیان شود . جامعه بهائی  
پس از افول کوکب میثاق و زیارت الواح و صایای  
آن مولای عظیم ، دو اصل اساسی و مهم از این  
سند خطیر مه متمم کتاب اقدس محسوب است  
دریافت . نخست اطاعت محضه صرفه از ولی  
امرالله و مبین آیات الله و ثانی تبیین مقدمات تأسیس  
بیت العدل اعظم انتظارات اغلب بهائیان چنین بود  
که اکنون که اساس ولایت امرالله تحکیم یافته  
بتأسیس بیت العدل که مصرح کتاب الهی است اقدام  
شود . بعضی از احباب این آرزو و امید را حتی

بساحت قدس ولی امر الهی نیز معروض داشتند اما مرکز امر تحقق این وعده را باتمام مقدمات لازمه و تکمیل شرایط کافیه موکول فرمودند تا در میقات معین ، مقرر و معمول گردد . یکی از اهداف مهمه این توابع بطور کلی تمهید مقدمات دیوان عدل الهی بوده که اینک پس از گذشت متجاوز از یک قرن از ظهور امر بدیع یافته است . نخستین مرحله این سبیل را باید انتشار و توسعه و جهانگیری امر الهی دانست تا بیت العدل منتخب عالمیان و اجتماعی از وکلاء من علی الارض در چهارگوشه جهان باشد . برای تحقق این مقصد و مرام نخست حضرتش در توابع مبارکه امر به تشنت و هجرت فرمود و بدین سبب نفحات الهیه و حقائق روحانیه در نقاط مختلفه کره ارض منتشر گردید و در ممالک و دیار مختلفه جم غفیری از شیخ و شاب - غنی و فقیر - عالم و عامی به امر الهی اقبال نمودند .



فتح روحانی کره ارض که هدف از مهاجرت اجباء بود بالمآل به تأسیس بیوت عدل محلی و بیوت عدل خصوصی در اقالیم مختلفه منتهی شد و این اعمده محکم متین اساس پر شکوه بیت العدل اعظم را بوجود آوردند .

همراه با این تکامل و توسعه جهانی جوامع بهائی حضرتش در تواقیع مختلفه اساس تشکیلات و مؤسسات امریه را تحکیم و تربیت هدایت جامعه را تکمیل فرمود تا هر آنچه شنون و تشخصات فردی است در قالب تشکیلات و در ظل نظم بدیع جهانی بهائی به وحدت و اتحاد تبدیل یابد و در راه علو و ارتفاع فدا شود .

نکته جالب و مؤثر در تواقیع مبارکه حضرت ولی امرالله بی نام و نشانی است . در سراسر آثار فراوان هیکل مبارک ذکری و اسمی و ستمی و وضعی از حضرتش نیست . در تواقیع صادره کلیه انتصارات و فتوحات و خدمات موفقیت آمیز

عصر تکوین به فداکاری و اخلاص و جانفشانی  
احباء الهی منسوب شده است و زکری از راهنمای  
جلیل القدر و آیت هدایت الهی و ولی امر مقدس  
ربانی دیده نمیشود شاید علت اصلی این روش تعلیم  
و تربیت اهل بهاء بوده که جز به اعتلاء امر  
نیندیشند و آنچه شئون شخصیه است از یاد ببرند  
توابع مبارکه حاوی مطالب فراوانی است که هر  
یک در خور بحث و مطالعه ای مستقل است اما  
اهم مباحثی را که میتوان در این مختصر بیان  
داشت از مباحث زیرین خالی نتواند بود .

۱- قسمت معتابهی از آثار حضرت ولی  
امر الله تحلیل و تعلیل وقایع تاریخیه امر  
الهی است . حضرتش بکمال دقت علل و  
نتایج وقایع گوناگون را تجربه و تحلیل  
فرموده و از مجموع این نتایج تاریخی هر  
جا بمناسبت مقام بر نفوذ و غلبه و تأثیر  
کلمه الله استدلال نموده اند .

سختیها - شدائد و مشقات همه سبب اعلاء امر الهی شده عهد شکنی ها ، سستی ها ، نا امیدبها کلاً به ارتفاع علم دین الله منتهی گشته است . اگر چه شهادت مبشر امر بدیع سبب تشنیت جمیع مؤمنین گشت و بعد از غروب نیر آفاق نقض پیمان علت یأس و حرمان دوستان گردید و پس از صعود مرکز میثاق عهد شکنی بیوفایان و مخالفت ناقضان ناکشان باعث پریشانی یاران راستان شد ولی بارقه عنایت الهی همواره پس از کلیه شدائد و بلیات لاتحصی تابشی جدید و درخششی مخصوص بنمود و فتوح گشایشی بر انتصارات پیشین افزوده گشت . این نتایج درخشان همه حاکی از تأییدات متتابعه الهیه است . حضرت ولی امر الله با استناد به سلسله وقایع تاریخی و آثار و نتایج مترتبه بر انها دیدگاه وسیعی در مقابل جامعه بهائی ترسیم فرموده اند تا بهتر بتواند

همینه و نفوذ کلمه الهیه را در یابد و قاطعیت  
و عود صریحه مقدسه را درک کند .

۲- حضرت ولی امرالله در بسیاری از موارد  
روح اطمینان و اعتمادی را که لازمه  
جامعه بهائی است تا بتواند مبانی و اصول  
روحانی جهانی خود را در بسط عالم بنیاد  
گذارد در سراسر توابع مبارکه به افراد  
جامعه تلقین و تأثیر داده اند . تشنج و  
تقویت معنوی و هدایت اهل بهاء نکته  
ایست که در کلیه آثار مبارکه حضرتش  
بتلویح مشاهده میشود .

۳- آمار کامل و جامعی که در غالب توقیعات  
مبارکه دقیقاً ذکر شده نمودار مؤثر و  
گویائی از تحول و تکامل جامعه امر و  
توسعه دائم التزاید مؤسسات امریه است که  
ضمن آنکه از نظر تاریخ اهمیت فراوان  
دارد از جنبه احتیاج شدید دنیای انسانی

بمرتبی روحانی در عصر ما نیز حائز و شایان توجه است .

۴-تحقق اعظم آمال جامعه بهائی یعنی تأسیس بیت العدل اعظم که هدف نهائی از صدور توافقیع مهیمنه است با رعایت اصول لازمه و مراعات دقائق کافیّه حاصل شده است . حضرت ولی امرالله در توافقیع مبارکه اخیر بوضع نقشه خطیره جهاد کبیر اکبر (۱۹۶۳-۱۹۵۳) اقدام و مرتباً احباء را به جهاد و خدمت و تبلیغ و هجرت راهنمایی و تشویق فرمودند و بنفسه الجلیل این نقشه عظیم را هدایت کردند و بهمین سبب قسمت مهمی از این توافقیع متضمن جزئیات نقشه های دقیقه ایست که امروز ما شاهد تحقق و انجام آنها هستیم .

۵- در این آثار منیعه نکات دقیقه دیگری  
میتوان یافت که هر یک در خور بحثی  
کامل و جامع اند . مبنای تقسیمات دور  
بهائی بعهود و اعصار که بنفسه نوعی از  
تحلیل تاریخی است تا اهمیّت و موفقیت  
دورانهای مختلفه دور بهائی را بهتر  
آشکار می سازد . مراحل استقرار امرالله  
در عالم و نحوه تحقق سلطنت روحانی  
جهانی حضرت بهاءالله ، مراحل و درجات  
تکاملی تشکیلات امریه و نحوه استقرار  
بیت العدل بر مبنای تشکیلات سائره امور  
تأسیسات ملیّه و محلیّه بهائی همه از آن  
جمله اند .

## توقیع ۱۱۳

در سال ۱۳۳۴ شمسی آشوب و بلوای عظیمی بر علیه جامعه مظلوم بهائی به پشتیبانی دولت و توسط واعظی فلسفی نام سراسر ایران را فرا گرفت این واعظ غیرمتعظ از رادیوی دولتی ایران در ایام ماه مبارک رمضان ماه عبادت و تجلی ایمان بجای آنکه مردم را از حقایق عالیه اسلامی مطلع سازد مردم متعصب و اغلب بیسواد شهرهای کوچک را بر ضد جامعه بهائی شورانیده و باعث تسخیر حظیرةالقدس ملی - غارت و چپاول املاک و اموال احبا و ضرب و شتم آنها و حتی شهادت عده زیادی گردید .

توقیع ۱۱۳ در همان ایام یعنی نوروز و در شروع دومین سال نقشه دهساله خطاب به یاران ایران و محافل ملی و هیأت ایادی امرالله صادر گردید و در این اثر منیع ضمن شرح وقایع حادثه و بروز تضییقات احبا را به ثبات و استقامت و ترغیب و تشویق در اجرا و اتمام اهداف نقشه نموده و تضییقات وارده بر

احبار را با مشابَهت آلام وارده بر طلعات مقدسه در  
گذشته ایام مقایسه فرموده اند و میفرمایند :

( ای عاشقان جمال ابهی قدر این موهبت کبری را  
بدانید که در این بلایا و رزایا بشرف ما همت با مظلوم  
عالم و مرکز میثاق مشرف و نائل گشته اید ... )

در این توقیع منیع هیکل مبارک ضمن شرح علل وقایع  
به پیروز بهائی حاصله از آن که اشتها امرالله و  
خروج از دوران مجهولیت و آشنائی جمع کثیری با  
دیانت بهائی و اقبال عده زیادی به امر مبارک اشاره  
فرمودند و نتیجه و ثمره این وقایع را تحول جامعه  
بهائی و ورود به مرحله جدیدی قلمداد فرموده اند  
مرحله ای که به ترویج و توسعه امر مبارک منجر  
گردیده و باعث ورود خیل مقبلین گشته و یدخلون فی  
دین الله افواجا تحقق خواهد یافت .

این توقیع در سالهای آخر حیات هیکل مبارک و هم  
زمان با بروز تضیقات وارده بر احبای ایران نازل  
گردید و چون در آن ذکر سقوط سلطنت رفته بود و



این مسئله را نمیشد در آن دوران ذکر نمود این توفیق که بعلت تعطیلی تشکیلات و تسخیر حظیره القدس که اوراق امری در زیر زمین آن تکثیر میشد امکان نشر عمومی نداشت لذا بصورت دست نویس توسط محفل روحانی ملی در اختیار محافل محلی و احبا قرار گرفت .

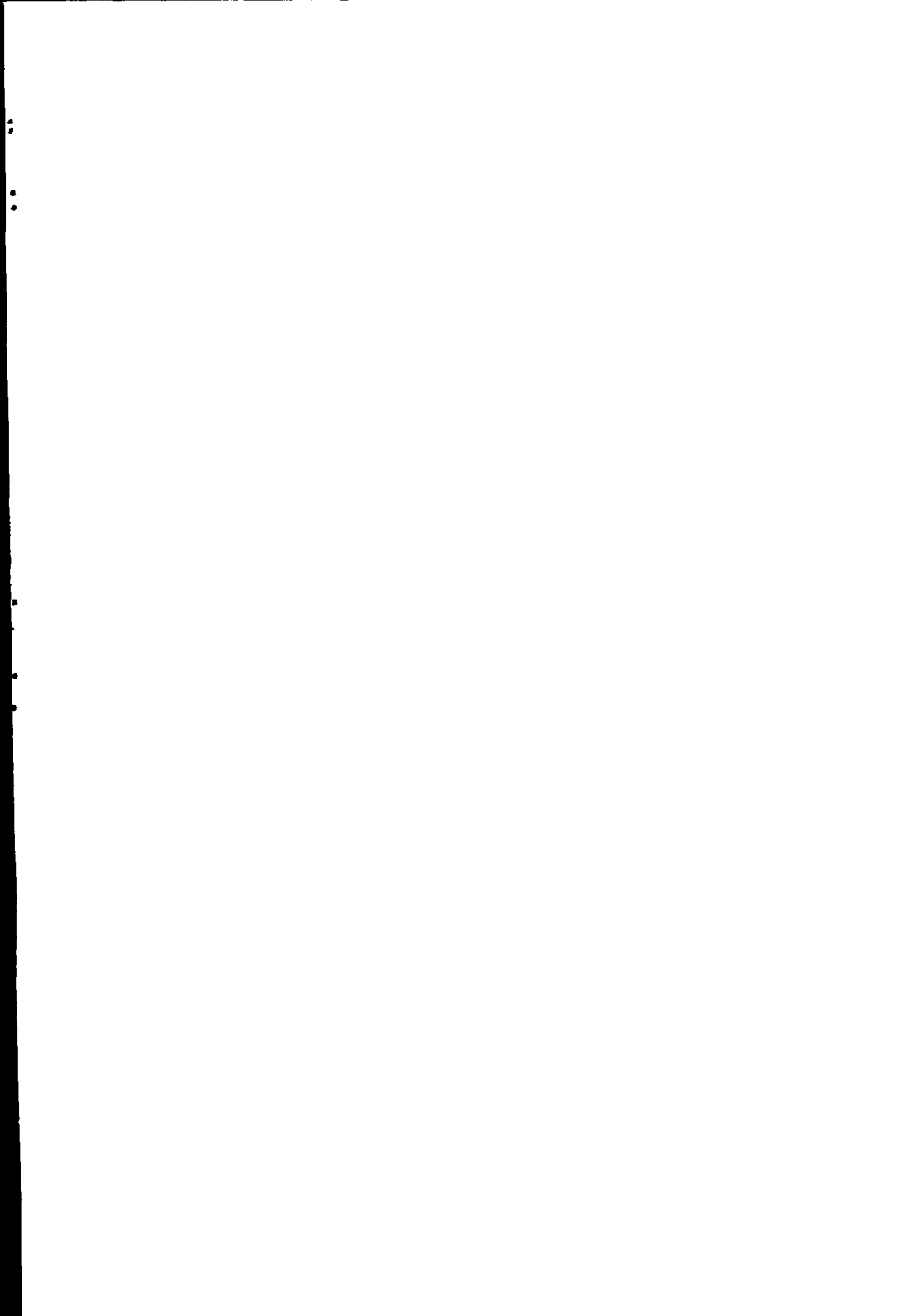
در همین توفیق مبارک است که از اشغال حظیره القدس توسط قوای نظامی خبر و تعطیلی تشکیلات امری و عدم تجمع احبای الهی را توضیح و تشریح نموده میفرمایند (طولی نکشید که از مقامات عالیه او امر اکیده صریحه در توقیف و تعطیلی امور امریه و منع از اجتماع پیروان امر حضرت رب البریه و اشغال و احتلال حظیره یاران ارض طا و محور دو اثر امریه و اولین مرکز اداری اهل بها و متمسکین بعره وثقی در آن اقلیم پر بلا صادر گشت )

و بطوریکه میدانیم حظیره القدس ملی توسط قوای انتظامی تسخیر و گنبد زیبای آن که نشانی نمایان برای

مسافران و نا آشنایان بود بدست تیمسار مملکت چون بنایان و فعله ها تخریب و شرح آن در تمام روزنامه ها و محلات آن زمان منعکس و انعکاس عجیبی در مجامع بین المللی ایجاد نمود و باعث وهن و سرشکستگی ایران و اولیای امور گردید تا جائی که چند سال بعد مجبور شدند آن محل را با عزت و احترام به جامعه امر بر گردانند .

این توفیق منیع که بسال ۱۳۳۵ شمسی مطابق ۱۱۳ بدیع نازل گردید بعد از وقایع مدهشه سنه ۱۳۳۴ که به ضوضای فلسفی مشهور است و باعث بروز اغتشاشاتی در جامعه گردید و شهادت شهدای سبعة هرمزك و تخریب حظائر قدس و گلستان جاویدها و اخراج و زجر و اذیت احبار را در پی داشت صادر گردید و در آن از سقوط سلطنت و اضمحلال فقه ظالمین و اشتهار امرالله پیشگوئی و انزار فرموده اند این توفیق مبارك بعد از وقایع عجیبیه موحشه که برای احبای الهی در مهد امرالله پیش آمد نازل گردیده است

و در آن به جمع وقایع مهمه و مصائب وارده بر احبا  
در سال ۱۳۳۴ ه.ش . اشاره فرموده اند .



## امریکا و صلح عمومی

این بلاغیه مبارک تحت عنوان

AMERICA AND THE MOST GREAT

PEAS به سال ۱۹۳۳ در تاریخ ۲۱ آپریل خطاب

به احبای امریکای شمالی (کانادا) صادر گردید و در

مجموعه ای به نام

WORLD ORDER OF BAHAUILLAH

طبع و نشر گردید ، در این توقیع خدمات احبای

امریکا نسبت به امر مبارک و استقامت آنها درمقابل

طوفان نقص ذکر گردیده و اشاره شده که امریکایی

ها استعداد تحقق صلح عمومی را دارند .

## آئین بهایی دیانت جهانی

لین توقیع با نام

### BAHAI FAITH WORLD RELIGION

در حقیقت جواب حضرت ولی امرالله به کمیته سازمان ملل درباره فلسطین است زیرا این کمیته نظر حضرت ولی امرالله را درباره فلسطین خواسته بودند ، در این توقیع که چندان هم مفصل نیست حضرت ولی امرالله تاریخچه فلسطین را ذکر نموده و حقوق ادیان را یادآور می باشد و متذکر می شوند که دیانت بهایی تنها دینی است که مرکز اداری و جهانی و روحانی و حتی قبله آن در ارض قدس قرار دارد این توقیع توسط جناب بشیر الهی به فارسی ترجمه گردیده است .

## تشریح مدنیت جهانی

این رساله به زبان انگلیسی و تحت عنوان

THE UNFOLDING OF WORLD

CIVILIZATION در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۳۶ از

قلم مبارک صادر شده و در آن تشریح می‌فرمایند که

چگونه تظمه سفینه قدیمه دچل اضحلال و موت

گردیده و فقط نظم جهان از ای حضرت بهاءالله است

که دلوی شفا بخش آلام جهانی است .

## توقیع دور بهایی

این توقیع مبرک به سال ۱۹۳۴ صادر گردیده و درای چهار مطلب عمده و اساسی است : عظمت امر و مقام حضرت بهاء الله ، دوم مقام حضرت باب به عنوان مبشر و شریع ، سوم مقام حضرت عبدالبهاء ، چهارم نظم ادلری شامل ولایت امر و بیت العدل اعظم و در آن ارکان نظم بدیع را تشریح و توضیح فرموده اند .

نام اصلی این توقیع

DISPENSATION OF BAHAUILLAH

می باشد و دوباره ترجمه و نشر گردیده یکبار در هند و یکبار هم در طهران .



## ظهور عدل الهی

این لوح مبارک در ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ میلادی خطاب  
به احبای امریکا از قلم مبارک نازل گشته و در آن به  
اهمیت و اثر تعالیم الهیه که به وسیله حضرت بهاءالله  
بر عالم امکان ارزانی شده تاکید شده و در حفظ  
وحدت و نظم و رعایت شئون اخلاقی امر و توصیه  
گردیده است .

این اثر مبارک تحت عنوان ADVENT OF  
DIVINE JUSTICE طبع و نشر گردیده است و  
ترجمه آن از جناب نصرالله مورت می باشد .

## قد ظهر يوم الميعاد

این رساله که نام اصلی آن روز موعود فرا رسید و  
نام انگلیسی آن THE PROMISED DAY IS  
COME می باشد یکی دیگر از آثار انگلیسی  
حضرت ولی امر الله می باشد که شامل مطالب مهمه  
امری و بین المللی است و تعدادی از الواح مبارکه  
حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در آن درج شده  
است .

این توفیق مبارک یکبار در امریکا سال ۱۹۴۱ و در  
مارچ ۱۹۴۲ نیز در بمبئی به طبع رسیده است و  
جناب کاظم زاده مقدمه ای بر آن مرقوم داشته اند .

## گاد پاسز بای (GOD PASSES BY)

گاد پاسز بای که به فارسی قرن بدیع نامیده شده تنها اثری است که حضرت ولی امر الله به آن نام کتاب داده اند و به افتخار احبای غرب نازل شده و وقایع تاریخی ۱۰۰ ساله امر مبارک از ۱۸۴۴ - ۱۹۴۴ را در بر می گیرد . این اثر به زبان انگلیسی می باشد .

این کتاب شامل چهار مرحله است :

مرحله اول دوران اولیه ظهور حضرت باب که خود به پنج فصل تقسیم می شود .

مرحله دوم قیام حضرت بهاء الله است که در ۸ فصل بیان گردیده است .

مرحله سوم دوران میثاق و تاریخ زمان حضرت عبدالبهاء که در ۸ فصل بیان شده است .

مرحله چهارم دوران تشکیلات امر بهایی است که طی چهار فصل شرح داده شده است .

این کتاب توسط نصر الله مودت <sup>س</sup> تحت عنوان قرن بدیع در ۴ : شده عنوان کتاب به نام گاد

پاسز بای و مقدمه آن از جناب جرج تاونزند است و  
نام اصلی لوح قرن خطاب به احبای غرب است .

## ترجمه - تاریخ نبیل

گرچه این تاریخ ظاهراً ترجمه ای از تاریخ نبیل است ولی در حقیقت کتابی جامع و مفصل از تاریخ امر است که فقط بخشی از آن از تاریخ نبیل نقل شده و مقدسه آن به انضمام حواشی و یادداشت هایی که از متون کتاب مختلفه جمع آوری شده و موخره آن به اهمیت و عظمت کتاب بسیار افزوده است .

این کتاب با نام DOWN BREAKERS و NABILS NARRATIVE OF THE EARLY DAYS OF THE BAHAI REVELATION طبع و نشر گردیده و در صفحات اولیه ۱۸ توفیق به حروف حی و در متن آن عکس های مربوطه به وقایع ذکر شده بر نفاست و زیبایی و مستند بودن کتاب می افزاید .

## ترجمه - لوح شیخ (ابن ذئب)

این لوح مبارک که خطاب به شیخ محمد تقی پسر  
شیخ باقر اصفهانی می باشد توسط هیکل مبارک تحت

عنوان EPISTLE TO THE SON OF THE

WOLF به زبان انگلیسی ترجمه گردید و در

امریکا در ۱۸۲ صفحه طبع و نشر شد .

## ترجمه - کتاب ایقان

کتاب مستطاب ایقان اولین کتاب استدلالی دیانت بابی که قبلاً توسط جناب علی قلی خان نبیل الدوله (پدر خانم مرضیه گیل) به انگلیسی و توسط موسیو دریفوس به فرانسه ترجمه شده بود توسط هیکل مبارک به انگلیسی ترجمه گردید و به سال ۱۹۴۸ میلادی در انگلستان طبع و نشر گردید .

## شکوفایی تمدن جهانی

این توفیق با نام UNFODMENT OF WORLD  
CIVILIZATION در تاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۳۶ نازل  
گردیده است .

این توفیق شامل یک سری مسائل عمومی است و در  
آخر آن مرثه یک تمدن جهانی است که در ظل صلح  
اعظم بر دنیا مسلط خواهد شد .



ترجمه - منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاءالله  
هیگل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله برای اینکه  
احبای غرب نیز از بحر زخار معارف امری  
مستفیض شوند بعضی از الواح و آثار حضرت  
بهاءالله را به لسان انگلیسی ترجمه و تحت عنوان  
CLEANING FROM THE WRITING  
OF BAHULLAH در امریکا طی ۳۴۶ صفحه  
و در انگلستان به سال ۱۹۴۹ طی ۳۷۶ صفحه طبع  
و نشر گردید .

## ترجمه - کلمات مکنونه

یکی دیگر از آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله  
ترجمه کلمات مکنونه می باشد که به نام WIDDN  
WORDS برای استفاده احبای انگلیسی زبان ترجمه  
گردید .

این اثر نفیس به سال ۱۹۵۰ میلادی در انگلستان و  
امریکا طبع و نشر شد .

## دیگر ترجمه های هیکل مبارک

دیگر از آثار مبارکه که توسط حضرت ولی امرالله  
ترجمه گشته است عبارتند از :

۱- بعضی از آثار و مناجات های حضرت بهاءالله که  
به سال ۳۳۹ صفحه در امریکا طبع و  
نشر گشت .

۲- مناجاتهای حضرت باب و حضرت بهاءالله و  
حضرت عبدالبهاء

۳- ترجمه صورت صلوه های سه گانه

۴- ترجمه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

۵- ترجمه لوح ملاح القدس که اولین ترجمه چاپی

است به سال ۱۹۲۲

۶- ترجمه لوح لاهه

۷- ترجمه لوح فورال

## عصر ذہبی امر حصرت بهاءالله

دیگر از آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله رساله

THE GOLDEN AGE ایست که تحت عنوان

OF THE CAUSE OF BAHA - U - LLAH

در تاریخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۲ صادر شده و در آن

وظایف مهمه روحانیه احبای امریکا را در نظم بدیع

جهانی تشریح فرموده اند این توقیع مبارک در

WORLD ORDER OF مجموعه ای به نام

BAHA - U - LLAH به طبع رسیده است .

البته این توقیع فقط مراحل مختلفه قبل از وصول به

عصر ذہبی را تشریح و توضیح فرموده و توسط

آقای ابوتراب سهراب به فارسی ترجمه شده و کمیاب

است .

## اطلاعاتی مختصر

### درباره حضرت ولی امرالله

- ۱- نام حضرت ولی امرالله شوقی می باشد ولی همیشه ایشان را شوقی افندی می نامیدند .
- ۲- نام پدر حضرت ولی امرالله میرزا هادی افغان شیرازی است .
- ۳- نام مادر حضرت ولی امرالله ضیائیه خانم می باشد .
- ۴- نام فامیل حضرت ولی امرالله ربانی می باشد .
- ۵- ضیائیه خانم اولاد ارشد حضرت عبدالبهاء می باشند .
- ۶- تاریخ تولد حضرت ولی امرالله ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری مطابق اول مارس ۱۸۹۷ است .
- ۷- روز تولد حضرت ولی امرالله نباید جشن گرفته شود .
- ۸- محل تولد حضرت ولی امرالله عکا می باشد .
- ۹- دایه هیکل مبارک هاجر خاتون نام داشت .

- ۱۰- هنگامیکه حضرت ولی امر الله ۵ یا ۶ ساله بودند به بیروت تشریف بردند .
- ۱۱- تاریخ دقیق نقل مکان حضرت ولی امر الله از عکا به حیفا درست معلوم نیست .
- ۱۲- دبیرستانی که حضرت ولی امر الله در حیفا در آن درس می خواندند به نام دبیرستان برادران معروف است .
- ۱۳- حضرت ولی امر الله در هنگام سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا تا مدتی همراه ایشان بودند .
- ۱۴- دکتر فرید بادیسائس خود مانع حرکت حضرت ولی امر الله همراه حضرت عبدالبهاء شدند .
- ۱۵- سن حضرت ولی امر الله در آن موقع ۱۵ سال بود .
- ۱۶- پس از معاودت حضرت عبدالبهاء به مصر حضرت ولی امر الله به اتفاق حضرت ورقه علیا به مصر تشریف بردند .
- ۱۷- در آن سفر حضرت ولی امر الله مدت ۵ ماه در مصر بودند .

- ۱۸- در فوریه ۱۹۱۵ جایزه اول اتحادیه دانشجویان دانشگاه به حضرت ولی امرالله داده شد .
- ۱۹- در سال ۱۹۱۸ حضرت ولی امرالله دوره دانشگاه بیروت را به پایان رسانیدند .
- ۲۰- حضرت ولی امرالله مترجم الواح مبارکه بودند .
- ۲۱- حضرت ولی امرالله در بهار سال ۱۹۱۹ برای ورود به دانشگاه آکسفورد به اروپا تشریف بردند .
- ۲۲- دکتر لطف الله حکیم به همراهی حضرت ولی امرالله به لندن رفتند تا وسائل راحتی و مقدمات ورود به دانشگاه را فراهم نمایند .
- ۲۳- قبل از ورود به دانشگاه به واسطه خستگی اعصاب دو ماه در آسایشگاه NEVILLY استراحت فرمودند .
- ۲۴- حضرت ولی امرالله در دوران دانشگاه همکلاسی سرآنتونی ایدن سیاستمدار معروف انگلیسی بودند .
- ۲۵- وقتی که حضرت ولی امرالله در آکسفورد تشریف داشتند خواهرشان روح انگیز هم در لندن تحصیل می کردند .

۲۶- حضرت عبدالبهاء در آخرین ساعات حیات حضرت ولی امرالله را جانشین خود منصوب فرمودند .

۲۷- حضرت ولی امرالله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء در اواخر دسامبر ۱۹۲۱ به اتفاق روح انگیز خانم و لیدی بلامفید به حیفا تشریف بردند .

۲۸- حضرت ولی امرالله در ۱۶ دسامبر از لندن با کشتی به مصر و از آنجا با قطار به حیفا رهسپار شدند .

۲۹- نام کشتی قیصر هند بود .

۳۰- حضرت ولی امرالله روز ۲۹ دسامبر وارد حیفا شدند .

۳۱- روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ الواح مبارک وصایا مفتوح شد ولی حضرت ولی امرالله در آنجا تشریف نداشتند .

۳۲- روز هفتم ژانویه ۱۹۲۲ الواح وصایا با حضور احبای ایران - هند - مصر - پاکستان - آلمان - آمریکا - ژاپن زیارت شد .



- ۳۳- روز هفتم ژانویه ۱۹۲۲ در این باره به ایران تلگراف زده شد .
- ۳۴- حضرت ولی امرالله فرمودند بعد از افتتاح الواح وصایا من دیگر یک شخص عادی نبودم .
- ۳۵- حضرت ولی امرالله در ابتدای تصدی ولایت امرالله مدتی از حیفا خارج شده و به استراحت پرداختند .
- ۳۶- در غیاب حضرت ولی امرالله حضرت ورقه علیا مسئول اداره امور امری شدند .
- ۳۷- بعد از ظهر روز جمعه ۲۵ دسامبر ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله از مهاجرت کوتاه مدت خود به حیفا مراجعت فرمودند .
- ۳۸- حضرت ولی امرالله در اوائل رونوشتی از تمام مکاتیب خود نگه می داشتند ولی بعد زیادی رسائل مانع شد .
- ۳۹- حضرت ولی امرالله تا آخر عمر صورت تلگرافات را با شماره و تاریخ مرتب نگه می داشتند .
- ۴۰- حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۲ با ۶۷ مرکز امری مکاتبه داشتند .

- ۴۱- حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۳ با ۱۳۳ مرکز امری مکاتبه داشتند .
- ۴۲- مدت غیبت و مهاجرت حضرت ولی امرالله ۸ ماه طول کشید .
- ۴۳- در اوائل تابستان ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله مجدداً به کوههای سونیس تشریف برده و ۱۴ نوامبر برگشتند .
- ۴۴- داشتن شمایل حضرت ولی امرالله منع نیست ولی حضرتشان ترجیح می دهند به شمایل حضرت عبدالبهاء توجه داشته باشند .
- ۴۵- حضرت ولی امرالله در فوریه ۱۹۲۶ به واسطه خستگی زیاد برای مدتی کوتاه از حیفا به خارج تشریف بردند .
- ۴۶- تمام توابع اصل بیان مبارک حضرت ولی امرالله نیست مگر همان چند کلمه حاشیه .
- ۴۷- حضرت ولی امرالله دستور فرمودند در دیار غربت و در سفرها کسی ایشان را معرفی نکند .
- ۴۸- حضرت ولی امرالله عادت داشتند که در ۲۴ ساعت فقط یکبار غذا میل نمایند .

- ۴۹- ابلاغ بشارت ولایت امر توسط حضرت ورقه علیا به عالمیان ابلاغ شد .
- ۵۰- حضرت ولی امرالله تمام الواح و توابع خود را نامه می نامیدند .
- ۵۱- حضرت ولی امرالله تنها کتاب گادپاسزبای را کتاب نامیدند .
- ۵۲- حضرت ولی امرالله کارتهای اسم مبارک را فقط در موقع یادداشت به کار می بردند .
- ۵۳- حضرت ولی امرالله چمن سبز و راه های سفید خیابانهای سرخ رنگ و سفید رنگ را در حدایق دوست داشتند .
- ۵۴- در مدت ۳۶ سال دوره ولایت امر فقط دو بار دعوت مجالس مختلفه را قبول فرمودند .
- ۵۵- حضرت ولی امرالله با ماری ماکسونل ازدواج نمودند .
- ۵۶- ازدواج مبارک ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ انجام گرفت .
- ۵۷- حضرت ولی امرالله هنگام ازدواج ۴۰ سال و ۲۴ روز از سن مبارکشان گذشته بود .

- ۵۸- حضرت عبدالبهاء حرم مبارک را روحیه نامیدند .
- ۵۹- روحیه خانم در آگست ۱۹۱۰ متولد شدند .
- ۶۰- روحیه خانم دختر ویلیام سادرلند ، ماکسونل ایادی امرالله و مهندس مقام اعلی هستند .
- ۶۱- روحیه خانم سال ۱۹۵۳ به نمایندگی هیکل مبارک ، به اتفاق املیا کالیز به کنفرانس بین القارات آمریکا تشریف بردند .
- ۶۲- روحیه خانم سال ۱۹۵۲ ایادی امرالله شدند .
- ۶۳- روحیه خانم تنها طفل خانواده ماکسونل بودند .
- ۶۴- روحیه در اثر دعای حضرت عبدالبهاء به وجود آمده است .
- ۶۵- نام مادر روحیه خانم می ماکسونل است .
- ۶۶- مادر روحیه خانم با اولین دسته زائرین غربی سال ۱۸۹۸ در عکا به شرف زیارت نائل گردید .
- ۶۷- مادر روحیه خانم در سن ۷۰ سالگی به مهاجرت رفت .
- ۶۸- مادر روحیه خانم در بوینوس ایرس پایتخت آرژانتین صعود نمود .

- ۶۹- به مادر روحیه خانم لقب شهید اعطاء شد .
- ۷۰- صعود حضرت ولی امرالله در چهاردهم نوامبر ۱۹۵۷ اتفاق افتاد .
- ۷۱- هنگام صعود سن مبارک ۶۰ سال و ۸ ماه و یکروز بود .
- ۷۲- صعود هیکل مبارک در لندن واقع شد .
- ۷۳- حضرت ولی امرالله از خود وصیت نامه مستقل و جداگانه به جا گذاشتند ولی در توفیق اکتبر ۱۹۵۷ آتیه امر را پیش بینی فرمودند .
- ۷۴- مدت ولایت امر ۳۶ سال طول کشید .
- ۷۵- دوره بعد از صعود را عصر تحول یا عصر تکوین نامیده اند .
- ۷۶- امر مبارک و حضرت ولی امرالله دو حصن حصین الهیه اند .
- ۷۷- یکی از القاب حضرت ولی امرالله آیت الله می باشد .
- ۷۸- یکی از القاب حضرت ولی امرالله غصن ممتاز می باشد .

۷۹- یکی از القاب حضرت ولی امر الله ، ولی امر الله می باشد .

۸۰- یکی از القاب حضرت ولی امر الله مرجع جمیع اغضان و افنان می باشد .

۸۱- یکی از القاب حضرت ولی امر الله مبین آیات الله می باشد .

۸۲- یکی از القاب حضرت ولی امر الله سرور اهل بها می باشد .

۸۳- حضرت ولی امر الله در سن ۲۴ سالگی به ولایت امر الهی منصوب شدند .

## مآخذ

### طلعات مقدسه - حضرت ولی امرالله

- ۱- گوهر یکتا ص ۶ ، بیان حقیقت ص ۲۲۲
- ۲- گوهر یکتا ص ۶ ، بیان حقیقت ص ۲۱۹ ،  
بهاءالله عصر جدید ص ۲۱۷ ، محاضرات ج ۲ ص  
۶۷۶
- ۳- گوهر یکتا ص ۶ ، بیان حقیقت ص ۲۱۹ ،  
محاضرات ج ۲ ص ۶۷۶
- ۴- گوهر یکتا ص ۲۸
- ۵- گوهر یکتا ص ۶
- ۶- گوهر یکتا ص ۶ ، کواکب الدریه ج ۲ ص ۳۲۷ ،  
بیاد محبوب ص ۲۱ و ص ۱۱۹
- ۷- گوهر یکتا ص ۱۲۱
- ۸- گوهر یکتا ص ۶ ، نظر اجمالی در دیانت بهایی  
ص ۱۸ ، بیان حقیقت ص ۲۱۹ ، بیادمحبوب ص ۲  
و ص ۳۲
- ۹- گوهر یکتا ص ۱۳
- ۱۰- گوهر یکتا ص ۱۵

- ۱۱- گوهر یکتا ص ۲۳  
۱۲- گوهر یکتا ص ۲۶  
۱۳- گوهر یکتا ص ۲۹  
۱۴- گوهر یکتا ص ۳۰  
۱۵- گوهر یکتا ص ۳۲  
۱۶- گوهر یکتا ص ۳۵  
۱۷- گوهر یکتا ص ۳۶  
۱۸- گوهر یکتا ص ۴۰  
۱۹- گوهر یکتا ص ۴۴  
۲۰- گوهر یکتا ص ۴۶  
۲۱- گوهر یکتا ص ۵۳  
۲۲- گوهر یکتا ص ۵۴  
۲۳- گوهر یکتا ص ۵۴ ، بیاد محبوب ص ۹۱  
۲۴- گوهر یکتا ص ۶۲  
۲۵- گوهر یکتا ص ۶۴  
۲۶- گوهر یکتا ص ۶۷  
۲۷- گوهر یکتا ص ۶۵  
۲۸- گوهر یکتا ص ۶۱ ، بیاد محبوب ص ۱۵۱  
۲۹- بیاد محبوب ص ۱۴۹



- ۳۰- گوهر یکتا ص ۶۹
- ۳۱- گوهر یکتا ص ۷۵
- ۳۲- گوهر یکتا ص ۷۶
- ۳۳- گوهر یکتا ص ۷۶ ، بیان حقیقت ص ۲۱۱
- ۳۴- گوهر یکتا ص ۲۲۰
- ۳۵- گوهر یکتا ص ۹۱
- ۳۶- گوهر یکتا ص ۹۱
- ۳۷- گوهر یکتا ص ۱۰۲ ، بیاد محبوب ص ۱۹۸
- ۳۸- گوهر یکتا ص ۱۰۵
- ۳۹- گوهر یکتا ص ۱۰۵
- ۴۰- گوهر یکتا ص ۱۰۵
- ۴۱- گوهر یکتا ص ۱۰۵
- ۴۲- گوهر یکتا ص ۱۱۲
- ۴۳- گوهر یکتا ص ۱۱۵
- ۴۴- گوهر یکتا ص ۱۲۱
- ۴۵- گوهر یکتا ص ۱۴۹
- ۴۶- گوهر یکتا ص ۱۹۲
- ۴۷- گوهر یکتا ص ۲۰۰
- ۴۸- گوهر یکتا ص ۲۱۵

- ۴۹- گوهر یکتا ص ۲۱۳
- ۵۰- گوهر یکتا ص ۲۶۸
- ۵۱- گوهر یکتا ص ۲۶۸
- ۵۲- گوهر یکتا ص ۴۰۹
- ۵۳- گوهر یکتا ص ۲۴۵
- ۵۴- گوهر یکتا ص ۳۶۰
- ۵۵- گوهر یکتا ص ۲۲۴ ، بیاد محبوب ص ۲۱۰ ،  
قاموس توفیق ۱۰۵ ج ۱ ص ۵۳
- ۵۶- گوهر یکتا ص ۲۲۴ ، بیاد محبوب ص ۲۱۰ ،  
قاموس توفیق ۱۰۵ ج ۱ ص ۵۳ ، اختران تابان ج ۱  
ص ۲۴۱
- ۵۷- قاموس توفیق ۱۰۵ ج ۱ ص ۵۱
- ۵۸- گوهر یکتا ص ۲۲۷
- ۵۹- اختران تابان ج ۱ ص ۲۴۰
- ۶۰- گوهر یکتا ص ۲۲۷ ، حیات حضرت عبدالبهاء  
ص ۲۰۵
- ۶۱- گوهر یکتا ص ۱۳۴
- ۶۲- اختران تابان ج ۱ ص ۲۴۱
- ۶۳- گوهر یکتا ص ۳۶۷

- ۶۴- قاموس توقيع ۱۰۵ ج ۱ ص ۵۱
- ۶۵- اختران تابان ج ۱ ص ۲۳۴
- ۶۶- گوهر يکنا ص ۲۲۲
- ۶۷- گوهر يکنا ص ۲۲۸
- ۶۸- گوهر يکنا ص ۲۲۸ ، قاموس توقيع ۱۰۵ ج ۱  
ص ۳۹
- ۶۹- قاموس توقيع ۱۰۵ ج ۱ ص ۳۹ و ص ۴۹ و  
ص ۵۳
- ۷۰- گوهر يکنا ص ۶ ، تقويم تاريخ ص ۲۱۸ ، اقليم  
نور ص ۲۵
- ۷۱- اقليم نور ص ۲۵۰ و ص ۲۵
- ۷۲- گوهر يکنا ص ۶ ، تقويم تاريخ ص ۲۱۸ ، بياد  
محبوب ص ۲۰
- ۷۳-
- ۷۴- گوهر يکنا ص ۳۶ ، بيان حقيقت ص ۲۴۱ ،  
بياد محبوب ص ۲۰
- ۷۵- گوهر يکنا ص ۴۳۷
- ۷۶- گوهر يکنا ص ۳۴۱
- ۷۷- گوهر يکنا ص ۷۲ ، الواح وصايا

- ۷۸- اختران تابان ص ۱۰۴ ، بیان حقیقت ص ۲۱۷
- ۷۹- محبوب عالم ص ۱۷۹ و ص ۱۸۴ ، بیان حقیقت ص ۲۱۷
- ۸۰- الواح وصایا
- ۸۱- محبوب عالم ص ۱۸۴ ، بیان حقیقت ص ۲۱۷
- ۸۲- محبوب عالم ص ۱۷۹ ، اختران تابان ص ۱۰۴
- ۸۳- بیان حقیقت ص ۲۲۵

## اغصان یابسه

گر چه بمصداق الباطل یموت تبرک ذکره شاید نوشتن شرح حال و عاقبت پر و بال اغصان یابسه لزومی نداشته باشد ولی از آنجا که بهر حال جزء اغصان محسوبند و نامشان در کتب امری آمده است برای اطلاع نسل جوان که بعلت سی سال تعطیلی تشکیلات و محروم بودن از بدست آوردن کتب امری شاید اطلاع چندانی از دوران بحرانی امر بعلت نافرمانیها و تضعیقاتی که مخالفین و معاندین امرالله حتی افراد منتسب به عائله مبارکه و آل الله بوجود آوردند نداشته باشند ضروری است که مسائلی مهم تاریخی بازگو شود مضافاً به اینکه بر همگان آشکار می گردد که قدرت و سطوت عهد و میثاق بر تمامی موانع و مشکلات فائق و پیروز می گردد و مخالفین را حتی اگر از نزدیکان و منسوبین طلعات مقدسه باشند اگر آنی از ظل امر منحرف گردند معدوم صرف خواهند گردید .

بقول شاعر:

ثابتین در دوجهان پیش خدا محترمند

چون سیق خوان دبستان جمال قدمند

ناقضین خوار و ذلیل ارچه ز اهل حرمند

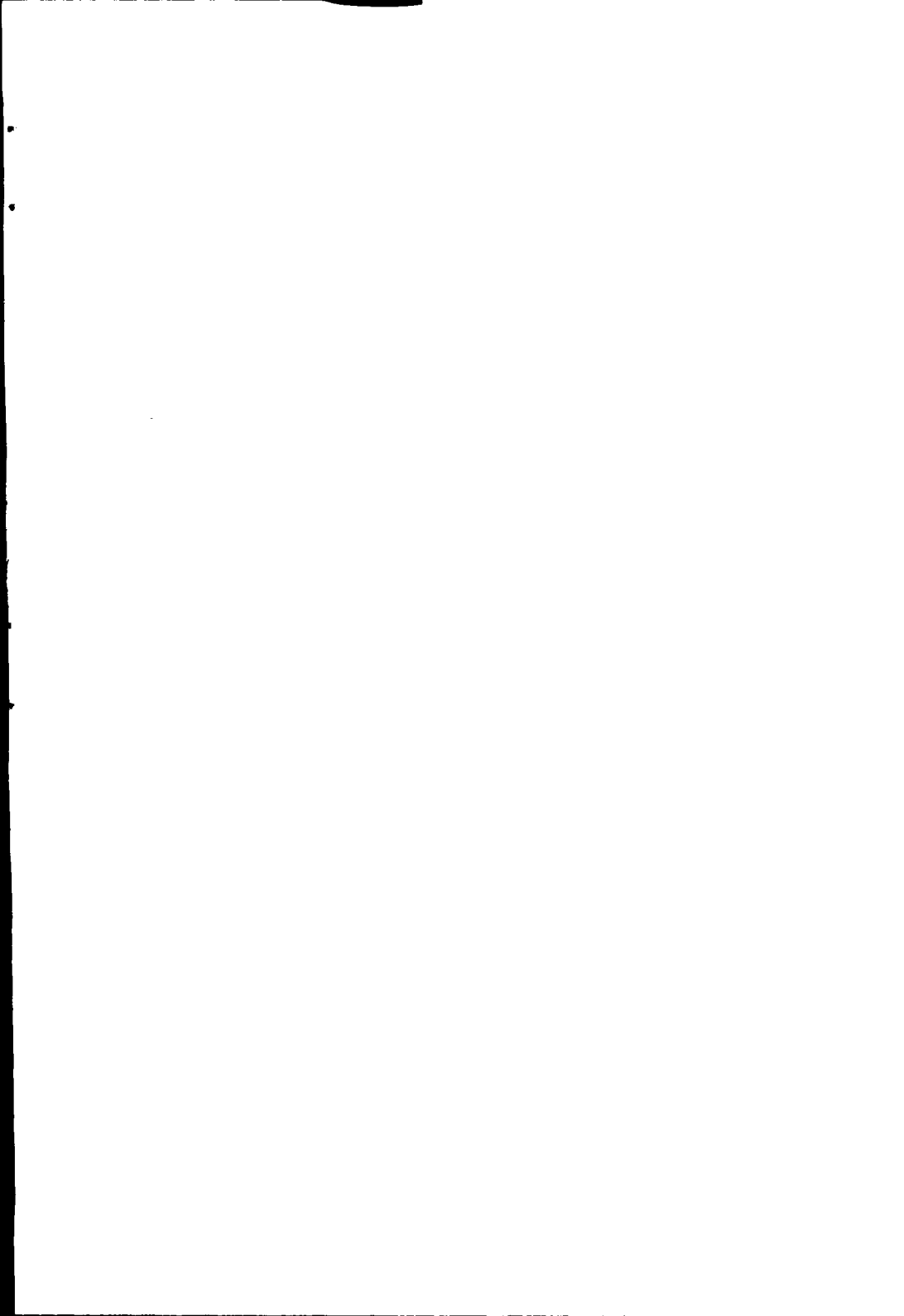
(دلبرای پیش وجودت همه خوبان عدمند)

شکرکشان در سر سودای تو خاک قدمند)



میرزا محمد علی غصن اکبر

مرکز پستی ۲۱۸





## غصن اکبر

﴿میرزا محمدعلی سومین اولاد ذکور حضرت بهاءالله می باشند. مادر ایشان فاطمه خانم ملقب به مهدعلیا حرم دوم جمال قدم است میرزا محمدعلی به سال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شد و به لقب غصن اکبر ملقب گردید و در کتاب عهدی با ذکر جمله قد اصطفینا الاکبر بعدالاعظم بعد از حضرت عبدالبهاء در صورت صلاحیت و ایمان به جانشینی انتخاب می شد. ولی به علت عدم اطاعت از مندرجات کتاب عهدی و مخالفت با حضرت غصن اعظم مطرود و به القاب ناقض اکبر - مرکز نقض و شقاق حطب اکبر و سالار نقض و ناقض پیمان و ناکث عهد ملقب گردید.﴾

این شخص در تمام دوران حیات ظلمی نبود که نسبت به حضرت عبدالبهاء انجام نداد و تهمت و افترائی نبود که به مقام مقدسش وارد نکرد و با گزارشات غلط و بی اساس ذهن اولیای امور را مشوش و باعث گرفتاری و ناراحتی هیکل مبارک می شد و حتی در ایام حیات حضرت بهاءالله نیز مرتکب

خطاهائي شده و با جعل خط مبارك در متون الواح دست برده و مطالبی جعلی به احباب می فرستاد .  
حضرت بهاء الله در یکی از الواح درباره اش می فرماید :

قوله تعالی بنویس به جناب مهدی انا انطقنا النبیل قبل  
علي في صغره ليشهدن الناس قدرتي و سلطنتي ثم  
عظمتي و کبریائی ولكن احبائي الجهلاء اتخذوه شریکا  
لنفسی و فر و ا فی البلاد و كانوا من المفسدين ملاحظه  
نما چقدر ناس جاهلند نفوسی که تلقاء حضورند معدنك  
رفته اند و چنین سخن ها انتشار داده اند قل انه عبد  
من عبادي قد خلقناه بقدرتي و النطقناه لثنا لنفسي بين  
العالمين و اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدم  
صرف خواهد بود . قل یا قوم ان ماسوانی قد خلق  
بقولي انه و امثاله من الذين اثبتهم الدمن هذه الشجره  
هم يسحابت الرحمه و غمائم الفضل و سرج الهدایه و  
ادلائی بین البریه ان یكونن ثابتا علي امري و ن ربك  
ما اتخذ لنفسه شریکا و لا شبها و لاوزیرا و لا نظیرا  
را و لا ندا و لا ضدا و لا مثالی كذلك اشرق الحكم و  
قضي الامر من لدي الله العلي العليم .

در کواکب الدریه درباره اش چنین می نویسد :

غصن اکبر در ایام حیات پدر گاهی مصدر خدماتی از قبیل تحریر الواح و غیره می شد و خط زیبایی داشت و حسن خط و انشاء صفت فطری این عائله جلیله بوده ... غصن اکبر دو خبط بزرگ کرد یکی در حیات پدر و یکی بعد از صعود آن سرور. اما اول اینکه چون بهاءالله او را میدانی داده به تحریر الواح گماشتند و به مکاتبه با احباء و داشتند به زودی خود را با قافیه بافته کلماتی ساخته و پرداخته و زمزمه ای ساز و دمدمه ای آغاز کرد که از طرفی شائبه مخالفت با پدر از آن استنشاق می شد و از جهتی سستی عقیده خودش را ثابت می کرد .

اول در پرده استعارات و بالاخره بی پرده در طی عبارات واهیة شمس الشمس نمود و هوای رب الربوبی بر سر داشت این معلوم است که اگر هر مقصدی داشت این زمزمه و دمدمه در ایام حیات حضرت بهاءالله بسیار بی جا و حتی از حدادب خارج بود بلکه اگر جلوگیری از او نشده و نغمه را ادامه داده بود و هنی عظیم برای امر و شخص بهاءالله بود

اما او به زودي دم در کشيد و بعضي از احبا در حضور در خصوص رتبه غصن اکبر سنوالاتي کردند و جوابي صادر شد که خلاصه و مفادش اين است که ما او را به نطق آورديم .

از فضل خویش هر گاه قدر بدانند از اغضان و لازم الاحترام است و اگر آني از ظل امر خارج شود معدوم صرف بوده و خواهد بود . اما خبط دوم اینکه بعد از صعود حضرت بهاءالله لوائي مخالفت برافراخت و نوائي مخالف خواند و ضرر اين خبط هر دو به نفس او راجع شد .

ابني از ابناء جمال قدم که در سنين متواليه از پستان مرحمت لبين عنايت نوشيده و در مهد رعايت الهيه پرورش يافته و به غصن اکبر متصوف و منعوت شده و در کتاب عهد و سجل ميثاق منصوص و به حکم قد اصطفينا الاکبر بعد الاعظم مخصص و مفتخر گشته بر نقض پيمان الهي برخواست و نار حسدش غلياني عجيب بنمود و تيشه بغضا را به دست گرفت و به ريشه شجر مبارکه بزد . ملت ممسوخه يحيي را به وجد و طرب آورد و دشمنان مأيوس را قوت و

نشاطي جديد بخشيد روح مطهر را در اعلي الجنان  
بيازرد .... يوسف بها را به قعر زندان بينداخت به  
تحريف كلمات الله مشغول شد (

حضرت عبدالبهاء نيز مي فرمايند :

اي ثابتن بر پيمان مركز نقض و قطب شقاق ميرزا  
محمدعلي چون منحرف از ظل امر شد و نقض ميثاق  
نمود و تحريف آيات كتاب كرد و خلل عظيم در دين  
الله انداخت و تشييت حزب الله نمود و به بغضا عظيم  
قيام بر اذيت عبدالبهاء كرد ... تيري نمايد كه بر سینه  
اين مظلوم نينداخت و زخمي نمايد كه روا نداشت ...  
الواح وصايا

باري اي احباالله مركز نقض ميرزا محمد علي به  
سبب اين انحراف لاتحصي به نص قاطع الهي ساقط  
گشت و از شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم و  
لكن كانوا انفسهم يظلمون .

حضرت ورقه عليا نيز در يکي از دستخطهايشان  
چنين مي فرمايند :

اي ياران با وفاي حضرت عبدالبهاء مركز نقض و  
مخالفت كه هواهاي نفساني و طبع خودش حتي در

ایام اشراق شمس جمال قدم وی را رهنمون به  
خودسری و ریاست پروری گشت لذا داعیه آغاز  
کرد و جمعی بیچارگان را با خود همدم و همراز  
نمود، رایت انانیت بر افراخت و خویش را در  
مرجعیت با نفس حق شریک و سهم شناخت تا آنکه  
بالاخره ید قدرت حق بنیان مقاصد و آمالش را  
بر انداخت سی سال با مرکز عهد و پیماناش مخالفت  
ورزید و هر قدر توانست در هدم بنیانش کوشید (۱۷۳)  
ناقض اکبر از جمله اقدامات سخفیه اش یکی این بود  
که امضای مبارک را که ع ع بود و عدد دوعین ۱۴۰  
می شود با کلمه نفي تطبیق نموده کلمه آقا را که  
مخصوص حضرت عبدالبهاء بود و عدد آن ۱۰۳ می  
شود با کلمه ابلیس تطبیق کرد. (۱۷۴)

این مرکز نقض و قلب شقاق نه تنها خود با مرکز  
منصوص امر الله به مخالفت بر خواست بلکه پسرانش  
میرزا موسی و شعاع الله هم در ضدیت و ایجاد  
مزاحمت چندان کمتر از او نبودند مثلاً هنگامی که  
اسناد مالکیت اراضی موقوفه مقام اعلی برای اتباع و  
انتقال از مالک اولیه باید از طریق اداره ثبت اسناد

اقدام و مراحل قانونی را طی نماید موسی فرزند ناقض اکبر که در ثبت اسناد پست و مقامی داشت و اسناد معاملات می بایست به امضای او برسد نهایت مخالفت و کار شکنی و اشکال تراشی را نمود ولی نتیجه ای از اقدامات مذبحانه خود نگرفت عاقبت خائب و خاسر گشت و مجبور به ثبت و امضای آن گردید و بدیهی است که در حین امضا تا چه حد دچار حسرت و غم و درد و الم بوده است .

ناقض اکبر بار اول با دختر حاجی علی عسکر تبریزی ازدواج نمود که دختر دیگرش حسنیه عیال میرزا جواد قزوینی بود . در حقیقت ناقض اکبر و میرزا جواد که باجناب هم بودند در طی مراحل نقض هم عنان شدند . عیال دیگر ناقض اکبر لقا خانم نام داشت .

ناقض اکبر و خانواده اش در معیت عائله مبارکه در تاریخ ۳۱ اگست ۱۸۶۸ وارد سجن اعظم شدند.

همراهان ناقض اکبر عبارت بودند از مهدعلیا - بدیع الله و ضیاء الله دو برادرش - فاطمه عیالش که دختر حاجی علی عسکر بود - لقاخانم عیال دومش که دختر

میرزا موسی کلیم بود - حاجی عسکر تیریزی پدر  
 عیالش - حسین آقا قهوه چي برادرز نش - خانم جان  
 مادرز نش ( عیال حاجی علی عسکر ) - معصومه  
 خواهرز نش - حسنیه خواهرز نش ( عیال میرزا جواد  
 قزوینی ) - محمد جواد قزوینی باجناقش - و  
 مشهدی سیاح عموی عیالش ( برادر حاجی علی  
 عسکر )

فرزند دیگر ناقض اکبر میرزا شعاع الله نیز به تبعیت  
 از پدر به گروه ناقضین پیوست و با حضرت  
 عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله بنای مخالفت گذاشت  
 و به آمریکا نیز سفر نموده سعی در تخدیش اذهان  
 احبا داشت که موفق نشد و عاقبت الامر همانند تمام  
 معاندین و مخالفین آرزوهای خود را به گور برد .  
 جناب میرزا محمود زرقانی در کتاب بدایع الآثار  
 درباره او چنین می نویسد :

و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و  
 حقارت ابن نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که  
 با آنکه در آن حدود مشغول به دکان داری و عیاشی  
 بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازه جهانگیر



میثاق شهره در شهر انداخت او هم ذکر حضرت بهاءالله و نسبت عنصری را بر زبان رانده در حفره خویش به خیال جنبشی افتاد دو مرتبه روزنامه نویسی را تطمیع نمود مقاله ای شبیه انگیز نوشت و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان به بی اعتنائی گذراندند و آن گونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمیت ندادند بلکه چون آن روز شخصی روزنامه نویس سنوال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند يك كلمه به تو مي گويم و این تا آخر کافی است و بیش از این نه تو سنوال کن و نه من جواب می دهم و آن کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما به دیدن شما آمده اند فرمودند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شما نیستید ابدأ به نسبت عنصری آنها اهمیت ندادند ...

و در کتاب کواکب الدریه نیز چنین می نویسد :

(۱۷۷)

در ضمن این احوال غصن اکبر نیز فرزند ارشد و اکبر خود میرزا شعاع الله را با یکی دو نفر دیگر از

اتباع خود به آمریکا فرستاد و یقین داشت که او با وجود جمال و جوانی و با معین و ناصری مثل ابراهیم خیر الله کاری خواهد ساخت .

این جرثومه فساد به سال ۱۳۱۶ هجری شمسی در کمال ذلت و خواری به مقر خود راجع شد شرح حال و عاقبت پر مال و ایجاد مزاحمت و ناراحتی هایش را دو نفر از خادمین میثاق که خود ناظر بر اوضاع بوده و در آن زمان در ارض اقدس ساکن بودند در کتابهایی نفیس خود به نام خاطرات نه ساله عکا و خاطرات حبیب مرقوم داشته و به یادگار گذاشته اند در کتب رحیق مختوم و اسرار ربانی و حیات حضرت عبدالبهاء و بدایع الآثار و بعضی از مجلدات مکاتیب عبدالبهاء و محاضرات هم مطالبی مفصل درباره ایشان مرقوم شده است .

و بالاخره حضرت ولی امر الله خبر مرگ او را چنین به جامعه جهانی بهائی اعلام می فرمایند : یا نصراء الرحمن مرکز نقض و قطب شقاق پس از آنکه مدت چهل سال در گوشه ای خزیده بود از حسیض ذلت بروق اشعه تأیید را که بر چهل اقلیم از اقالیم عالم

پرتو افکنده مشاهده می نمود عاقبت با دستي تهي و  
قلبي پر آه خانیا خاسراً متحسراً به مقر خود راجع  
گشت فو تبدل الغصن الاكبر بالحطب الاكبر حقیقت  
معدومه که به فرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم اگر  
آني از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد  
بود به ظاهر ظاهر نیز معدوم گشت و تحت طبقات  
عمق ارض مقر گزید

## میرزا بدیع الله ( غصن ابدع )

میرزا بدیع الله که به لقب غصن ابدع ملقب بود برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء و چهارمین اولاد ذکور حضرت بهاء الله از فاطمه خانم حرم دومشان می باشد.

میرزا بدیع الله به سال ۱۸۶۷ میلادی مطابق ۱۲۸۴ هجری قمری در ادرنه متولد گردید .

بعد از صعود جمال مبارک به اتفاق مادرش و برادرانش به ناقضین پیوست و دسیسه ها و ایجاد مزاحمت هایش متوالیاً متمادیاً قریب شصت سال ادامه داشت .

حضرت ولی امر الله در توقیع ۱۰۸ بدیع درباره اش می فرماید :

دسائس بدیع الله بزرگترین هم دست ناقض عهد الهی در مدت شصت سال بلا انقطاع ادامه داشت و بعداً سردسته گروه ناقضین گردیده در دوره حکومت عثمانی نزد عبدالحمید با لقاء شبهات پرداخت در زمان قیمومت انگلیس بر فلسطین در سلاک طرفداران عرب درآمد و در نتیجه دخترش به جرم تحریکات سیاسی محبوس گردید و پس از تشکیل دولت یهود با نماینده خصم دیرین امر الله متحد شد و با مساعی مقدماتی خود سلطان را وادار به تجدید سجن حضرت عبدالبهاء نمود و برای رشوه دادن به اعدای مرکز میثاق قسمتی از قصر بهجی را فروخت.

برای ممانعت از ابتیاع اراضی مقام اعلیٰ به انواع دسائس  
متشبهت شد و در ساختمان آن اخلال نمود و اولیای امور را به  
تخریب آن تحریک کرده توبه مزورانه و دسائس بعدی او سبب  
شد که حضرت عبدالبهاء مجدداً او را طرد نمایند. کلیدهای  
روضه مبارکه حضرت بهاءالله را غصب و به اولیای امور  
متوسل شد که تولیت او را به رسمیت بشناسند و برای  
جلوگیری از انتقال رمسین ام حضرت عبدالبهاء و غصن اطهر  
به کوه کرمل به محکمه اسلامی شکایت نمود و نزد اولیای  
امور بریتانیا قضیه را بر خلاف حقیقت جلوه داد و در ظرف  
ده سال اخیر در ارسال اوراق ناریه به ایران بیش از پیش  
بکوشید. به آوارگان عرب پیوست و به کمال ذلت فرار اختیار  
کرد و پس از جلب نظر نماینده حکومتی که بیش از یک قرن  
سبب ایذا و اذیت امرالله گشته بود به ارض اقدس مراجعت  
نمود و بعد از آنکه فوت شعاع الله پسر ارشد و موسی پسر  
دیگر میرزا محمدعلی را متوالیاً به چشم خود دید ایام اخیر  
حیات شوم خود را در بستر بیماری به پایان رسانید.

زعیم ثانی بدیع شنیع غاصب مفتاح مرقد مطهر رب منیع که  
مدت شصت سال به انواع وسائل در ایجاد رخنه در بنیان  
مرصوص الهی همت بگماشت و شعاع پر تباه خلیفه ناقص  
اکبر و برادر حقود و حسودش که خصم الدّ جسور میثاق رب

ودود بود و قرینه غصن دیگر از اغصان یابسه ساقطه کل  
متعاقباً بدار البوار راجع .

منتسبین بی وفا که از صراط و صایای محکمه حضرت  
عبدالبهاء منحرف و در اثر سه اقتران با ابناء سید متمرّد و  
عدو مرکز عهدالله و اقتران رابع با دشمنان سیاسی دین الله از  
سدره منتهی من فصل .

این شخص همان نفسی است که پس از افول کوکب میثاق با  
عصبه نفاق و شقاق در روضه مبارکه نوراً به کمال حدت و  
شدت مفتاح آن مقام مطهر را جبراً و عنفاً از پاسبان آن آستان  
آیه انقطاع مرحوم آقا سید ابوالقاسم خراسانی بگرفت و او را  
به کمال غضب طرد نمود و تولیت مقام مقدس را غضب کرد .  
طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدیدۀ عدیده که از طرف  
جمهور بهائیان در اقلیم شرقیه و غربیه به اولیای امور در  
ارض اقدس حاکم انگلیس بنفسه مأمور گردید در جوار آن  
روضه مبارکه مفتاح آن مقام را به دست همان خادم امین  
بسپرد و بدین عمل آن هیاکل بغضیه و نفوس منعیه را مأیوس  
و مخذول نمود . (رحیق مختوم جلد ۱ ص ۳۷۹)

منظور از غضب مفتاح مرقد مطهر رب منیع گرفتن کلید  
روضه مبارکه از آقا ابوالقاسم خراسانی به زور و جبر گرفت  
و خود را متولی آن آستان مقدس معرفی نمود و قریب به نیم

قرن آنجا را در تحت تصرف خود در آورد . تا اینکه با طرح دعوی در محاکم صالحه و رسیدگی دقیق محکوم شد و مجبور به استرداد کلید روضه مبارکه گردید .

منظور از شعاع فرزند ارشد و خلیفه ناقض اکبر است که حضرت ولی امر الله درباره اش می فرماید :

شعاع الله کسی بود که به دستور بدیع الله برای همکاری با خیر الله به امریکا رفت و به نص الواح وصایا در صدد قتل حضرت عبدالبهاء بر آمد. (۱۸۱)

و منظور از برادر حقود و حسودش میرزا موسی پسر دیگر ناقض اکبر است که به فرموده مبارک با کمال قوت از تسجیل شعبه محفل ملی آمریکا در فلسطین و انتقال موقوفات بین المللی بهائی به اسم آن شعبه جلوگیری کرد و منظور از سه اقتران ازدواجهای نوه های حضرت عبدالبهاء با پسران سید علی افنان است که از او به عنوان سید متمرّد یاد فرموده و شرح حالش در ذکر احوال صبایای مبارک خواهد آمد زیرا او با فروغیه خاتم صبیبه حضرت بهاء الله ازدواج نمود و داماد هیکل مبارک حضرت بهاء الله بود و منظور از اقتران رابع با دشمنان سیاسی دین الله ازدواج میرزا منیب پسر میرزا جلال با دختر برادرزاده مفتی اعظم که از اعداء مسلم امر الهی بود . میرزا جلال پسر سلطان الشهداء و داماد حضرت عبدالبهاء بود .

که با روحانم صبیبه حضرت عبدالبهاء ازدواج نمود و شرح  
حالش قبلاً ذکر شد .

حضرت ولی امرالله طی متحدالمالی به محفل روحانی چنین  
می فرمایند روحانی تلغراف نمائید که به جمیع یاران اطلاع  
دهند (منیب شهید) (نوه دختری حضرت عبدالبهاء نوه پسری  
سلطان الشهداء) بی ایمان با دختر برادرزاده مفتی اعظم فقط  
مطابق مراسم اسلامی ازدواج نموده این وصلت خیانت آمیز با  
دشمنان مسلم مستحق مجازات هم از مرکز میثاق و هم از  
سلطان الشهداء است). (۱۸۲) شوقی ربانی



## تحقق یک پیشگویی

دکتر یونس خان افروخته در کتاب خاطرات نه ساله ذیل تحقق يك پیشگویی می نویسد : (۱۸۳)

همگی از لسان مبارک شنیده بودند که فرموده اند عنقریب خواهید دید که میرزا بدیع الله بقدری بعسرت و محنت مبتلا میگردد که در میانه عکا و بهجی بکوت کشی (کود) راضی میشود و برای او میسر نمی شود و این مطلب را قویاً گوشزد و خاطر نشان فرموده بودند و همه حضار در جزء این فرمایشات متفق القول بودند و این عبد همواره متحیر بودم که این وعید با چنین لحن شدید را چگونه تعبیر و تحویل نمایم و از طریقه عرفان باقی تفسیر کنم زیرا تصور کودکش در حق ایشان آسان اما تصور اینکه بخواهد و نشود بسیار دشوار است مگر آنکه کودکش ایرانی باشد بیلش بشکند یا عربی باشد زنبیلش بشکافت تا اینکه چهار سال بعد مصداق این وعید را به درجه اکمل مشاهده نمودم و صدق یا عبدالبهاء را در دل گفتم . اما آن وعده که به چند نفر از مسافرین راجع به ظهور نکبت و ذلت میرزا بدیع الله فرموده بودند در مخیله من جا نمی گرفت ناچار به تعبیر و تأویل قائل شده بودم و در مدت چهار سال به جهات مختلف ناظر بودم که مصداق آن بیان مبارک را پیدا کنم تا اینکه يك روز پیدا کردم اما چه پیداکردنی که یاد آن را

هرگز از دست نخواهم داد به طوریکه قبلاً عرض شد مشغولیت صبح تا شام این عبد غالباً سنگین و مستمر بود لهذا همه روزه نزدیک غروب برای رفع خستگی و تفریح از دروازه عکا بیرون می رفتم و غالباً جنابان میرزا نورالدین و میرزا منیر برای تمرین تکلم به انگلیسی همراهی می کردند .

و در مراجعت يك ساعت بعد از غروب در بیرونی مبارك با مسافرین و مجاورین همگی در محضر مشرف می شدیم اما خروج از شهر مدتی بود که بسیار صعب و ناگوار بود زیرا يك برزخی را می بایستی طی نمود تا به فضای وسیع معطر خوشبو به هوای صحرا رسید و در مراجعت هم بایستی از همین برزخ ناگوارتر از دوزخ عبور نمود تا در داخل شهر به درب خانه مبارك وارد شد این برزخ چه بود بلافاصله بیرون دروازه عکا در کنار دریا در جوار قراول خانه عسکریه در جنب دو باب قهوه خانه خرابه بود مشرف به دریا که مملو از توده های زباله و کثافات دیگر بود . این توده ها در زیر باران و بعد در مقابل آفتاب گرم چنان عفونتی منتشر می ساخت که مشام انسان را مانند روایح کریحه اوراق ناقضین منزجر و مکدر می نمود خصوصاً وقتیکه باران شیره این کثافات را در معبر عام جاری میکرد و حرارت آفتاب تبخیر مینمود عبور از این برزخ گاهی به اندازه ای دشوار بود که می بایستی مسافتی

را جبس نَفَس نموده دوان دوان افتان و خیزان خود را نجات داد . به همین سبب و علت گاهی از تفریح و تفرج در صحرا و کنار دریا صرف نظر می نمودیم و گاهی لاعلاج در هنگام عبور زحمت و مشقت این برزخ را تحمل میکردیم . يك روز که با چنین ذلت و افتضاح با آن دو نفر آقایان از این برزخ می گذشتیم مکررانه و غضب آلوده به همراهان خود گفتیم عجب مردمان بی حس و بی مدرکی هستند اهل این شهر و ساکنین این اطراف اگر این شهر بلدیة ندارد لاقلاً باید مستأجرین این قهوه خانه ها چند بشلیک مایه بگذرانند این کثافات را به دریا بریزند و جان خود را آزاد کنند سبحان الله بی حسی تا چه اندازه دیدم این دو نفر همراهان به من می خندیدند پرسیدم شما چرا می خندید گفتند ببخشید این ها کثافت نیست ثروت است سرمایه شرکت است ، مایه معیشت است ، تصور کردم شوخی میکنند گفتیم بلی مایه معیشت عربها ، گفتند خیر معیشت جناب آقا میرزا بدیع الله .

باز تصور کردم توهین از او می کنند گفتیم این چه کار دارد به میرزا بدیع الله . گفتند بلی ایشان با چند نفر دیگر شرکتی تشکیل داده از صحرائی هوران کود جمع آوری نموده در این کنار دریا میریزند بعد با قایق به کشتی می برند و از آن جا این مال التجاره را به ماریسی حمل می کنند و منافح بسیار می

برند و اینک نزاعی در بین شرکا واقع شده است و موضوع در عدلیه مطرح و در تحت محاکمه و تعقیب است و این مال التجاره در توقیف آن اداره است تا محاکمه به انتها برسد گفتم سبحان الله بهائیان این شهر از صحرای هوران جو و گندم ابتیاع نموده به مارسیل حمل می کنند پس چه سبب دارد که جناب آقا میرزا بدیع الله فضولات و کثافات و مدفوعات آن جو و گندم را مال التجاره قرار داده اند و بخارج می فرستند آن هم با چنین شرکتی که در توقیف عدلیه بماند ، بلی برای این است که تحقق یابد آنچه را که چهارسال قبل سرکار آقا فرمودند عنقریب خواهید دید که میرزا بدیع الله در میانه بهجی و عکا به کودکشی راضی می شود و میسر نمی گردد .

هم چنین در کتاب خاطرات نه ساله عکا ذیل حکایت تائب شدن

جناب آقا میرزا بدیع الله چنین مسطور است : (۱۸۴)

چندی بود زمزمه قصد تائب شدن جناب آقا میرزا بدیع الله به گوش می رسید این شهرت را بعضی با قید تردید و برخی به طور یقین قبول می نمودند گروه اول اظهار نگرانی و گروه ثانی ابراز شادمانی می کردند نگرانی از ناحیه ثابتین بود که مبدا حیل و ریای تازه در کار باشد شادمانی از طرف مذبذبین و طرفداران ایشان بود که همیشه طالب رخنه و نفوذ مردمان پیمان شکن بودند .

اما این نیت به صورت ظاهر هم خالی از منفعت نبود زیرا ایشان مردمی بودند بذال و خراج و تمام دارائی خود را در راه نقض به مصرف رسانیده بودند و بعد از برای کسب معیشت به وسائل عدیده متوسل شدند و نتیجه نبردند ، شرکت و تجارت سودی نبخشید زراعت و فلاحت ثمری نیاورد همین که فاقد همه چیز شدند از طرف ناقض اکبر هم مساعدتی به عمل نیامد ناچار با خود گفتند روی به کدام سوی آورم جز آن که متوسل به ذیل اطهر مرکز میثاق شوم زیرا که گفته اند :

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

خلاصه آنکه در انتشار این خبر تعبیر و تفسیر متعدد بود . حتی کسانی که با کتب آسمانی آشنا بودند این قضیه را به حکایت فرزند نا خلف مذکور در انجیل تأویل نمودند که سهم میراثی خود را به مصرف لهو و لعب رسانید عاقبت محتاج و پریشان شد و به نیت خدمتگزاری به آستان پدر بازگشت نمود و مسئولش مستجاب گردید . مدتی این گفتگوها در میان بود تا اینکه حقیقت مطلب معلوم شد . جناب آقا میرزا بدیع الله به شرایط توبه تسلیم شدند و بیانه انشاء نموده از همگنان بد کردار خود بریدند و به خیرخواهان حقیقی خود پیوستند و بنابر

شفاعت بعضی در ساحت مقدس مرکز میثاق قبول شدند و مقرر شد . روز معینی در بیرونی مبارک حاضر شده توبه نامه خود را قرائت نموده در حضور جمیع احبای الهی مراسم توبه و انابه را به عمل آوردند . فی الحقیقه یکی از روزهای تاریخی همان روز بود که هر کس دید فراموش نکرد و هر کس ندید از تماشای این روز تاریخی محروم ماند ، از آن جا که مبنای عقیده ناقضین بر اصول اتحاد سه گانه و غصب خلافت و خانه نشین نمودن حضرت امیرالمؤمنین بود این توبه نامه را در زمینه بیعت نامه تدوین نموده بودند و اما مرکز میثاق الهی که زمان حال و ماضی و استقبال را کاملاً آگاه بودند و به قول قنوه حسنه عارفین که می فرمایند :

آنچه در ایشان بود مکر و رموز

پیش حق پیدا و رسوا همچو روز  
همه می دانستند و این توبه نامه را بر سبیل اتمام حجت بر جمیع من علی الارض قبول فرموده بودند . همین که روز معهود فرا رسید همه احبا در بیرونی مبارک طرف عصر جمع شدند جناب آقا میرزا بدیع الله وارد شدند مراسم عبودیت و خضوع را به جا آورده توبه نامه را قرائت نمودند و به پای مبارک افتاده طلب عفو و مغفرت کردند . مراسم مبارک شامل حال ایشان گردید و اظهار ملاطفت فرمودند تمام کیفیات آن

روز در طرز قرائت توبه نامه و اسلوب انشاء آن بود که با مهارت تام تدوین شده بود . تمام تقصیرات و خطایا و معاصی به عهده ناقض اکبر بود و جناب آقا میرزا بدیع الله خواهی نخواهی شرکت جستہ بودند . جمیع رنوس مسائل عصیان و طغیان حتی خیانتها و دزدیها و تحریف کلمات الهی و نشر اوراق مفتریات جملگی با ذکر مدارک مذکور بود همین که مراسم توبه کاملاً به عمل آمد و به خوشی خاتمه یافت آن وقت آداب مصافحه و معانقه و ماچ و بوسه و صحبت و خنده شروع شد . در این هنگامه هر يك از حضار عقیده در دل و فکری در سر داشت و این عبد متوجه اخلاق و اطوار و طرز رفتار حضار بودم که یا شخص تائب چه معامله می نمایند يك مرتبه دیدم یکی از طائفین از فرط شعف بی اختیار زانو بر زمین زده پای جناب میرزا بدیع الله را بوسه داد ایشان هم قدری بر خود بالیده اطراف نگاه کردند و عالم امر را در پیشگاه خود خاضع و خاشع و ساجد و عابد تصور کردند این حرکت مذموم بنده را بی نهایت مهموم و مغموم ساخت ، دانستم که مقاصد و نوایای بعضی از چه قرار است و چه آرزویی در دل و چه فکری را در سر می پروراندند و از آن روز به هر يك از ثابتین این فکر را تلقین کردم . که بیش از پیش بیانات مبارک را باید به دقت توجه نمود و هر کلمه را

مرکوز ذهن و نصب العین قرار داد و زودتر بر مقاصد ناقضین راه یافت و اما جناب میرزا بدیع الله از همان روز اول از هر جهت راحت و مستریح شدند و وسائل معیشت و زندگانی به خوشی و فراوانی با کمال راحت و ناز و نعمت مهیا گردید و حسب الامر محل سکونت مجلی که در مدینه محقره عکا فراهم می شد آماده گردید مخارج و مصارف و اسباب آسایش برای خود و کسان ایشان برقرار شد و خودشان اغلب اوقات مشرف بودند و در ظل مبارک همه جا می رفتند و اما توبه نامه ایشان که به نحو اعلامیه بود از يك طرف استنساخ شد به ایران ارسال گشت و از يك طرف به انگلیسی ترجمه شد ، در ممالک اروپا و آمریکا به دست احبای الهی رسید و اما احبای طائفین از رجوع ایشان بعضی خوشبین و برخی بسیار بدبین بودند لهذا در رفتار و کردار ایشان بسیار دقیق شدند و ضمناً از اصغاء بیانات مبارک تمعن میکردند که به حقیقت احوال پی برند و از منویات خاطر ایشان آگاه شوند . في الحقیقه این طور هم لازم بود زیرا فرمایشات مبارک همه را آگاه و بر انتباه می نمود و در آن ایام اعمال گذشته ناقضین که به خط و مهر و امضاء و حتی با قرار خود جناب آقامیرزا بدیع الله کاملاً اعلان شد حالا باید افکار و نوایای آینده آنها به سمع احبای الهی برسد تا جملگی بیدار و هشیار باشند از همان



روزي که مسئله توبه و رجوع ایشان اعلان شد ديگر ذکر  
احوال ناقصين چندان لزومي نداشت زيرا نمونه آنها در بين  
دوستان حاضر بود و روش مطالب به خط و مهر و امضاي  
ایشان منتشر در آن ايام از بيانات مبارك معلوم بود که توبه  
جناب آقا ميرزا بدیع الله چه هوسهاي شيطاني در برداشته است  
اما همه احباب مطالب را مي فهميدند و به ملاحظه نص کتاب  
عهد که مي فرمايد قوله تعالي " احترام اغصان بر کل لازم  
الاعزاز امر " لهذا احترامات لازمه نسبت به جناب آقا ميرزا  
بدیع الله که رجوع نموده بودند به عمل مي آوردند اما ایشان به  
احترامات فائقه قانع نبودند بلکه توقع تعظيم و تکریم فوق العاده  
داشته حتي طمع دست بوسي و پا بوسي در دل مي پرورانيدند  
و اين طمع باعث انزجار خاطر بسياري از ثابتن بود و اما  
حضرت مولی الوري در آن ايام مي فرمودند احبا که پيش من  
مي آیند به من تعظيم نکنند و به تکبير الله ابهي قناعت کنند که  
باعث سرور خاطر من است و باز بيشتري بيانات مبارك در  
خصوص اهميت بيت العدل بود . يك شب ديگر که در اين  
خصوص فرمایش مي فرمودند ، فرمودند : اگر امروز بيت  
العدل دائر و برقرار باشد و حکم اعدام مرا صادر کند همه  
بايد اطاعت کنند .

از این فرمایش مرحوم آقا محمدرضای قناد بر آشفت عرض  
کرد : قربان بیت العدل حق است یا حق نیست؟ فرمودند : البتّه  
حق است . عرض کرد پس چگونه حق بر علیه حق می تواند  
حکم کند ؟

فرمودند : مقصود این است بدانید در آن زمان بیت العدل نفس  
حق است چرا که جمال مبارک آن را شارع قرار داده است  
خلاصه این بیانات ریسمان امید جناب آقا میرزا بدیع الله رامی  
برید و دندان طمع ایشان را می شکست و از آینده مأیوس می  
نمود .

## اخلاق و اطوار و رفتار جناب آقا میرزا بدیع الله

(نقل از خاطرات نه ساله ص ۱۸۳)

تا وقتی که جناب آقا میرزا بدیع الله را احبای الهی حضوراً ملاقات نموده بودند بعضی گمان می کردند که ایشان به واسطه انتساب به سدره مبارکه رحمانیه، دارای اثمار و ازهار عرفانیه و کمالات صوری و معنوی و صاحب مزایای اخلاقی و عرفانی هستند، چون در ظل این امر تربیت شده و عمری به سر برده اند یقیناً صاحب نطق و بیان و طلاقت لسان می باشند و امیدها چنان بود که چون ثابت شوند برای تلافی مافات چنان که قلم اعلی می فرماید :

(سخرُوا مدائن القلوب بسیوف الحکمه و البیان) به قدرت بیان و تبیان عالمی را به شاطی بحر اعظم عرفان دلالت فرمایند اما افسوس که این طور نبود بلکه ایشان برخلاف انتظار از جمیع معارف امری عاری و بری بودند و چون نطق و بیانی هم نداشتند عموماً در محضر جمع ساکت می نشستند و اگر مناسبتی در صحبتی شرکت می جستند الفاظ و عباراتی که حاکی از فقدان معرفت بود ادا می کردند و البته سکوت ایشان مقبولتر و پسندیده تر بود زیرا که گفته اند :

زبان بریده بکنجی نشسته صم و بکم

به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

وقتی طالب تحصیل زبان انگلیسی شدند و مرحومه مسیس لوا گستینگر به شوق و شغف بسیار این خدمت را به عهده گرفت به امید آنکه از برکت مصاحبت ایشان اطلاعات امری و فیوضات رحمانی اکتساب نماید چند روزی که مشغول تعلیم بود سنوالات بسیار نمود تا کمالات معنوی اقتباس نماید بعد ملاحظه نمود که اینجا چشمه آب نیست بلکه وهم و سراب و آتش عطش نمی نشاند لهذا دوستانه و محرمانه به ایشان اظهار کرد که شما خوب است انگلیسی ندانید و زبان خارجه نخوانید تا احترام شما و عزت امر هر دو برقرار ماند زیرا بعدها که دوستان غربی به این اراضی دسته دسته می آیند و از شما سنوالات می کنند که اطلاعات روحانی اخذ نمایند اگر شما انگلیسی ندانید صحبت ننمائید بی اطلاعی شما جلوه نمی کند زیرا که گفته اند :

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

بهتر آن است که دوستان غربی به توسط مترجم با شما صحبت کنند تا کمک و مساعدت او آبروی شما را محفوظ دارد خلاصه آن که با این حال و با وجود آن که صاحب معلوماتی که جذب قلوب نماید نبودند همواره توقع داشتند که مورد ستایش و

پرستش احباب واقع شوند و در مواقعی که مشاهده می نمودند یاران جانفشان الهی در حضور مبارک پروانه وار در گرد آن شمع انجمن روحانی با روح نشاط خود را قربانی می کنند . ایشان در آتش بغض و حسد می سوختند و از آنجا که فرموده اند " ان الحسد یا کل الجسد و یحرق الکبد " ایشان حسرت می بردند و حسد می ورزیدند . به نحوی که مزاجاً علیل ، جسماً ضعیف ، روحاً افسرده ، باطناً پژمرده و دل شکسته بودند و دلتنگی و افسردگی خاطر ایشان باعث عزلت و گوشه نشینی گردید .

وقتی که توبه نامه میرزا بدیع الله منتشر شد تا مدتی ناقضین ساکت و صامت و افسرده بودند چند ماهی نگذشت باز افواج طیور لیل حرکت کرد و اوراق ناریه در جولان آمد و روائح کریهه عفینه به مشام یار و اغیار رسید و همه هفته شکایت ایران حاکی از حزن و کدورت یاران به علت تخدیش اذهان بود ناقضین در اطراف توبه نامه میرزا بدیع الله تعبیرات و توجیهاات عجیب و غریب انتشار دادند و جعلیات چندی باصدق یا کذب بخودمیرزا بدیع الله چنانکه از خارج مسموع شد نسبت دادند و بقراریکه از یکنفر مومن موثق یعنی مرحوم آقا محمدرضا قناد شنیدیم سرکار آقا روح ماسواه فداه مکرر بمیرزا بدیع الله فرموده بودند چرا مراتب را تکذیب نمیکنی اوهم ببعضی

عذرهای غیرموجه متوسل شده از تکذیب اخباریکه انتشارش را باونسبت میدادند استتکاف مینمود در این خصوص مستقیماً چیزی از لسان مبارک نشنیدم اما در افواه شایع بود که میرزا بدیع الله بنای کج رفتاری و شیطنت را پیش گرفته کم کم قهر کرده خانه نشین شد دیگر بحضور مبارک نمی آمد همین قدر میدانم چندماهی انزوا اختیار نموده بهیچ وجه مشرف نمی شد. اماهیکل مبارک برای دلجوئی و رسیدگی بامورزندگانی او تشریف میبردند. و کلمه در حقش اظهار نمی فرمودند و حتی گاهی بعضی از مسافرین که سابقه آشنائی با او داشتند بعنوان دلجوئی و احوالپرسی نزد او می فرستادند گاهی بعضی از مسافرین و ارده راهم که وارد میشدند یا مرخص میگشتند بعنوان تودیع و خداحافظی نزد او می فرستادند سه چهارماه در حال انزوا باقی بود تاآنکه قرارداد سری خود را باهمگان سابق خود تکمیل نموده يك مرتبه رسماً و علناً بآنها ملحق شد و توبه نامه و اعترافیه اعمال گذشته خود را بامضای خود بیادگار باقی گذاشت.

چون متن کامل توبه میرزا بدیع الله چندان در دسترس نیست برای ثبت در تاریخ متن کامل آن را تحت عنوان توبه میرزا بدیع الله در اینجا به نقل از جزوه ایکه سالها قبل تکثیر شده می نگارد :

## توبه نامه میرزا بدیع الله

### هو الابهی

ای جنود منصوره الهی و متوجهان بافق عهد مولی الوری الله  
الحمد الویه امر الهی در قطب امکان موج و افنده مطهره  
ثابتین و مستقیمین منجذب و بهاج است نفحه نفحای کلمه علیا  
در انحاء و اطراف متضوع و اتوار نیر حقیقی در ارجاء بلاد  
ساطع از اثر قوه مویده مرکز پیمان و ملهم به الهامات حضرت  
یزدان از غرب ندای جان فزای ایمان مرتفع و از شرق صوت  
دل ربای ایقان بلند، اهل شمال به ذکر ابدع ابهی مشغول و اهل  
جنوب بوصف و نعت رب اعلی مانوس شامه من فی الافاق از  
رائحه لطیفه میثاق معطر و قلوب جواهر وجود از پرتو نیر  
آفاق منور سراج امر الهی در مشکاه جهان واضح و تابان و  
شمع اراده یزدان در انجمن جهانیان روشن و نمایان فیوضات  
بی منتها عالم را احاطه نموده و رحمت بیکران آفاق امم رافرا  
گرفته قوه تائید رب مجید در هیکل منشعب از اصل قدیم ظاهر  
و سنوحات الهیه در وجود منزله فرع قویم باهر هنگام جشن و  
سرور و وقت شادی و حبور است ایام جذب و انجذاب و  
احیان خرسندی و شورا است. مبین کتاب رب الارباب در جلوه  
و نمایان و اشعه مروج امر حضرت سبحان در افق عالم  
درخشان بساط انبساط گسترده شده و اسباب فرح و نشاط فراهم

آمده و نعم سرمدیه کل را احاطه نموده در این ایام شایسته این  
عباد آنکه کل در نهایت اتحاد و اتفاق و محبت و وفاق کمر  
همت را محکم نمائیم و به چوگان انقطاع در مضمار امر مالک  
اختراع گوی سعادت ابدیه را بر بانییم و سمنند ارجمند استقامت  
را در بیدای ثبوت بر عهد جولان دهیم و اهل جهان را به  
بشارات ملکوت ابھی خرسند و فرهند نمائیم و به ورود و  
وفود در ظل سدره منتهی و شجره مقدسه نور را دلالت کنیم .  
کل در ظلال میثاق به ثبات شهره آفاق گردیم و در سایه لوای  
پیمان بیاسانیم . بذل جان و مال را در سیل امر غنی متعال  
دریغ نمائیم و از جمیع شئونات و اسباب دنیویه چشم پوشیم و  
به جمیع قوای ظاهری و باطنی به آنچه سبب اعلاء کلمه و  
ارتفاع امر است قیام و اقدام کنیم تا در ملکوت اعلی و افق  
ابھی از اهل وفا معدود گردیم و با وجوه مستبشره و افنده  
مستره و قلوب منجذبه و نفوس طاهر به عتبه مقدسه تمریغ  
جباء نمائیم و به نعت رضای بی منتهای ابھی متنعم شویم و  
در قطب امکان به آواز بلند و صوت دلپسند هله یا بشری گوئیم  
و آذان دور و نزدیک و ترک و تاجیک را به اصغای کلمه  
مبارکه الله ابھی مزین و مطرز نمائیم . باری مقصود این عبد  
عقبه عالیه و متوجه به سماء اراده الهیه از تحریر و ترقیم این  
اوراق آنکه مختصری در آنچه این ایام و ایام ماضیه واقع شده



بنگارد و بر ضمیر منیر و خاطر خطیر احبای الهی اظهار  
دارد شاید آگاهی علت اطمینان قلوب گردد و سبب آسایش افنده  
شود و از نقض پیمان و شکست عهد حضرت یزدان محروس  
و محفوظ مانند و تشهیر اراجیف و شبهات تخدیش اذهان  
نماید و تشنیت شمل دوستان نکند در جمیع شنون و احوال بما  
نزل من القلم الاعلی ناظر باشند و به تمام قوت و همت و ثبوت  
و استقامت به آیه مبارکه اذا غیض بحر الوصال و قبض  
کتاب المبدء فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من  
هذا الاصل القدیم متوجه گردند .

ای احبای الهی روحی لحکم الفداء این عبد چندی قبل قصد آن  
نمود که اسبابی فراهم آورد شاید بساط نقض پیچیده و بستر  
محبت و الفتی گسترده شود و بغض و عداوت که مخالف  
شریعه الهیه است محو و نابود گردد و کل از شمال نقض  
میثاق به یمین ثبوت بر عهد نیر آفاق توجه نمایند و رائحه و  
فرای اختلاف که علت تشنیت شمل و تفریق جمع و اضطراب  
افکار و حزن قلوب ابرار است بنفحه نفحای محبت و صفا و  
مودت و وفا تبدیل گردد و تدارک مافات شود و بسبب اطاعه  
حکم محکم وصیه الله و توجه به من اراده الله شمس توحید از  
آفاق افنده اشراق نماید و کلمه جامعه علیا از ظلم اختلاف  
رهائی یابد و بساط کین که به اسم دین گسترده شده کطی

السجل پیچیده شود و شمس آیه مبارکه اسباب نظم را سبب  
پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید اشراق  
نماید و العباد را روشنی بخشد و سبب این قصد آنکه قبل از  
مسجونی در سجن اعظم از آقا میرزا محمد علی حرکات و  
سکناتی ظاهر شد که کل بخط مستقیم مخالف امانت و دیانت و  
مباین اوامر حضرت احدیت بود و این عبد منتظر سnoch وقت  
و انتها ز فرصتی بود تا بعضی مسائلی که نسبت آن را  
بحضرت عبدالبهاء رومی لاحبانه الفداء داده اند فحص و  
تحقیق نماید تاحق از باطل و صدق از کذب آشکار گردد و  
حقیقت مقصود میرزا محمد علی واضح شود ولی اسباب آن  
فراهم نیامد تا در این سجن که حقیقتاً جبه الماوی این عبادت  
حق جل شانہ به صرف فضل و محض جود مطلوب این عبد  
را مهیا فرمود و به مقصود دلالت نمود یومی از ایام به  
حضور حضرت من اراده الله رومی لالطافه الفداء مشرف شده  
مطالب خود را معروض داشت و از لسان اطهر آنچه که  
مخالف جمیع نسبتهایی که داده اند اصغا نمود بعد از آن توجه  
به بیت کرده و به آقا میرزا محمد علی مذاکره کرد و اصرار  
و ابرام نمود لعل از شخصیات بگذرند و به آنچه مامورند عمل  
نمایند و بیش از این صدمه بر امر الهی و احبای او وارد  
نیاورند هر چه اصرار نمود جز اباء و استکبار ندید و غیر از

کلمات و عبارات مبني بر عناد و لجاج و عداوت و بغضاي  
بامنصوص کتاب مالک ايجاد نشيند بلکه بهزار وسيله تشبث  
کردند که در خارج و داخل اشتباه کاري نمايند تا اصل مطلب  
اين عبد محجوب و مستور ماند . پس از مشاهده آن حرکات و  
سکنات و گفتار و کردار اين عبد بکلي مایوس شد و صرف  
نظر نمود بعد از چندي معلوم گشت که اراجيف و ابا طيلي  
ترتيب داده اند و بخطوط رمزيه و انکار خفيه گوشزد اين و  
آن نموده و کمافي السابق بدسائسي مي خواهند نفوس را از  
معرفت حقيقت مطلب محروم نمايند و خود را در عالم مظلوم  
قلم دهند مع آنکه ليلا و نهارا در بيت به سب و لعن و شتم  
مرکز منصوص الهي مشغولند اعلائي ترتيب داده و اظهار  
مظلوميت و تمسک به شريعت نموده اند و لاجل القاي شبهه  
عباراتي مرقوم نموده اند که کل از صدق عاري و از حقيقت  
دور چون مقصد اين عبد اختصار است لذا تشریح و تفصيل ان  
اعلان و اوراقي که الي يومنا هذا ترقيم نموده اند به وقت ديگر  
مرهون مينمايد باري رفته رفته اراجيف به حدي رسيد که اين  
عبد مجبور بر آن شد که از دولت طلب نقل از اين سجن به  
سجن رودس مينمايد و از آنچه تن و روان و سمع و وجدان از  
آن بري و بيزار است نجات يابد بناء عليه نامه اي بنام همايون  
اعلي حضرت سلطان به اسلامبول ارسال داشت و همچنان

ورقه رسمي به مركز ولايت نگاشت ولي چون اراده حضرت  
منصوص كتاب بر آن تعلق نگرفت. ملاحظه نمود و از آنچه  
مرقوم شده بود استفسار نکرد در آن ایام جناب حاجي ميرزا  
حسن خراساني عليه بهاء الله الابهي وارد شدند و به زیارت  
عتبه سامیه الهیه فائز گشتند و چند مرتبه این عبد را ملاقات  
نمودند و اصرار و الحاح کردند که یکدفعه دیگر این عبد  
باميرزا محمدعلي ملاقات نماید و طلب توجه به مقام منصوص  
کند شاید حیا لامرالله و اتباعا لاحکامه از شخصیات بگذرند و  
به آنچه مأمورند تمسک کنند اگر قبول کردند. فنعلم المراد و اگر  
ایا نمودند این عبد توجه خود را اعلان نماید و بحضرت  
عبدالبهاء روح الوجود لذرات تراب قدمیه الفدا ببیوندد. این  
عبد نظر باینکه می دانست. که بهیچوجه از بغض و عداوت  
نمی گذرند و توجه نمی نمایند تجدید مذاکره را جایز ندانست  
ولي خود آنچه سبب توقف بود. استفسار نمود و چون خلاف  
مسموعات و القانات سنین عدیده واضح و مشهود گشت قطع  
علاقه نمود و اعلان توجه را طبع و نشر داد و بحضرت  
عبدالبهاء پیوست و از غیر او گسست و یوم اخیر با حضرت  
افنان سدره مبارکه جناب حاجي ميرزا سيد علي عليه بهاء الله  
الابهي آقا ميرزا محمدعلي را ملاقات نمود آنچه فریضه دیانت  
و لازمه محبت است اجرا داشت و طلب آن نمود که با این عبد

اتفاق نمایند و بموهبت کبری فائز شوند و چون عبارات بیهوده ای که کل راجع به شخصیات است اصغاً نمودبرخواست و يك سر به محل حضرت عبدالبهاء توجه کرد پس از آن برحسب قاعده قدیمه از قول چند نفسی که متوجه به مقام منصوص نیستند بحضرت افنان مرقوم داشتند و در آن ورقه بجهت حفظ مبحث و اضطراب افکار و القای شك و ریب در قلوب ساده دلان تشکیل مجلسی خواستند این عبد فوراً بدون توقف پیغام داد که هر کجا و هر جا بخواهید حاضریم و در اظهار کلمه حق و بطلان غیر حق مستند بمجرد آنکه جناب افنان پیغام را رساندند به وسائل دیگر تشبث نموده هر یوم افترائی ترتیب دادند و به وسائل مغرضانه مشهور ساختند اگر چه آنچه بگویند و بنویسند و اشتهار دهند جز خسران مبین نتیجه ای نیینند ولی جهت بیداری احبای الهی لازم است بعضی مطالب که به آن تمسک جسته و صوت مظلومیت را بلند نموده اند نگاشته شود تا حقیقت مسائل بر ضمانت منیره مکشوف گردد از جمله مسائل مسئله ربودن آثار و تحریف آیات به وسائل و وسائل مراجعه به احکام است که می خواهند پنهان نمایند و از اهل جهان پوشیده دارند و این مطالب را وسیله مظلومیت خود قرار داده اند. و مشکلات مانع از توجه شمرده اند و فغان و

نالہ و زاری می نمایند مع آنکه آنچه بعضی نفوس در این خصوص ذکر نموده اند عین صواب و حقیقت واقع بوده . حال این عبد از آنچه از نفوس اصغا نموده قطع نظر می نماید و آنچه رابچشم خود مشاهده کرده از لسان خودشان شنیده می نگارد تا حقیقت واقع بر کل معلوم گردد .

ای احبای الهی مسئله ربودن آثار آنکه در ایام نقاھت طلعت معبود یومی این عبد را احضار فرمودند و کلیدهای خزانه و جعبه های مبارکه را عنایت فرمودند و به تجدید قفل در خزانه که در اطاق مبارک است امر فرمودند این عبد حسب الامر در را فرستاد محمد قاننی قفل آنرا تجدید نمود میرزا علیرضا آورد و بجای خود نصب نمودیم و در را بسته و کلید را تقدیم نمود فرمودند نزد خود نگاهدار و همچنان قفل خزانه که در اطاق این عبد بود امر به تجدید آن فرمودند و حسب الامر تجدید نمود و همچنین در ایام نقاھت مبارک حضرت عبدالبهاء مرا احضار فرمودند و امر کردند که آثار و آیات و خطوط مبارک را جمع نمایند از این فرمایش چنان حالتی دست داد که اشکشان مثل باران جاری شد . با تئی لرزان و دلی سوزان به تاکید مبارک به جمع اوراق مهمه پرداختند و جمیع در دو چانته بزرگی گذاشته شد که همیشه محفظه آثار و الواح مهمه بود ، در وقت تشریف بردن به عکا و حيفا و قصراین در اطاق

مبارك بود و امانت حضرت عبدالبهاء بود زیرا بایشان عنایت فرموده بودند تا شب غیض بحر وصال و مصیبت کبری رسید و عبرات ملاء اعلی جاری گشت و زلزله برارکان آفاق افتاد و آفتاب انور جمال در خلف سبحات جلال متواری گشت چون بوئاق مبارک بجهت تغسیل جسد مطهر حاضر شدند و آب آوردند آقا میرزا محمدعلی گفت که چون حال در این اطاق آب زیاد ریخته می شود محض آن که این چائنه ها رطوبت نگیرند بدهید در اطاق دیگر بگذاریم آن دو چائنه ها را دادند آقا میرزا محمدعلی و او بواسطه میرزا مجدالدین در خزانه اطاق این عبد گذاشت بعد از سه یوم آقا میرزا محمدعلی به این عبد اظهار داشتند که جمال مبارک جل شانہ فرموده اند . چیزی نوشته ایم در خزانه گذاشته ایم . لازم است که ملاحظه شود . به این جهت کلیدها را از این عبد گرفته بردند بعد این عبد ملاحظه نمود که بواسطه میرزا مجدالدین و علیرضا و همشیره او و دلدادہ میرزا شعاع الله امانتہای مبارکہ مذکورہ را از پنجرہ طرف غلام گردش قصر بہ محل خود بردہ اند و آنچه آثار قلم اعلی و الواح مخصوصہ کہ بہت احبای الہی نازل شدہ برداشتہ اند و چون این عبد باز خواست نمود مطالبی اظهار داشتند کہ اگر بخواہد شرح دہد مثوی ہفتاد من کاغذ شود از جملہ ذکر نمودند کہ حفظ آثار مبارکہ بہ امر

مبارك محول به من است و به اثر قلم اعلي لوحی در این خصوص دارم حتی این عبد را هم نگذاشتند آثار مبارکه را زیارت نماید و دیگر آنکه به دسانسی گوشزد این عبد نمودند که حضرت غصن اعظم مخالف شریعت مبارک هستند اگر آثار مبارکه بدست ایشان افتد محو می نمایند و اسمی از جمال مبارک و در عالم باقی نمی گذارند و دیگر مسئله تحریف است تفصیل آن اینکه مدتی مدید بکنایه و اشاره و تلویح و تصریح ذکر می نمودند که در حق حضرت عبدالبهاء لوحی به اثر قلم اعلي نزد من هست که اگر اظهار دارم به کلی اسمشان محو می شود و این مطلب را به بعضی از عائله و غیره بکرات ذکر کرده اند پس از انقضای مدت مدیدی بعضی از نفوس از این عبد استفسار نمودند و این عبد بنابر خواهش آنان چند مرتبه اظهار آن لوح را طالب شد هر یوم عذری آوردند و بهانه ای جستند تا آنکه قبل از مسجونی در سجن اعظم ابھی یومی لوح مبارکی با اثر قلم اعلي از جعبه بیرون آوردند که در آن ذکر اعمال و افعال و ظلم و تعدی میرزا یحیی را مرقوم نموده اند و در ذکر او آن اخي از قلم اعلي نازل بعد از آنکه این عبد تلاوت نمود اظهار داشت که این لوح بهیچوجه دخلی باین ایام ندارد گفتند من از جمال قدم جهت حفظ امر اذن دارم که در خط مبارک قلم ببرم و حال چون نفوس غلو نموده اند و اقاء



دعوي الوهيت دارند ان اخي را محو مي نمايم و ان غصني  
الاعظم مي نويسم و به بعضي نشان ميدهم که جلوگيري نمايم  
اين عبد مبهوت ماند ولي تحاشي نمود تا ملاحظه نمايد که  
حقيقتاً چنان جسارتي ميکنند يا نه بعد از چند دقيقه لوح مبارك  
را برداشتند ان اخي را محو نمودند و ان غصني الاعظم  
نوشتند اين عبد بعد از مشاهده نکر کرد که اين عمل خطائي  
است عظيم و خيانتي است بزرگ اگر اين لوح را نشان بدهيد  
اين عبد تفصيل را بکل اعلان مينمايد و تحريف را آشکار مي  
سازد و جميع آثار مبارکه که نزد شما هست از اعتبار ساقط  
مي گردد چنانچه خود اين عبد من بعد هر لوحي که به اثر قلم  
اعلي مزین باشد اظهار داريد تا با خطوط مبارکه مسلمه که  
موجود است . مطابقه ننمايد و با ذره بين ملاحظه نکند ابدأ قبول  
نمي نمايد بعد از استماع اين کلمات مضطرب شدند و عهد  
نمودند و قول دادند که با حدي نشان ندهند و از اين عبد  
خواهش نمودند که اظهار آن را ننمايم ولي اين عبد از آن يوم  
ديگر بهيچوجه در مراتب امريه و مسائل و جدانيه به او  
اعتماد ننمود و پيوسته وسيله مي جست تا بقيه مسائلي که از  
يوم صعود طلعت معبود در آن سنين عديده القا نموده بودند  
فحص و تحقيق نمايد ابتدا رجوع به اوراقيقه در اين مدت  
نوشته بودند نمود ملاحظه شد که جميع آياتي که در حق اهل

بیان و نفوسیکه بعد از شهادت حضرت اعلی روح ماسواه فداه  
 دعوی الوهیت و مظهریت و وصایت و مرآتیت نموده بودند  
 نازل شده و از قلم اعلی جاری گشته کل را از مواضع خود  
 تحریف نموده و به ایام بعد از صعود طلعت معبود نسبت داده  
 و می دهند و به این و اسطه اذهان را پریشان مینمایند و  
 نفوس را از توجه ممنوع میسازند اگر این عبد بخواهد جمیع  
 را مفصلاً بنگارد تطویل بلاطائل است چه که بر ارباب دانش  
 و هوش که از وقوعات ماضیه مطلعند از تلاوت آیات مذکوره  
 اصل مقصود را ادراک می نمایند لذا به يك لوح مبارك که در  
 اکثري از جزوه هاي خود مرقوم نموده اند اکتفا می نماید و آن  
 لوحی است که حین خروج از عراق نازل شده قوله تعالی ای  
 سلمان حین خروج از عراق لسان الله جمعی را اخبار فرموده  
 که سامری ظاهر خواهد شد و عجل به ندا آید و طیور لیل بعد  
 از غیبت شمس البتّه به حرکت آیند . انتهی

در جواب شخص سائلی که از این لوح مبارك سؤال نموده می  
 فرمایند و اما ما سئلت فیما اخبرنا العباد حین الخروج عن  
 العراق فی ان الشمس اذا غابت تتحرك طیور اللیل و ترتفع  
 رایت السامری تالله قد تحرکت طیور اللیل فی تلك الايام و نادي  
 السامری و طوبی لمن عرف و کان من العارفین ثم اخبرنا هم

بالعجل تالله كل ما اخبرنا هم قد ظهر و لا مرد له الا بان يظهر  
لانه جري من اصبع عز قدیر . انتهي

حال این لوح مبارك را که ذکر عجل و سامري و طیور لیل  
در آن نازل از شدت بغض و عداوت به این ایام نسبت داده و  
می دهند و بهیچوجه تفکر در قبح این گونه تحریفات نمی نمایند  
و همچنان الواح و آیات متعدده که محض اعلا کلمه الله و  
حفظ امر الله از تشبیت و تفریق و اختلاف نازل کل را محض  
پیشرفت مطلب خود واسطه عظمای اختلاف و سبب کبرای  
عداوت و بغضا نموده اند و خود را از اهل وفا می شمارند و  
از موحدین می خوانند. و دیگر در لوح مبارك مقطوع الاول و  
الآخر که باثر قلم اعلی مزین به این عبد نشان دادند و طلب  
چسباندن و قطعه کردن آن را نمودند به این قسم که بر يك مقوا  
متصل به هم چسبانده شود و ذکر کردند که این دو يك لوح  
مبارك است که در دو صفحه نازل گشته این عبد به ملاحظه  
آنکه لابد در این هم قصدي هست چسباندن آن را قبول ننمود و  
ذکر کرد که در این امور این عبد قطیعا مداخله نمی نماید خود  
اگر می خواهید بچسبانید و چون اصرار و الحاح نمودند و این  
عبد را تشویق و تحریص بچسباندن کردند بر این عبد واضح  
شد که آن دو قطعه يك لوح نیست بلکه می خواهند این دو را به

هم متصل نمایند و نظر به ذکر عهده که در آن موجود است به سبب اتصال به هم متمسکی نمایند و تشریحی در کلمه عهد اندازند و گفتند به آجمال هم گفته ام تحسین نموده این عبد ذکر نمود هرکس می خواهد تحسین نماید ممکن نیست در این گونه امور دخل و تصرفی نمایم و چون از این عبد مایوس گشتند دیگر در این خصوص اظهاری نداشتند و اما مسئله سجن آنکه یومی در قصر اظهار داشتند که حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا باسلامبول مخابره نموده اند که مقام مبارک رابه کرمل نقل نمایند باید در این خصوص تدبیری نمود این عبد نظر به آنکه پس از مشاهده ان حرکات قطعاً در امور مداخله نمی نمودند ذکر نکرد تا آنکه قرار دادند میرزا مجدالدین را باهدیه و مکتوبی فارسی العبارة نزد ناظم پاشا و الی شام ارسال دارند و از او طلب مساعده کنند پس از استماع این قرار این عبد اظهار داشت که والی مذکور شخصی است سیاسی اگر بعض مطالب باو ذکر شود لابد بسطان تفصیل را عریضه خواهد نمود و سبب تو هم دولت می گردد و نتایج مضره آن کل را مبتلا می نماید چنانچه این مطلب را در همان ایام این عبد به جناب افنان حاجی میرزا سید علی علیه بهاء الله الابهی هم اظهار داشت مع کلّ هذا میرزا مجد الدین را با هدیه و مکتوب و سفارشات و تعلیمات شفاهی روانه شام نمودند و

شخص مذکور ناظم پاشا را ملاقات نموده از قرار قول خودش که به این عبد در حیفا ذکر کرد آنچه توانست از بنای کرمل و ذهاب و ایاب احبای امریک و اجتماعات در عکا بر او القاء نمود و پاشا مذکور لاجل معرفت جمیع مسائل نهایت مهربانی را با او نمود و اطمینان داد که مساعده نماید پس از مراجعت میرزا مجد الدین چند یومی نگذشت که تلغراف رمزی از مابین همایونی مبنی بر سجن حضرت و این عبد و آنان صدور یافت این عبد به مجرد استماع این خبر به حضرات ذکر نمود که این ثمره و نتیجه سفر میرزا مجدالدین است و با آنکه این امر عظیم را خود سبب شده اند هر یوم افترائی ترتیب داده و در خارج و داخل ذکر نمودند گاهی گفتند شخص مسیحی که از محبین حضرت عبدالبهاست و در مصر ساکن است در کلیسا در حضور جمعی مطالبی ذکر نموده که مخالف حکمت بوده و آن سبب مسجونگی گشته و وقتی گفتند جناب امیرزا ابوالفضل علیه بهاء الله الابهی کتابی تالیف و طبع نموده اند و به دست علمای از هر افتاده آن سبب شده خلاصه آنچه توانستند در ستر و کتمان عمل خود کوشیدند و یمکرون و یمکرالله و الله خیر الماکرین در آن ایام شخصی از شام وارد عکا شد و به بعضی از نفوس خارجی ذکر کرد که سبب قلعه بندی حضرت عباس افندی ناظم پاشا والی شام شده و اگر از همه آنکه پس از

مسجوني اميرزا محمدعلي مکتوبي جهت خلاصي خود بناظم  
پاشا مرقوم نمود و شخصي که آن مکتوب را به ترکي نوشت  
الان يك کلمه جواب ننوشت حال اي احبائي الهي اقسامکم بریکم  
الابهي آيا پس از مشاهده اين اعمال و حرکات که مخالف  
نصوص قاطعه الهيه و مباین امانت و ديانت متداوله بين جميع  
ملل و طوائف است و ظهور بطلان آنچه که در حق مرکز  
ميثاق الهي و مقر پيمان يزداني اشتها داده و ميدهند ديگر از  
براي اين عبد مجال توقي مي ماند و در هيچ شريعتي از  
شرايع الهيه ارتباط با اميرزا محمدعلي جازز است لاوربي  
الابهي بلکه اجتناب از او امري است مشروع و حکمي است  
محکم و مطبوع بقوله تعالي اگر از نفسي رائحه بغضاي در  
امرالله استشمام نموديد از او اجتناب نماييد آيا شخصي که اين  
حرکات و اعمال از او ظاهر شود ميبغض است يا محب  
مغرض است يا بيغرض مع کل ذلك اين عبد بتضرع و ابتهال  
از غني متعال سائل و امل است که آنان را هدايت فرمايد و  
بظل کلمه مبارکه عهد و ميثاق وارد نمايد و بصرف فضل  
معامله فرمايد و بآنچه سزاوار است مويد و موفق نمايد انه  
قريب يحيب و اما طريقي که بآن واسطه القاي شبهه مي نمايند  
لازم است مجمل ذکر شود تا سبب آگاهي و بيداري نفوس  
گردد که مباد شخص در شرك شبهات آنان گرفتار شود و از

نعمت سرمدیه الهیه محروم ماند اولاً نهایت درجه اطهار انقیاد و اطاعت باو امر الهیه را می نماید و شب و روز بتحریر آیات مشغول می شوند به قسمی که شخص وارد چنان گمان می نماید که فانی فناء احدیت هستند و جز امر مبارک و آیات مبارکه هیچ خیالی و قصدی ندارند کم کم بنای انکاری می گذارند که مستمع را از توجه بحکم محکم وصیه الله ممنوع سازند یعنی بعضی آیات را تأویل و تعبیر می نمایند و بعضی را از مواضع تحریف میکنند و به کمال لطافت و مظلومیت آنچه که باعث عداوت و بغضای حضرت من اراده الله است بر قلبش القا میدارند بعد از آن او را به دسائس بیدگویی تشویق میکنند و خود در ظاهر لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالانید بر زبان می رانند و حکم محکم توجه بمن اراده الله که از اعظم احکام الهیه است آن را در نهایت سستی ذکر می کنند و بعضی جزئیات را نهایت درجه اهمیت میدهند مع آنکه اگر درست ملاحظه شود پس از صعود طلعت معبود در رتبه اول و درجه اولی اطاعت حکم محکم آیه توجه بر کل فرض است و بعد از آن احکام دیگر کتاب الهی مثلاً اگر شخصی قتل نفس نماید معصیتی نموده ضررش بنفس خویش وارد و اما اگر از ظل کلمه عهد الهی منحرف شود و سبب اختلاف در شریعت الله گردد ضرر آن باصل امر وارد می شود

در این صورت معدوم صرف و مفقود بحث خواهد بود چه که اس اساس اتحاد و اتفاق منوط با اجتماع در ظل يك كلمه بوده و هست این است توحید و تفرید که در اکثر الواح از قلم اعلي نازل شده حال کدام كلمه بعد از صعود اعظم از كلمه توجه است و چه حکمي افضل از آن ولي چه سود که اغراض هوائيه و مطامع شخصيه حجاب اکبر شده و از نعمت ابدیه الهیه محروم نموده و دیگر بر مستمع القامی نمایند که حضرت عبدالبهاء دعوي و مقامي فوق مقام جمال قدم جل شانہ دارند و مي خواهند اوامر و احکام مبارکه را محو کنند و از میان بردارند و خود با استقلال شريعتي و احکامي تاسيس نمایند و شاهد بر این مطلب اقوال نفوسي است که از حضرت عبدالبهاء دورند و فوق العاده عداوت و بغضا دارند و همچنان اوراق اشعار و بعضي جزوه هائست که در آن مباین عقاید حقہ مرکز میثاق و آمال حضرت عبدالبهاء مضامیني است و عنقریب بقوت قلم و بیان مرکز میثاق افق حقایق و معانی نورانی گردد و آنچه آرزوي دل و جان حضرت عبدالبهاء یعنی عبودیت صرفه عتبه مقدسه است ثابت و ظاهر و باهر و برقرار شود و اما اختلاف در امر را که مزعزع بنیان شریعت الهیست و علت اشتعال نار ضغینه و بغضاي مذهبي از فرائض دینیه مي شمارند بلکه اساس شریعه مقدسه میدانند و



اگر شخص کلمه مطابق نصوص کتب الهی در منع اختلاف و  
وجوب اتحاد ذکر نماید او را شرك و مردود می خوانند و  
صوت و اشریعتا را بلند می سازند . با آنکه او امر الهی کل  
مبنی بر اتحاد در ظل يك کلمه است و مقصود اصلی ظهور  
کلیه الهیه الفت و اتحاد جمیع فرق و ملل عالم است و در اکثر  
الواح مبارکه این مطلب تصریح و توضیح شده چنانچه در یکی  
از الواح می فرمایند ای اهل بها کمر همت را محکم نمائید که  
شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو  
گردد “ حبا لله و لعباده بر این امر عظیم قیام نمائید ضغینه و  
بغضای مذهبی ناریست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب  
مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عظیم نجات بخشد انتهی  
و هم چنان می فرماید بنام خداوند یکتا ای اهل عالم بعد از  
کشف نقاب جمعی به آیات متمسک آیات نازل نمودیم و برخی  
به بیّنات متشبث آن را اظهار داشتیم و حزبی به احکام متوجه  
شطری اعظم از آن ظاهر فرمودیم آنچه گفتند مجری شد و هر  
چه خواستند به اصغاء فائز مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد  
آنکه گوشها مستعد شود از برای اصغای این کلمه در عالم  
محل اخذ نماید .

کل خود را فارغ و مستریح مشاهده نمایند بگو لعمر الله مذهب  
الهی و دینش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و

نفاق يشهد بذلك ام الكتاب و القوم هم لا يسمعون البهاء المشرق  
من افق سماء ملكوتي عليك و علي الذين نبذوا الاوهام متمسكين  
بانوار اليقين .  
انتهي

حال اين اوامر محكمه متينه را ترك نموده و وراء ظهور  
انداخته اند و به جهت اجراي غوض خود به اقوال اين و آن  
تمسك جسته اند و به ايقاد نار بغضا در صدور و قلوب  
مشغولند اين است كه در كتاب قدرت صمداني كه از لسان او  
جاري گشته مشاهده مي كردند واضح و مكشوف مي شد كه  
جميع آنچه دون ذكر عبوديت محضه است مبين اوامر شفاهي  
و قلمي اوست با آنكه داراي عهد جمال قدم هستند در مراتب  
بيان خود را خادم احبائي الهي مي شمردند و جزء اعلاء كلمه  
الله و ارتفاع امرالله و نشر نفحات الله و تربيت نفوس قصدي  
نداشته و ندارند و برهان اعظم آثار قلميه لايعدو لايحصي از  
آن جمله در اين اواخر بياني از لسان اطهر جاري و نسخ آن  
به اطراف رفته در اين مختصر مرقوم مي گردد تا بر كل  
مكشوف گردد كه غير از ذكر عبوديت و مقام عبوديت هيچ  
ذكري در آن مقام نه بواسطه جناب اغلامعلي عليه بهاءالله  
احبائي الهي عليهم بهاءالله الابهي

هو الله

الهي الهي انك لتعلم ان قلبي ممتلاً بحبّ احبائك و روعي  
متعلق بروح اصفياك و صدري ينشرح بذكر امنائك و حقيقتي  
منجذبه بذكري و ارقائك و اخذتي سكره حبهم فاجبرتي ان در  
طب لساني بثنائهم و انا جيك بقلبي و روعي و لساني و اتضرع  
اليك ان تنزل عليهم موائدك السماويه و الاتك الرحمانيه و  
تغرقهم في بحار رحمتك و تحفصهم بجليل موهبتك و تختارهم  
لأعلاء كلمتك و تتم عليهم نعمتك حتي تتجلي في قلوبهم انوار  
توحيدك و يمرّ علي رياض افندتهم نسيم الحيات بفضلك و جودك  
و تتطبع في مراياهم قلوبهم ايات معرفتك و تقرّ اعينهم بمشاهده  
مظاهر موهبتك و تنطق السنهم ببديع اسرارك و تطمئن  
نفوسهم بادراك آثارك و تفيض عليهم فيوضات اسمائك و  
صفاتك ربّ ربّ ايدهم علي خدمتك و وفقهم علي عبوديتك و  
اجعلهم آيات توحيدك و رايات تمجيدك و اشجار رياض محبتك  
و كلمات كتاب معرفتك و سرج هدايتك و نجوم افق موهبتك و  
امواج بحر احديتك و شهب اوج عظمتك و اشعه شمس  
ظهورك و رياحين حدائق رحمانيتك و ينابيع اسرارك و  
مصابيح هدايتك انك انت المقتدر المعطي المؤيد القوي الكريم .  
اي ياران الهي و ياوران عبدالبهاء شمس حقيقت چون در پس  
سحاب جلال مخفي شدنير آفاق از مطلع شهود افول نمود و

در جهان پنهان اشراق کرد و از غیب اکوان بر عالم امکان فیض مستمر مبذول داشت خفاشان بحرکت آمدند و پرو بالی گشودند و جولانی دادند و چنان گمان نمودند که فیض جلیل آن وجه را مفقود نمایند و نور محمود را معدوم سازند زیرا چنین پنداشتند که به صعود حضرت مقصود بنیان الهی برافتد و شجره مبارکه از ریشه کنده شود بنس ماضتوا و بمجرد استماع خبر مصیبت کبری جشن گرفتند و فرح و شادمانی نمودند مجلس بزم آراستند و عود بمجر انداختند و نقل و شکوفه نهادند و شمعها افروختند و شهد و شراب آمیختند و چنگ و چغانه بنواختند و آن شب را تا به صبح فرح و شادمانی نمودند و مسرت و کامرانی جستند ولی غافل از اینکه فیض آن آفتاب ر انتهایی نه و سیل آن بیابان را انقطاعی نیست پر توان کوکب مبارک مستمر است و سریر سلطنت الرحمن علی العرش استوی مستقر بلکه هیکل بشری مانند سحاب مانع از مشاهده شعاع آفتابست این است که در انجیل می فرماید حضرت موعود وقتیکه آید برابر سوار است و چون سحاب مکرم مختفی گردد قرص شمس ظاهر شود و شعاع شدید منتشر فرماید لهذا چندی نگذشت ولوله در آفاق افتاد و زلزله در ارکان عالم افکند شرق پر هلهله شد غرب پر غلغله گشت آفتاب انور جمال حقیقت از منطقه البروج غیب در نقطه احتراق

اشراق بر آفاق نمود پرده ستر و خفا بر افتاد و نار محبت الله در قلوب و احشاء بر افروخت احبای الهی مانند شمع روشن گشتند و بمثابة شاهدان عشق رسوای انجمن شدند از هر کرانه نغمه و ترانه بلند شد و ندای ربنا انا سمعنا ندائك من كل الاقالیم بلند شد اعلاء کلمه الله گشت و نشر نفحات الله صیت حق جهانگیر شد و صوت الست باذان قریب و بعید رسید امر الله عظیم تر شد و بنیان شریعت الله رفیع تر گشت جمیع ملل متأثر شدند و دشمنان جمال مبارک خانب و خاسر گشتند و چون ملاحظه نمودند که صعود حضرت مقصود روحی لاحبائه الفداء سبب اعلاء امر مبارکش گشت و شعله نار موقده بیشتر شد و هر مومن مطمئنی قدم بیشتر نهاد لهذا سطوع نور منیر ملل معارضه را خسران مبین شد و هم چنین فضل حضرت یزدان سریر تاجداری ایران را به جلوس پادشاه عادلّی تزیین داد و بقوه رحمن آن تاجدار کامل بر حزب مظلوم مهربان گردید این نیز تائیدی از حضرت رب قدیر شد و هم چنین نفوس مقدس از یاران الهی به وفا قیام نمودند و در سبیل جمال ابهی جانفشانی کردند راحت و آسایش خویش را بگذاشتند و دیده بافق احدیت گماشتند منادی پیمان گشتند و پیمانانه پیمان بدست گرفتند و جهانی سرمست نمودند نشر نفحات الله کردند و تبلیغ امر الله نمودند و نفوس کثیره را هدایت کبری مبدول

داشتند الحمدالله که تاییدات جمال ابھی پی در پی رسید و  
نصرت ملاء اعلی پرتوش مانند بارقه صبح دمید افواج جنود  
ملاء اعلی مانند امواج مترادفا نازل و جیوش پر جوش و  
خروش ملکوت ابھی به کمال قوت و قدرت ممالک قلوب را  
گشود و مسخر نمود . این جنود الهامات الهیه بود و این افواج  
امواج بحور رحمانیه نفوس میتہ را حیات ابدیہ بخشید و بر  
ممالک قلوب هجوم نموده جان و روح مبذول داشت زیرا لشگر  
حیاتند و جنود نجات زادمم الله شوکه و جلالا و دوله و رجالا  
پس ای احبای الهی حال وقت آنست که بشکرانه این موهبت  
بآنچه مکلفند بآن قیام و احکام شریعت الله را مجری دارید در  
مشرق الاذکار بدرگاہ احدیت نماز آرید و عجز و نیاز کنید و  
به ستایش و نیایش پردازید و در شهر صیام صائم گردید و در  
لیالیش قائم ولی به کمال حکمت نہ به نوعی کہ سبب جزع و  
فزع جهال گردد و یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن  
آرزوی جان منست کہ مرا بہ صرف عبودیت آستان مقدس من  
دون تأویل بستایند و بجز بہ کلمات و تعبیراتی کہ از نفس  
خامہ این عبد صادر عبدالبہاء را نستایند ادا تجاوز از آن  
نکنند بہمان قدر کفایت کنند ان نعنی و صفتی و سمتی و اسمی  
و لقبی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی و علانیتی عبدالبہاء و لیس  
لی شان غیر هذا البتہ یاران الهی استدعای این عبد را کہ بہ

کمال عجز و نیاز نموده قبول خواهند فرمود و این قلب حزین را شادمان خواهند کرد و این جسم علیل را حیاتی جدید مبذول خواهند داشت تا عبدالبهاء به استماع این بشارت کبری و حصول این موهبت عظمی شادمانی کند و سرور و فرح رحمانی یابد.

ع ع

ولی چون ناقضان جز هواخدائی نخواهند و غیر از غرض مطلبی ندارند اگر صد هزار آثار و قدرت الهی را مشاهده نمایند بر عداوت و بغضا افزایشند و قطیعا ملاحظه شرف امر و خود و احبای الهی را نمی نمایند و بهیچوجه من الوجوه متنبه نمی شوند ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه باری لله الحمد نفوسیکه متوجه هستند کل معتقد بظهور کلیه الهیه و حسب الامر او تعالی متوجه به مقام منصوص و مرکز مشهودند و بعد از او امر جمال مبارک جل شانہ اطاعت او امر حضرت عبدالبهاء را فرض می شمارند و سبب نشر نفحات عزیز علام می دانند و باعث ترویج احکام و او امر جمال قدم می شمارند ملاحظه نمایند که نفوذ بیان حضرت عبدالبهاء به چه حد یست که اهالی امریک با بعد مسافت و تفاوت مشرب و عادت چنان منجذب و مشتعل شده اند که سبب حیرت عقول گشته در این ایام یکی از مومنات و

موقنات آن ارض که موسوم به امه الله (لوا) است در این بقعه مبارکه موجود و اشتعال و انجذابی دارد که از حد وصف خارج شب و روز گریان و از حضرت عبدالبهاء طالب توجه بایران و آشامیدن کاس شهادت است مع هذا فریاد و فغان می نمایند که امر الهی از میان رفته کدام امر الهی در میان است و چه اثری از آن در دست همگنان ای پروردگار تو شاهد و گواهی که این عبد جز رضایت نجوید و غیر از ارتقاع کلمه مبارکه ات نخواهد و بکمال همت و استقامت بر خدمت مرکز پیمانت قائم است و به او ناظر و متوجه از بحر کرمات می طلبد که آنان را براه راست هدایت فرمائی و به آنچه بآن مأمورند دلالت نمائی تا آنچه سبب شادی قلوب دشمنان دین و آئین توست زائل گردد و افنده متمسکین بعروه عهد و پیمانت شاد و مسرور شود بدرستی که تویی قادر و توانا و البهائ علی اهل الوفاء الذین توجهوا الی افق عهد مولی الوری

بدیع الله

نسخه اصل بخط و مهر و امضاء موجود است.



بدیع الله که ابتدا با غصن اکبر همراه بود پس از چندی بحضور حضرت عبدالبهاء آمده توبه کرد و دورساله بخط خویش که شامل اقدامات مخالفت آمیز ناقض اکبر و همراهانش نسبت به مرکز میثاق بود نگاشت و در آن رساله ها تصریح کرد که چطور ناقض اکبر بتحریف آیات الهی مشغول و بتصحیف الواح مألوف بود سید علی افنان که از ناقضین بود با بدیع الله بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء رفت و توبه کرد در ذیل رساله بدیع الله مطالبی نوشت و مندرجات رساله بدیع الله را تصدیق نمود...

رحیق مختوم ج ۱ ص ۳۹

این رساله میرزا بدیع الله خلی مفصل و ذکر تزییقات ناقضین به باب عالی و سلطان عثمانی و غیره در آن مذکور و اقدامات اهل فتور را مفصل مسطور نموده است و تعجب در اینجا است که بعد از اشاعه و انتشار این کتاب دو مرتبه میرزا بدیع الله به ناقضین پیوست و آنها هم او را قبول نمودند تا به مصداق و مفاد آیه مبارکه قرآن ختم علی افواهم و لکننا ابدیهم و نشهد ارجلهم بها کانوا یکسبون بخوبی و اضح و لائح گردد .

حاجي ميرزا حيدر علي اصفهاني كه مستغني از تعريف مي  
باشد در نامه اي كه به شاه خليل الله رحماني فاراني مينويسد  
درباره ميرزا بديع الله و توبه نامه اش چنين مي نگارد  
(۱۸۵):

بشارت عظمي آن كه ميرزا بديع الله كه دديد و في الجمله بر  
حالش مطلع شديد يعني هينت و هيكلش بر فرعونيت و تكبرش  
گواه بود از يوم رجوع و توبه اعلان آنچه را نوشت و طبع  
نمود و منتشر كرد مقصودش اولاً نجات از اضطرار و  
پريشاني و قرض بود و ثانياً در داخل اولياي امور را به انواع  
دسانس و وساوس بر ضد حضرت من اراده الله تربيت كند و  
محرك فساد بزرگي شود چه كه در خارج هر چه كردند نتيجه  
به عكس بخشيد مالشان رفت و تبت يدا ابي لهب شدند و بناي  
فساد گذاشت و بر حسب ظاهر هم ميدانستند بلكه طائفين هم  
اكثري ميدانستند ولكن ستاريت و غفاريت مي فرمودند هر قدر  
بيشتر ستاريت و فضاليت و ملاطفت فرمودند غفلتش زيادتر و  
غرورش بيشتري و تكبرش بيشتري شد تا كه خود را غالب و قاهر  
و غني و مطلع غنا را به خود محتاج و مغلوب و مقهور گمان  
نمود و گمان نمود آن چه كشته است در اين مدت وقت  
حصادش رسيده است و الحمدالله مطرود و مرجوم شد و دو  
ماه است جهرا عداوت مي نمايد و نفاق باطنش را ظاهر نمود

و بسیار بسیار از این جهت مسرور و شاکریم چه که آن  
حسود عنود دستش از صد هزار تدلیس کوتاه شد و وجود  
مبارک هم و بیت مبارک هم از هر جهت راحت شدند مشهور  
است توبه گرگ مرگ است .

میرزا بدیع الله بعد از توبه مجدداً نقض عهد کرد و به ناقضین  
پیوست و بالاخره در فلاکت و گمنامی از دنیا رفت .

صورت تلگراف منیع مبارک مورخ پنجم نوامبر سنه ۱۹۵۰ به  
افتخار محفل روحانی ملی ایران

(نقل از توقیعات مبارکه ۱۰۲ - ۱۰۹ ص ۲۳۵)

بدیع الله برادر و ظهیر ناقض اکبر پس از آنکه شصت سال  
متمادیاً برای تخریب بنیان نظم الهی تلاش بیهوده نمود به کمال  
ذلت در گذشت و در پنج ماه اخیر حیاتش مرگ شعاع و موسی  
برادرزاده های خود را که بزرگترین علمداران نقض و شقاق  
پدرخانمشان بود به چشم مشاهده نمود . شوقی

برای اطلاع بیشتر از شرح حالش به منابع زیر مراجعه شود :

قرن بدیع جلد ۴ ص ۸۲ ، ص ۱۰۸

توقیع منیع مبارک ۱۰۸ و ۱۰۱

خاطرات نه ساله عکا ص ۲۱۹ - ۲۲۹ - ۲۲۷

رحیق مختوم جلد اول ص ۳۹ - ۴۵ - ۳۷۹

قاموس لوح شیخ نجفی جلد ۲ (خطی) ص ۱۳۴۹

اسرار ربانی جلد ۱ ص ۲۱۴

اسرار ربانی جلد دوم ص ۲۲۴ - ۲۶۴

آهنگ بدیع سال ۴ شماره ۱۷ ص ۱۴

## میرزا ضیاءالله ( غصن انور )

پنجمین و آخرین اولاد ذکور حضرت بهاءالله میرزا ضیاءالله نام داشت که به غصن انور مشهور بود (۱۸۶) و از حرم دوم جمال مبارک فاطمه خانم مشهور به مهدعلیا که دختر عمه جمال قدم نیز بودند به وجود آمد . میرزا ضیاءالله در شب ۱۲ رجب الاولی سنه ۱۲۸۱ هجری قمری مطابق ۱۵ اگست ۱۸۶۴ میلادی در ادرنه متولد گردید . (۱۸۷)

شخصی بوالهوس و متلون بود و وسیله و واسطه ای بود بین ناقضین و مرکز میثاق در کتاب خاطرات نه ساله عکا درباره اش مینویسد : مرحوم ضیاءالله این بیچاره متلون رأی مستقیم نداشت گاهی محب گاهی مغرض گاهی ثابت گاهی ناقض و همیشه متزلزل بود و غالباً پیغام های ناقضین را به حضور مبارک میرساند . (۱۸۸)

و در جای دیگر مینویسد : مرحوم ضیاءالله که همواره بوالهوس و متزلزل بود با تلویح یک آیه از کلمات مبارکه مکنونه متابعت کرده از نغمه ورقا فیض نبرده به دیار فنا راجع شد تا فیض و رحمت الهی با او چه معامله نماید . (۱۸۹)

ضیاءالله نیز از کسانی است که جزء همراهان حضرت بهاءالله به سال ۱۸۶۸ در حالی که سنش حدود ۴ سال بوده به عکا و سجن اعظم وارد شده است . (۱۹۰)

میرزا ضیاءالله تقریباً یک سال بعد از صعود هیکل مبارک حضرت بهاءالله به دستور حضرت عبدالبهاء با ثریا خانم صبیبه جناب سمندر (همشیره حضرت ایادی امرالله میرزا) طرازالله سمندری ازدواج نمود. (۱۹۱)

نام اصلی ثریا خانم نوریه بود که بعداً به امر مبارک ثریا نامیده شدند. (۱۹۲)

انتخاب ثریا خانم برای نامزدی و ازدواج با میرزا ضیاءالله در زمان حیات هیکل مبارک حضرت بهاءالله انجام شده بود ولی هنوز بیش از دو سه ماهی از ورود جناب سمندر و صبیبه و همراهان به ارض اقدس نگذشته بود که واقعه اسف بار صعود حضرت بهاءالله واقع شد. متأسفانه ثریا خانم نیز با تبعیت از شوهر به جرگه ناقضین پیوست اما این ازدواج دیری نپایید زیرا حدود ۴ سال بعد میرزا ضیاءالله فوت نمود. (۱۹۳)

جناب اشراق خاوری در تقویم تاریخ فوت میرزا ضیاءالله را سنه ۱۳۱۴ هجری قمری مینویسد (۱۹۴) ولی جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار جلد ۴ در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ هجری قمری می داند.

به هر حال قدر مسلم آن است که میرزا ضیاءالله عمری طولانی نکرد و حدود ۳۴ یا ۳۵ سالگی فوت نمود.

بعد از فوت میرزا ضیاءالله ثریا نامه ای به خانواده اش نوشت تا وسیله آمدن او را به ایران فراهم سازند میرزا طرازالله خویشان عازم کوی محبوب شده تا با همشیره به ایران حرکت نمایند ولی ناقض اکبر مانع ملاقات و دیدار ایشان شد و حتی جناب سمندر و عائله هم که بعد از ایشان آمدند مورد ضرب و شتم ناقضین قرار گرفتند و از همراهی ثریا خانم با خانواده اش جلوگیری کردند .

شرح این ماجرا را جناب سمندر مرقوم داشته و در محاضرات جلد ۱ نیز مختصری از آن مذکور است .

در کتب امری ذکر می‌شود که او اولاد و احفادی هم داشته اند یا خیر نشده است .

در کتاب اسرار الآثار جلد ۴ در مورد فوت میرزا ضیاءالله چنین مینویسد اصغر اغصان که ابتدا به غصن انور معروف بود در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۱۶ در حیف در گذشت و در عکا به جوار روضه مبارکه مدفون است. او نیز با مرکز الهی صفا و اطاعت خالصه نکرد ولی در حقش فرمودند من از او در گذشتم و راضی هستم . (۱۹۵)

هم چنین در همان کتاب ص ۳۷۹ می نویسد : حضرت عبدالبهاء اندکی پس از صعود حضرت بهاءالله تقریباً در سال ۱۸۹۳ میلادی زمینی را در دامنه کوه کرمل خریدند و چندی

بعد از آن تقریباً در ۱۸۹۸ برادران و منتسبان مخالف بدون اجازه از ایشان اطاق مخصوصشان در بهجی به جنب روضه مبارکه را که به مصرف اجتماع و استراحت زائرین روضه مبارکه صرف می کردند مدفن میرزا ضیاءالله غصن نمودند .  
و بالاخره مقام مصون از خطای الهی طی پیامی مژده مسرت بخش ذیل را به عالم بهائی مخابره نمودند .

(نقل از اخبار امری سال ۴۴ شماره ۹ ص ۴۴۰)

ترجمه تلگراف بیت العدل اعظم الهی که وسیله محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریکا واصل شده است .

یاران عزیز بهائی

به عالم بهائی اعلام نماید بقایای جسد میرزا ضیاءالله برادر کوچک میرزا محمدعلی همدست و شریک ناقض اکبر در دسایسی که برای انهدام اساس میثاق الهی بلافاصله پس از صعود جمال اقدس ابهی به عمل آوردند از جوار روضه مبارکه حضرت بهاءالله به نقطه دیگری منتقل گردید .

این اقدام نهائی که در سیبیل تطهیر اماکن متبرکه بین المللی امرالله در بهجی از لوٹ وجود آنها صورت گرفته از قضا به درخواست منسوبین خود ناقضین به عمل آمد به این معنی که مرحله اول آن توسط حضرت عبدالبهاء شروع گردید و بعد در اوائل دوره ولایت حضرت ولی امرالله با تخلیه قصر بهجی



اهمیت آن بیشتر نمایان شد و با تطهیر حرم اقدس به اوج اعلیٰ  
رسیده و اکنون با تنظیف داخل آن مکان مقدس یعنی شریف  
ترین اماکن اهل بها و قبله جهانی بهائی با کمال رسید اقدامی  
که نوید می دهد بنا به فرموده آیت الهی در روی زمین  
حضرت ولی امر الله در موقع خود مقام شایسته ای در آنجا بنا  
گردد .  
( بیت العدل اعظم )

جناب دكتور يونس خان افروخته در كتاب نفيس و  
خواندني خاطرات نهساله عكا در باره ميرزا ضياءالله  
مي نويسد :

روزي حضرت عبدالبهاء فرمودند يك روز ميرزا  
ضياءالله پيش من آمد ديدم به انگشتهاي رنگين خود  
نگاه مي كند و منتظر است من بيرسم چه شده است من  
چيزي نگفتم تا خود اظهار كرد كه ديشب تا نزديك  
صبح مشغول نوشتن و طبع ژلاتين بوديم و انگشتهايم  
سياه شده است اخوي ( ميرزا محمد علي ناقص اكبر )  
اوراقي نوشته بود كه ما طبع كرديم صبح فرستاديم  
فرمودند گفتم نوشتيد و فرستديد گفت بلي گفتم والله  
الذي لا اله الا هو عنقريب روزي مي آيد كه ميرزا  
محمد علي خواهد گفت اي كاش انگشتهاي من قلم  
ميشد و قلم بر نمي داشتيم و نقص خود را اعلان  
نميكردم من مدت ۴ سال كتمان كردم و ستر نمودم كه  
احباي الهي از نقص شما آگاه نشوند ديگر كار از عهده

من خارج شد از عهده ستر و کتمان بر نمی آیم شما  
خود را معرفی نمودید .

مؤدّه به خطّ مبارک است که حضرت سندربه متصرف عکاء مرقوم دارند؛ در  
موقع تصرف و فتنه و فساد نافضین و نکین عهد رب العالمین (طراز الله سندری)

۹

اتنی رجل من بلاد الفرس قد سہمت بوفاء مرحوم ضیا افندی صہری منذ مدّة فترکت  
اموری و اشغالی و قطعتم مسافة ثلاثة اشهر مع قریتی و ابنی و حضرت بهذا الطرف  
لاجل تمزیة صیبتی ارملة المرحوم ضیا افندی و ان امکن یوسانط مشروعة اخذها الی  
البلاد حیث لم یبق لها محارم بھذہ الجهات فحضرت لعکاء و قصدت ملاقاتها بقصر و  
اخذت معی بدیع افندی ابن سید جواد افندی دلیلاً حیث ما كنت اعرف المحلّ فلما  
وصلنا القصر دخلنا التربة و اجتمعت انا و قریتی و ابنی معها فبعد التعمیة و البکا باجمعنا  
تحدثنا و دموعنا هامة مدّة الی ان قمنا لاجل الرجوع فصیبتی ارملة المرحوم ضیا افندی  
قالت لنا اقیموا هذه اللیلة بالقصر فقلنا لها غیر مناسب بقائنا بل رافقینا الی عکاء حیث  
لیس لك محرم هینا فابت الّا بقائنا و ابینا الّا الرجوع الی عکاء فالحّت و الحنا فما امکن  
فافترقنا و اما ما سوی ذلك کلّھا کذب و افتراء ربنا انّ هذا البهتان عظیم فهل يتصور اننا  
الاب و الامّ و الاخ نقطع مسافة تسعین مراحل بكلّ تعب و شقاء و تکبّد مصاریف بامضة  
حتی نأخذ لا سمح الله اناساً اجانب معنا و نهین بتناء المخدرة و یضربوها و یلکموها و  
یہتکوا حرمتها هل يتصور هذا عند عاقل فوالله فوالله فوالله انّ هذا کلّه افتراء محض  
مختلفة فلم یدخل بیتنا احد لا بدیع افندی و لا محمّد مهدی هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ  
الّا الضلال. و من مضمون الزابورط المقدم من جناب مستنطق افندی و الضابط لسعادة  
المتصرف ایضاً یتظهر هذا البهتان الفظیح و الافتراء الفبیح فوالله لو تعرض بها رجل غیر  
محرم لها اما قتلته و اما قتلته نفسی فهل يتصور هذا عاقل فی الدنیا حیسی الله و نعم  
الوکیل. الشیخ کاظم والد ارملة المرحوم میرزا ضیاء الله افندی.